کارگران همه کشورها متحد شوید!

دُنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

ضمیمه نامه مردم

۸. ۱۳۵۹

انتشارات حزب توده ایران

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دُنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

بنیادگذار و دبیر تقی ارانی

ضمیمهٔ نامهٔ مردم

www.iran-archive.com

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲
زیر نظر شورای نویسندگان
نشریهٔ ماهانهٔ سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شماره ۸، آبان ۱۳۵۹، ذیحجه ۱۴۰۰، سال دوم، دوره چهارم
تهران، خیابان ۱۶ آذر، شمارهٔ ۶۸

بها ۱۲۵ ریال

DONYA
POLITICAL AND THEORETICAL
ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE
OF THE TUDEH PARTY OF IRAN

November, 1980, No.8 Price: 2 Dollar or its equivalent

www.iran-archive.com

دراین شماره:

میهن انقلابی در لحظهٔ کنونی ۷
۶۳ـ مین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۲۰
انگلس و آفرینش تئوریک و فعالیت اجتماعی او ۲۹
دربارهٔ پویایی بینش مارکسیستی ۳۷
نهضت ۲۱ آذر ۴۴
این پاک‌حجله‌ها (شعر) ۵۱
اسلام و فرایند تکامل اجتماعی کشورهای خاورزمین ۵۳
پیرامون طب ملی ۶۶
سقوط شاه ۷۲
سیبرنتیک و دیالک‌تیک ۸۲
چه کسی (شعر) ۱۰۰
استراتژی اقتصادی امپریالیسم ۱۰۲
مژده‌گوی فردا ۱۱۴
بررسی کتاب ۱۲۳
رویدادهای ایران ۱۳۰
رویدادهای جهان ۱۴۹

نورالدین کیانوری

میهن انقلابی، درلحظهٔ کنونی

توطئه آمریکائی تجاوز دار و دستهٔ صدام چگونه طرح ریزی شد؟

اکنون دیگر کم‌ترکسیست که ازحداقل حسن‌نیت و درک سیاسی برخوردار باشد وتردید داشته باشد که تجاوز عراق به ایران یک توطئهٔ ریشه‌دار و دامنه‌دار امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است.

البته ستون پنجم مستقیم وغیرمستقیم امپریالیسم جهانی‌و همهٔ کسانی که دلشان برای سازش و تسلیم دربرابرامپریالیسم آمریکا و یاسازش و تسلیم دربرابر امپریالیست‌های اروپای غربی و ژاپن لکزده است، باتمام نیرو می‌کوشند این واقعیت عیان را چنان درپرده‌ای از ابهامات بپوشانند که بتوان آمریکا وامپریالیست‌های اروپا و ژاپن را از زیرضربهٔ مستقیم بیرون آورد. ولی زندگی نشان داد که این تلاش بیهوده‌ای بیش نیست. هر روز که از این تجاوز جنایت‌بار می‌گذرد، بیشتر روشن می‌شود که توطئهٔ تجاوز عراق از مدت‌ها پیش در ستادهای امپریالیستی و پیش ازهمه درستاد امپریالیسم آمریکا طرح ریزی‌شده و لحظه مناسب هم با صلاحدید و مشورت همهٔ دست اندرکاران تعیین گردیده است. اطلاعات دقیقی که در این زمینه دردست است‌نشان می‌دهد که‌از بیش از یکسال پیش و بدون تردید ازهمان فردای پیروزی انقلاب ایران، دارودستهٔ خائن صدام تکریتی درعراق درارتباط مستقیم با امپریالیسم آمریکا، ارتجاع منطقه و ضدانقلاب ایران درصدد تدارک مقدمات و زمینهٔ این تجاوز برآمدند. اجزاء این تدارک عبارت بودند از:

۱ــ دامن‌زدن به تشنجات درخوزستان و کردستان و فارس و بلوچستان ایران از راه رساندن اسلحه و مهمات و پول و سایرتدارکات به دسته‌ها و گروههای خرابکار،

۲ــ تلاش دربهره‌گیری از مسئلهٔ محرومیت‌های ملی خلق کرد و خلق عرب و کوشش همه‌جانبه در راه جلوگیری از هرگونه تفاهم میان دولت جمهوری اسلامی ایران و ریختن هرچه بیشترنفت بر روی آتش اختلافات به وسیلهٔ عناصر سرسپرده‌ای مانند قاسملووشیخ‌عزالدین و شیخ جلال حسینی و گردانندگان گروههای ارتجاعی رزگاری و نقشبندی... و هم‌چنین گروهک‌های آنارشیستی مائوئیستی و نومائوئیستی وتروتسکیستی و پیکاری و انواع و اقسام تریچه‌های پوک دیگر دراین مناطق،

۳ــ دادن امکانات وسیع و همه‌جانبه به ضدانقلاب ایران برای ایجاد پایگاه‌های تدارک و آماده‌کردن فراریان ضدانقلابی وساواکی در داخل خاک عراق، دادن امکانات برای پخش رادیوئی، تامین ارتباط مستقیم ضدانقلاب سازمان یافته درون ایران با مراکز ضدانقلاب در

www.iran-archive.com

خارج کشور از راه کردستان و آذربایجان شرقی ،

۴ـ آماده‌کردن نیروهای هوائی ، زمینی و دریائی برای وارد‌آوردن "ضربهٔ نهائی وقطعی" درلحظهٔ‌مناسب ، یعنی وقتی‌که براثر توطئه‌های رنگارنگ امپریالیستی ، محاصرهٔ اقتصادی ، تحریکات داخلی و فعالیت ضدانقلاب ، وضع بحرانی درجمهوری اسلامی پیداشده باشد .

تا آنجا که امروز می‌توان برمبنای خبرهای رسیده درباره‌ٔ گذشته قضاوت کرد ، عراق قبلا نیزدر دو مرحله آماده تجاوز به ایران بوده است : یک‌بار درارتباط با تجاوز نظامی آمریکا در طبس و کودتائی که درپیوند با این تجاوز ، به‌وسیلهٔ نیروهای ضدانقلاب تدارک شده بود و دیگری درارتباط مستقیم با کودتای آخرتیرماه . درهردومورد ، هم گردانندگان ضدانقلاب ایران درعراق آماده بودند که درصورت موفقیت توطئه فورا وارد میدان شوند و هم نیروهای عراق آماده بوده‌اند که درصورت درگیری دامنه‌دار نیروهای ضدانقلاب با نیروهای مقاومت انقلابی بی‌درنگ وارد عمل شوند و با وارد آوردن‌ضرباتی نظیر آنچه که درتجاوز کنونی انجام گرفت‌به یاری ضدانقلاب داخلی ایران بشتابند .

کلیهٔ‌خبرهائی که‌از درون گروه‌های سرسپرده به‌ضدانقلاب می‌رسید حاکی از این بود که پس ازشکست توطئه کودتای تیرماه ، امپریالیسم و ضدانقلاب مصمم گشته‌اند که ضربهٔ اصلی را ازخارج از سرحدات ایران وارد سازند .

هشدارحزب تودهٔ ایران درتاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹ مؤید این بود که امپریالیسم‌و ضدـ انقلاب کار تدارک یک حملهٔ نزدیک همه‌جانبه از دریا و هوا و زمین راعلیه جمهوری اسلامی ایران پایان داده و باید درهفته‌های آینده درانتظار چنین حمله‌ای بود . خبرها حاکی از این بودکه این حمله با اقدامات نیروهای سازمان‌یافتهٔ ضدانقلاب در درون کشور توام خواهد بود .

تاآنجا که ما اطلاع یافته‌ایم نقشهٔ تجاوز عراق به ایران بین آمریکا و محافل امپریالیستی اروپای غربی ، مصر و عراق با موافقت سایر محافل ارتجاعی منطقه طرح ریزی شده بود .

طبق این نقشه قراربود که عراق با یک حمله غیرمنتظره ، و با کمک سرسپردگان ضدانقلاب درایران نیروهای هوائی و دریائی ایران را فلج کند و با استفاده از عدم‌آمادگی دفاعی نیروهای زمینی درخوزستان با یک حملهٔ وسیع خوزستان را اشغال نماید .

این مرحله می‌بایست درهمان ۴ـ۳ روز اول تجاوز عملی‌گردد .

مرحلهٔ دوم تجاوز عبارت‌بود از تشکیل دولت "ایران آزاد" بختیار و اویسی .

روز ۵ مهرماه رئیس سازمان امنیت‌عراق به نمایندگی ازطرف صدام‌حسین با سرخائین ضدانقلابی ایران بختیار ، ازهاری ، آریانا ، فریدون‌جم و اویسی دیدار و گفتگوئی‌داشته است ، دراین دیدار قرارگذاشته شد که با اشغال خوزستان "دولت" ضدانقلابی ایران تشکیل گردد و با کمک ارتش اشغالگر عراقی ، درخوزستان و به احتمالی نزدیک به یقین در اهواز مستقر شود .

درهمین تاریخ فعالیت دیگری در سوئیس به وسیلهٔ اردشیر زاهدی که نمایندهٔ جناح آمریکائی خانوادهٔ شاه مخلوع است ، آغاز شد . زاهدی پس از دیدار رئیس ساواک عراق با او به مصر رفت وضمن مشورت با انورسادات و اشرف پهلوی موافقت شد که "دولت ایران آزاد" با ترکیب زیر تشکیل شود : بختیار نخست وزیر ، اویسی وزیردفاع ، اردشیر زاهدی وزیرخارجه ، پرویز خوانساری وزیرکشور و فریدون جم رئیس ستاد ارتش .

پیرو این موافقت‌ها بختیار و اویسی و فریدون جم به بغداد مسافرت می‌کنند و درانتظار "پیروزی‌های برق آسای" ارتش‌آقای صدام تکریتی مشغول تریاک کشیدن و چرت زدن می‌شوند .

صدام به بختیار صریحا اطمینان می‌دهد که به مجرد تشکیل "دولت" جناب ایشان ، عراق این دولت را به رسمیت خواهد شناخت و کشورهای عربی مانند مصر و عربستان و اردن و عمان به دنبال عراق خواهند آمد و آمریکاهم بلافاصله به این جبهه خواهد پیوست .

پردهٔ دوم نقشه این بود که نیروهای آماده شده ضدانقلاب درمصر و عربستان و عمان و

عراق ، یعنی افسران‌سرسپرده و ساواکی‌های فراری وارد مناطق اشغالی شده و باکمک بخش مهمی از ارتش جمهوری اسلامی که امیدوار بودند به آن‌ها خواهند پیوست ، "ارتش ایران آزاد" بختیار ـ اویسی را تشکیل دهند . آن‌ها امیدوار بودند که با این پیروزی "برق‌آسا" و "سرسام‌آور" و"گیج کننده" نیروی دریائی جمهوری اسلامی هم یکجا به آن‌ها خواهد پیوست و دیگرکار تمام است .

البته این پردهٔ دوم بودـ پردهٔ سوم نقشه‌کذائی این بود که نیروهای ضدانقلاب در کردستان و آذربایجان شرقی ، فارس و بلوچستان تمام منطقه غرب و جنوب ایران را به اشغال خود درآورند و به این ترتیب زمینه برای خفه‌کردن جمهوری اسلامی ایران کامل گردد .

با این مقدمات ، امپریالیسم و ارتجاع منطقه و ضدانقلاب ایران اطمینان مطلق داشتند که تا اواسط و یا حداکثر اواخر مهرماه و آغاز آبانماه جشن آغاز سلطنت "کاملا مشروطه وآزاد" رضا "نیم‌پهلوی" را درایران خواهند گرفت .

این‌ها همه "خواب‌های طلائی" بود که‌امپریالیسم و ارتجاع منطقه و ضدانقلاب ایران به سرکردگی امپریالیسم آمریکا برای آرزوهای خود درزمینهٔ درهم‌شکستن انقلاب شکوهمند میهن ما دیده بودند .

ظاهرا نقشه با دقت بی‌سابقه‌ای طرح و تدارک دیده‌شده بود و طرح کنندگان و بویژه گردانندگان اصلی نقشه یعنی کارتر و برژینسکی و سیا و پنتاگون آمریکا به‌خیال خود همهٔ عناصر و عوامل را خوب ودقیق سنجیده بودند . امپریالیست‌ها به کامیابی این طرح جهنمی خود علیه انقلاب ایران آن‌قدر مطمئن بودند که حتی امپریالیسم انگلیس کمی پیش از آغاز حمله برای اجتناب ازپیامدهای ناگوار پشتیبانی مسلحی که از این تجاوز به‌عمل می‌آورد ، در انگلستان به یک حمله وحشیانه علیه‌دانشجویان مبارز ایرانی دست زد و در ارتباط با آن تظاهرات کاملا آرام اعتراضی دانشجویان را درتهران بهانه قرارداد و سفارت خود را در ایران به طورکلی تعطیل نمود ، به امید این‌که پس از انجام نقشه‌مانند بعداز ۲۸ مرداد دوباره با پرچم "پیروزی" به ایران بازگردد .

امپریالیسم و ضدانقلاب برای محکم‌کاری و تامین بدون تردید کامیابی نقشه اهریمنی خود در درون جامعهٔ ایران هم از همان فردای کودتای نوژه همهٔ امکانات خود را به‌کارانداخته و همهٔ سرسپردگان خود را آماده ساخته بود . این فعالیت ضدانقلاب وابسته به امپریالیسم در سه زمینه به طورچشم‌گیری شدت می‌یافت :

اول درزمینهٔ سازماندهی گروه‌های ضدانقلاب برای اقدامات احتمالی ،

دوم درزمینهٔ تشدید هرچه بیشتر اختلافات میان نیروهای اصیل هوادار انقلاب ، نه تنها میان نیروهای مبارز مسلمان و هواداران اصیل سوسیالیسم علمی بلکه میان خود نیروهای مبارز مسلمان‌برای منفردساختن وبی‌اثرکردن نیروهای پیگیر و آشتی‌ناپذیر ضدامپریالیست و باز کردن راه برای سازشکاران .

سوم درزمینهٔ تشدید بوق و کرنای "خطرکمونیسم" ، "خطرحزب توده" ، "خطر شوروی" بمنظورمنحرف‌ساختن‌افکارعمومی‌مردم‌وحتی‌مسئولان‌کشورازخطرعمده وخطرواقعی یعنی توطئه‌در حال تکوین امپریالیسم و ضدانقلاب که به صورت تجاوز عراق آخرین مراحل عملی تدارک خود را طی می‌کرد .

ولی زندگی نشان داد که امپریالیسم و ارتجاع ، به حکم قوانین تاریخی ، به حکم ماهیت ارتجاعی‌وکوربینی‌طبقاتیشان نمی‌توانندهمهٔ عوامل‌رابه‌درستی‌تشخیص‌دهندودررویارویی‌باخلقـ های رزمنده ، نیروی عظیم‌مقاومت‌این‌خلقهاراهمیشه‌کم‌تر وبه‌مراتب‌کم‌تر ازآنچه هست ارزیابی می‌کنند . این تجربه تنها درمورد انقلاب شکوهمند میهن ما نیست . درمورد بسیاری از انقلابـ های جهان دردوران بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی که با جنگ جهانی اول و انقلاب کبیر

www.iran-archive.com

اکتبر آغاز گردید، این اشتباه در ارزیابی و محاسبات امپریالیسم وجودداشته و تقریبا به‌صورت یک قانون‌مندی درآمده است: اشتباه درنیروی عظیم انفجاری و سازنده اولین انقلاب سوسیالیستی جهان، اشتباه امپریالیسم درجنگ جهانی دوم درارزیابی نیروی عظیم مقاومت خلق‌های شوروی، اشتباه درنیروی عظیم انقلاب کوبا، اشتباه در ارزیابی نیروی شکست‌ناپذیر خلق‌های الجزایر و ویتنام، خلق‌های محروم افریقای سیاه و...

اشتباه در ارزیابی نیروی عظیم مقاومت انقلاب ایران در رویاروئی با دسائس و توطئه‌های امپریالیسم و ضدانقلاب همهٔ حساب‌های "دقیق" امپریالیسم و مزدورانش مانند دارودستهٔ صدام تکریتی، سادات و قابوس و ضیاءالحق را به‌هم ریخت و معلوم شدکه برخلاف تصورات و انتظارات و آرزوهای خام این‌جنایتکاران، همان عاملی که‌آنان کم‌تر از همه دراین ماجرا به حساب آورده بودند، به صورت یک عامل تعیین کننده درآمد. معلوم شد که **انقلاب ایران با وجود همهٔ گرفتاری‌های درونی، باوجود همهٔ خرابکاری‌های عناصر ضدانقلاب، باوجود همهٔ کارشکنی‌های گروه‌های هوادار نزدیکی و سازش با امپریالیسم، باوجود همهٔ ماجراجوئی‌های عناصرافراطی راست و گروهک‌های چپ‌نما، باوجود همهٔ دشواری‌هائی که به‌علل گوناگون عینی و ذهنی درحل مسائل مبرم اجتماعی انقلاب بوجود آمده، به طورغیرقابل مقایسه‌ای بیش از آنچه امپریالیست‌ها و دستگاه‌های جاسوسی آن‌ها تصورمی‌کردند و کمپیوترهایشان مورد تائید قرارمی‌دادند، توان ایستادگی دربرابر یک چنین تجاوزی را دارد.** یک‌بار دیگر درتاریخ چند دهساله اخیر به اثبات رسید که هروقت نیروهای مردمی درصحنهٔ نبرد برای‌استقلال وآزادی و برابری به‌طور پیگیر و فعال حضور داشته باشند، دسیسه‌های امپریالیسم و ارتجاع شانس زیادی برای کامیابی ندارند.

پیامدهای توطئه‌آمریکایی‌تجاوز عراق به‌ایران

بدون تردید این توطئه شیطانی شیطان بزرگ آمریکا که بدست قدرت‌طلبان خونخوار و شریری مانند صدام و دارودسته‌اش پیاده گردید، درکنار یک رشته پیامدهای دردناک و تاسف‌آور برای خلق‌های ایران و عراق، یک سلسله پیامدهای بسیار مثبت هم به همراه داشته است. البته آرزوی همهٔ میهن‌دوستان واقعی و هواداران راستین انقلاب ایران این بود که کاش این توطئه از آغاز سرنمی‌گرفت و این‌همه تلفات جانی وخسارات مادی برای مردم زحمتکش دوکشور بوجود نمی‌آمد ــ ولی بیرون از چهارچوب این آرزو و خواست خلق‌های محروم و زحمتکش ایران وعراق جنایتکاران بین‌المللی و خودی توانستند این جنگ برادرکشی را به مردم دوکشور تحمیل کنند.

امپریالیست‌های آمریکا و همدستانشان انتظار داشتند که با این تجاوز بتوانند جمهوری اسلامی ایران را دزهم‌شکسته، یالااقل به تسلیم و سازش مجبورسازند. درست است که امپریالیسم به این هدف حداکثرخود نرسید، ولی نادرست است اگر تصورکنیم که امپریالیسم از این جنگ هیچ طرفی نبسته است.

۱ــ امپریالیسم جهانی به‌عنوان حداقل برد از این توطئه به‌خود وعده می‌دهد که در نتیجهٔ ضعف ناشی ازخسارات سنگین جنگ، مقاومت مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران در مقابل فشارهای امپریالیسم بویژه فشارهای اقتصادی و سیاسیش کاهش خواهد یافت و دولت ایران، حتی درصورت شکست تجاوز عراق و بازگشت آن به سرحدات قانونی مجبورخواهد شد برای رفع مشکلات حاصله دست به دامان کشورهای امپریالیستی شود و بدین‌وسیله راه برای تجدید گام به‌گام سلطه‌های امپریالیستی هموار گردد.

۲ــ علاوه براین درپشت‌پردهٔ دود حاصله از تجاوز عراق به ایران امپریالیسم موفق گردیده است حضورنظامی بی‌سابقهٔ خود رادرمنطقه خلیج فارس به میزان بازهم وسیع‌تری گسترش دهد و خود رابرای تجاوز مستقیم نظامی به ایران، درصورتی‌که همه نقشه‌های دیگرش با ناکامی روبرو گردد، آماده سازد.

درست به همین جهت باید هرچه زودتربا بهره‌گیری از همهٔ امکانات، متجاوزین‌عراقی را از ایران بیرون انداخت و به آدمکشان صدامی لجام زد.

وظیفهٔ مسلم و مبرم مبارزان انقلابی ایران و همهٔ کسانی که از استقلال، تمامیت ارضی و آزادی میهن دفاع می‌کنند، اینست که بدون درنگ برای درهم‌شکستن این توطئه و بیرون انداختن متجاوزین به میدان آیند، تمام پیامدهای ناگوار و دردناک این نبرد را، هراندازه هم که سنگین باشد، تحمل کنند و کوشش نمایند از این نبرد به بهترین صورت برای شناختن و ازبین‌بردن همهٔ کمبودها و نارسائی‌ها درهمهٔ زمینه‌های زندگی اجتماعی بهره‌گیری نمایند. **این یک قانونمندی اجتماعی است که‌در دوران‌های بحرانی تحولات انقلابی و درشرایط‌رشد و تشدید دشواری‌های فراگیر، کمبودها و نارسائی‌ها از زیرپوشش‌های مصنوعی سربرمی‌آورند، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی قیافهٔ واقعی ودرونی خود را واضح‌تر و عیان‌تر نشان می‌دهند، دوستان و دشمنان انقلاب با وضوح و دقتی بیش ازپیش شناخته می‌شوند.**

درمورد شناخت کمبودها و نارسائی‌ها، این تجاوز درس بزرگی به مقامات حاکمهٔ کشورما داد، درسی که‌بدون‌تردید برای‌تدارک‌مقاومت جمهوری اسلامی ایران‌دربرابر توطئه‌های بازهم وسیع‌تر و دامنه‌دارتر آیندهٔ امپریالیسم آمریکا و دستیارانش بسیار گرانبها خواهد بود. **این تجربه دردناک نقاط ضعف را بیرون کشید و برملا ساخت، به برخی‌آسوده دلی‌ها و خوشباوری‌ها پایان بخشید و نشان داد که انقلاب واقعا می‌تواند درمعرض خطرجدی قرار گیرد** و راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، اگر بخواهد سمت‌گیری‌های اصیل ضدامپریالیستی و خلقی‌اش را نگاهدارد، جادهٔ صاف اسفالته نیست، بلکه راهی است ناهموار با فراز ونشیب‌های دشوار. ارزش این تجربهٔ بزرگ از دردهای حاصله از خرابی‌ها و کشتارها و خسارات و تلفات تاحدود زیادی می‌کاهد.

مبارزان راه انقلاب شکوهمند ایران از پیامدهای دردناک این جنگ با تمام وجود خود رنج می‌برند و تاسف می‌خورند. از دست‌دادن هزاران تن از بهترین برادران دلیر انقلابی، تحمل میلیاردها خسارت که محصول دسترنج میلیون‌ها نفر از مردم کشور است، آسان نیست. کدام انسان شریف و میهن‌دوست واقعی است که از این همه محرومیت‌های عمومی و دردهائی که بخش سنگینی از هم‌میهنان ما درمناطق جنگ‌زده دچارش هستند، رنج نکشد؟ ــ ولی مبارزان واقعی، این رنج و درد را به تحکیم عزم و همت خویش برای مقابله با دشمن برای تشدید کوشش به منظورنگاهداری دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان و پیش از همه نگاهداری و تحکیم استقلال ملی مبدل می‌سازند.

نتیجهٔ منطقی و روشنی که مبارزان واقعی راه انقلاب از این نبرد تحمیلی می‌گیرند، این است که **باید تمام نیروهای خلق‌های ایران را تجهیز کرد، کمبودها و نارسائی‌ها را برطرف ساخت، محرومیت‌ها را تحمل نمود، توطئهٔ آمریکائی صدام را درهم‌شکست، صفوف خود را پیراست، نیروهای خود را آرایش بهتری داد و خودرابرای‌درهم کوفتن هجوم و تجاوز وتوطئهٔ آیندهٔ امپریالیسم و ضدانقلاب آماده کرد.**

پاسداری از دستاوردهای انقلاب تنها و تنها از راه ناکام ساختن توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و دستیارانش، نیروهای ارتجاعی منطقه و ضدانقلاب ایران میسر است و هر راه دیگر سرانجام به تجدید اسارت و وابستگی به امپریالیسم جهانی (چه وابستگی مستقیم به آمریکا و چه وابستگی غیرمستقیم از راه اروپای غربی و ژاپن بازهم به‌آمریکا)

www.iran-archive.com

خواهد انجامید.

ولی دربرابر این برخورد انقلابی با واقعیتی که به ما تحمیل شده درجامعهٔ ایران شاهد برخورد دیگری نیز هستیم. این برخورد دوم، یعنی برخورد سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه، از طرف آن اقشار و گروه‌هائی انجام می‌گیرد که انقلاب ایران یا امتیازات و بهره‌گیری‌هایشان را محدود ساخته و یادرخطر محدودشدن قرارداده است. ارزیابی این گروه‌ها و قشرها و نتیجه گیری‌شان بسیار روشن است. اینان برای پیامدهای دردناک این جنگ تحمیلی اکثرا اشک تمساح می‌ریزند و آن را بهانه قرارمی‌دهند تا درمیان دعوا کالای دلخواه خود را جابزنند. اینان می‌گویند اگر "پا روی دم پلنگ پر زور آمریکا نگذاشته بودیم"، این بلیات برما روی‌آور نمی‌شدند و از این‌جا نتیجه می‌گیرند که باید هرچه‌زودتر "پا را از روی دم این پلنگ‌برداشت" تا تمام مشکلات پایان پذیرد. این برخورد سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه درپوشش‌های بسیار رنگارنگ و درمواردی بسیار زیرکانه‌و موذیانه به بازار سیاست آورده می‌شود، درلفافه‌ای از شعار "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" با قراردادن "آزادی" قبل از "استقلال".

محتوی واقعی این برخوردهمانست که یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی هنگام بحث دربارهٔ شرایط آزادی جاسوسان آمریکائی با عصبانیت ولی با روشنی بیان کرد که آن را به طور صاف و پوست‌کنده می‌توان چنین خلاصه کرد: تمام گرفتاری‌ها و دشواری‌های کشورما از آنجا است که ماجرئت کردیم با آمریکای قدر قدرت ازدرستیزدرآمدیم، بیائید با آمریکاآشتی کنیم، دراین صورت تمام مشکلات ما ازبین خواهد رفت، پول‌هایمان آزاد خواهدشد، قطعات یدکی جنگ‌افزارهایمان خواهدرسید، محاصرهٔ اقتصادی پایان خواهد یافت، ارتش صدام خودبه‌خود عقب خواهدکشید، از انزوا بیرون خواهیم آمد، مستشاران‌اروپائی و ژاپنی و آمریکائی برای کمک به اقتصادیات دچار رکودما به ایران سرازیر خواهند شد، پزشکان فراری به ایران باز خواهند گشت، کلان سرمایه‌داران متخصص غارتگری به میدان خواهند آمد، اقتصاد کشاورزی رونق خواهد گرفت و خلاصه همه‌چیز به "دوران طلائی" گذشته بازخواهد گشت. هرکس هم که با این برنامه مخالفت کند، "کمونیست" است. زیرا اگر این مخالف توده‌ای باشد، طرفدار "دیکتاتوری پرولتاریا" است، و اگر روحانی ویادانشجوی پیروخط امام باشد، طرفدار "دیکتاتوری ملاها" ودیکتاتوری ملاها هم درواقع همان دیکتاتوری پرولتاریا یعنی شعار کمونیست‌ها است. و از آنجا که دیکتاتوری پرولتاریا به‌هرحال دیکتاتوری است، پس نه‌تنها با آزادی غارتگری سرمایه‌داری وبزرگ مالکی، بلکه اصلا با آزادی برای هرکس و هرطبقه و هرموجود زنده‌ای در زمین و آسمان و دریا مخالف است و چون حزب تودهٔ ایران می‌خواهد مردم را به این‌دیکتاتوری و عدم‌آزادی عادت دهد، فعلا حتی با آزادی برای فعالیت خودش هم مخالف است و به همین جهت "دیکتاتوری ملاها" را تایید می‌کند! راستی باید گفت "دست مریزاد" و "مرحبا" بر این‌همه سفسطه و مغلطه برای پوشاندن یک حرف "صاف و پوست کنده"! باید انصاف داد که بیان صریح این‌حرف "صاف و پوست کنده"، یعنی کوشش برای نگاهداری نظام غارتگرسرمایه‌داری و بزرگ مالکی و ضمانت تحکیم آن از راه تجدید وابستگی به جهان سرمایه‌داری، یعنی به امپریالیسم جهانخوار، آسان نیست و ممکن است کار را به انفجار توده‌های غارت شده بکشاند. پس باید آن‌را مانند گنه‌گنه درپوسته‌ای شیرین به نام "دفاع از آزادی"، "دفاع از اسلام" و "مبارزه‌باخطرکمونیسم" (ازهردونوع توده‌ای و آخوندیش) بخورد مردم داد.

خلاصه، هرکس علیه آمریکا جیک بزند، کمونیست است و خائن و باید نابودش کرد!

یکی ازپیامدهای بسیار مثبت تجاوز آمریکائی داردونستهٔ صدام تکریتی به ایران رسوائی همین خط است. هواداران این خط سازش و تسلیم، خط شکست انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران مانند دزدان ناشی به کاهدان زدند، به امید این‌که دشواری‌های ناشی از جنگ و تشدید برخی محرومیت‌ها و کمبودها و نارسائی‌ها مردم را آماده پذیرش رهنمودهای گمراه‌کننده

آنها کرده است. نظیرهمان اشتباهی که امپریالیسم و ضدانقلاب و ارتجاع منطقه و آقای صدام تکریتی در ارزیابی نیروی مقاومت انقلاب ایران کرده بودند، درمورد این گروه‌ها هم تکرارشد. هواداران این خط سازش و تسلیم با اطمینان به میدان آمدند و جارو جنجال کم‌سابقه‌ای برپا کردند، غافل از این‌که نیروهای انقلابی ایران درمجموع خود، علیرغم همهٔ تلاش‌های ضدانقلاب ازیکسو و لیبرالها ازسوی دیگر، همچنان با قاطعیت از خط اصیل انقلابی امام‌خمینی پشتیبانی می‌کنند و نسبت به این خط سازشکارانه لیبرال‌ها و نسبت به هرتلاشی برای هموار ساختن راه سازش با امپریالیسم آمریکا و دستیارانش حساسیتی بیش ازحد تصور و انتظار این آقایان دارند.

به این‌ترتیب به موازات نبرد سرنوشت‌ساز نیروهای انقلابی جمهوری اسلامی درجبهه‌های جنگ علیه تجاوزگران عراق، به موازات نبرد سیاسی جمهوری اسلامی درجبههٔ جهانی رویاروئی با امپریالیسم آمریکا و همدستانش جبهه جدیدی که درمیدان مبارزات سیاسی ایران بوجود آمده بود، تشدید شد.

حزب تودهٔ ایران برپایهٔ ارزیابی واقع بینانه از نیروهای موجود درجامعهٔ کنونی ایران ازهمان آغاز پیدایش این جبهه اطمینان داشت که این نبرد تحمیلی دراین جبهه به وسیلهٔ هواداران خط سازش و تسلیم هم با شکست روبرو خواهدشد و به رسوائی بیش ازپیش مبتکرانش خواهد انجامید. این بارهم پیش‌بینی و ارزیابی حزب ما درست از آب درآمد:

معلوم شد که این خط سازش و تسلیم دقیقا منطبق است با خط همهٔ آن قشرهای صاحب امتیازی از کلان‌سرمایه‌داران و مرفه‌الحالان که ازدوران طاغوت باقی‌مانده و با دردست‌داشتن شریان‌های کلیدی اقتصاد دوران انقلاب، یعنی انحصار تهیه و توزیع کالاهای درجهٔ اول ضرور با احتکار و افزایش بی‌رویه وبی‌سابقهٔ قیمت‌ها، هستی‌ونیستی ده‌ها میلیون مردم زحمتکش و محروم جامعه را به غارت می‌برند و یک‌شاهی هم مالیات مستقیم از این درآمد بی‌حد و حصر به صندوق دولت نمی‌پردازند.

معلوم شد که این خط سازش و تسلیم دقیقا منطبق است با خط بزرگ مالکانی که از دوران نیمه فئودالی به‌جای مانده و باسرمایه‌داران وابسته درآمیختگی پیدا کرده و بیش ازنیمی از بهترین و مرغوب ترین زمین‌های مزروعی را درانحصارخود نگاه‌داشته‌اند و میلیون‌ها دهقان بی زمین و کم‌زمین را بی‌رحمانه استثمار و غارت می‌کنند، این‌ها فریاد آزادی برای حفظ بزرگ مالکی راسرداده‌اند.

معلوم‌شد که اکثریت ۹۵ درصد مردم محروم و زحمتکش میهن ما که با پیروی از رهنمودهای امام‌خمینی و با رهبری پیگیر و تزلزل‌ناپذیر او انقلاب شکوهمند تاریخی ما را به پیروزی رساندند، آنقدر رشد و آگاهی سیاسی دارند که گول مزورانه‌ترین مردم‌فریبی‌ها را نمی‌خورند و این خط سازش قادرنیست درجوکنونی اجتماعی کشور به‌جز قشرکوچکی از جامعه را که امتیازات دوران آریامهری خویش را درنتیجه گسترش و تعمیق انقلاب‌درخطر می‌بینند، کسی را به‌دنبال خود بکشاند.

معلوم‌شد که توده‌های وسیع مردم محروم و میهن‌دوست کشورما مفهوم استقلال، یعنی همان استقلالی را که در راهش ده‌ها هزارکشته و صدها هزار زخمی و معلول داده‌اند، خوب می‌فهمندو هرخطی را که این گوهرگرانبها را به خطر اندازد محکوم می‌کنند. آن‌ها به‌درستی استقلال را ضامن واقعی و نهائی تامین آزادی می‌دانند. آن‌ها با تجربهٔ خود درک کرده‌اند که برای کشورهائی نظیرکشورما تنها و تنها استقلال واقعی درهمهٔ زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی از سلطه استعمار و استثمار می‌تواند مبانی آزادی های ضمانت شده اجتماعی را فراهم سازد، و این استقلال واقعی همان‌طور که امام‌خمینی بارها و بارها به‌درستی گفته است‌بدون بستن قطعی وبی‌بازگشت همه‌راه‌های برقراری‌سلطه‌اسارت‌بار وغارتگرانه‌امپریالیستی

www.iran-archive.com

به دست نمی‌آید و این راه‌های سلطه اسارت‌بار و غارتگرانه امپریالیسم جهانی کور نمی‌شود، مگر این‌که توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان‌جامعه، زحمتکشان شهر وروستا، همان‌ها که قرن‌ها یوغ ستم وغارت چپاولگران داخلی و خارجی را بر دوش کشیده‌اند، بتوانند آزادانه درتعیین سرنوشت خویش شرکت کنند ونظام کهنه غارتگری را براندازند ونظامی عادلانه برپایهٔ برابری همهٔ مردم برپا سازند.

این اکثریت ده‌ها میلیونی مردم خواستار و پاسدارآزادی برای ساختن این نظام نوین می‌باشند. **محدود ساختن آزادی برای غارتگران و پاسبانان نظام‌کهنه و پوسیدهٔ بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری قانون اساسی هرانقلاب مردمی است.** بدون محدود ساختن فعالیت هواداران نظام کهنه تامین آزادی برای محرومان به منظوربرپاساختن و تحکیم بخشیدن نظام نوین عادلانه و مردمی غیرممکن است.

رویدادهای روزهای اخیر و فریادهای پردرد امام‌خمینی که یک باردیگر سیل خروشان محرومان را به حرکت درآورد، نشان‌دهندهٔ همین قانون‌مندی تاریخی است که باردیگر در جریان انقلاب‌شکوهمند میهن‌ما به اثبات می‌رسد.

پیشرفت روندشناخت واقع بینانه ازدوستان راستین و دشمنان آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران

یکی از مهم‌ترین پیامدهای مثبت و ارزشمند این تجاوز جنایت‌بار آمریکا و دارودستهٔ صدام به‌میهن ما این بود که روند شناخت واقع بینانه مبارزان اصیل انقلاب ایران را درباره دوستان واقعی و دشمنان سوگندخورده انقلاب ایران به‌میزان زیادی تقویت نمود. برای حزب توده ایران این شناخت همیشه وجود داشت. ما همیشه از این واقعیت دفاع می‌کردیم که‌تمام‌اردوگاه اصیل ضدامپریالیستی جهانی از کشورهای سوسیالیستی گرفته تا جنبش اصیل کارگری کشورهای سرمایه‌داری و همه جنبش‌های راستین ضد امپریالیستی "جهان‌سوم"، چه‌آنها که قدرت‌دولتی رادردست گرفته‌اندمانند سوریه، الجزایر، لیبی ودهها کشور دیگروچه‌آنهاکه‌برای‌به‌دست آوردن استقلال ملی علیه‌رژیم‌های وابسته‌به‌امپریالیسم در نبردند، دوستان واقعی وهمسنگران قابل اطمینان انقلاب شکوهمند میهن ما هستند و از هیچ‌کمکی به این انقلاب دریغ نخواهند کرد.

ولی با کمال‌تاسف همه نیروهای راستین هوادار انقلاب ایران این واقعیت را نمی‌پذیرفتند و بخش مهمی از مبارزان مسلمان نه تنها نسبت به بخش‌سوسیالیستی این‌جبهه ضدامپریالیستی، بلکه نسبت به بخش غیرسوسیالیستی و حتی بخش اسلامی آن با سوءظن و پیشداوری‌های‌ناروا برخورد می‌کردند. فراموش نکرده‌ایم که علیه کشور لیبی که امروز شاهد پشتیبانی بی‌دریغش‌از جمهوری اسلامی ایران هستیم، از طرف عناصر و گروه‌های معینی نه تنها در دوران دولت‌گام‌به گام لیبرال‌ها، بلکه‌در دوران دولت دوم چه تبلیغات زننده و ناروائی‌که همه‌اش‌درآشپزخانه‌های دروغ‌سازی‌امپریالیست‌هاساخته‌وپرداخته‌شده بود جریان داشت.

بخش مهمی از مجموعهٔ تبلیغات حتی تبلیغات دولتی ایران درست در جهت‌خواست‌های جبهه‌امپریالیستی آمریکا، اروپای غربی، ژاپن و چین و ارتجاع جهانی عمل می‌کرد. دربسیاری از موارد تجاوز چین به‌ویت‌نام قهرمان رنج‌کشیده به‌صورت تجاوز ویت‌نام به‌چین‌منتشرمی‌گردید و حتی در چندین گفتار رادیو تهران از رژیم‌خون‌آشام سرنگون‌شده "پول‌پت" درکامبوج‌پشتیبانی وحمایت به‌عمل آمد.

تقریبا تمام اخبار و جعلیات خبرگزاری‌های امپریالیستی، "آسوشیتدپرس" و "رویتر" و "یونایتدپرس" و "فرانس پرس" علیه‌کشورهای سوسیالیستی، علیه‌کشورها وجنبش‌های‌اصیل ضد امپریالیستی بدون کوچک‌ترین قیدوشرط به‌خورد مردم داده می‌شد.

به‌طور کلی جناح سازشکار و تسلیم‌طلب به‌امپریالیسم آمریکا می‌کوشید از این ناباوری و سوء‌

ظن و پیش‌داوری‌مبارزان اصیل مسلمان نسبت به دوستان واقعی انقلاب ایران حداکثربهره‌گیری راکرده و با پخش حداعلای دروغ‌های سیا ساخته و رویتر پرداخته در مطبوعات وابسته به خود و به‌دست عوامل خود در رادیو تلویزیون ــ به این سوءظن دامن زند. تا آنجا که این‌طورتبلیغ می‌شدکه‌اگرعراق‌به ایران حمله نظامی کند قبل از هرکشور دیگر سوریه ولیبی‌وبه‌دنبال‌آنان‌اتحاد شوروی و هندوستان علیه جمهوری اسلامی ایران به‌عراق کمک خواهندکرد. در این تحلیل‌ها حتی اسمی از آمریکا، انگلیس و فرانسه‌به‌عنوان دشمنان انقلاب ایران برده نمی‌شد. اسناداین ادعاها همه سیاه روی سفید موجود است.

در درون کشور هم همین سیاست با تمام امکانات خود پیاده می‌شد. نیروهای‌اصیل‌انقلابی مورد شدیدترین حملات و گاه رذیلانه سازشکاران و تسلیم‌طلبان قرار می‌گرفتند، در حالی که از خطر آمریکا کلمه‌ای حرف زده نمی‌شد. قابل توجه است که درست در همان هفته‌هایی که مسلما تجاوز عراق در حال تدارک بود و اطلاعات دقیقی در این زمینه می‌رسید، وزیرخارجه وقت‌ایران و نیز بلندگویان خط‌آمریکا مردم را عقب نخودسیاه می‌فرستادند و ادعا می‌کردند که گویاارتش شوروی در مرزهای شمال ایران متمرکز است و آمادهٔ حمله به‌ایران هستند. آیاهمهٔ این‌هاتنهاناشی از نادانی وکین‌توزی است؟ وزیر خارجه ایران و روزنامه‌های هوادار او تا آنجا پیش رفتند که‌با بی‌پروایی‌ادعاکردند که "نامه‌مردم" درچاپخانه‌سفارت‌شوروی درتهران‌چاپ می‌شود و باکمال تاسف دادستانی انقلاب که به خوبی می‌داند این روزنامه در کدام چاپخانه به چاپ می رسد، این لاطائلات تهمت‌آمیز را تکذیب ننمود.

تجاوز جنایت‌بارآمریکاساختهٔ عراق‌صدام به‌ایران‌ضربه سختی به‌این‌دارودسته وبه ستون‌فقرات تبلیغاتشان وارد ساخت.

معلوم شد که آمریکا و انگلیس و اسرائیل و دست‌نشاندگان‌شان دولت‌های مصر، عربستان سعودی، عمان، اردن، پاکستان وترکیه همه در تدارک تجاوز عزاق به ایران شرکت داشته و با تمام نیرو از این تجاوز پشتیبانی می‌کنند.

معلوم شد که فرانسه عزیزکردهٔ بعضی از غرب‌زدگان نه تنها بی‌طرف نیست بلکه درست‌در همین مرحلهٔ حساس، از واگذاری کشتی‌های ایران که پولش را تا شاهی آخر و با قیمت ۳برابر دریافت‌کرده خودداری می‌کندودر مقابل با عجله‌برای پرکردن جای هواپیماهای‌جنگی‌سرنگون شدهٔ عراق ۶۰ میراژ آخرین سیستم به دشمن انقلاب ایران تحویل می‌دهد.

معلوم شد انگلستان تنها سفارتش را در تهران تعطیل نمی‌کند، بلکه سیل تانک‌ها و سایر مهمات را به‌عراق سرازیر می‌سازد.

معلوم شد که‌کشورهای جبهه پایداری‌عرب ــ الجزایر، سوریه، لیبی و جمهوری‌دموکراتیک یمن جنوبی پشتیبانان جدی و به قول رئیس مجلس شورای اسلامی "برادروار" "جمهوری‌اسلامی و انقلاب شکوهمند ایران هستند و از هیچ کمکی حتی به بهای رودرروئی با کشورهای‌ارتجاعی عربی دریغ نمی‌ورزند.

معلوم شد که کشورهای‌سوسیالیستی نه تنهاآماده‌همه‌گونه‌کمک به‌جمهوری‌اسلامی می‌باشند، بلکه در انجام تعهدات عادی و جاری خود نسبت به‌دولت عراق از این اصل پیروی می‌کنندکه‌از این‌راه گزندی به جمهوری اسلامی ایران وارد نگردد. چنان‌که می‌دانیم و ازطرف مقامات رسمی ایران‌به‌کرات تائید شده‌است اتحادشوروی از آغاز تجاوز عراق به‌ایران تحویل سلاح‌وجنگ‌افزار و وسایل یدکی را به‌عراق متوقف ساخته است و این روشی است که همهٔ کشورهای‌سوسیالیستی درپیش گرفته‌اند.

این جریان در ضمن واقعیتی را که حزب توده‌ایران همیشه از آن دفاع‌می‌کرده‌است به‌روشنی مورد تائید قرار می‌دهد که کمک تسلیحاتی کشورهای سوسیالیستی به‌کشورهای دیگر هدفش‌تقویت نیروی‌دفاعی این‌کشورهادر مقابل‌تجاوزات امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی وابسته‌به‌آنها است، نه برای تجاوز به حقوق و آزادی و استقلال خلق‌های دیگر.

به‌هرحال تجاوز آمریکا ساختهٔ دارودسته صدام‌حسین برای دریدن نقاب ریا و تزویرازچهره سازشکاران کمک بزرگی به‌نیروهای مبارز انقلابی ایران کرد و جای خرسندی بسیاراست‌که درپرتو

www.iran-archive.com

این حادثه دردناک ، نهال‌همکاری برادرانه‌بین جمهوری اسلامی ایران وکشورهای‌جبهه‌پایداری خلق‌های عرب که از سنگرهای استوار جبهه ضدامپریالیستی در خاورمیانه و شمال آفریقا به شمار می‌آیند ،چنین‌نیروگرفته ودرحال رشداست . سفرنخست‌وزیرجمهوری‌اسلامی ایران به الجزایر و لیبی و بازدید کنونی رئیس مجلس شورای‌اسلامی از این کشورها و سوریه و لبنان پایه‌های‌محکمی برای این بنای‌با اهمیت بوجود آورده و می‌آورند .

ما اطمینان داریم که این گرایش درست که این‌گونه جنون‌آمیز مورد حملهٔ سازشکاران‌وتسلیم طلبان قرار گرفته‌است ، به‌تدریج گسترش‌خواهد یافت و نیروهای اصیل انقلابی ایران درجریان نبرد زندگی و مرگ کنونی میهن ما با امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سرکردگی‌امپریالیسم آمریکا گام‌به‌گام در این جهت پیش خواهند رفت ودر شرایط دشوار انقلاب ایران ،پیش‌داوری‌های‌ناروارا به‌دور خواهند ریخت و دوستان واقعی انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران را خواهند شناخت‌و دست گرم دوستی آنان را خواهند فشرد . این راه ممکن است کوتاه و سریع نباشد ولی در هرحال شرایط دشوار نبردی که درگیرش هستیم به این روند هرروز شتاب بیشتری خواهد بخشید .

تجاوزعراق واختلافات دردرون‌مقامات‌مسئول‌کشور

در ماه‌ها و هفته‌های‌فاصل‌بین‌کودتای‌نوژه و آغاز تجاوز آمریکا ساخته دارودسته صدام به ایران اختلاف نظر در باره شیوهٔ‌اداره امور و برخی مسائل حیاتی زندگی سیاسی‌واجتماعی‌کشوردر درون مقامات مسئول شدت بی‌سابقه‌ای یافت . به‌طور مشخص رئیس جمهور و اقلیتی از نمایندگان‌مجلس شورای اسلامی از یک‌سو و اکثریت این مجلس و دولت از سوی دیگر در دوطرف این میدان اختلاف نظر و سلیقه و برخورد قرار داشتند .

امید می‌رفت که با آغاز تجاوز جنایت‌بار دارودسته صدام به ایران و در برابر دشواری‌های عظیمی که این جنگ به میهن ما تحمیل کرده و خواهد کرد بخش " ذهنی " این اختلافات لااقل برای مدت جنگ دفاعی به‌کنار گذاشته شود و جبهه متحدی از همهٔ نیروها برای تجهیز همهٔ امکانات ، نه تنها برای درهم‌شکستن تجاوز آمریکا ساخته صدام ، بلکه برای رویارویی با توطئه‌های مسلم آینده آمریکا بوجود آید . ولی با کمال تاسف ما شاهد آن هستیم که حتی‌هشیارباش‌های امام‌خمینی که با فریادهای پردردی همراه بود نتوانست از حدت و شدت این اختلافات بکاهد . بازتاب بیرونی این اختلافات تنها در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌ها و نوشته‌های‌روزنامه‌های دوطرف اختلاف نیست ، بلکه در مسائل حیاتی مانند تعیین وزیران وزارتخانه‌های با اهمیتی مانندوزارت خارجه و وزارت اقتصادودارایی‌که بویژه در دوران کنونی دارای اهمیت حیاتی برای زندگی کشور هستند و هم‌چنین درمسائل مربوط به سیاست دفاع و شیوهٔ‌رویارویی با توطئه‌های‌آینده امپریالیست‌ها نیز دیده‌می‌شود و احساس می‌گردد .

ادامه و شدت یافتن این اختلاف ، بدون تردید ، میدان وسیعی برای‌فعالیت‌ضدانقلاب‌ونیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب بوجود می‌آورد و برای‌سرنوشت انقلاب‌خطر جدی‌درخود می‌پروراند .

درست به همین جهت است که در هفته‌های اخیر بر فعالیت نیروهای لیبرال‌وهواداران‌نزدیکی و سازش با آمریکا و آن نیروهایی که به‌احتمال‌زیاد بر پایهٔ‌ارزیابی‌نادرست ،به‌خطرتوطئه‌آمریکا برای از بین‌بردن استقلال جمهوری اسلامی ایران کم بها می‌دهند ، به‌طور قابل‌توجهی‌افزوده شد . کاملا عیان بود که همه این نیروها کوشیدند که‌دراین‌میدان‌اختلافات‌موضع‌گیری‌کنندو بخشی از آنها با نشاندن بسیار موذیانهٔ شعار "آزادی ، استقلال ، جمهوری اسلامی "به‌جای‌شعار "استقلال آزادی ، جمهوری اسلامی " و بخشی با کم‌بها دادن به خطر توطئه آمریکا و به‌طور عمده تکیه کردن بر روی محدودیت‌های‌قابل انتقادی که در اجرای اصول قانون اساسی در زمینه آزادی‌های‌فردی‌و اجتماعی بوجود آمده است نفت روی این آتش اختلافات ریختند .

حزب توده‌ایران به لزوم ایجاد "جبهه متحد خلق" ، یعنی جبهه‌ای که بتواند همه‌نیروهای

راستین و پی‌گیر انقلاب ایران را دربرگیرد اعتقاد راسخ دارد و بر آن‌است که علی‌رغم بالاگرفتن شعله‌های سوزان این اختلافات ، بخش عمدهٔ نیروهایی که‌در دوطرف‌اختلاف‌قراردارند ،باستثنای لیبرال‌ها و امپرانتظام‌ها که خود را در این میان جا زده‌اند ، و "حامیان قانون اساسی و دولت بختیار" که آب گل‌آلود پیدا کرده ودرصدد ماهی‌گیری هستند ، از عناصر تشکیل‌دهنده‌جبهه‌متحد خلق ، برای تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان در جهت تامین‌استقلال ملی ، آزادی و دگرگونی‌های بنیادی به‌سود محرومان جامعه می‌باشند .

به‌نظر حزب توده‌ایران پیام امام خمینی دربارهٔ لزوم حفظ وتحکیم‌وحدت‌رهنمودمشخص برای همه‌نیروهائی است که عمیقا " هوادار نگاه‌داری دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان می‌باشند . به‌نظر ما دیگر مشخص و روشن شده‌است که این وحدت تنها از راه لجام‌زدن به لیبرال‌ها و توطئه‌گران و کلوخ‌اندازان امکان‌پذیر است ، چه آنها که دانسته در این راه‌گام برمی‌دارند وچه‌آنهاکه‌نادانسته در دام این افسون‌گران افتاده‌اند و یا از شدت خودخواهی و خودبینی دچارکوری‌سیاسی شده‌اند .

در این زمینه باید صریحا " اعلام کنیم که حزب توده‌ایران**به‌خطراتی که از جانب‌گروه‌های انحصارطلب در جهت محدود کردن آزادی‌هایی که در قانون اساسی‌جمهوری اسلامی ایران تضمین شده‌است ، کم بها نمی‌دهد** . این تلاش از مدت‌ها پیش به‌طور روشن دیده می‌شود وبیش از سایر گروه‌ها حزب ما پیامدهای ناگوار این تلاش ارتجاعی را با گوشت و پوست خوداحساس کرده و می‌کند .**مراکزحزب‌ماهنوزدراشغال‌غیرقانونی‌است ، هنوز ما مجبوریم فعالیت قانونی‌حزبی خود را پنهان از چماق‌داران و ساواکی‌ها و گمراه‌شدگان افراطی‌انجام‌دهیم‌ـ‌هرروزپرونده‌سازی تازه‌ای علیه حزب ، انجام می‌گیرد .**

درست در زمانی که شرکت فعال‌وسرشاراز ایثار مبارزان توده‌ای در جبهه‌های جنگ برای دفاع از جمهوری ، برای انجام وظیفه‌ای که قانون اساسی برای همه افراد ملت ایران ، صرف‌نظر از ایده‌ئولوژی و سمت‌گیری سیاسی‌شان ، تعیین کرده است ، هرروز چشم‌گیرتر می‌گردد ، شاهدآن هستیم‌که مقاماتی در جنوب‌کشور تنها بر پایه کینه و پیش‌داوری‌هایی که محصول‌تبلیغات زهرآگین دشمن است ، به‌بهانه تحریکات گروهک‌های آمریکاساختهٔ چپ‌نمامبارزان‌توده‌ای‌را از انجام این وظیفه مقدس میهنی محروم می‌سازند . حزب توده ایران به‌هیچ‌وجه به این بی‌قانونی‌ها و قانون‌شکنی‌ها ، کم‌بها نمی‌دهد و آن‌را خطر بزرگی برای گسترش انقلاب می‌داند . ولی‌با وجود همه‌این کمبودهاو ضعف‌های چشم‌گیر در زمینه احترام به آزادی و قانونیت ، امر دفاع از میهن در مقابل توطئه‌های امپریالیسم هار و خونخوار و مکار آمریکا و دستیارانش ، تا زمانی‌که‌برای‌دفع خطر این توطئه‌ها تضمین کافی بوجود نیامده ، در مرکز کلیه‌مسائل اجتماعی کشورمافراردارد .

درست برهمین پایه است که حزب‌توده ایران موضع‌گیری خود را در برخورد با جبهه‌های گوناگون میدان سیاست ایران مشخص می‌سازد .از همین‌رو موضع‌گیری حزب‌ما کاملا ساده و روشن است .**پشتیبانی و همگامی حزب ما با آن نیروهائی‌است که‌در مبارزه علیه توطئه‌های خائنان ـ برانداز امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا ، در مبارزه علیه‌توطئه‌های‌ضدانقلاب و در لحظه کنونی در تجهیز نیروها برای درهم شکستن تجاوز آمریکایی عراق ،قاطع‌تر ،پی‌گیرتر و آشتی‌ناپذیرتر عمل می‌کنند** . این است سنگ محک عمده‌ای که‌ما با‌آن‌میزان صداقت ،پی‌گیری‌و قاطعیت نیروهای سیاسی را در زمینه پاسداری از دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان می‌سنجیم . بدون این‌که به سنگ محک دیگر یعنی وفاداری به اصول تضمین‌کننده آزادی‌های فردی‌واجتماعی که درقانون اساسی پیش‌بینی شده‌است کم‌بها دهیم و لحظه‌ای از تلاش خود برای تامین این آزادی‌ها دست برداریم .

چه‌خواهدشد؟

این پرسشی است که همه مبارزان و همه هواداران انقلاب از خود و ازیکدیگر می‌کنند . چه خواهیم کرد ؟ ـ پاسخ این پرسش برای مبارزان انقلابی ، برای اکثریت مردم ایران که ازجمهوری

www.iran-archive.com

اسلامی ایران مانند مردمک چشم پاسداری می‌کنند کاملا روشن است : **تا آخرین نفس‌خواهیم جنگید و همه امکاناتمان را برای پیروزی نهائی در این نبرد تجهیز خواهیم‌کرد.** در این که در شرایط کنونی جهان و منطقه اگر نیروهای انقلابی ایران بتوانند همه نیروهای خود را تجهیز کنندو از همه امکانات مثبت درون ایران و دنیای خارج به بهترین وجه برای تقویت نیروهای خودی بهره‌گیری کنند پیروزی در این جنگ عادلانه ازآن ما خواهدبود ،کمترمی‌توان‌تردید کرد . باشرکت فراگیر نیروهای خلق در نبرد برای نگاه‌داری‌دستاوردهای انقلاب شکوهمندمیهن‌مان همه‌گونه امکان برای‌پیروزی علیه‌تجاوزگران بیگانه ، و ضدانقلاب داخلی وسازشکاران و تسلیم‌طلبان وجود دارد . مسئله اساسی در این مرحله تجهیز همه‌جانبهٔ امکانات عظیمی است که‌در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دارد . حزب توده ایران تاکنون به‌طورپی‌گیرراه‌درست تجهیز همه‌نیروها را پیشنهاد کرده ودرآینده هم آن‌را علی‌رغم همه دشواری‌ها دنبال خواهد کرد .

ولی این تجهیز نیرو حتی اگر بدون عیب ونقص باشد ،کافی‌نیست ، **باید نقشه‌های دشمن راهم دقیقا شناخت و ارزیابی کرد .**

امروز همه‌مبارزان انقلابی ایران خوب‌می‌دانند که جنگ کنونی ما تنها جنگ علیه دارودسته صدام نیست . پشت سر صدام تمام امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا ایستاده و با تمام قوا می‌کوشند که با این جنگ به‌هدف اصلی‌شان که درهم شکستن‌جمهوری اسلامی ایران‌و درحقیقت پایان دادن به رهبری امام‌خمینی‌است نائل شوند . درتوضیح‌این‌مسئله باید گفت که **درواقع امپریالیست‌ها حتی حاضرند تمام ظواهر جمهوری اسلامی‌ایران را قبول کنند ، تنها به‌شرطی که نیروی تعیین کننده درآن خط‌امام خمینی نباشد ،** یا به‌زبان ساده‌و مختصر جای هواداران اصیل و پی‌گیر خط امام خمینی‌را گروهی از "میانه‌روها" و "اعتدالیون" اشغال نمایند . تمام دعوا بر سر همین "مختصر" است . این توطئه‌ها هم‌خوشبختانه‌براثرپیداری امام خمینی و پایداری همه مبارزانی که‌به هدف‌های‌اصیل انقلاب شکوهمندمان‌پایبندووفادارند ، باشکست مفتضحانه‌ای روبرو شد . آن‌ها که از آغاز جنبش با این هدف‌ها مخالف بودندو سلطنت‌مشروطه را حتی‌با محمدرضای جنایت‌کار ، تنها به‌شرط این‌که از خود انتقاد کند ،هدف خود قرارداده‌بودند ، نتوانستند در این لحظه بحرانی‌انقلاب را از هدف‌های تاریخی‌اش منحرف سازند . اکنون این پرسش پیش می‌آید که امپریالیسم آمریکا در ادامهٔ توطئه‌تجاوز عراق به‌میهن ماچه‌نقشه‌هایی می‌تواند داشته‌باشد ؟

تصور این‌که سرپال توطئه‌های آمریکا برای درهم‌شکستن انقلاب ایران همین‌جا پایان‌خواهد پذیرفت و با درهم شکسته شدن تجاوز دارودسته صدام آمریکا بچه موٴدبی خواهد شد تنها می‌تواند ساده‌دلی و خامی را نشان دهد . بدون تردید امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه که با تدارک عظیمی این توطئه‌را به‌راه انداختند خواهند کوشید ،

۱ــ هرطور شده از شکست دارودسته صدام در جنگ که **مسلما**منجر به سرنگونی این دارودسته خواهدشد ، جلوگیری کنند و تا آن‌جا که ممکن است این تجاوز را به‌درازا بکشانند . البته‌وضع در درون عراق به‌شدت بحرانی است . خبرهای رسیده نشان می‌دهد که بحران‌به درون‌حزب‌حاکم بعث و به‌درون رهبری حزب هم کشیده شده‌است . نیروهای انقلابی ضد رژیم بعث به‌شدت فعال شده‌اند و خوشبختانه گرایش به همکاری ، به‌عنوان مهم‌ترین عامل تجهیز نیروهای انقلابی ، در حال رشد است . اظهارات مشخص‌و روشن آیت‌الله‌سیدمحمدباقر حکیم ، رهبر روحانیت مبارز عراق را درباره همکاری "باتمامی‌گروه‌های وفادار ، چه‌مسلمان و چه‌غیراسلامی" باید به فالی نیک گرفت و مورد پشتیبانی جدی قرار داد . پیروزی این جبهه بدون تردید پیروزی بزرگی برای جمهوری اسلامی و انقلاب میهن ما خواهد بود .

ولی نباید فراموش کرد که نیروهای ارتجاعی هم در عراق فعال شده‌اند و احتمال‌کودتای انورساداتی با همه موذی‌گری‌ها و مردم‌فریبی‌هایش غیرممکن نیست . درصورتی‌که آمریکا مطمئن نباشد که تحول در رهبری عراق در جهت تامین منافع امپریالیسم و ارتجاع منطقه باشد باتمام قوا خواهد کوشید دارودستهٔ صدام را نگه‌دارد .

۲ــ اگر امپریالیسم نتواند با وجود رساندن همه‌گونه کمک از هزیمت دارودسته‌صدام‌جلوگیری

نماید ، مسلما برای ناتوان‌کردن نیروی مقاومت جمهوری اسلامی خواهد کوشید از راه‌های دیگر ضربه‌های تازه‌ای وارد سازد ــ نیروهای سرسپرده به امپریالیسم‌ووابسته‌به‌ارتجاع‌منطقه‌درکردستان ، فارس وبلوچستان و هم‌چنین نیروهای ضدانقلاب وابسته به حزب خلق مسلمان درآذربایجان وضد انقلاب سازمان یافته در سراسر ایران هنوز به‌عنوان ذخیرهٔ احتمالی امپریالیسم‌در اختیارش می‌باشند .

۳ــ امپریالیست‌ها در منطقه خلیج‌فارس ، اقیانوس هند و شرق مدیترانه‌نیروی بی‌سابقه‌عظیم تهاجمی متمرکز ساخته‌اند . تصور این‌که بیش از ۶۰ ناو جنگی‌آمریکا و انگلیس و فرانسه در دریای عمان و خلیج‌فارس ، بیش از ۲۰ ناو جنگی آمریکا در منطقه مجاور خاورمیانه درمدیترانه ، ده‌ها هزار سرباز آمریکایی آماده برای تجاوز و تهاجم در روی ناوها با صدها هواپیما و تانک و زره‌پوش ، انبارهای عظیم ساز وبرگ‌و جنگ‌افزار ،در پایگاه‌های جنگی آمریکا در عمان ، بحرین ، عربستان سعودی ، مصر ، سومالی ، کنیا و نیروی‌عظیم تجاوزکار اسرائیل ، مراکز جاسوسی سیادر پاکستان و عربستان سعودی همه این‌ها مسلما برای آب‌تنی در آب‌های‌گرم دریای‌عمان‌وخلیج‌فارس نیامده‌اند .

برخورد آمریکا و متحدینش با تصمیم روشن و عادلانه مجلس شورای اسلامی درمورد گروگان‌ها یک‌بار دیگر این حقیقت را تائید کرد که امپریالیست‌ها درمناسبات خود با ایران تنها یک هدف را دنبال می‌کنندو آن درهم شکستن انقلاب ایران است . و تمرکز این نیروی عظیم تجاوز درمنطقه خلیج فارس تنها و تنها برای رسیدن به این هدف است . این را باید خیلی جدی گرفت . درست است که برخذرباش‌های اتحادشوروی ، آمریکا را درزمینهٔ تجاوز مستقیم نظامی به ایران دچار تامل خواهدکرد ، ولی تصوراین‌که ایالات متحده دست به‌چنین ماجرائی نخواهد زد از جزم و احتیاط انقلابی دوراست . تاریخ ۳۵ سالهٔ سیاست خارجی آمریکا پس ازجنگ دوم جهانی نشان‌دهندهٔ جنایات و ماجراجوئی‌هائی است که هیچکدام‌شان درچهارچوب منطق عادی نمی‌گنجند . تجربهٔ تجاوز نظامی درطبس و کودتای نوژه و تجاوز عراق به ایران نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که دشمنان انقلاب ایران اغلب و می‌توان گفت همیشه روی پایه‌های بسیار سست دست به ماجراهای خطرناک می‌زنند .

این تجربه‌های تلخ وبویژه توطئهٔ آمریکائی تجاوز عراق باید برای نیروهای انقلابی ایران به‌منزلهٔ بیدارباش بسیاربسیارجدی باشد . **تنها در ارتباط با امکان تجاوز آیندهٔ امپریالیست‌ها است که باید سیاست دراز مدت تجهیز نیروها برای پایداری ومقاومت در درون جامعهٔ ایران و بهره‌گیری از همهٔ امکانات مساعد موجود درجهان پایه‌ریزی گردد و باجدیت دنبال شود .**

امیدواریم که مسئولان جمهوری اسلامی ایران این بیدارباش ما را خیلی جدی تلقی نمایند .

۲۲ آبان ۱۳۵۹

جنگ‌ما با امپریالیسم آمریکا، تابزانو درآوردن این شیطان بزرگ، ادامه خواهد داشت.

---

www.iran-archive.com

ح. قائم‌پناه

۶۳ـ مین سالگرد انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر

۶۳ ــ مین سالگرد پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر درشرایطی برگزارمی‌شود که‌پرچم سوسیالیسم پیروزمند برفراز قریب ۲۰ کشور درهمهٔ قاره‌های کرهٔ ارض به اهتزاز درآمده‌ونزدیک به یک سوم از جمعیت جهان درزیراین پرچم ظفرنمون به کارسازندگی زندگی نوین ــ زندگی آزاد و سعادتمند و فارغ ازهرگونه ظلم وستم اجتماعی، نابرابری‌های ملی و نژادی و بهره‌کشی انسان از انسان سرگرمند.

باپیروزی انقلاب اکتبر و پیدایش حکومت کارگران و دهقانان که برای نخستین بار در تاریخ بشریت رمام‌قدرت را به دست طبقات محروم و استثمارشونده سپرد، اندیشه‌های سوسیالیسم علمی‌که‌زائیده نبوغ‌علمی پایه‌گذاران دانش مارکسیسم‌ــ لنینیسم و استنتاجات عمیق آنان از بررسی تاریخ جوامع انسانی بود، درسرزمین روسیه با مساحتی برابر با یک ششم کرهٔ ارض به واقعیت تبدیل شد.

طی ۶۳ سالی که ازپیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر می‌گذرد، کشور شوراها راه پرعظمت تاریخی شگرفی را پیموده است. راه افتخارآفرین و پرفراز ونشیبی که با یورش قهرمانانهٔ کارگران و سربازان و ملوانان انقلابی پطروگراد به "کاخ زمستانی" ــ دژاستبداد و بیدادگری تزاریسم‌ــ آغاز گردید و میدان‌های نبردخونین جنگ‌های داخلی و پایداری در برابر چهارده دولت مداخله‌گر خارجی را درنوردید و دوران پرمشقت و آکنده از خلاقیت بازسازی اقتصاد ویران و پی‌ریزی اقتصاد و فرهنگ نوین سوسیالیستی و سالهای خونین نبردهای حماسه‌آفرین با ارتش فاشیسم هیتلری و ایام پررنج و محرومیت دوران بازسازی پس ازجنگ را از سرگذراند، این کشور را به دژ شکست ناپذیر سوسیالیسم پیروزمند بدل ساخت.

اهمیت تاریخی ـ جهانی انقلاب کبیر اکتبر

پیروزی انقلاب اکتبر و تشکیل دولت شوروی ــ نخستین دولت سوسیالیستی جهان ــ سرآغاز دوران گذار ازسرمایه‌داری به سوسیالیسم، یعنی گذار به جامعهٔ فارغ از استثمار و طبقات استثمارگر، فارغ ازستم ملی و نژادی و دیگرتبعیضات اجتماعی، و سرآغاز سیاست نوین

بین‌المللی عاری ازهرگونه سلطه‌جوئی و جنگ‌طلبی بود، این انقلاب رهائی از بندهای استثمار و استعمار، نابرابری‌های اجتماعی و ملی و نژادی را درعمل به‌روی زحمتکشان‌جهان گشود. انقلاب اکتبر با ایجاد نقطهٔ‌عطف در روند تکامل جامعهٔ انسانی، تحقق انقلاب‌های سوسیالیستی در دیگرنقاط جهان و پیدایش جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی ــ نیرومندترین تکیه‌گاه پیکارخلق‌ها علیه استعمار، ارتجاع و امپریالیسم را امکان پذیرساخت. انقلاب اکتبر به جنبش کارگری بین‌المللی نیروئی تازه بخشید و راه را برای کامیابی‌های روزافزون این جنبش هموار ساخت. انقلاب اکتبر و دستآوردهای سترگ آن بنیاد مادی و معنوی و سیاسی‌مطمئنی برای پیروزی خلق‌های ستمدیده درمبارزه در راه رهائی ملی و نیز برای کامیابی مبارزهٔ‌طبقاتی آنان به خاطرآزادی اجتماعی و عدالت و برابری پدید آورد. با پیروزی انقلاب اکتبرشکاف عمیقی در حلقهٔ پیوستهٔ جهان سرمایه‌داری پدید آمد و فروپاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم جهانی آغاز گردید.

یکی‌از مهم‌ترین و درخشان‌ترین آثار بین‌المللی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر و یکی از بزرگ‌ترین تاثیرات آن درپیشرفت روند انقلابی جهان معاصر، عبارت از نقش عظیمی است که این انقلاب، دربیداری، راهنمائی و بسیج و بالابردن‌سطح دانش و آگاهی انقلابی و پیکارجوئی توده‌های وسیع کشورهای مستعمره ایفا نموده است.

اهمیت بین‌المللی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر بویژه در نقشی است که این رویداد بزرگ تاریخی درمجموع روند انقلابی جهان معاصرایفا نموده است. انقلاب اکتبر نخستین مرحلهٔ انقلاب جهانی وپایگاه نیرومند همهٔ تحولاتی است که طی شش دههٔ اخیر درعرصهٔ جهان روی داده است.

انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرنخستین انقلاب پیروزمند کارگری جهانی، بزرگ‌ترین و ژرف‌ترین تحول بنیادی درسراسرتاریخ انسانیت بشمارمی‌رود. با پیروزی این انقلاب برای نخستین بار درتاریخ بشرقدرت حاکمه به دست پرولتاریا یعنی طبقه‌ای‌ افتاد که شرایط مادی و ماهیت طبقاتیش با هیچ شکلی از اشکال استثمار مطابقت نمی‌کند و ازین رو استقرار و بقاءقدرت حاکمه دردست این طبقه طبعا مستلزم‌الغاء هرنوع بهره‌کشی انسان‌از انسان و پایان دادن به هرنوع سلطه‌جوئی و تسلط پذیری می‌باشد.

باپیروزی انقلاب اکتبر برای نخستین بار درتاریخ بشر دولتی متکی برمنافع کارگران و دهقانان و دیگرقشرهای زحمتکش بوجود آمد که بنا به ماهیت انترناسیونالیستی خود قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی نیرومندی رابه جانبداری معنوی وپشتیبانی عملی ازمنافع همه‌طبقات استثمارشونده و همهٔ‌خلق‌های اسیرجهان تشکیل داد. پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نه‌تنها درپیکرجنبش کارگری بین‌المللی جان تازه‌ای دمید بلکه توده‌های عظیم طبقات و قشرهای استثمارشونده، خلق‌های گرفتار اسارت و بردگی استعماری را به‌میدان مبارزه انقلابی کشاند و اندیشه‌های انقلاب سوسیالیستی، جهان‌بینی مارکسیسم‌ــ لنینیسم و تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتری را با شتابی شگفت‌انگیز درپنج قارهٔ جهان رسوخ داد و به همین جهت انقلاب اکتبر درعین حال‌سرآغاز یک انقلاب عظیم اندیشه‌ای درجامعهٔ بشری، پیروزی درخشان جامعه‌شناسی انقلابی و پیروزی تئوری مارکسیسم‌ــ لنینیسم بمثابه بنیاد ایدئولوژیک و تئوریک این رویداد بی‌نظیر تاریخ جوامع بشری است.

www.iran-archive.com

ساختمان جامعهٔ طراز نوین در اتحاد شوروی

لنین درسال ۱۹۲۰ خاطرنشان می‌ساخت که: "هرقدر دامنه و وسعت تحولات تاریخی بیشترباشد تعدادکسانی‌که درانجام این تحولات شرکت می‌نمایند بیشتراست و . . .هرقدر تحولاتی که می‌خواهیم انجام دهیم ژرفتر باشد، باید علاقه آگاهانه برای آن تحولات را ارتقاء دهیم و میلیون‌ها و ده‌ها میلیون افراد تازه را به ضرورت تحولات معتقد سازیم" (کلیات آثارجلد ۴۲ ص ۱۴۰)

برای تحقق این رهنمود لنین قبل ازهرچیز لازم بود که معضلات گوناگون اجتماعی‌حل شوند و برابری حقوق همهٔ خلق‌ها و ملیت‌های کشور درهمهٔ زمینه‌های زندگی اجتماعی تامین گردد، تابتوان میلیون‌ها و ده‌ها میلیون توده‌های زحمتکش را به کارساختمان جامعهٔ‌نوین علاقمند و جلب نمود.

اجرای سیاست ملی که به وسیلهٔ حزب کمونیست به‌رهبری لنین تدوین گردید، ستم ملی را درکشور شوراها از ریشه برانداخت و برابری کامل حقوق ملیت‌ها و خلق‌های ساکن درسراسر کشور را تامین نمود. ملل و اقوام ساکن در سرزمین شوروی با کسب حقوق حاکمیت ملی و تشکیل دولت ملی به صورت جمهوری‌های مستقل، داوطلبانه و برپایهٔ برابری حقوق وهمیاری برادرانه، دولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی را تشکیل دادند و ازاین‌راه شرکت فعال و گستردهٔ همهٔ ملت‌ها و خلق‌های اتحادشوروی درامر ساختمان جامعهٔ نوین تامین گردید.

حل مسئلهٔ ملی و تامین برابری کامل حقوق ملت‌ها و خلق‌ها یکی ازبزرگ‌ترین دستآوردهای انقلاب اکتبر بود. هریک‌از جمهوری‌های ۱۵ گانهٔ اتحادشوروی دارای سرزمین و حق حاکمیت، شورای‌عالی نمایندگان خلق که عالی‌ترین ارگان حاکمیت است، قانون اساسی، شورای وزیران دستگاه دولتی، اقتصاد و برنامه‌ریزی ملی، سازمان آموزش و پرورش ملی، زبان ملی، فرهنگستان علوم و سایرنهادهای حاکمیت ملی می‌باشند. کلیهٔ این جمهوری‌ها باحقوق کاملا برابر درترکیب اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی به صورت یک ارگانیسم واحدمتحد گردیده‌اند. یک چنین روابط ملی دراتحاد شوروی که‌برابری واقعی و وسیع‌ترین دمکراسی را بوجود آورده طبعا موجب پیدایش اتحاد خلل ناپذیر همهٔ خلق‌های ساکن دراتحادشوروی گردیده است.

حل مسئلهٔ ملی درزمینهٔ سیاسی و تامین برابری حقوق سیاسی ملت‌ها با رشد و تکامل هم‌آهنگ اقتصاد ملی درسطح کشور همراه بود که برابری حقوق خلق‌ها و ملیت‌ها را درزمینهٔ اقتصادی و فرهنگی نیز تامین نمود و امکان داد همهٔ ملیت‌ها و خلق‌های اتحاد شوروی برنامه‌های ساختمان‌جامعهٔ‌سوسیالیستی را با موفقیت به انجام رسانند و با ایجاد ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی رشد یافته پایه‌های مادی و معنوی ساختمان جامعهٔ کمونیستی را پی‌ریزی نمایند.

تجربهٔ موفقیت‌آمیز اتحاد شوروی درحل مسئلهٔ ملی‌که موجب تامین امکانات رشد و تکامل اقتصادی و فرهنگی برپایهٔ نهادهای سوسیالیستی برای همهٔ خلق‌ها و ملیت‌های ساکن دراتحاد شوروی گردید این نظریه داهیانهٔ لنین بزرگ را به اثبات رسانید که خلق‌ها و ملیت‌هائی‌که درمراحل رشد اقتصادی و اجتماعی قبل ازسرمایه‌داری هستند با وجود حاکمیت

پیروزمند پرولتاریا می‌توانند به مرحلهٔ عالی‌تر رشد و تکامل اجتماعی یعنی جامعهٔ سوسیالیستی بدون گذار پررنج از مرحلهٔ سرمایه‌داری ارتقاء یابند. تجربهٔ موفقیت‌آمیز اتحاد شوروی دراین زمینه در عین حال شالودهٔ عینی نظریه امکان‌راه رشد غیرسرمایه‌داری و یا راه رشد با سمت‌گیری سوسیالیستی درکشورهای آزاد شده از قید استعمار و وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی به امپریالیسم جهانی را پی‌ریزی نمود که امروز بسیاری از خلق‌ها در کشورهای مختلف جهان پس از پیروزی در انقلاب‌های ملی ودمکراتیک درسازماندهی و ساختمان اقتصاد ملی مستقل خود با استفاده از تجربیات و برخورداری ازپشتیبانی‌های همه‌جانبهٔ اتحاد شوروی این راه رشد را برگزیده‌اند.

دراتحاد شوروی ازهمان نخستین سال‌های استقرار نظام سوسیالیستی، درجمهوری‌های ملی به احداث شهرها و مراکز صنعتی جدید اقدام شد و ایجاد تعاونی‌ها در روستاها آغاز گردید و برای ادارهٔ امور این موسسات و بالابردن سطح تولید و رشد معنوی و فرهنگی ملت‌ها از داخل خود آن‌ها کادرهای فنی وعلمی وفرهنگی و اداری پرورش داده شد. انقلاب فرهنگی درجمهوری‌های ملی اتحادشوروی برپایهٔ حفظ و گسترش بهترین سنن ملی و بهادادن به ارزش‌های فرهنگی انجام گرفت. بیسوادی مزمن و همگانی اهالی جمهوری‌های ملی به سرعت از میان برداشته شد. ملل عقب مانده در دوران قبل از انقلاب به گنجینه‌های دانش و فن و فرهنگ معاصر دست یافتند. این تحولات فرهنگی موجب پیشرفت سریع روند تکامل اقتصادی درمیان ملیت‌های اتحادشوروی گردید. در دوران رژیم تزاری درسراسر کازاخستان یک نیروگاه بزرگ برق وجود نداشت اما اکنون میزان تولید سالیانهٔ نیروی برق دراین جمهوری از میزان نیروی برقی که در مجموع چهارکشور اروپائی (دانمارک، پرتقال، یونان وترکیه) تولید می‌شود، به‌مراتب بیشتراست. اکنون دراین جمهوری استخراج سنگ‌آهن ازمجموع مقدار سنگ‌آهنی که درسه کشورسرمایه‌داری پیشرفته یعنی جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا و ژاپن استخراج می‌شود فزونی یافته‌است.

درجمهوری خودمختار تاتارستان که پیش از انقلاب هرسه خانوار روستائی دارای یک گاوآهن برای امور زراعتی بودند، اکنون روستاهای آن به مدرن‌ترین ماشین‌آلات کشاورزی مجهزند و درخود این جمهوری دقیق‌ترین ماشین‌آلات و افزارها، و انواع هواپیماها ساخته می‌شود و این جمهوری به یکی ازمنابع مهم‌استخراج نفت و گازطبیعی تبدیل شده است. در جمهوری‌های ملی که‌تاقبل از انقلاب حتی یک دانشکده یا آموزشگاه عالی وجود نداشت اکنون تعداد دانشجویان دراین جمهوری‌ها به نسبت هرده‌هزارنفر از اهالی به این ترتیب است: در جمهوری ملداوی ۱۲۴ نفر، ترکمنستان ۱۳۱ نفر، تاجیکستان ۱۴۹، کازاخستان ۱۵۲، بلوروسی ۱۵۴، قیرقزستان ۱۶۱، آذربایجان ۱۹۲، ارمنستان ۲۱۴ نفر، درصورتی‌که همین نسبت در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته اروپای غربی یعنی فرانسه ۹۶، انگلستان ۸۳، ایتالیا ۷۰ و در جمهوری فدرال آلمان ۵۶نفر است.

قبل از پیروزی انقلاب اکتبر درسراسر روسیهٔ تزاری قریب ۳ درصد مجموع محصولات صنعتی جهان تولیدمی‌شد، اکنون دراتحاد شوروی نزدیک به سی‌درصد کل فرآورده‌های‌صنعتی جهان تولیدمی‌شود. اتحاد شوروی از لحاظ میزان تولید چدن، فولاد، نفت، سنگ‌آهن، منگنز، کروم، زغال سنگ، سیمان، تراکتور، لکوموتیو، پنبه، کتان و کودهای شیمیائی درجهان مقام اول را دارد.

و این درحالیست که دراتحادشوروی از ۶۳ سالی‌که از پیروزی انقلاب اکتبرمی‌گذرد، عملا

www.iran-archive.com

۲۰ سال آن در راه جنگ داخلی، مداخلهٔ نظامی خارجی، جنگ جهانی و سال‌های ترمیم و بازسازی ویرانی‌های ناشی ازاین جنگ‌ها صرف شده است. ایجاد یک چنین اقتصاد و فرهنگ پیشرفته و ارتقاء سطح زندگی تمامی مردم کشور به سطح کنونی تنها با برقراری مناسبات تولیدی سوسیالیستی، پایان دادن به تضادهای آشتی‌ناپذیر اجتماعی و به کارگرفتن آگاهانهٔ قانونمندی‌های عینی رشد اقتصادی و اجتماعی سوسیالیسم، بویژه قانون رشد طبق برنامه و هم‌آهنگ نیروهای مولده میسربود.

اکنون دراتحادشوروی درظرف ۶۰ ساعت به‌اندازهٔ تمام سال ۱۹۱۳ که سال اوج پیشرفت اقتصادی روسیه تزاری بود، محصولات صنعتی تولید می‌شود. طی ۶۳ سالی‌که از پیروزی انقلاب اکتبر و استقرار نظام سوسیالیستی دراتحاد شوروی می‌گذرد صدها رشتهٔ صنعتی جدید مجهز به تکنیک معاصر بوجود آمده است. درسال ۱۹۲۰ صنایع آمریکابیش از ۶۸ برابر صنایع شوروی محصول تولید می‌کرد ولی‌اکنون باوجود ویرانی‌هایی که جنگ دوم جهانی برای شوروی ببار آورد و سودهای کلانی که آمریکا ازقبل این جنگ بدست آورد صنایع شوروی بیش از ۸۰درصد فرآورده‌های صنایع آمریکا محصول تولید می‌کند.

پیشرفت‌های آموزشی و فرهنگی

درکشور شوراها مبارزه با بیسوادی درسال ۱۹۳۲ یعنی ۱۵ سال بعداز پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر باموفقیت به انجام رسید. درفاصلهٔ‌سال‌های ۱۹۳۰– ۱۹۱۸ ده‌ها هزار دبستان، دبیرستان، آموزشگاه حرفه‌ای وکلاس‌های‌مبارزه‌بابی‌سوادی، مدارس‌عالی، دانشگاه، کتابخانه‌و واحدهای‌آموزش و پرورش درسراسرکشور تاسیس گردید. درسال ۱۹۱۴ شمار دانش‌آموزان تمامی واحدهای آموزشی سراسر روسیه نزدیک به ۹ میلیون نفر بود. درعرض ۱۵ سال شمار آن‌ها سه برابر شد. قبل از انقلاب تعداد آموزگاران مدارس، واستادان دانشگاه‌ها از ۲۰۰ هزارنفر تجاوز نمی‌کرد. امروز تعداد آموزگاران بیش از ۲ میلیون و ۶۰۰ هزارنفر است. اکنون در ۴۱۱ آموزشگاه تربیت معلم ۲۸۴ هزاردختر و پسر و در ۲۱۴ انستیتوی تربیت آموزگار و دبیر ۸۳۲ هزاردانشجو تحصیل می‌کنند. دراتحاد شوروی ۱۰ میلیون کودک درمهدکودک پرورش می‌یابند و ۵۰ میلیون دانش‌آموز در دبستان‌ها و دبیرستان‌های کشور مشغول تحصیل‌اند. طبق قانون آموزش اجباری رایگان (که درگذشته ۸ ساله و اکنون ده‌ساله یعنی‌دورهٔ کامل متوسطه است) تمام کودکان دراتحاد شوروی که به سن آموزش رسیده‌اند بدون استثناء درتمام مناطق، درتمام شهرها و دورافتاده‌ترین روستاهای کشورتحصیل می‌کنند. در ۱۹ اوت ۱۹۱۸ با انتشار بیانیه دولت جوان شوروی به امضای لنین، بنیاد مدارس عالی طرازنوین درکشورشوراها پی‌ریزی شد. طبق این بیانیه، آنچنان مراکز آموزش علمی ایجاد گردید، که‌بتوانند برای اقتصاد ملی کشور دررشته‌های مختلف علمی وفنی و کشاورزی کادرحرفه‌ای پرورش دهند و پابه‌پای پیشرفت دانشو فن تکامل یابند و فراگیرندهٔ کلیهٔ فرزندان کارگران ودهقانان کشورباشند.

درسال ۱۹۱۷ درسراسر روسیه ۱۰۵ واحد آموزش عالی وجود داشت. درآن زمان درکلیهٔ دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور درحدود ۱۸۰ هزاردانشجو تحصیل می‌کردند. درحال حاضر دراتحاد شوروی ۸۴۸ دانشگاه و آموزشگاه عالی دایراست که متجاوز از ۵ میلیون دانشجو در آن‌ها تحصیل می‌کنند. اتحاد شوروی ازلحاظ شماردانشجویان نسبت به جمعیت درجهان مقام اول رادارد. درکلیهٔ جمهوری‌های پانزده‌گانهٔ اتحادشوروی دانشگاه و آموزشگاه‌های عالی در

تمامی‌رشته‌های‌دانش و فن دایراست که تدریس درآن‌ها به زبان‌های ملی ملـل و خلق‌های اتحاد شوروی انجام می‌شود. درسال ۱۹۱۷ درکلیهٔ سازمان‌های اداری و تاسیسات علمی و فنی روسیهٔ تزاری تنها ۲۰۰ هزارمتخصص باتحصیلات عالی فعالیت می‌کردند. امروز شمارکارشناسان علمی وفنی باپایه تحصیلاتی لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتر که درسازمان‌ها و مؤسسات صنعتی و کشاورزی فعالیت دارند متجاوز از یازده میلیون نفراست. از دانشگاه‌های اتحاد شوروی هرساله متجاوز از ۷۰۰ هزارنفر متخصص دررشته‌های مختلف دانش و فن فارغ‌التحصیل می‌شوند که بیش از ۴۰درصد آن‌ها مهندس‌اند. این رقم دوبرابر فارغ التحصیلان کلیهٔ دانشگاه‌های آمریکاست. بودجهٔ آموزش و پرورش دراتحادشوروی سالیانه متجاوز از ۳۴ میلیارد روبل یعنی تقریبا بزرگ‌ترین رقم درکل بودجهٔ کشور را تشکیل می‌دهد و متجاوز از دوبرابر بودجهٔ دفاعی کشور است.

رولوف بلانچ آموزگار سالمند وباسابقهٔ کالج قدیمی ژرژ واشنگتن (نیویورک) درسال ۱۹۷۵ پس ازبازگشت ازمسافرت به اتحادشوروی درخاطرات خود از این سفر چنین نوشت: "سازمان اقتصادی شوروی وسیع وپرتوان است. همهٔ ما از این واقعیت آگاهیم، ولی ما آمریکائی‌ها به‌ندرت می‌دانیم این اقتصاد عظیم از کجا نیرو می‌گیرد. .دراتحاد شوروی دیدن کتاب، روزنامه، مجله دردست هرکودک، هرزن وهرمرد، همه‌جا– از جنوب تا شمال– من، معلم‌پیر کالج واشنگتن را بیشترازدیدن‌کارخانه‌های غول‌پیکری که ازهرطرف سربرافراشته‌اند شگفت‌زده کرد... می‌خواهید بدانید شوروی چگونه کشوری است، توانائی اقتصادی و نظامی آن‌چقدر است، درچه سطحی از تکامل معاصرقرارگرفته‌است‌به مدارس و دانشگاه‌های آن کشورنگاه کنید. به‌تیراژ کتاب و روزنامه‌های‌شوروی، تعداد کتابخانه‌ها، موزه‌ها، تاترها، سینماها، مراکزهنری وفرهنگی آن و تعداد جمعیتی که هرسال به این مراکز می‌روند، بنگرید. کارخانه را کتاب می‌سازد. قدرت عظیم اقتصادی و فرهنگی یک‌کشور، از درون مدارس، دبیرستان‌ها ودانشگاه‌ها، از درون کتابخانه، ازمراکز علمی و آموزشی آن سرچشمه می‌گیرد. من یک آموزگار ساده‌ام. ازدیرزمان آرزویم این بود همهٔ مردم را باسواد، همهٔ کودکان را درمدرسه و بدست هرکس کتاب ببینم. درسال‌های کهولت من این منظره‌را نه درمیهنم آمریکا بلکه دراتحاد جماهیر شوروی دیدم." (ازکتاب خاطرات رولوف بلانچ، "درشوروی چه دیدم"، نیویورک، آوریل ۱۹۷۵).

انقلاب اکتبر و انقلاب جهانی

پیروزی انقلاب اکتبر و پیدایش اتحاد شوروی سرآغاز گسترش جنبش‌های رهائی بخش ملی و تحولات انقلابی درتمام قاره‌های جهان بود. تحت تاثیر انقلاب پیروزمند اکتبر رونـد فروپاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم درسراسرجهان آغاز گردید.

از نخستین روز پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تا به امروز هرتحول انقلابی و هرجنبش رهائی‌بخش ملی که درهریک‌از کشورهای جهان روی داده با انقلاب دوران‌ساز اکتبر پیوند داشته و از آن الهام گرفته است.

پیروزی انقلاب اکتبر به افسانه شکست‌ناپذیری امپریالیسم وجاودانی بودن نظام سرمایه‌داری پایان بخشید و نمونهٔ برجستهٔ پیروزی پرولتاریا و خلق‌های زیرستم را ازبندهای استثمار

www.iran-archive.com

و استعمار به جهانیان عرضه داشت. دولت شوروی از نخستین روز تاسیس درمناسبات بین‌المللی خود با کشورهای دیگر بویژه کشورهائی که زیرستم استعمار قرارداشتند، طبق اصول نوین مبتنی بر برابری حقوق و احترام به حق حاکمیت و استقلال خلق‌ها عمل‌کرده است. لنین بنیان گذار دولت شوروی هنوز قبل ازپیروزی انقلاب اکتبر یعنی درسال ۱۹۱۴ درمقاله‌ای تحت عنوان " غرورملی ولیکاروس‌ها" چنین نوشت: " ملتی که برملت‌های دیگر ستم روا می‌دارد نمی‌تواند آزاد باشد. این سخنان از مارکس و انگلس بزرگ‌ترین نمایندگان دمکراسی پیگیرقرن نوزدهم، آموزگاران پرولتاریای انقلابی است. ما کارگران ولیکاروس که از حس غرورملی سرشاریم می‌خواهیم به هرقیمتی شده است، کشورولیکاروس به کشوری آزاد، وارسته و مستقل و دمکراتیک و جمهوری سربلند مبدل گردد که بنای مناسباتش با کشورهای همسایه بر روی اصل مساوات بشری باشد." (آثار منتخب چاپ فارسی، جلد ۱ قسمت دوم، ص ۴۷۹)

این رهنمودهای لنین طی شصت‌سالی‌که از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر می‌گذرد، اساس و بنیاد مناسبات دولت شوروی را در روابط بین‌المللی و پشتیبانی از جنبش‌های رهائی بخش و استقلال طلبانهٔ خلق‌ها تشکیل داده‌است. پس از پیروزی انقلاب اکتبر جنبش بین‌المللی کارگری و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی خلق‌ها در سراسر جهان، درسیمای دولت شوروی دولت صدیق و پشتیبان پیگیر و وفادار خود را مشاهده کردند. دولت نوبنیاد شوروی بررغم همهٔ مشکلات خود درمبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی و دشواری‌های ساختمان جامعهٔ نوین‌سوسیالیستی همواره وظیفهٔ انترناسیونالیستی خود را به نحوی بارز انجام داده و از هیچ‌گونه کمک و پشتیبانی ازجنبش‌های رهائی‌بخش خلق‌ها در راه رهائی از بندهای ستم استعماری و نواستعماری و مبارزه علیه امپریالیسم و دفاع از استقلال ملی فروگذار نکرده است. نمونه‌های درخشان این پشتیبانی را درتمام قاره‌ها و کشورهای جهان می‌توان مشاهده نمود. دولت شوروی درسال‌های ۳۹-۱۹۳۶ درجنگ اسپانیا از جمهوریخواهان اسپانیا که علیه فاشیسم پیکار می‌کردند، پشتیبانی نمود و به اتفاق دیگرنیروهای ترقیخواه وضدفاشیستی به‌جمهوری‌خواهان اسپانیا همه‌گونه کمک نمود. پیروزی اتحاد شوروی درجنگ دوم جهانی برفاشیسم هیتلری و میلیتاریسم ژاپن خلق‌های اروپا را از اسارت فاشیستی نجات داد و با شکست میلیتاریسم ژاپن، خلق چین، کره و دیگر خلق‌های خاور آسیا امکان یافتند درمبارزات ضد‌استعماری و استقلال‌طلبانه خود به پیروزی برسند.

درسال‌های پس از جنگ دوم جهانی که جنبش‌های رهائی بخش ملی درخاورنزدیک و میانه اوج گرفت و خلق‌های کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره این منطقه به مبارزه علیه استعمار امپریالیستی و کسب استقلال ملی بپاخاستند، دولت شوروی با تمام نیروی معنوی و سیاسی و اقتصادی خود از مبارزات این خلق‌ها علیه امپریالیسم پشتیبانی نمود. درسال ۱۹۵۶ که جمهوری نوبنیاد مصر به رهبری جمال عبدالناصر مورد تجاوز نظامی سه‌جانبهٔ انگلیس‌وفرانسه و اسرائیل قرارگرفت، دولت‌شوروی با اخطار جدی خود به دول متجاوز به این تجاوز پایان داد و جمهوری مصر را ازخطر اشغال نظامی نجات داد. تمام جنبش‌ها و مبارزات انقلابی خلق‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین که پس ازجنگ دوم جهانی به پیروزی انجامیده از پشتیبانی و کمک‌های همه‌جانبه اتحاد شوروی برخوردار بوده‌اند. از نمونه‌های بارز و موثر این پشتیبانی و کمک‌های بی‌دریغ اتحاد شوروی را در ویتنام، کوبا، آنگولا، اتیوپی و دیگر کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین می‌توان نام برد.

رهبران جمهوری سوسیالیستی ویتنام درتلگرام تبریک خود به‌مناسبت ۵۵ ـ مین سالگرد

انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر به‌عنوان دولت اتحاد شوروی درمورد پشتیبانی اتحاد شوروی ازخلق ویتنام درمبارزه وپیکارمسلحانه علیه دول امپریالیستی چنین یادآور شدند: "خلق ویتنام خواه درگذشته، درسال‌های جنگ مقاومت علیه استعمارگران فرانسه، خواه اکنون در جنگ علیه امپریالیست‌های آمریکا برای نجات میهن و در ساختمان سوسیالیسم، همواره از پشتیبانی‌پرتوان، کمک‌های عظیم و موثر حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی و خلق برادر شوروی برخوردار بوده و برخوردار است".

مجیب الرحمن نخست‌وزیر فقید، بنگلادش درمورد نقش اتحاد شوروی درپشتیبانی از مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه خلق‌ها چنین اظهار نظرکرده است:"اتحاد شوروی پیشاهنگ مبارزه بشریت برای آزادی، عدالت و آینده بهتر است. اتحاد شوروی همواره در جانب خلق‌های ستمدیده سراسرجهان قرارداشته است."

فیدل کاسترو دبیراول کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست و رئیس دولت کوبا درمورد پشتیبانی و کمک‌های بی‌شائبهٔ اتحاد شوروی به انقلاب وخلق کوبا خاطرنشان می‌کند: "پشتیبانی اتحاد شوروی از ما برای آن نیست که معادن کوبا را تصاحب کنند. خلق ما را استثمارکنند، فساد و فحشاء، قمار و فقر و جهل را درکشورما رواج دهند. برای‌آن نیست که چیزی به چنگ‌آورد، دسترنج ما را بربایند، کشورما راتصرف کنند یا کسی را استثمارکنند. کمک اتحاد شوروی به‌ما برطبق اصول انقلابی و انترناسیونالیستی انجام گرفته است. هنگامی‌که شوروی به ما کمک می‌کرد، بدون چشم داشت برای ما اسلحه می‌فرستاد، برای پیشرفت صنعتی ما اعتبار می‌داد، هنگامی‌که درسال‌های دشوار مواد موردنیاز کشور و ضروری‌ترین مواد مورد نیاز ما را به ماتحویل می‌داد. درهمهٔ این موارد شمارش ناپذیر که به خلق ما کمک شده است هر روبل (واحد پول شوروی) به بهای عرق جبین زحمتکشان‌شوروی، درنتیجهٔ تلاش زنان و مردان که کران تا کران دراین کشور کار می‌کنند پرداخت شده است. (از سخنرانی فیدل کاسترو درمیتینگ ۲۶ ژوئیهٔ ۱۹۷۲ در هاوانا)

* * *

پیشرفت‌های عظیم مادی و معنوی اتحاد شوروی، که هریک از دیگری نیرومی‌گیرد ونتیجهٔ قانونمند یک جامعهٔ آزاد از سلطه‌جوئی و بهره‌کشی و مبتنی برآزادی و برابری و برادری واقعی است، همراه با سیاست و روابط خارجی طرازنوین‌که براصول دوستی میان ملل، همزیستی مسالمت‌آمیز، پشتیبانی از جنبش‌های انقلابی و یاری به خلق‌های ستمکش درمبارزه علیه امپریالیسم متکی است، نیروی جاذبهٔ عظیم و روزافزونی برای اندیشه‌ها و آرمان‌های سوسیالیسم علمی درسراسرجهان پدید آورده است. دشمنی‌کین توزانه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا با اتحاد شوروی، این دژ تسخیرناپذیرسوسیالیسم، از همین‌جا ناشی می‌شود.

www.iran-archive.com

انگلس و آفرینش تئوریک وفعالیت اجتماعی او

(بمناسبت صدوشصتمین زادروز)

فریدریش انگلس، درخانواده‌ٔ یک بازرگان ثروتمند، صاحب کارخانه‌ٔبافندگی، درشهر بارمن (Barmen) واقع در ایالت "راین" (یا : رن) ازکشور پروس، در ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ متولد شد. پدرش در دوکوشش برای تربیت فرزندش موافق تمایلات خویش، کامیاب نشد. کوشش اول درجهت جلب انگلس به "پیه‌تیسم" (Piétisme) بود. این مکتب جناح افراطی مذهب پرتستانی است که خضوع و تسلیم دربرابر قضا و قدر را توصیه می‌کند و پدر انگلس‌آن را برای خود برگزیده بود. انگلس درسن چهارده‌سالگی وارد دبیرستان (ژیمنازیوم) البرفلد (Elberfeld) شد که‌درآن نیز همین فضای پرتستانی تسلط داشت. ولی آن نیز نتوانست چنانکه خواهیم دید فریدریش جوان را سرانجام با روحیه‌ٔ منفعل و تقدیرپسندانه بارآورد. پدرش تصمیم گرفت‌فرزندش را به شهر معتبر بره‌من (Bremen) بفرستد و او را که با "پیه‌تیسم" الفتی‌نگرفته بود، به بازرگانی راغب سازد. دراین ایام (۱۸۳۸) فریدریش نوجوانی هجده ساله‌بود. او دریکی از بزرگ‌ترین دفاتر بازرگانی شهربره‌من به‌کارمشغول شد. ولی فریدریش به بازرگانی تمایلی نشان نمی‌داد و وقت خود را به آموختن زبان‌های خارجی (که درآن زمینه استعداد مافوق عادی داشت) وموسیقی و ورزش مصروف می‌کرد. دراین شهر با آثار عارف معروف آلمانی بومه (Böhme) آشنا شد که‌مانند مولوی ما اندیشه‌های صوفیانه‌اش با دیالکتیک نیرومندی همراه است. فریدریش سخت تحت تاثیر این اندیشمند عارف قرار گرفت.

درسال ۱۸۳۹ فریدریش وارد سازمان "آلمان جوان" شد. این سازمانی بود از روشنفکران که روح معارف پروری و روشنگری فرانسوی و آلمانی درآن تجلی داشت. جو این سازمان با روحیات انگلس تناسب و همخوانی شگرفی یافت. سازمان "آلمان جوان" نشریه‌ای داشت به نام " تلگراف آلمان" (Telegraph für Deutschland)،دراین نشریه انگلس جوان نخستین اثرخود را به نام "نامه‌ای از ووپرتال" (Wuppertal) نشرداد. این نامه از آن جهت اهمیت دارد که گوئی درآن انگلس مناظرات درونی ذهن خود را با اندیشه‌های "پیه‌تیسم" ترازبندی می‌کند و نتیجه‌گیری‌های موردپسند خویش را بیان می‌دارد.

انگلس جوان تحت تاثیر دوتن ازموءلفان آن زمان که درباره‌ٔ زندگی‌مسیح و تاریخ انجیل کتبی نوشته بودند، یعنی شترائوس (Strauss) وشلایرماخر (Schleiermacher) سرانجام‌به

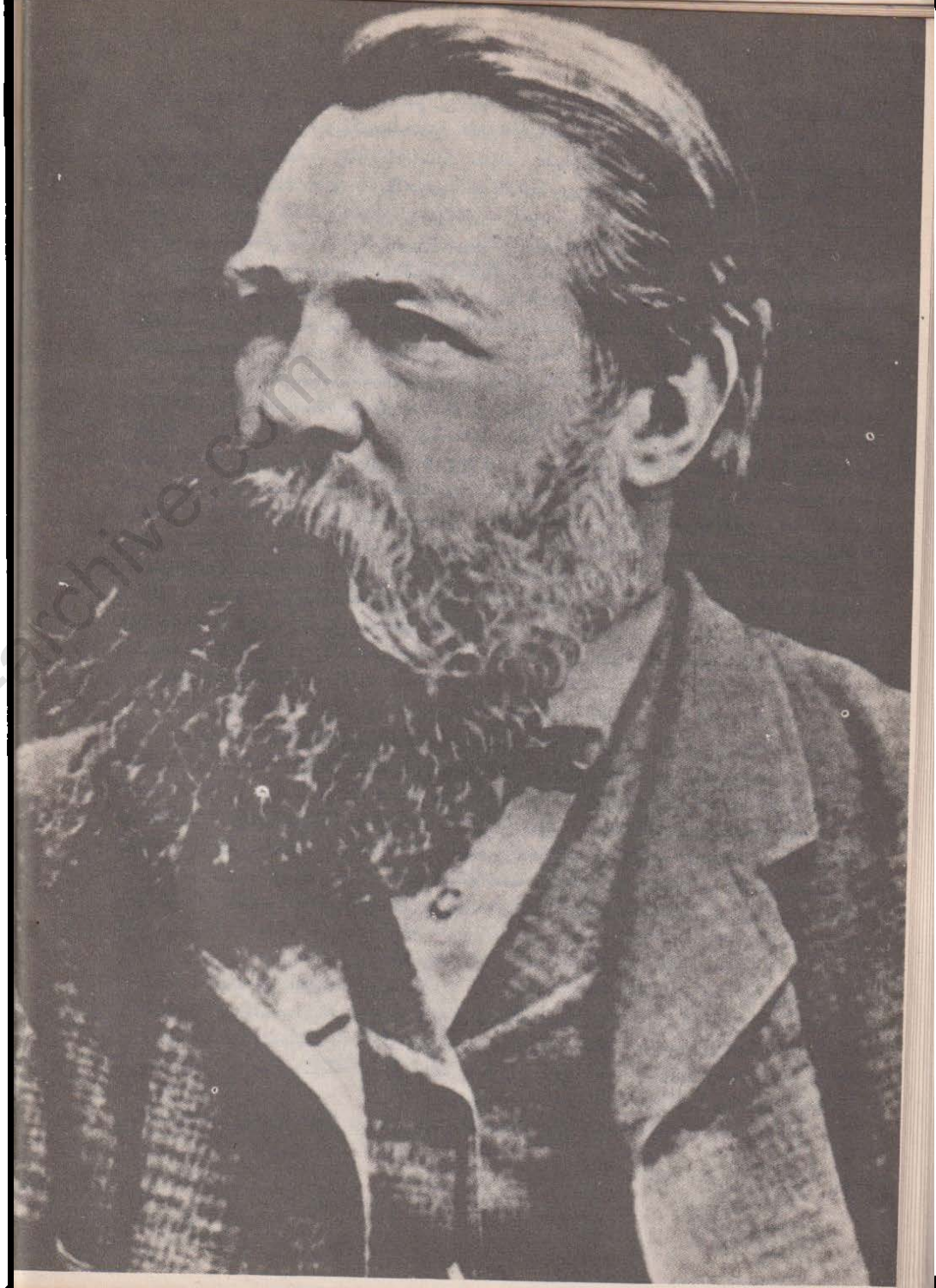

www.iran-archive.com

بررسی آثار مهم‌ترین فیلسوف آلمانی زمان خود هگل جلب می‌شود و با خواندن اثر هگل به‌نام "فلسفهٔ تاریخ" گوئی پاسخ خود را می‌یابد. خردگرائی نیرومندی که درفلسفهٔ هگل بود منجربه آن می‌شود که بنیاد عرفانی و منطق‌ستیزانه دراندیشهٔ انگلس متزلزل می‌شود. انگلس به هگل‌گرائی روی می‌آورد و در ۱۸۴۲ با شیوه‌های پیشین اندیشهٔ خود هرگونه پیوندی را می‌گسلد.

انگلس درتاثیرنظریات‌هگلیان‌چپ واصول‌مترقی‌فلسفهٔ‌هگل دراین‌سال‌ها سلسله مقالاتی نشر می‌دهد که نمایشگر اندیشه‌های انقلابی و مردمی آن دوران اوست. در پائیز سال ۱۹۴۱ انگلس برای گذراندن دوران خدمت نظام به برلین آمد. درآن ایام شاگردان چپ‌گرای هگل در محیط روشنفکری و اجتماعی پایتخت نفوذی به‌هم‌زده بودند. انگلس با این محافل رابطه برقرار می‌سازد. دولت پروس چارهٔ وضع رادرآن دید که فیلسوف معروف آن دوران شلینگ را به دانشگاه دعوت کند تا به کمک او به‌دو هدف دست یابد: نخست آن‌که از مهابت و تاثیر هگل و فلسفه‌اش بکاهد. دوم آن‌که درمقابل هواداران تندروی فلسفهٔ هگل سدی فکری بوجود آورد. تالار شمارهٔ شش دانشگاه محل تدریس شلینگ بود. درآن‌جا اجتماعات پرشوری تشکیل می‌شد و شلینگ دربارهٔ "فلسفهٔ‌کشف و شهود" سخنرانی می‌کرد. انگلس دربارهٔ این جریان می‌نویسد: "دراین تالار برای حصول‌تسلط بر افکارعمومی آلمان، خواه درزمینهٔ سیاست‌و خواه‌در زمینهٔ نظریات دینی پیکاری جریان دارد و در واقع این مبارزه‌ایست برای تسلط‌برخود آلمان" (آثار اولیهٔ مارکس و انگلس ــ چاپ مسکو سال ۱۹۶۵ــ ص ۳۸۶) درمورد خودش انگلس می‌گوید که به این مبارزه پیوسته است تا از "مزار استاد کبیر درقبال اهانت‌ها مدافعه به عمل آورد." (همانجا ــ۳۹۳). در ۱۸۴۲ انگلس رساله‌ای می‌نویسد تحت عنوان "شلینگ و مسئله کشف و شهود" و درآن‌جا هواداری خود را ازهگل و فویرباخ بیان می‌کند و البته درآن ایام انگلس نظریات این دو فیلسوف را مکمل یکدیگر می‌پنداشته و حال آن‌که درواقع باهم درتضاد بودند.

در اکتبر ۱۸۴۲ دکترکارل مارکس دانشمند درخشان و جوان سردبیر روزنامه "روزنامه‌راین" (Rheinische Zeitung) شد و کوشید تا به این روزنامه سمتی انقلابی و مردمی بدهد. انگلس از ماه مارس ۱۸۴۲ با این روزنامه همکاری داشت. برخی از مقالات که انگلس در این روزنامه نشر داده بود، از جهت سمت و محتوی با اندیشه‌های مارکس شباهت ونزدیکی داشت.

درهمین سال ۱۸۴۲ پدر انگلس برآن شد که فرزندش را برای امور تجاری به شهر منچستر انگلستان گسیل دارد. درشهر کلن (Köln) انگلس با مارکس دیدارکرد ولی مارکس او را با سردی پذیرفت زیرا او را از سران گروه "آزادگان" می‌شمرد. این گروه درسال ۱۸۴۲ انحطاط یافته و به صورت یک محفل دربسته و منزوی فلسفی درآمده بود. علی‌رغم این‌دیدار بدون گرمی مارکس وانگلس به‌این توافق‌رسیدند که‌انگلس خبرنگار "روزنامهٔ‌راین" درانگلستان باشد.

از این تاریخ اندیشهٔ سیاسی انگلس خصلتی سوسیالیستی کسب می‌کند و درنخستین گزارش‌هائی که از انگلستان ارسال می‌دارد (ازنوامبر ۱۸۴۲ تا اواخر سال ۱۸۴۳) تحلیل‌عمیق وضع اقتصادی رشدیافته‌ترین کشورپورژوائی اروپای آن روز، مبارزات احزاب و طبقات درجامعهٔ انگلیس و ناگزیری انقلابی که درآن نیروی عمده پرلتاریا خواهدبود، دراین گزارش‌ها منعکس است.

درسال ۱۸۴۴، هنگامی‌که انگلس تنها ۲۴ سال داشت اثرمعروف او "وضع طبقهٔ‌کارگر در انگلستان درسال ۱۸۴۴" نشریافت. این اثرنخستین از اولین آثارتحقیقی سوسیالیستی است که متضمن واقعیات و مدارک گرانبها همراه با تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های عمیق است.

درشهر منچستر مرکز صنایع نساجی انگلستان، انگلس با کارگر آگاه یافته انگلیسی به

نام جیمس لیچ (J.Leech) آشنا شد. گویا لیچ موجب نزدیکی انگلس با "حزب‌چارتیست"ها گردید که درآن هنگام نخستین و نیرومندترین حزب پرلتاریای انگلستان بود. مسلما آشنائی با لیچ، باچارتیست‌ها درآلمانی جوان، پرشور، انقلابی و دانشمند اثرات ژرف خود را باقی گذاشت و موجب رویداد مهم نگارش اثری دوران‌ساز مانند "وضع طبقهٔ کارگر" شد.

تاثیر دیگر این جریان، رهائی انگلس است از طرح‌های تجریدی هگل دربارهٔ روندهای تاریخی. انگلس کوشید به‌جای این طرح‌ها و گرده‌های انتزاعی، نظریهٔ مادی (یعنی واقع‌گرایانه و مبتنی براسناد تاریخی را) دربارهٔ تاریخ و جامعه درنزد خود تنظیم کند و تاریخ را چنانکه هست ادراک نماید.

درسال ۱۸۴۴ انگلس با آثار آئوئن (Owen) سوسیالیست پندارگرای انگلیسی و شاگردانش آشنا شد. این بررسی و نیز بررسی سیرتفکر فلسفی انگلستان درقرن هجدهم او را به دو نتیجه‌گیری مهم اساسی رساند: نخست این‌که درجامعهٔ معاصر، آن طبقه‌ای که ازهمه مقام نازلتر دارد و ازفرهنگ به‌معنای معتاد کلمه محروم است، دارای اندیشه‌ای مترقی‌تر و آینده‌ای درخشان‌تر است، دوم این‌که ماتریالیسم درفلسفه مستقیما ازعلم‌سرچشمه می‌گیرد و با آن پیوند دارد. این اندیشه‌های انگلس درمقالاتی که به نام "نامه‌هائی از لندن"، گاه در "روزنامهٔ راین" و گاه در روزنامه‌ای به نام "جمهوریخواه سوئیسی" درج می‌کرده، منعکس است. تاثیر آئوئن و شاگردانش ازجمله درانگلس این بود که وی به بررسی علم اقتصاد متوجه می‌شود و "گرده‌هائی" درانتقاد از مقولات اقتصادی تهیه می‌کند که آن را مارکس "داهیانه" می‌شمرد و برآن است که دراین گرده‌ها برخی از احکام سوسیالیسم علمی منعکس است (کلیات مارکس و انگلس ــ ج۱۹، ص ۲۴۱). درطرح نظریات سوسیالیستی خود انگلس هم چنین نظریاتی از سوسیالیست پندارگرای فرانسوی "فوریه" اقتباس می‌کند. درهمین سال‌هاست که انگلس فلسفه پرستش زیدگان (الی تاریسم) ودعوی آن‌که قهرمانان سازندهٔ تاریخ هستند را، که بوسیلهٔ کارلایل درانگلستان اشاعه داده می‌شد، طی نوشته‌های خود رد می‌کند و آن را یک نظریهٔ اشرافی، کیش پرستش شخصیت‌ها و پهلوان‌ها می‌شمرد: این خلق‌ها و نیروی‌آفرینش‌گر و مولد آن‌هاست که موجد تمدن بشری است.

درعین حال انگلس نسبت به اندیشه سوسیالیست‌های پندارگرا برخوردی نقادانه دارد. کمونیسم سربازخانه‌ای بابیف (Babeuf) و کمونیسم هموارطلبانه را رد می‌کند و برآن‌است که پیوند سوسیالیسم با تعالیم‌مسیحی نمی‌تواند این آموزش را باتمام حدود وثغور واقعی آن ترسیم نماید ولی کتاب سوسیالیست پندارگرای فرانسوی "پرودون" به نام "مالکیت چیست؟" رامنابهٔ فلسفی‌ترین مبحث دراین زمینه، می‌ستاید.

سال ۱۸۴۵ سال غلبهٔ فکری انگلس بربقایای اندیشه‌های فویرباخ است. انگلس دراین سال از گروه م. هس (Hess) و ک. گرون (Grün) که درآلمان گروه "کمونیسم فلسفی" رابوجود آورده و آن‌را اوج فلسفهٔ هگل می‌شمردند می‌گسلد و کمونیسم را ثمرهٔ تنازع طبقات می‌داند، نه‌نوعی طرحی انتزاعی و فلسفی. لنین تصریح می‌کند که‌مارکس درتاثیر آمیزش با انگلس به بررسی مسائل اقتصادی روی آورد. (کلیات ــ ج۲، ص۱۵)

سال ۱۸۴۴، سال آغازدوستی و همکاری مارکس وانگلس است. دراین سال‌آن‌ها درپاریس باهم دیداری کردند که تنها ده روز به طول انجامید. دراین دیدار برآن شدند که اثرمشترکی علیه "هگلیان جوان" تالیف کنند. "هگلیان جوان" با آثار و افکار خودنقشی گمراه‌ساز و مختل‌کننده در تفکر وجنبش انقلابی آلمان داشتند. آن‌ها می‌گفتند که "اندیشه‌ها" موجب

www.iran-archive.com

تحولات اجتماعی هستند و ناقلان اندیشه‌ها نیز "مردان بزرگ" تاریخند. درنظر این‌هگلیان جوان که برادران آن‌ها برادران بائوئر یعنی برونو و ادگار باوئر (Bauer) قرارداشتند، طبقات، مبارزهٔ طبقاتی، تولید اجتماعی نقشی درتحول جامعه ایفاء نمی‌کرد. دراثر همکاری مارکس و انگلس کتاب "خانوادهٔ مقدس" نوشته شد. دراین کتاب نقش قاطع شیوهٔ تولید درزندگی جامعه ونقش جهانی و تاریخی پرلتاریا بمثابهٔ آفرینندهٔ جامعهٔ آینده تصریح شده‌است. این کتاب روایتگر آن است که مارکس و انگلس هم به دوران تفکر هگلی و هم به دوران تفکر آنتروپولوژیک فویرباخ (که "انسان" مجرد را موضوع اساسی فلسفه قرارمی‌داد) خاتمه داده‌اند و در وادی بینش نوینی گام گذاشته‌اند که خودمبتکر آن‌هستند. این کتاب حاکی از آن است که غلبه برهگل و غلبه برفویرباخ دردهن مارکس و انگلس راه را برای نیل به نتائج مهمی گشوده است که به انقلابی درجهان‌بینی، درفلسفه، در سیاست، دراستراتژی و تاکتیک‌مبارزهٔ انقلابی، دردرک تاریخ انسانی منجرخواهدشد. در ایام‌توقف درپاریس انگلس درنشریهٔ "به‌سوی پیش" (Vorwärts) که به‌آلمانی بود مقالاتی دربارهٔ وضع کنونی و تاریخی انگلستان نگاشت.

انگلس از فرانسه به آلمان رفت ودر آن‌جا به تبلیغ نظریات‌نوین پرداخت وطی‌نامه‌ای به مارکس ضرورت ایجاد یک اثر معتبر را که درآن بینش نوین توضیح شود متذکرشد.

بعدها این دودوست‌دربروکسل تجدید دیدار نمودند و از اواسط‌سپتامبر ۱۸۴۵ تا اواسط ۱۸۴۶ به تالیف اثرمهم "ایده‌ئولوژی آلمانی" اشتغال داشتند. دراین کتاب هم نظریات آنارشیستی شتیرنر (Stirner) وهم‌نظریات‌موسوم به "سوسیالیسم حقیقی" که درآن روزگار بین‌جوانان چپ‌گرای آلمانی مدشده بود وهم "انسان شناسی" تجریدی فویرباخ مورد انتقاد قرارگرفت. مارکس و انگلس دراین اثر مهم برای نخستین بار اصول عمدهٔ کمونیسم علمی رابه تفصیل بیان داشتند و آموزش خود را دربارهٔ صورت‌بندی‌های اقتصادی ـ اجتماعی افاده کردند. این دودوست‌گفتار و کردار را همراه می‌سازند و در ۱۸۴۶ در بروکسل "کمیتهٔ ارتباطات کمونیستی" را بنیاد می‌گزارند و از دوستان خود درهمهٔ‌کشورها می‌خواهند که آن‌ها نیز چنین کمیته‌هایی ایجاد کنند تا بتوان تشکیل یک حزب کمونیستی را تدارک دید.

در ژوئت ۱۸۴۶ انگلس به پاریس می‌آید و درآن‌جا با کارگران آلمانی که عضو سازمانی به نام "اتحاد عدالت" بودند کار تئوریک وسازمانی مجدانه‌ای انجام می‌دهد و آن‌ها را از گرایش‌های پندارگرایانه خرده‌بورژوائی درتفکر وعمل آزاد می‌سازد و نام سازمان آن‌ها را به "اتحادیهٔ کمونیست‌ها" مبدل می‌کند. این سازمان می‌بایست نمونهٔ اولیه یک حزب‌کمونیستی باشد. در ژوئن ۱۸۴۷ نخستین کنگرهٔ "اتحادیه کمونیست‌ها" تشکیل شد. مسئلهٔ تنظیم برنامه اتحادیه‌فعلیت یافت. انگلس طرح "اصول کمونیسم" را نوشت و همین طرح پایه‌ای قرار گرفت برای تدارک "بیانیهٔ حزب کمونیست" (مانیفست) اثرمشترک مارکس و انگلس. دراین اثرکوچکر ولی دورانساز بینش مارکسیستی به صورت تمام وکمال (یعنی درهمهٔ جهات سیاسی و اقتصادی و فلسفی این‌بینش) عرضه می‌شود. درمانیفست جامعهٔ کمونیستی بمثابهٔ‌جامعه‌ای تعریف شده‌است "که درآن‌رشد آزادانه هرفرد شرط‌رشد آزادانهٔ همگان است."

سال‌های ۱۸۴۸– ۱۸۴۹ سال‌های بالاگرفتن شعله‌های انقلاب دربسیاری ازکشورهای اروپا و لذا سال‌های آزمون بینش انقلابی‌نو در کورهٔ عمل است. اول ژوئن ۱۸۴۸ "روزنامهٔ جدید راین" به وسیلهٔ مارکس و انگلس منتشرشد و دراین روزنامه انگلس مقالات متعددی دربارهٔ ارزیابی محتوی طبقاتی انقلاب‌ها و مسائل تاکتیک مبارزات مسلحانه می‌نویسد. انقلاب درآغاز سال ۱۸۴۹ به سوی نشیب می‌رود. انگلس به ایالات جنوبی آلمان (فالتس (Pfalz) و بادن

(Baden)) منتقل می‌شود و درآن‌جا به قیام‌کنندگان یاری عملی می‌رساند و سپس درنوامبر ۱۸۴۹ به لندن می‌رود و به مارکس می‌پیوندد و درتدارک ترازنامه‌ای از انقلابات اروپا تحت عنوان "بررسی سیاسی ـ اقتصادی" (که به عنوان ضمیمهٔ "روزنامهٔ جدید راین" نشریافت) با مارکس همکاری می‌کند. آثار انگلس "جنگ دهقانی درآلمان" و "انقلاب و ضدانقلاب در آلمان" (اولی دربارهٔ جنگ‌های دهقانی درآلمان در اوائل قرن شانزدهم و دومی دربارهٔ انقلاب ۱۸۴۸ آلمان) نشانهٔ توجه شدید انگلس به بررسی مشخص درس‌های انقلاب‌ها است. بررسی **مصالح مشخص** تاریخی همیشه شیوهٔ عمدهٔ عمل کلاسیک‌های مارکسیستی بوده است.

طی سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۲ مارکس و انگلس سخت به کار تربیت درست انقلابی و سازمانی "اتحادیه کمونیست‌ها" مشغول بودند که سرانجام نتیجه‌ای نبخشید و دراثرفعالیت گروه‌های انشعابی که روش‌های ماجراجویانه و کمونیسم سربازخانه‌ای را قبول داشتند، این سازمان ازهم‌پاشید.

درسال ۱۸۵۰ انگلس کارخود را در شرکت بازرگانی "ارمن و انگلس" درشهر منچستر آغاز می‌کند. نکته این‌جاست که انگلس باکار دراین موسسه نقشه‌های خلاقهٔ خود را به خاطر دوستش مارکس که درلندن می‌زیست به کنار می‌گذارد تا بتواند عواید کسب کند و به‌خانوادهٔ بزرگ مارکس کمک مادی برساند. انگلس دراین بنگاه بازرگانی ۲۰ سال کارکرد و تصور آن را بکنید که اگر وی، درعالم ایثار رفیقانه، به این تلاش ناگزیرنمی‌شد، با آن دهاء و دقت و اصابت شگرف نظر که خاص اوبود، چه خدمتی می‌توانست به تئوری انقلابی‌بکند. لنین در این زمینه می‌نویسد: " اگر کمک مالی دائمی و فداکارانه‌انگلس نبود، مارکس نه‌تنها قادرنمی‌شد اثرخود "سرمایه" رابه پایان برساند، بلکه در زیرفشار فقرومسکنت به زوال ناگزیرمحکوم‌بود." (کلیات ـ ج ۲۱،ص ۳۲)

یکی از یادگارهای شگرف این دوستی کم‌نظیر مارکس و انگلس مکاتبات این دوتن است که طی آن دربارهٔ‌مسائل مربوط به تئوری انقلابی، جنبش کارگری، فلسفه، تاریخ، علوم طبیعی، مسائل فنی، اقتصاد، زبان‌شناسی، سیاست و دیپلماسی و امورنظامی عصرخود تبادل نظر می‌کنند. لنین که‌خود آن‌ها را بادقت‌مورد بررسی و تحقیق قرارداده است، دربارهٔ این مکاتبات می‌گوید: " اگربکوشیم تا با یک لفظ تنها، نکتهٔ‌مرکزی این مکاتبات را نشان بدهیم، باید گفت آن نکته که ماهیت همهٔ اندیشه‌های بیان شده و موردبحث بدان بازمی‌گردد، واژه دیالکتیک است".(همانجا– ج۱۹، ص۵۰۳)

درسال‌های پنجاه انگلس توجه و علاقهٔ خاصی به علوم طبیعی عصرخود معطوف می‌دارد و متوجه می‌شود که اصول دیالکتیک را می‌توان بر این‌علوم انطباق داد و یادداشت‌هائی فراهم می‌کند که متاسفانه باتمام ماند و این یادداشت‌ها بعدها تاحدی تکمیل شد و بسی دیرتر به نام "دیالکتیک طبیعت" منتشرگردید. مادراین زمینه به‌موقع خود سخن خواهیم گفت. انگلس دراین اثرخود تقسیم‌بندی جدیدی ازعلوم به دست می‌دهد و علوم را بمثابهٔ انتقال از اشکال مختلف حرکت ماده، ازساده به پرنج عرضه می‌دارد.

درسال‌های پنجاه وسپس درسال‌های شصت سدهٔ گذشته انگلس برای روزنامهٔ آمریکائی "نیویورک تریبون" و نیز برای "دائره المعارف جدید آمریکا" مقالاتی تدارک دید و دراین مقالات برای اولین بار بینش ماتریالیستی دربارهٔ **تاریخ و تئوری امورنظامی وجنگی** بیان شده و وابستگی فن جنگ به نیروهای مولده و مناسبات اجتماعی اثبات‌گردیده است.

درسال‌های ۶۰ نخستین انترناسیونال کارگری تشکیل شد. دراین دوران نیز مانند دوران

www.iran-archive.com

فعالیت با "اتحادیهٔ کمونیست‌ها" (سال‌های چهل) مارکس وانگلس یک باردیگر با گروه‌های درهم‌اندیش ومنحرفی که خود را انقلابی و سوسیالیست می‌نامیدند ،ولی از تئوری انقلابی تصور منسجمی نداشتند ، روبرو شدند مانند هواداران پرودن و لاسال و باکونین . انگلس در مبارزه با اندیشه‌های این گروه‌ها نه فقط به شکل رد آن نظریات عمل می‌کند ، بلکه به صورت اثباتی نظریات خود را دربارهٔ دیکتاتوری پرلتاریا ، حزب انقلابی طبقهٔ کارگر ، مشی سیاسی حزب انقلابی و جهان‌گرائی پرلتاری و غیره بسط می‌دهد .

در ۱۸۷۰ انگلس به لندن می‌آید و همراه دوستش مارکس بر راس "انترناسیونال" قرار می‌گیردواین دو تنظیم‌کنندهٔ مهم‌ترین اسناد این سازمان بین‌المللی کارگری هستند . انگلس درمبارزه با باکونین ، چنان‌که شیوهٔ او بود که براهمین ردیه را همیشه با استنتاجات مثبته همراه می‌ساخت ، مسئلهٔ ضرورت درآمیزی نبرد اقتصادی و سیاسی را ازجانب پرلتاریا با نبرد جدی تئوریک یادآور می‌شود . بدون آن حفظ مشی سیاسی از نوسانات انحرافی محال است .

پس ازتشکیل حزب سوسیال دمکرات آلمان ، دراین حزب ائتلاف هواداران لاسال و "گروه آیزناخ" (Eisenach) روی داد و این حزب درشهر "گتا" (Gotha) برنامه‌ای تنظیم کرد که مورد انتقاد مارکس و انگلس قرارگرفت . مارکس و انگلس بانفس ائتلاف مخالفتی‌نداشتند ، ولی برنامهٔ نوشته شده را سرشار از اشتباهات جدی می‌یافتند . اثرمهم مارکس موسوم به "انتقاد از برنامهٔ گتا" و نامه‌های متعدد انگلس به ببل (Bebel) به مناسبت این برنامه ، نمایانگر نظریات آن‌ها در این زمینه است ، طی این نوشته‌ها مارکس و انگلس دربارهٔ رابطهٔ دیکتاتوری پرلتاریا و دمکراسی ، ماهیت‌دوران انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ، دو فاز جامعهٔ کمونیستی اظهارنظرکرده‌اند .

دراین دوران است که بین مارکس و انگلس نوعی تقسیم کار برقرارمی‌شود . مارکس توجه خود را به طورعمده معطوف مسائل اقتصادی می‌کند . انگلس به‌مسائل فلسفی می‌پردازد . در حالی که مارکس باتمام نیرو به ادامهٔ تالیف "سرمایه" اشتغال داشت ، انگلس کتاب معتبر "آنتی دورینگ" رامی‌نویسد . این اثر در فلسفهٔ مارکسیستی مقامی والا دارد ویکی از مهم‌ترین نمونه‌های بسط خلاق و پی‌گیر تئوری ماتریالیستی و تنظیم دیالکتیک بمثابهٔ اسلوب معرفتی این بینش است . درهمین دوران انگلس درصدد برمی‌آید یادداشت‌های فراهم‌شدهٔ خود را دربارهٔ دیالکتیک طبیعت منظم کند وعملا به این کار می‌پردازد ولی مرگ پیش رس کارل‌مارکس این کار بزرگ را ناتمام باقی می‌گذارد . دست‌نویس دیالکتیک طبیعت تنها در ۱۹۲۵ یعنی‌سی سال پس ازدرگذشت فریدریش انگلس به حلیهٔ طبع آراسته شد . انگلس در هردواثر معتبرخود (آنتی دورینگ و دیالکتیک طبیعت) رابطه متقابل بین دیالکتیک ، منطق و تئوری شناخت را مطرح می‌کند و وحدت این سه بخش رانشان می‌دهد یعنی برخلاف آنچه که مارکس آن را "فلسفه‌تاآن‌زمان" (Bisherige Philosophie) نامیده است ، مارکس و انگلس درصدد تجدید سیستم‌های فلسفی کلاسیک و ارائه فلسفه بمثابهٔ یک "علم‌علوم" نیستند ، بلکه‌فلسفه را به عنوان تئوری نقادانه شناخت که می‌خواهد ماهیت اشیاء و پدیده‌ها را در روند و پیوند دیالک‌تیکی‌آن‌ها بیابد ، ارائه می‌کنند .

دعاوی "مارکس‌شناسان" معاصر بورژوائی ، حاکی از آن‌که انگلس گویا آموزش متحرک مارکس را با سیستم‌بندی خود در کتب نامبرده ، منجمد کرده و آن‌را به صورت جزمیات درآورده و مبتذل ساخته و این‌که گویا تضادی مابین استنباط فلسفی انگلس و مارکس وجود دارد ، دعاوی بی‌پایه‌ای است . مارکس شخصا دست‌نویس آنتی دورینگ و دیالکتیک طبیعت را خوانده و در

مورد "آنتی‌دورینگ" حتی درنگارش بخشی شرکت جسته و نوشته‌های انگلس ثمرهٔ کارمشترک فکری هردوی آن‌هاست . تردیدی نیست که جمع‌بندی انگلس که برپایهٔ علوم و معارف آن روز انجام می‌گیرد ، برحسب آموزش موکد و مکرر خود او ، جنبهٔ مطلقیت ندارد . "منظرهٔ‌جهان" که انگلس در دیالکتیک طبیعت ارائه کرده ، امروز کهنه شده‌است . ولی روح اسلوبی اثر انگلس زنده و با طراوت است و کماکان راهنمای بررسی ما ازواقعیت خارجی است .

مارکس در شصت وپنجمین سال عمردرسال ۱۸۸۳ درگذشت . انگلس به حق پس از او شخصیت طراز اول جنبش انقلابی کارگری جهانی محسوب می‌شد و از محبوبیت و حیثیت فوق‌العاده بزرگی تا آخرین دم زندگی خود برخوردار بود و به قول لنین به "رهرو اندرزگر سوسیالیست‌های اروپا" بدل‌شد .

پس ازمرگ دوست بی‌همتایش ، انگلس تمام وقت و انرژی خود را صرف آماده کردن جلد‌های دوم و سوم "سرمایه" برای چاپ‌کرد ، زیرا احدی جز انگلس قادر به تنظیم دست‌نویس‌های مارکس نبود و اگر انگلس به این کار نمی‌پرداخت ، این‌کار ولو برای چند دهه ، متوقف و معطل می‌ماند و این خود پیداست که چه‌زیانی می‌توانست به مجموع جنبش انقلابی برساند .

درعین حال انگلس به نگارش اثرمهم خود "منشاء خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت" پرداخت که لنین آن را یکی از آثار اساسی سوسیالیسم معاصرمی‌شمرد . درسال ۱۸۸۸ انگلس اثرمعروف خود به نام "لودویگ فویرباخ و پایان فلسفهٔ کلاسیک آلمان" را نگاشت . در این اثر انگلس اهمیت ساخت‌های روبنائی (فلسفه ، اخلاق ، مذهب و غیره) را درتکامل عمومی جامعه یادآور می‌شود ونقش فعال روبنا و استقلال نسبی آن و تاثیرش را درمجموع جامعه و زیربنای آن یادآور می‌گردد . این روش را ما در "نامه‌ها"ی انگلس دربارهٔ ماتریالیسم‌تاریخی که‌درهمین دوران نوشته شده می‌بینیم . هدف از این کار ، تلاش برای حفظ روح زنده آموزش مارکس از ابتذال و تبدیل آن به اقتصادگرائی ومادی‌گرائی اقتصادی بود . مثلا انگلس در نامه‌ای به‌بلوخ (Bloch) می‌نویسد :

" موافق درک ماتریالیستی تاریخ ، در روند تاریخی ،نکتهٔ تعیین کننده در آخرین تحلیل عبارت است از تولید و تجدید تولید زندگی واقعی . نه من و نه مارکس هرگز مدعی چیزی بیش از این نشده‌ایم . اگرکسانی این حکم را تحریف می‌کنند و مدعی می‌شوند که گویا عامل اقتصادی تنها عامل تعیین کننده است ، درآن‌صورت چنین کسانی این حکم را به یک جملهٔ پوچ ، مجرد و بی‌معنی مبدل می‌سازند ." (کلیات ــ ج ۳۷ ،ص ۳۹۴) . انگلس به‌شدت از کسانی انتقاد می‌کند که می‌خواهند استنباط مادی تاریخ را از **اسلوب تحقیق** به یک **قالب کلی** ونسخه‌های مشکل‌گشائی مبدل سازند که مرد محقق و دانشمند را از ضرورت تحقیق و بررسی مصالح واقعی وعینی خلاص می‌کند وحل همهٔ مسائل را ازپیش در دسترسش قرارمی‌دهد .

انگلس درهمین دوران درنامهٔ به شمیدت (Schmidt) می‌نویسد : "استنباط تاریخی ما مقدم برهرچیز و بویژه **راهنمای بررسی** است و نه **اهرمی** برای ساخت و پرداخت مسائل به شیوهٔ هگلی" (ج ۳۷ــ ص ۳۷۱) . درنامهٔ به بلوخ می‌نویسد : "متاسفانه دم‌به‌دم مدعی می‌شوند که‌تئوری نوین را کاملا درک کرده‌اند و همین‌که احکام اساسی آن را فراگرفتند ، قادرند آن را تروفرز به کاربندند و حال آن که حتی این احکام‌اساسی را همیشه به درستی درک نکرده‌اند و من بسیاری از "مارکسیست"های تازه کار را از این جهت می‌توانم مورد نکوهش قراردهم ، زیرا به برکت این جریان ، اغتشاش و درهم‌اندیشی شگفت‌انگیزی پدید شده است ." (همانجا ــ ص ۳۹۶) ملاحظه کنید چه اضطراب بزرگی درقلب معلم پیر انقلابی موج می‌زند و

www.iran-archive.com

تاچه حد گرایش تبدیل یک آموزش علمی و زنده به جزمیات و شرعیات بی‌روح آن‌ها را نگران می‌سازد.

درسال ۱۸۹۴ انگلس به‌سرعت تندرستی خود را ازدست داد و در ۵ ئوت ۱۸۹۵ به‌بیماری سرطان گلو درگذشت.*

ا.ط. آبان ۱۳۵۹

کارگران، هنگامهٔ جنگ است!

ـ کارسازندهٔ خود را دوچندان کنید،

ـ بر تولید در تمام رشته‌ها بیفزایید،

ـ بازده هر کارخانه، هر دستگاه، هر ماشین را بالا برید،

ـ صرفه‌جویی در سوخت و انرژی و مواد اولیه را به نهایت برسانید،

ـ با خرابکاری و کم‌کاری مبارزه کنید!

* مراجعه به آثار کلاسیک‌ها موافق چاپ آن‌ها به زبان روسی است.

دربارهٔ پویائی بینش مارکسیستی

"بینش مارکسیستی جزمیات حاضر و آماده نیست، بلکه نقاط عزیمت است برای تحقیقات بعدی و اسلوب این تحقیقات است." ف. انگلس

"اصل اساسی دیالکتیک آنست که حقایق مجرد وجود ندارد، حقیقت همیشه مشخص است."

لنین

خواه برای دوستان و هواداران بینش مارکسیستی، که گاه ناآگاه آن را به صورت شرایع جزمی، نسخه‌های مشکل‌گشا، حقایق عامی که درهمهٔ ازمنه و امکنه صدق می‌کنند، عرضه می‌دارند و از این‌رو بازار نقل قول‌ها و بحث‌های "ملانقطی" را گرم ساخته‌اند، و خواه برای مخالفان این بینش، که این روزها از مساند پر هیمنه‌ای آن را مورد اصابت رعد و برق ردیات خشم‌آلود خویش قرار داده‌اند (و همه چیز نشان می‌دهد که آن را از منابع مسخ شده‌ای فراگرفته‌اند)، سودمند است که روی خصلت اساسی این بینش یعنی ضدجزمی‌بودن و علمیت پویا و واقع‌گرای آن تکیه کنیم. برای این منظور ما تنها بخشی از اظهارات کلاسیک‌های مارکسیستی (مارکس، انگلس، لنین) را دراین باره یادآوری می‌کنیم. نظیر این نوع تصریحات در نزد کلاسیک‌ها به مراتب بیش از آن است که ما در این بررسی کوتاه می‌آوریم.

انگلس در اثر معروف خود "آنتی دورینگ" نوشت که ما نیک می‌دانیم:

"تا چه حد تاریخ جهان هنوز جوان است و چه اندازه خنده‌آور است که ما برای بینش‌های کنونی خویش ارزش مطلق قائل شویم" (۱).

لنین تصریح می‌کند که مارکس و انگلس به کرات گفته‌اند که:

"آئین فکری ما یک دگم (حکم محتوم و جزمی) نیست، بلکه راهنمای عمل است."

لنین در ادامهٔ این سخن می‌گوید:

"مارکس و انگلس به حق اسلوبی را که عبارت است ازشیوهٔ ازبرکردن و تکرارعینی "فرمول"هائی که فوقش می‌تواند هدف‌های "عام" را معین کند (هدف‌هائی که شرایط اقتصادی و سیاسی‌مشخص در هر فاز خاص تاریخ، آن‌ها را عوض می‌کند) به باد استهزا گرفته‌اند." (۲)

مارکس درمکاتبات خود، مارکسیست‌های فرانسوی سال‌های ۷۰ سدهٔ گذشته را مورد انتقاد قرار می‌دهد و در قیاس با اندیشه‌های جزمی و تسخه‌وار آن‌ها می‌گوید:

"آنچه که من دربارهٔ خود می‌دانم، من یک مارکسیست نیستم." (۳)

و درانتقاد از مترجم روسی اثر خود با تعجب می‌نویسد:

www.iran-archive.com

" وی می‌خواهد گردهٔ تاریخی تکوین سرمایه‌داری در اروپای غربی مرا به یک تئوری تاریخی ــ فلسفی مبدل سازد که گویا یک سیرعام و محتوم (فاتال) آن را برهمهٔ خلق‌ها تحمیل می‌کند، اعم از آن‌که اوضاع و احوال تاریخی از چه قرار باشد." (۴) زیرا مارکس معتقد بود که به علت تنوع عظیم اشکال تاریخی برای درک آن باید به مصالح تحقیقی و تجربی (آمپریک) تکیه کرد و از الگوسازی پرهیز داشت.

مارکس و انگلس و لنین سخت مخالف آن بودند که کسی بینش مارکسیستی را یک "درس‌نامهٔ ابدی" یا یک " لغت معنی جامد" تلقی نماید. انگلس می‌گوید:

" برای کاربرد جاری و روزمره، تدارک یک رسالهٔ مختصر از مختصات هرچه عام‌تر و هرچه تیپیک‌تر آنچه که تعاریف نام دارد، می‌تواند غالبا سودمند و حتی ضرور باشد، این بخودی خود زیانی ندارد، ولی به شرط آن که از این رساله بیش از آن‌چه که می‌تواند عرضه دارد، توقع نشود."

انگلس تصریح می‌کند که معنی‌این سخن این نیست که "تعاریف برای علم فاقد ارزش است" ولی "تنها تعریف واقعی، تکامل و گسترش خودشئی است." (۵)

آری، تعاریف و مقولات دارای نسبیت تاریخی هستند. مارکس درسرمایه یادآور می‌شود:

"مجردترین تعاریف، اگر آن‌ها را مورد یک بررسی دقیق و تفصیلی قرار دهیم، همیشه دارای یک پایهٔ مشخص تاریخی است و این‌هم طبیعی است زیرا تعاریف از درون این شرایط معین استنتاج شده‌اند." (۶)

ملاحظه کنید، کلاسیک‌های مارکسیستی، باچه دقت و نرمش علمی (و نه نرمی غیراصولی) به مطلب برخورد می‌کنند و بدون استغراق درنسبی‌گرائی بی ساحل، ازجزم‌اندیشی فشرنده و منجمد کننده می‌پرهیزند.

برخی از ملانقطی‌های‌ما می‌کوشند دربین متون نوشته‌های مختلف تفاوت‌های لفظی یا عبارتی بیابند و آن را به "دستک و دنبک" برای جدل و مناظره بدل کنند: گویا آن‌ها غافلند که ازجهت تعریف مقولات حتی بین کلاسیک‌ها (و نیز درنزد هرکدام از آن‌ها به طورجداگانه) می‌توان اختلاف و تفاوت، و گاه اختلاف بسیارجدی یافت. مثلا درقبال این سئوال که آیا شرایط طبیعی و جغرافیایی و زیستی (بیولوژیک) را باید جزء زیربنای اجتماعی واردساخت‌یانه، مارکس صریحا پاسخ منفی می‌دهد، زیرا زیربنا را مجموع مناسبات تولیدی، ساختار اقتصادی جامعه می‌داند و بس. (۷) وحال آن‌که انگلس می‌نویسد: " در زیر عنوان روابط اقتصادی که ما آن را زیربنای تعیین کنندهٔ تاریخ می‌دانیم، پایهٔ جغرافیائی نیز وارد می‌شود و روابط تولیدی مبتنی براین پایه گسترش و تحول می‌یابد". (۸) ما امروز عوامل طبیعی‌و زیستی را از "شرایط" پیدایش و تکامل جامعه و تمدن انسانی می‌دانیم که البته با آن فعل و انفعال متقابل دارد و آن را وارد مفهوم "زیربنا" نمی‌سازیم.

اگر کسی آثار مارکس و انگلس و لنین را از آغاز تا انجام مطالعه کند، آن‌گاه متوجه می‌شود که هم مقولات و هم احکام اصلی درنزد آن‌ها تاریخ رشد و نضج صریحی را طی کرده است، امری که‌طبیعی است، زیرا آن‌ها جوینده بوده‌اند و دعوی نداشتند که مهبط الهامات هستند و هرچه گفته‌اند حقایق ازلی و ابدی است. آن‌ها هرگز دعوی نداشته‌اند که پس از آن‌ها احدی حق ندارد در این مقولات و مفاهیم دخل و تصرف کند، آن‌ها را حذف نماید، یا غنی‌سازد. آن‌ها بزرگ‌ترین دقت‌های علمی را درتحقیق و بررسی به کار می‌بردند ولی کم‌ترین تعصبی درباره‌ٔ نتایج این تحقیق از جهت "نرمش علمی" نشان نمی‌دادند، درعین

آن‌که دارای مواضع اصولی و انقلابی سخت و محکمی بودند.

مارکس در "سرمایه" نسبیت تعاریف و مقولات را بدین شکل تبیین می‌کند:

"بدیهی است از آنجا که اشیاء و روابط متقابل آن‌ها به مثابه امور ثابته درک نمی‌شوند، بلکه‌متغیرند، لذا بازتاب دماغی آن‌ها، یعنی مفاهیم (یامقولات) نیز تابع تطور وتغییرند. درچنین شرایطی، آن‌ها در یک سلسله تعاریف جامد جای نمی‌گیرند، بلکه برحسب روند تاریخی یا منطقی شکل‌گیری خود، تحول و گسترش می‌یابند". (۹)

ولنین می‌گوید: " اگر درست است که هممچیز درحال رشد است، آیا این قاعده به عام‌ترین مفاهیم و مقولات فکر منطبق نیست؟ اگر پاسخ بدهیم نه، در آن‌صورت باید معتقد باشیم که فکر به هستی مرتبط نیست." (۱۰)

مارکس و انگلس در "ایده‌ئولوژی آلمانی" با تصریح ضرورت انتزاعات (انتزاعاتی که از واقعیت سرچشمه می‌گیرد و نه انتزاعات پوچ و دروغین) می‌گویند:

" ولی این "انتزاعات"، مانند خود فلسفه، به هیچ وجه گردهای که همهٔ ادوار تاریخ را باید با آن جور کرد بدست نمی‌دهند." (۱۱)

پویائی و همیشه جنبائی مقولات و مفاهیم و احکام مرکب از آن، سرچشمه‌اش درعمل و پراتیک انسانی است زیرا، همان‌طور که مارکس درهشتمین تزهای خود موسوم‌به تزهای فوئر باخ تصریح می‌کند:

"تمام زندگی جامعه ماهیتهٔ پراتیک است، همهٔ معماهایی که تئوری را به سوی رازناکی می‌کشاند، حل عقلانی خود را درپراتیک انسانی و در درک این پراتیک می‌یابد." (۱۲)

ولنین ما را برحذر می‌دارد که "طرح‌های مجرد و انواع این اباطیل" را جانشین "بررسی واقعیت" کنیم. (۱۳) لنین مفاهیم و مقولات میان‌تهی و ساختگی را که به میزان عظیمی از سوی بینش‌ها و فلسفه‌های غیرعلمی وضدعلمی عرضه می‌شود، به گل‌های سترون‌و پوچ وبی‌ثمری تشبیه می‌کند که "روی درخت زنده، ثمربخش، واقعی، ستبر،همه توان، عینی و مطلق معرفت انسانی می‌رویند" و بدین‌سان برای خودسلسله‌نسب واقعی ایجاد می‌کنند و حال آن‌که گل‌های سترون و عقیم یا باصطلاح لنین "گلپوچه‌هائی، بیش نیستند".(۱۴)

بینش مارکسیستی به این نوع تجریدات عقیم یا تجریدات واقعی که دراثر جنبش معرفت انسانی کهنه شده‌اند، نمی‌چسبد زیرا بینش مارکسیستی یک‌اسلوب معرفتی انقلابی و نقاد است که به عمل و واقعیت تکیه می‌کند. توصیه اساسی لنین عبارت است از تحلیل مشخص واقعیت مشخص. بینش مارکسیستی ازحرکت تاریخی و تکامل مفاهیم و احکام برد می‌کند و دم‌به دم بارورتر می‌شود. حقانیت و عامیت آن درهمین باروری تاریخی اوست.

دراین مورد لنین بویژه به همهٔ انقلابیون توصیه می‌کند که ویژگی‌های ملی و محلی خود را درک کنند. وی می‌نویسد:

"تحقیق، بررسی، کشف، حدس، ادراک آنچه که خصوصا ملی، بویژه ملی است، آن طرز مشخصی‌که هرکشور مسائل بین‌المللی را که برای همه یکسان است، مطرح می‌سازد" (۱۵)، وظیفهٔ انقلابیون است و حل این مسائل به سخن لنین "درهیچ کتابی مطرح نشده است." (۱۶)

به همین جهت لنین برآن است که "سیاست بیشتر به جبر شباهت دارد تا به حساب و حتی بیشتر به ریاضیات عالیه شباهت دارد تا به ریاضیات ابتدائی" (۱۷) درست دشواری سیاست درهمین شباهت آن به ریاضیات عالیه است که برای درک و حل آن تدارک و بی‌گاوی به مراتب بیشتری لازم است تا مسائل عادی حساب.

www.iran-archive.com

از همان آغاز پیدایش مارکسیسم، مانند امروز "ردیه نویسان"، موافق دلخواه خود، تصویری مهیب از آن ترسیم می‌کردند، سپس بدان می‌تاختند. ازجمله موضوعات مورد علاقه تئوریسین‌های لیبرال علیه مارکسیسم آن بود که گویا مارکسیسم یک "آرمان مجرد" ندانم‌کجائی اختراع کرده و از همهٔ جامعهٔ بشر می‌طلبد که شخصیت فردی خود را فراموش کنند و خود را در زیرپای این "بت خیالی" فدا سازند. امروز نیز اندیشه‌پردازان بورژوا از "غول‌های یخین" حزب و دولت در سوسیالیسم دم می‌زنند که گویا انسان منفرد درقبال آن‌ها به هیچ و پوچ بدل می‌شود.

مارکس و انگلس ازهمان آغاز به چنین سفسطه‌ها پاسخ‌های صریح و روشن داده‌اند.

مارکس و انگلس در "ایدئولوژی آلمان" نوشتند:

" کمونیست‌ها هرگز نمی‌خواهند انسان خصوصی را به حساب یک انسان "کلی"، یعنی بمثابهٔ انسانی که خود را تماما فدا می‌کند، ملغی شده اعلام دارند." و می‌دانند که " خود خواهی مانند ایثار و فداکاری، یکی از اشکال، گاه یکی از اشکال ضرور شخصیت فرد است. ما تنها خواستار محو این تضاد و فرا رفتن از آن هستیم." (۱۸) یا به سخن دیگر کمونیست‌ها خواستار جامعه‌ای هستند که درآن اصل **" یکی برای همه و همه برای یکی" اجرا شود و نه اصل** تام‌گرایانه (توتالی‌تر) "یکی برای همه" ویا اصل فردگرایانه **" همه برای یکی"** که هردو موجب مسخ شدید شخصیت و سعادت انسانی است. جامعه حق دارد که از افراد خود فداکاری تاحد ایثار نفس بطلبد، افراد حق دارند که از جامعه تامین همهٔ حقوق انسانی خود را بخواهند و این دو حق مکمل همند و فقدان یک طرف مسخ و مشله‌دردناک جامعه است.

درهمین کتاب بنیادگزاران بینش مارکسیستی تصریح می‌کنند:

" کمونیسم برای ما نه یک *نظام* دولتی است و نه‌یک *آرمان* که واقعیت تاریخی مجبور باشد خود را با آن جورکند، ما کمونیسم‌را جنبش واقعی می‌دانیم که وضع کنونی را ازمیان برمی‌دارد و شرایط این جنبش اززمینه‌هائی که هم‌اکنون وجود دارد، برمی‌خیزد و منشاء می‌گیرد." (۱۹)

معنای عمیق این سخن را باید در اهمیت فراوانی دانست‌که مارکس و انگلس به پراتیک، به سیر واقعی تاریخ و جنبش می‌دهند و هرسخنی که درزمینهٔ شکل‌گیری جنبش یا هدف‌نهائی آن از طرف کلاسیک‌ها گفته شده تنها یک ترازبندی دقیق، علمی و موشکافانه *تجارب عملی* مبارزات مردم بوده است و نه یک طراحی مجرد فیلسوفان کابینه نشین. به همین جهت "انتقادات" مضحکی دائر براین‌که گویا اشکال سوسیالیسم واقعا موجود با یک "طرح مجرد" پیش ساخته جوردرنیامده، سخنان ابلهانه‌ای بیش نیست. مارکسیسم هرگز گرده‌ای از یک بهشت زمینی عرضه نداشته که اینک‌بتوان چیزی را با آن مقایسه کرد و همیشه می‌دانسته که حل واقعی تضادهای جامعهٔ انسانی تنها درپراتیک، درجنبش، درسیر واقعی امور است و به اشکال کاملا متنوع زمانی و مکانی مربوط است.

برای آنکه یک نمونه از شیوهٔ تفکر عمیقا دیالکتیکی کلاسیک‌ها را در طرز برسورد و حل مسائل بدست دهیم، سخنی چند دربارهٔ ربط فلسفه و اقتصاد و سیاست بگوئیم، زیرا اندیشه پردازان ضدمارکسیست جهانی و وطنی خود ما، روی این نکته اصرار دارند (و این اصرار در اروپا از همان زمان مارکس بوده است) که گویا مارکسیسم تنها به یک عامل درتاریخ معتقداست و آن‌هم عامل اقتصادی است (و سپس این نقادان مفرض البته عامل اقتصادی را هم تاحد "معیشت روزمره" تقلیل می‌دهند) و گویا مارکسیسم معتقد است که یا در وراء اقتصاد ابدا

چیزی وجود ندارد، یا اگر وجود داشته باشد مستقیما تحت تاثیر جابرانهٔ عامل اقتصادی است.

چنین‌طرز مبتذل کردن مارکسیسم دشنام عظیمی است به مارکسیسم و نمودار سخافت عقل و جهالت محض مدعیانش.

انگلس دربارهٔ رابطهٔ ایدهٔولوژی به معنای عام کلمه و از آن‌جمله فلسفه* با اقتصاد چنین می‌نویسد:

" این که اقتصاد در این عرصه به شکل نهائی دارای سیطره است، مطلبی است که برای من مسلم است. ولیٰ این امر دربطن شرایطی انجام می‌گیرد که خود آن عرصهٔ مورد بحث آن را روا می‌شمرد (یا تجویز می‌کند). مثلا درفلسفه اقتصاد (که به نوبهٔ خود درجامعهٔ سیاسی و غیره عمل می‌کند) برروی مصالح فلسفی موجود که از اسلاف انتقال یافته، تاثیر می‌گذارد. دراین‌جا اقتصاد چیزی را مستقلا ایجاد نمی‌کند، بلکه چگونگی تبدل مصالح عقلانی موجود را معین و مشخص می‌سازد و آن‌هم این کار را غالبا غیرمستقیم، از طریق بازتاب‌های سیاسی، قضائی و اخلاقی که بیشترین تاثیر مستقیم را برفلسفه دارند، انجام می‌دهد." (۲۰)

علی‌رغم آن‌که مارکسیسم از اصالت‌ماده یا ماتریالیسم (یعنی قبول تقدم و نخستینه بودن وجود مادهٔ لاشعور بر شعور) درمقابل اصالت معنی یا ایده‌آلیسم دفاع می‌کند، طرز برخورد دیالکتیکی موجب شده است که لنین اشکالی از ایده‌آلیسم‌را براشکال معین (مکانیستی) ماتریالیسم مبتذل ترجیح می‌نهد. پس از مطالعه "منطق" هگل لنین دربارهٔ ایده‌آلیسم عین‌گرای هگل نوشت:

" ایده‌آلیسم هشیارانه به ماتریالیسم هشیارانه نزدیک‌تر است تا به ماتریالیسم ابلهانه. ایده‌آلیسم *دیالکتیک* به جای هشیارانه، متافیزیک، خام، مرده، خشن، متحجر، به‌*جای ابلهانه*." (۲۱)

به همین جهت لنین برآن بود که درعرصهٔ فلسفه باید میدان خلاقیت حفظ شود وجزب طبقهٔ کارگر فلسفهٔ مارکسیستی را به صورتی درنیاورد که مانع چنین تکامل خلاقه‌ای باشد. لنین درجریان مبارزهٔ با مکتب ماخ و آوه ناریوس، هنگامی‌که برخی از بلشویک‌ها مانند لوناچارسکی، بوگدانف، بازارف، یوشکویچ تحت تاثیر این مکاتب از مواضع اصیل مارکسیستی منحرف شدند، درنامه‌ای به ماکسیم‌گورکی ضرورت **" نوعی مشت‌زنی بین بلشویک‌ها"** را یادآور می‌شود و می‌نویسد: **" ما باید درمسائل فلسفی با هم مقابله کنیم و چنان رفتار نمائیم که**

---

* بورژوازی امروز برای ایده‌ئولوژی معنای محدودی را ترویج می‌کند و آن مجموعهٔ نظریات و فرمول‌هائی است که هدفش توجیه یا *قابل ادراک* کردن جهان برای گروه و طبقهٔ خاصی است و لذا ضرور نکرده است که با واقعیت منطبق باشد، بلکه‌حتی نوعی اغواء گری است. منشاء این تعریف را بسیاری به کتاب "ایده‌ئولوژی آلمانی" مارکس و انگلس مربوط می‌کنند. و حال آن‌که درمارکسیسم ایده‌ئولوژی مجموعهٔ نظریات سیاسی و حقوقی و اخلاقی و هنری و مذهبی و فلسفی است که‌به روبنای جامعه متعلق است و درآخرین تحلیل منعکس کننده زیربناست و ضرورنکرده است که حتما غلط یا صحیح باشد. انگلس درنقل قول فوق ایده‌ئولوژی را به این معنی به کار می‌برد. البته ایده‌ئولوژی طبقات بهره‌کش نمی‌تواند دارای خاصیت اغواءگرانه نباشد.

www.iran-archive.com

روزنامهٔ پرلتاری و بلشویکها به عنوان فراکسیون حزب از آن صدمه‌ای نبینند و این هم کاملا ممکن است." (۲۲)

بدین سان لنین برآن بود که مراعات ضرور وحدت حزب اختلاف تئوریک درفلسفه را محذوف نمی‌کند و اگر چنین اختلافی بروز کند، باید حتما آن را، درعین حفظ وحدت حزب درجهت اصول انقلابی حل کرد.

از این موازین در دوران کیش شخصیت انحرافاتی روی داد ولی امروز حزب کمونیست شوروی میدان شکوفائی قابل تحسینی برای بروز تنوع و آفرینش درتفکر فلسفی مارکسیستی، تنوع درعین حفظ همگانی بودن (ئونیورسالیته) این فلسفه بوجود آورده است.

تازه بقاء فلسفه‌را بمثابهٔ رشته‌ای از معرفت بشری و شکلی از اشکال‌شعور اجتماعی، کلاسیکها امری ابدی نمی‌شمرند و معتقدند که شکل‌گیری علوم طبیعی و اجتماعی‌و تکامل اسلوبی آن‌ها روزی نقش فلسفه را تنها به‌بررسی تئوری تفکر انسانی محدود می‌کند. دراین زمینه انگلس می‌نویسد:

" هنگامی‌که علم طبیعت و تاریخ دیالکتیک را فراگرفت، تمام‌این تخته‌نرد فلسفی، به جز تئوری محض تفکر، زائد می‌گردد و درعلوم اثباتی محو خواهدشد." (۲۳)

امید است‌مسائل مهمی که ما دراین نوشته کوتاه مطرح ساخته‌ایم، خواه برای آن دوستان مارکسیسم که ناآگاه گرایش به جزم‌اندیشی دارند و خواه برای آن مخالفان مارکسیسم که دراین مخالفت غرض‌و عنادی ندارند و جویای حقیقتند، سودمند و چشم‌گشا باشد.

مهرماه ۱۳۵۹ــ ا. ط.

حواشی (تذکر: تمام منابع موافق چاپ " ادیسیون سوسیال" است)

۱. انگلس ــ آنتی دورینگ ــ چاپ ادیسیون سوسیال، سال ۱۹۷۱ــ صفحهٔ ۱۴۳
۲. لنین ــ کلیات آثار ــ جلد ۲۴ ــ صفحهٔ ۳۳ (همان چاپ)
۳. کارل مارکس و فریدریش انگلس ــ مکاتبات ــ ص ۴۴۸ــ چاپ ادیسیون سوسیال ۱۹۶۴
۴. همانجا، صفحهٔ ۳۲۱
۵. انگلس ــ آنتی دورینگ ــ ۳۹۱
۶. مارکس ــ نامه‌هائی دربارهٔ کتاب سرمایه ــ صفحهٔ ۹۸
۷. مارکس و انگلس ــ بررسی‌های فلسفی ــ چاپ ادیسیون سوسیال ــ بخش "مقاله‌ای دربارهٔ اقتصاد سیاسی" صفحهٔ ۲
۸. همانجا، صفحهٔ ۲۵۲
۹. مارکس ــ سرمایه ــ جلد سوم، بخش ۱، صفحهٔ ۱۷
۱۰. لنین، کلیات، جلد ۳۸، صفحهٔ ۲۴۱
۱۱. مارکس و انگلس، بررسی‌های فلسفی، صفحهٔ ۶۰ یا ایدهٔولوژی آلمانی صفحهٔ ۲۱
۱۲. مارکس، تزهای فوئرباخ، تزهشتم (معمولا به‌عنوان ضمیمهٔ مانیفست چاپ می‌شود)
۱۳. لنین، کلیات، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱۱
۱۴. همانجا، جلد ۳۸، صفحهٔ ۳۴۷
۱۵. همانجا، جلد ۳۱، صفحهٔ ۸۸

۱۶. همانجا، جلد ۲۶، صفحهٔ ۴۸۰
۱۷. همانجا، جلد ۳۱ صفحهٔ ۹۹
۱۸. مارکس و انگلس، ایدهٔولوژی آلمانی، صفحهٔ ۲۴۵
۱۹. همانجا، صفحهٔ ۷۳
۲۰. آثار فلسفی مارکس و انگلس، چاپ ادیسیون سوسیال، صفحهٔ ۲۴۶
۲۱. لنین، کلیات آثار، جلد ۳۸، صفحهٔ ۲۶۰
۲۲. همانجا، جلد ۱۳، صفحهٔ ۴۷۳
۲۳. انگلس، دیالکتیک طبیعت، صفحهٔ ۲۱۱

روشنفکران! برای دفاع از انقلاب ومیهن:

اندیشه‌ودانش، کاردانی ومهارت، هنروقلم خود را درراه‌تحکیم جبهه واستواری پشت جبهه بکاراندازید!

www.iran-archive.com

ع. آگاهی

نهضت ۲۱ آذر

(به‌مناسبت ۳۵ـمین سالگشت)

" برجستگان نهضت امروز آذربایجان اغلب زندانیان قصرقاجار تهران بودند که اساس آن را سیدضیاءالدین با کودتای سیاه خود چیده بود" (۲۶ خرداد ۱۳۲۵). "فرقهٔ دمکرات بدست کسانی رهبری می‌شود که از بیدادگری‌های دورهٔ رضاشاه و ظلم وستم مامورین رنج برده‌اند" (۲۳ خرداد). "نفوذ و موقعیت فرقه مزبور درهمه‌جای آذربایجان حتی در دهات نیز بسط کامل یافته‌سازمان‌های آن درتمام نقاط استان مزبور برقرارشده است" (۲۶ خرداد). " امروز رهبران فرقهٔ دموکرات آذربایجان تفنگ بدست گرفته، لباس نظامی‌برتن کرده، به ورزش، مشق نظامی جنگ در راه آزادی و فعالیت‌برای عظمت آذربایجان همت می‌گمارند... به همین جهت من به نهضت آذربایجان امیدوارشده،به رفقا می‌گفتم فعالیت برجستگان فرقهٔ دموکرات تاثیر بسزائی درسرنوشت آذربایجان خواهد داشت" (۲۴ تیر)...

این یادنامه کوچک ازنهضتی بزرگ را باسخنان خود آغاز نکردیم، نه بدان سبب که سخنی نداشتیم: رویدادهای نهضت، بیشمار، مشاهدات و خاطرات،فراوان و گفتنی‌ها بسیار است. یادنامه را باسخنان دوستان، شرکت‌کنندگان، فعالین و رهبران این نهضت خلقی، ضدامپریالیستی و دمکراتیک نیز آغاز نکردیم، با اظهارنظرهای اندیشمندان و سیاستمردان مترقی، پیشرو و انقلابی نیز آغاز نکردیم، که‌بی‌شک جزدرستودن این جنبش سخنی نداشته و ندارند.

۳۵ سال پیش هم، امپریالیسم جهانخوار بسرکردگی آمریکا، و رژیم شاهنشاهی دست نشانده‌اش همهٔ تلاش‌های خود را صرف لجن‌پراکنی، ناسزاگوئی؛ تهمت و افترا به‌نهضتی می‌کردند که درحقیقت اوجی چشمگیر درتاریخ مبارزات طولانی و پرافتخار مردم زحمتکش این سرزمین علیه ستم ملی و ظلم‌اجتماعی، در راه آزادی و استقلال، ترقی و رفاه همگانی بود. آن روزهاهم کشوردوست و همسایهٔ بزرگ و خیرخواه ما،اتحاد شوروی را متهم می‌کردند که گویا نیروهای خود را درآذربایجان نگهداشته است. دولت وقت (قوام‌السلطنه) برای بررسی این موضوع درمحل، هیئتی به آذربایجان گسیل داشت. هیئت اعزامی مدت ۸ روز (۲۷ اردیبهشت ـ ۳ خرداد ۱۳۲۵) شهرهای بزرگ و کوچک آذربایجان را زیرپا گذاشت و ازهرشهری تلگرافی بدین مضمون به تهران مخابره کرد: "اثری از ارتش سرخ و تاسیسات ،مهمات و کامیون‌های آن

مشاهده نشد" (۱۵ خرداد). ارزیابی‌ها و نظرات نقل شده دربالا از رشته مقالاتی است که عضو موثر هیئت اعزامی، عمیدی نوری، کسی‌که درهرحال نمی‌توان او را انقلابی و هوادار نهضت بشمار آورد، در روزنامهٔ خود "داد" (از ۷ خرداد تا ۲۱ مرداد) پیرامون‌سفر هیئت به آذربایجان و مشاهدات مستقیم آن درج کرده است. این "یادداشت‌ها" درکتابچه‌ای جداگانه نیز منتشر شده است. دراستنادهای خود همه‌جا تاریخ روزنامه‌را ذکر کرده‌ایم. "ما وقتی به‌طور اختصار از فعالیت‌های سران نهضت آذربایجان و ازپیشرفت قابل توجه آن‌ها برای مردم تهران شرح می‌دادیم آن‌ها غرق درحیرت شده،می‌گفتند پس این اخبار عجیبی که هر روز درتهران علیه نهضت آذربایجان انتشار داده می‌شد چیست؟" (۲۰ مرداد).

* * *

دومین جنگ جهانی روبه‌پایان می‌رفت. شکست حتمی فاشیسم‌درنده به آسانی قابل پیش‌بینی بود. حیوان وحشی فاشیسم را امپریالیسم، سرمایه انحصاری تغذیه کرده و پرورانده بود تا سوسیالیسم پیروز را زیرچنگال‌های درنده‌اش براندازد. اما قانونمندی‌های عینی رشد تاریخی جامعه(مبارزهٔ طبقاتی، تشدید رشد ناموزون سرمایه‌داری در دوران امپریالیسم، تضادهای درونی سرمایه‌داری انحصاری و غیره) درعمل نتیجهٔ معکوس به‌بارمی‌آورد. شکست قطعی فاشیسم، این گردان ضربتی ارتجاعی‌ترین نیروهای سرمایه‌داری‌انحصاری، درعین حال پیروزی بزرگ سوسیالیسم واقعی، تقویت زحمتکشان جهان، پیشرفت بشریت آزادیخواه، صلح‌ـ دوست و ترقی‌پرور بود، چیزی که امپریالیسم جهانخوار به هیچوجه نمی‌توانست تحمل کند. از این رو امپریالیسم و دست‌نشاندگانش هجوم‌به جنبش‌های رهائی‌بخش ملی و ضدامپریالیستی را (که از اندونزی، فیلیپین، هندوچین، ایران، یونان گرفته تا آفریقا و آمریکای لاتین همه‌جا گسترش می‌یافت) آغاز کردند.

درایران "عمال شناخته‌شده امپریالیسم(نظیر سیدضیاءالدین) به فعالیت خرابکارانه و نفاق‌افکنانه خودشدت دادند. درعین حال با زور سرنیزه حکومت نظامی ازفعالیت سازمان‌ها و احزاب مترقی و دمکراتیک جلوگیری می‌شد. مرتجع‌ترین وپلیدترین عناصر(چون ساعد، صدر، حکیمی...) بر "مسند" نخست‌وزیری می‌نشستند. حتی انتخابات دوره ۱۵ را به تعویق انداختند، تا مجلس را از عمال امپریالیسم، نمایندگان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان، از دشمنان استقلال و آزادی پرکنند. از اواسط سال ۱۳۲۴ امواج هجوم و تعرض، بویژه علیه جنبش کارگری، علیه حزب توده‌ایران و شورای متحده‌ٔ مرکزی زحمتکشان ایران بالا گرفت. حمله به اماکن و دفاتر حزب و شورای متحده درتهران، اصفهان، آبادان، مازندران و دیگر شهرها را سازمان می‌دادند، باشگاه‌های آن‌ها را غارت می‌کردند، مطبوعات مترقی را بدون کوچک‌ترین مجوز قانونی توقیف می‌کردند، به "تصفیه" نیروهای مسلح از افسران و درجه‌داران شرافتمند، درستکار، میهن‌دوست و آزادیخواه دست می‌زدند، آن‌ها را تهدید، تبعید و زندانی می‌کردند. به یک کلام: امپریالیسم آمریکا و انگلیس توسط ایادی خود، مرتجع‌ترین نیروهای داخلی، همهٔ تلاش‌های خود را به‌کار می‌برد تا رژیم طاغوتی‌استبدادی‌شاهنشاهی را درکشور مستقر سازد و بدین وسیله سلطهٔ خانمان‌برانداز حویش را برهمهٔ شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی استوارکند. البته مردم کشور، نیروهای مترقی، آزادی‌ـ خواه، استقلال‌طلب ومیهن‌دوست نمی‌توانستند درمقابل تلاش‌ها و توطئه‌های گسترده‌و روزافزون امپریالیسم و عمالش بی‌اعتنا بمانند. دامنهٔ مقاومت و مبارزه خلق نیزرفته رفته بالا می‌گرفت. درآذربایجان وضع زندگی توده‌های مردم به‌مراتب دشوارتر از نقاط دیگر بود.

www.iran-archive.com

* * *

۱۲ شهریور ۱۳۲۴ بیانیهٔ فرقهٔ دمکرات آذربایجان منتشرشد. درمدتی کم‌تر از یکماه درهمهٔ‌شهرها، قصبات و دهات آذربایجان انتخابات آزادی که تا آن‌زمان درتاریخ ایران نظیر نداشت صورت گرفت. ۱۰ مهر کنگرهٔ اول فرقهٔ دمکرات آذربایجان افتتاح شد. کنگره، پس از ۳ روز مذاکره، مرامنامه و نظامنامهٔ فرقه را که برپایهٔ نکات اصلی بیانیهٔ ۱۲ شهریور تدوین‌شده بود به تصویب رساند. کمیتهٔ مرکزی مرکب از ۴۱ نفر انتخاب شد و سیدجعفر (جوادزاده) پیشه‌وری را به صدارت برگزید. درسخنرانی که پیشه‌وری به مناسبت نخستین سالگشت تشکیل فرقه در ۱۲ شهریور ۱۳۲۵ دربنای تاتر دولتی آذربایجان در برابرجمعیت کثیری که سال‌گذشته همانجا نطق او را شنیده بودند ایراد کرد، گفت: "سال گذشته در همین صحنه نقشه ایران را با انگشتان خود درهواترسیم کرده متذکر شدم که خواست‌ها و گفته‌های ما در درون این نقشه است، هرچه می‌خواهیم درداخل ایران می‌خواهیم" (مجلهٔ "دموقرات" بەزبان آذربایجانی، تبریز، ۱۳۲۵، شمارهٔ ۲، ص ۵). او درتوضیح سخن خود، درپاسخ کسانی‌که فرقه را به تمایلات نادرست ملت‌گرائی (ناسیونالیسم) متهم می‌کردند، اضافه کرد: "خواست‌های ما تنها برای آذربایجان نیست، بلکه برای سعادت ایران و همهٔ خلق ایران است" (همانجا). درعین‌حال او به "گفتار رادیوی لندن، تکرار آن توسط رادیوی دهلی و سپس نوشتن آن در روزنامه‌های ارتجاعی تهران نظیر اطلاعات" اشاره‌کرده، گفت: "باوجود آزمایشی که درعمل داده‌ایم، بازهم ورق‌پاره‌هائی درتهران پیدا می‌شوند که می‌خواهند مارا تجزیه طلب، خائن بموطن، مخالف استقلال ایران نشان دهند... اما آن‌ها با این افترا که به ما می‌زنند نشان‌می‌دهند که خودشان نوکر بیگانه‌اند" (همانجا).

مردم آذربایجان از زبان فرقهٔ دمکرات خود چه می‌خواستند؟ پیش ازهرچیز وبیش از هرچیز قطع مداخلات ناهنجار امپریالیسم و پایان دادن به سلطهٔ استعمار به‌سرکردگی آمریکا و انگلیس. به یک واقعه ویک‌سند رجوع کنیم: کنسول آمریکا درتبریز در دورهٔ حکومت ملی آذربایجان نیز مثل سابق سخت‌کوشا بود در اموراخلی ایران دخالت کند. مامورین "سیا" تحت عنوان "خبرنگار" بی‌دریی به آذربایجان می‌آمدند (ازجمله "دوخبرنگار یونایتدپرس" نیز درهواپیما بهمراه همان هیئت اعزامی دولت قوام به آذربایجان آمده بودند). کنسول آمریکا نزد پیشه‌وری می‌رود و "اجازه می‌خواهد" تا "مامورین اوتمام‌نقاط آذربایجان‌رابه‌اتفاق خبرنگاران‌آمریکائی گردش‌کرده، ازحقیقت امرتخلیه این استان از ارتش سرخ کسب اطلاع نماید". پیشه‌وری درجواب می‌گوید: "مسافرت شما و خبرنگاران به هرنقطه‌ای از آذربایجان مجاز و آزاد است... اما امر رسیدگی به‌موضوع تخلیه به هیچ وجه جنبهٔ بین‌المللی و بررسی مقامات خارجی درایران ندارد، بلکه یک امری است بین ایران وشوروی که مامورین دولت ازطرف شخص‌آقای نخست‌وزیر به آذربایجان آمده مشغول انجام وظیفه خود هستند" (۲۶ تیر).

آری دفاع از آزادی، استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران وظیفه اصلی بود که مردم آذربایجان طی سالیان متمادی مبارزه پیگیر انقلابی دربرابر خود قرارداده‌بودند وفرقهٔ دمکرات آذربایجان دربیانیه ۱۲ شهریور باردیگر آن‌را تائید می‌کرد. و درست همین دفاع مجدانهو فداکارانه از استقلال، آزادی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران "گناه نابخشودنی" فرقه دمکرات آذربایجان ازنظر رژیم جبار شاهنشاهی و امپریالیسم جهانخوار آمریکا و انگلیس د. به همین دلیل نیز سیل تهمت و افترا ازجانب سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی نه‌تنها نسبت

به فرقه، بلکه نسبت به همهٔ خلق آذربایجان سرازیرشد. این یک واقعیت تاریخی است. عمیدی نوری دریادداشت خود نوشت: "من وقتی این میهن‌دوستی آذربایجانی‌هارابه‌رای‌العین دیدم یکمرتبه یاد آنهائی افتادم که تخم‌نفاق را از قدیم بین آذربایجان و ایران پاشیده بر روی خیانت به وحدت ملی ایران آذربایجان را "عضو شقاقولوس ایران" معرفی می‌کردند... من درهمان برخورد اول با شهرتبریز، از مشاهده عدم مراقبت دولت مرکزی نسبت به آذربایجان... اعتراف نمودم که آذربایجان حق دارد برعلیه مظالم مرکز طغیان کند" (۱۲ خرداد).

جنبش رهائی‌بخش ضدامپریالیستی وخلقی درآذربایجان همواره تاکید می‌کرد که دفاع از استقلال، آزادی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران‌باید درچهارچوب قانون و باتشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی تامین گردد. بیانیهٔ ۱۲ شهریور متذکر می‌شد که "تشکیل‌انجمن ایالتی و ولایتی مفهوم‌سیاسی بزرگی دارد. این انجمن برای مقابله با ارتجاع و جریان ضد آزادی که درتهران و شهرهای دیگر ایران سربلند کرده است مشت محکم و پاسخ دندان‌شکنی خواهدبود". اما دولت مرکزی و رژیم استبداد شاهنشاهی خود به دستور امپریالیسم سازمان‌دهندهٔ این "جریان ضدآزادی" درایران بود. او نسبت به همهٔ خواست‌های به‌حق مردم آذربایجان بی‌اعتنا بود. این بود که مردم آذربایجان تصمیم به تشکیل کنگرهٔ ملی خود گرفتند. درعرض مدت قلیل،انتخابات دمکراتیک درسراسرآذربایجان با آزادی‌ونظم بی‌نظیری برگزار و کنگرهٔ ملی مرکب از ۷۰۰ نماینده (۳۰ـ ۲۹ آبان ۱۳۲۴) تشکیل گردید. چون حکومت تهران به تقاضاهای این کنگره نیزبابی‌اعتنائی برخورد می‌کرد، کنگره وظیفهٔ مجلس موسسان را بعهده گرفت و تصمیم به انتخابات برای مجلس ملی آذربایجان گرفت. مجلس‌ملی، ۲۱ آذر افتتاح شد وبه صدر فرقه ماموریت داد حکومت‌ملی راتشکیل دهد. فرماندهان پادگان‌های ارتش رژیم طاغوتی شاهنشاهی درمقابل خواست مردم (در رضائیه پس از ۵ روز مقاومت) تسلیم‌شدند و حکومت ملی به اجرای یک سلسله اصلاحات بنیادی اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی درآذربایجان پرداخت.

درنوبت اول اراضی خالصه، همچنین املاک فئودال‌ها و مالکین بزرگ وابسته‌به‌امپریالیسم که به خلق خیانت کرده علیه جنبش به عصیان پرداخته بودند، بین روستائیان بی‌بضاعت (در حدود یک میلیون خانوار) بلاعوض‌تقسیم گردید. برای کمک به روستائیان "بانک فلاحت" تاسیس شد و "شرکت‌ماشین‌های آبیاری و کشاورزی" تشکیل گردید. به این ترتیب پایه‌های اولیه رشد کشاورزی آذربایجان ریخته شد.

مردم آذربایجان اقدامات زیادی برای‌ایجاد وتوسعه صنایع به عمل‌آوردند. کارخانجات جدید با کمک مالی حکومت ملی افتتاح گردید. قانون کار دمکراتیک تدوین، تصویب وبه‌موقع اجرا گذاشته شد. کارخانجات با نظارت مستقیم کارگران بکارانداخته شد. عمیدی نوری که جریان بازرسی و مشاهدات هیئت اعزامی از کارخانه پارچه بافی تبریز را زیرعنوان "سیاست صنعتی رهبران آذربایجان" توضیح داده‌است، می‌نویسد: "ما تمام قسمت‌های کارخانه را ازمحل انبارپشم‌ها تا قسمت‌های‌حلاجی‌و نخ ریسی و پارچه‌بافی و رنگرزی و پتوسازی و موتوربرق کارخانه، حتی محل تصفیهٔ آب آن را دیده از توضیحات موثرخودپیشه‌وری نسبت به کارخانه استفاده می‌کردیم. درحقیقت کارخانهٔ مزبور یکی از کامل‌ترین کارخانجات کشور است که از نخ ریسی تا پارچه‌بافی را درسازمان‌های خود تکمیل نموده...". او سپس متذکر می‌شود که: "زن‌های کارگر آذربایجان" با چه شعفی کار می‌کردند و چگونه "اشک شوق دردیدگان آن‌ها

www.iran-archive.com

جمع شده بود" (۳۱ تیر). دریادداشت دیگری زیرعنوان "کارخانه جدید جوراب بافی و کش بافی" که "به مبلغ یک‌میلیون و چهارصدهزارتومان برای فرقهٔ دموکرات آذربایجان تمام شده" می‌نویسد: "چیزی که خیلی دراین کارخانه تماشائی بود رعایت کلیهٔ احتیاجات کارگرها ازحمام، رستوران، باشگاه، زایشگاه زن‌ها، اطاق بچه‌های شیرخوار کارگرها، اطاق خواب آن‌ها، حتی اطاق اسباب بازی بچه‌های کارگرها بود که‌به بهترین و تکمیل‌ترین طرزی آماده بود".

درنتیجهٔ تمرکز امورمالی و بانکی وضع مالیه آذربایجان که‌با خرابکاری‌ها و توطئه‌های گسترده نیروهای ارتجاعی ایران روبروشده بود، به زودی سروسامان یافت. تنظیم اموربازرگانی زیرنظر مقامات‌مربوطه حکومت ملی ازهرج ومرج بازار، احتکار، گرانی‌قیمت‌ها وتورم پول‌جلوگیری کرد.

فعالیت، پشت‌کار، جدیت وایثار بی‌نظیر مردم درهمهٔ شهرها و دهات آذربایجان چشمگیر بود. آنها بودند که درتدوین و تصویب واجرای تصمیمات فرقهٔ‌دمکرات، خود مستقیما و به‌نحوی گسترده و عمیق سهیم و شریک‌بودند. اصلاحات بنیادی اجتماعی ـ اقتصادی‌وفرهنگی هربیننده‌ای را به حیرت و تعجب می‌انداخت. برای گریز از تفصیل فقط چند عنوان "یادداشت‌های" عمیدی نوری را ذکر می‌کنیم و اطلاع از جزئیات بیشتر را به مراجعهٔ مستقیم خوانندگان به این یادداشت‌ها و اسناد بسیار دیگر واگذار می‌نمائیم: "یک شب درمرند بین دمکرات‌ها. شهری که بیش از ۱۲ هزارجمعیت ندارد درظرف چندماه‌دارای باشگاه، قرائت‌خانه، باغ ملی، باشگاه زنان، کلاس‌های اکابر، و بودجهٔ منظم شهرداری شد" (۱۷ خرداد). "مغازه‌های دولتی خوی که ضامن تثبیت قیمت‌ها بوده به کوپون بازی خاتمه داده است" (۲۲ خرداد). "همکاری اهالی شهر با یکدیگر برای‌خشکانیدن باطلاق، لوله‌کشی‌آب‌شهر، افتتاح سالون تاتر، دارالمساکین و غیره" (۲۳ خرداد). "شب هم کارگر وبنا درتبریز کارمی‌کرد" (۳ مرداد). "تماشای ایستگاه رادیو تبریز. یک جوان بیست و چندساله آذربایجانی که فارغ التحصیل‌مدرسه پست‌و تلگراف تهران بود آن را اداره می‌کرد" (۴ مرداد). "چرا فرقهٔ دمکرات نیرومند شد؟" (۷ مرداد). "تثبیت قیمت کالاها و تفتیش‌آن" (۸ مرداد). "تماشای سالون‌تاتر دولتی‌تبریز" (۱۰ مرداد).

عضوهیئت اعزامی حکومت قوام به‌آذربایجان اعتراف می‌کند که "یکی ازمهم‌ترین جهات موفقیت فرقهٔ دموکرات آذربایجان برقراری **امنیت فردی** در آن استان محسوب می‌شود" (۱۷ مرداد). او اصلاحات مترقی و بنیادی دادگستری آذربایجان را درچندین مقاله تشریح‌کرده، نشان‌می‌دهد که "پس از انقلاب ۲۱ آذر درآذربایجان به‌موجب مادهٔ واحده‌ای بسیاری ازجرائم بخشوده شد و اغلب پرونده‌ها بایگانی گردید" (۱۴ مرداد). و از این‌رو "در دادگستری آذربایجان مراجعات کیفری و حقوقی به‌قدری روبه تقلیل گذارده که‌انسان به یاد دادگستری سوئیس می‌افتد" (۱۶ مرداد).

نویسندهٔ برجسته دستگاه حاکمه طاغوتی و شخصیت مورد اعتماد قوام‌السلطنه معلوم‌الحال پیرامون حل مسئله اقلیت‌های ملی و مذهبی (کردها، آسوری‌ها، ارامنه و غیره) در زمان حکومت ملی درآذربایجان در یادداشتش تحت عنوان "کردهای‌آذربایجان چه‌می‌گویند؟" از اقداماتی‌که درعرض مدت بسیارکوتاه (۵ ماه) دراین قسمت صورت‌گرفته بود تعجب می‌کند. او مشاهدات خود را ازمسافرت به‌آذربایجان غربی و بازدید شهر رضائیه ("عده‌آذربایجانی ترک زبان دراینجابیش از یکصدهزارنفر وعدهٔ کردها چهل‌هزارنفر و آسوری‌ها سی‌هزارنفر و ارمنی‌ها ده هزارنفر می‌باشد") درچندمقاله بیان‌کرده، مختصری ازمظالم گذشته به این‌اقلیت‌ها

را ذکرنموده، از همکاری نزدیک آن‌ها درکلیهٔ اموراجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در دورهٔ حکومت ملی حیرت می‌کند (۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ تیر).

اعلام زبان آذربایجانی به همراه زبان فارسی به عنوان زبان رسمی درآذربایجان سهولت فراوان و شرایط ضروری برای گسترش سریع فرهنگ و پیشرفت آموزش و پرورش فراهم کرد. حکومت‌ملی اقدامات موثر و مفیدی دراین زمینه معمول داشت. چاپخانه‌های "معارف" و "آذربایجان" تاسیس شد، "ادارهٔ هنرهای زیبا"، "تاتر دولتی آذربایجان"، "ارکسترملی و فیلارمونی آذربایجان" احداث گردید، "جمعیت شاعران و ادیبان آذربایجان" تشکیل شد که نقش فعالی درپیشبرد فرهنگ تاریخی و غنی‌خلق ایفا کرد. شبکهٔ بهداشت همگانی پی‌ریزی شد. اصلاحات‌بنیادی درامور دفاعی ورشتهٔ نظامی معمول گردید. عمیدی نوری درمقالهٔ خود زیرعنوان "دستجات‌فدائی و سرباز درخیابان‌های تبریز" به‌شرح "بزرگ‌ترین تفاوتی که بین روحیهٔ افراد ارتش شاهنشاهی با نیروی نظامی آذربایجان دموکرات دیده می‌شود" پرداخته‌از جمله نوشت: "من آنچه درتهران‌سرباز دیدم فقط‌لختی‌های دهات بودند که ازسرو وضع آن‌ها حس می‌کردم چیزی نداشتند تا کدخدا و مامورسربازگیری را سیرکرده، خود را از این کار نجات دهند... برعکس این خاطره زنده‌ای که من ازسرباز وطن درتهران داشتم، از مشاهدهٔ‌صفوف سربازان آذربایجان که درخیابان‌ها مشق می‌کردند چیزدیگری احساس می‌نمودم... مشاهدهٔ این وضع و مطالعه در روحیات سربازان و فدائیان آذربایجان دموکرات این نکتهٔ مهم را به‌من ثابت کرد که تا وقتی نظامیان یک کشور ازحق تفکر بهره‌مند نباشند و معتقد به جانبازی در راه وطن نشده باشند کم‌ترین ارزشی برای آن‌ها نمی‌توان قائل شد. سرباز آذربایجان حوزهٔ‌حزبی دارد، دراطراف مرام وهدف فرقهٔ دموکرات هر روزبحث می‌کند و سرخود را برای پیشرفت هدف فرقه دردست می‌گیرد. به همین جهت است که بین او با سرباز ارتش شاهنشاهی تهران اززمین تا آسمان تفاوت است" (۲۳ تیر).

نویسندهٔ کتاب "مسئلهٔ آذربایجان" (چاپ لوزان، ۱۹۶۷) که مانند عمیدی نوری به هیچ وجه نمی‌توان او را هوادار جنبش رهائی‌بخش آذربایجان دانست، نتیجهٔ بررسی‌هائی را که در آثار **مؤلفین غرب** (که اغلب قریب به‌اتفاق مانند خود اوهستند)، به‌عمل‌آمده، چنین خلاصه می‌کند: "نویسندگان غرب متفقا براین‌عقیده‌اند که این جنبش در عرض یکسال بیش از بیست سال دوران‌سلطنت رضاشاه اصلاحات به‌عمل آورده است. و درست به همین سبب بود که این جنبش رهائی‌بخش ضدامپریالیستی وخلقی از آغاز با کینه حیوانی و خشم وغضب بی پایان امپریالیسم آمریکا و انگلیس و رژیم شاهنشاهی دست‌نشانده‌شان روبرو گردید. سیل اکاذیب، افترا و بهتان علیه فرقه، علیه جنبش، علیه همهٔ مردم آذربایجان سرازیرشد. جعل اخبار دروغ زمینه تفسیرهای دروغ‌تر را فراهم می‌ساخت. "امپریالیسم‌خبری" همهٔ دستگاه‌های جهنمی خود را بسیج کرده بود. کاربجائی رسیده بود که حتی همان هیئتی که دولت خیانت‌پیشهٔ قوام به آذربایجان اعزام کرده‌بود، پس ازمشاهدات مفصل و ازنزدیک "غرق درحیرت شده" بود. همان آقای عمیدی نوری‌می‌نوشت: "آیا حقیقتا دست‌های مرموزی درکار است که می‌خواهند دولت مرکزی را از انتشار آن اخبار عصبانی‌کرده، مانع پیشرفت آن‌ها (دموکرات‌ها) گردند؟ مهم‌تر از همه این‌که هرکس این خبرهای ما را می‌شنید، تقاضا می‌کرد به هرنحوی است این "یادداشت‌ها" را منتشر کنیم تا مردم تهران بیشتر به حقایق امور آشناشده، تحت تاثیر احساسات درباره کسانی که واقعا نیت خیرخواهی‌دارند، نرفته قضاوت بدون جهت نکنند واگر واقعا این نهضت به نفع ملت است‌از آن پشتیبانی کرده از کارشکنی

www.iran-archive.com

مخالفین ممانعت کنند" (۲۰ مرداد).

اما آن "دست‌های مرموز" و آن "کارشکنی مخالفین" رفته رفته بالاتر گرفت. "دولت مرکزی" خود عامل مستقیم امپریالیسم درمبارزهٔ بی‌امان علیه این جنبش بزرگ تاریخی بود. جو کاذب تبلیغاتی پردهٔ استتار تدارکات گستردهٔ نظامی علیه خلق آذربایجان‌بود. دولت قوام به همهٔ مذاکرات و تعهدات وقراردادهایش، که درواقع برای اغتنام فرصت و تدارک هجوم نظامی بود، پشت پازد و رژیم طاغوت شاهنشاهی،مردم آذربایجان را به خاک و خون کشید. کاربجائی رسید که دوگلاس قاضی آمریکائی، قاضی همان آمریکای امپریالیستی کهٔهجوم خائنانه و وحشیانه به آذربایجان را طرح ریزی کرده بود، مجبوربه اعتراف به جنایات بی‌حد وحصر ارتش شاهنشاهی شد. او این اعتراف خود را باجملهٔ یک دهقان سالخورده آذربایجانی خلاصه می‌کند ومی‌نویسد: "یک دهقان پیر آذربایجانی به‌ما چنین گفت: مال وحیثیت ما را پایمال کردند. آثار این حوادث جگرسوز هرگز ازخاطر آذربایجانی‌ها زدوده نخواهدشد". و زدوده نشد تا به پیروزی تاریخی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری امام‌خمینی رسید.

* * *

۲۱ آذر ۱۳۵۹ درست ۳۵ سال ازپیروزی جنبش رهائی‌بخش مردم آذربایجان گذشت.

مبارزهٔ مردم آذربایجان در راه استقلال، آزادی، ترقی و رفاه همگانی، علیه هرگونه مظالم ملی واجتماعی، علیه سلطه خانمان‌برانداز امپریالیسم و سیاست استعماری سرمایهٔ انحصاری، به همراه دیگرخلق‌های رزمنده ایران، بیش از یک قرن است ادامه دارد. از "قیام تنباکو"، "انقلاب مشروطیت"، "جنبش‌های پس ازجنگ جهانی اول"، "نهضت۲۱ آذر"، جنبش ملی‌کردن صنایع نفت دراوائل سال‌های ۳۰ گرفته تا اوج تاریخی اخیری که به پیروزی همهٔ مردم زحمتکش و مستضعف ایران به رهبری امام‌خمینی منجرگردید، مبارزهٔ رهائی‌بخش خلق پیوسته از اوجی به‌اوج دیگر ارتقاء یافت. و این است نتیجهٔ عملکرد آن قانونمندی عینی رشد و تکامل تاریخی جوامع انسانی که‌عالم‌نمایان کوته‌بین نمی‌توانند و یانمی‌خواهند ببینند.

مردم آذربایجان حق دارند، به‌همراه همهٔ خلق‌های مبارز و ایثارگر ایران، به‌شرکت فعال و پیگیرخود درصفوف مقدم جنبش تاریخی ضدامپریالیستی وخلقی در راه استقلال،آزادی، ترقی ورفاه همگانی، که‌نهضت ۲۱ آذر یکی از صفحات درخشان آنست، همواره افتخار کنند. خاطرات جاویدان آن نهضت امروز نیزالهام‌بخش مردم آذربایجان و سراسرایران‌در مبارزه‌علیه امپریالیسم، به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا، علیه‌رژیم مزدورصدام‌تکریتی، در دفاع‌ازانقلاب، از جمهوری اسلامی ایران است.

این پاک حجله‌ها...

این پاک حجله‌ها که به الوان چراغ‌ها
تا شامگاه، برسرهرکوچه روشنست،
چون سرخ لاله‌های چمن‌ها ز داغ‌ها
هریک نشان زخون شهیدان میهنست
خونی که گرم جوش رگی چون گسیخته
درسنگر مبارزه برخاک ریخته
این پاک حجله‌ها، چه خبرها چه مژده‌ها
کز جبهه‌های متحد خلق می‌دهند،
هریک به خون، بزیر شرفنامه‌های ما
امضایی از نبرد شجاعانه مینهند
جنگی به محو جنگ که آرد ببار، صلح
صلحی بهین گواه که آید بکار، صلح
این پاک حجله‌ها که درخشند این‌چنین
هریک نشانه‌ییست زرزم تهمتنی
یادآور شهادت گردیست‌کز کمین
عسکر صفت زده‌ست شبیخون به دشمنی
در زیر تانکها به لب آورده این شعار:
آزاد باد مردم‌آزاده را دیار
این پاک حجله‌ها همه ز آیینه‌های پاک
آیندهٔ سعادت ما را نموده اند
صیقل زجان گزیده، وزین لوح تابناک
زنگ سیاهکاری دشمن زدوده‌اند
خودکامه دشمنی که زبس دور از آبروست
ازدوست خصم سازد و سازد زخصم دوست

www.iran-archive.com

این پاک حجله‌ها چو عروسان سوکوار
داماد کشته بهروطن را مصورند
ازدودمان خصم برآرند تا دمار
الهام بخش مردم هرشهر کشورند
دزفول را چراغ فروزان زندگی
اهواز را عزیزتر از جان زندگی
این پاک حجله‌ها نه عجب‌گر بشام تار
بی‌نور می‌برند بسر تا سحرگهان
تاصبح بی‌فروغ از آنند ، کاین دیار
ازچشم رهزنان هوایی شود نهان
نازم به آن شهید که بخشد به خلق سود
او را اگرچه کشته شود شمع یادبود
این‌پاک حجله‌ها که درآن خلق دیده‌اند
تصویری از قیام بزرگ و جهاد ما ،
برگرد شهرهای دلاور کشیده‌اند
زنجیری از یگانگی و اتحاد ما
آزاده را کجا سزد اینجا گریستن ؟
دور از گریستن بود آزاد زیستن
این پاک حجله‌هاکه زسرتا به پایشان
آویخته‌ست عکس جوانان رزمجو
چون نیزه‌های تیز شعاع ضیایشان
ره می‌برد به چشم تبهکار زشتخو
آنجا که حق چو مهرکند جلوه‌بی‌حجاب
کورست ، کور ، شب پره درپیش آفتاب
این پاک حجله‌هاست همه مظهر امید
امید سرفرازی ایران بی‌نیاز
ایران مژده آور و بخشنده‌ٔ نوید
ایران بی‌شکست ، ظفرمند و پیشتاز
ایران راستی طلب و کاستی زدای
دشمن گداز ، دوست نواز ، آشناستای
این پاک حجله‌ها که بگلگون مزارهاست
هریک پدیده‌ییست ز ایمان استوار
درآزمند دیدهٔ آمریک خارهاست
چونانکه درشقیقهٔ او تیغ روزگار
شمشیری آبدیده ز خون ستمگران
درگردش آمده به کف مردم جهان

موج
۲۷مهر۵۹

اسلام‌وفرایندتکامل‌اجتماعی کشورهای‌خاورزمین

مقاله‌ای که ترجمهٔ فارسی آن ازنظرخوانندگان گرامی "دنیا" می‌گذرد ، به وسیله ی. پریماکف ، دانشمندشوروی دربخش "دیالکتیک تکامل اجتماعی و مبارزهٔ فکری" مجله "مسائل‌فلسفه" (شمارهٔ ۸ ، سال ۱۹۸۰ ، چاپ مسکو) نشریافته است . از آن‌جا که این‌مقاله متضمن یک بررسی مارکسیستی کوتاه از نقش اجتماعی‌ـ سیاسی اسلام ، بخصوص درانقلاب شکوهمند میهن ما است ، ونکات جالبی را دراین زمینه مطرح می‌کند ، خوانندگان عزیز را به‌مطالعه آن فرامی‌خوانیم .

در لحظهٔ حاضر تاثیری که عامل مذهب ، چه درفرایند تکامل اجتماعی کشورهای سنتی اسلامی و چه درمجموع سیاست جهانی می‌بخشد ، به میزان زیادی افزایش یافته است . این تاثیر در شئون مختلف زندگی اجتماعی به یکسان نمودار نمی‌گردد و از آن‌به نفع قشرهای اجتماعی و گروه‌های سیاسی گوناگون بهره‌گیری می‌شود . در ایران "عامل‌اسلام "ازهمان‌آغاز به تقویت گرایش‌های ضدسلطنتی و ضد امپریالیستی کمک کرد . . . در پاکستان اعلام نوسازی سیستم اجتماعی‌ـ سیاسی و اقتصادی موجود ،برپنیاد اسلامی ، که‌درآغاز سال ۱۹۷۹ توسط ضیاءالحق انجام گرفت ، تامین منافع جبههٔ مؤتلف بورژوا‌ـ ملاکی فرمانروا را ، درنظر دارد . رئیس جمهور مصر ،سادات از ایدئولوژی اسلام برای تقویت موضع نیروهای‌ارتجاعی و پوشش بندوبست‌های خود با اسرائیل و امپریالیسم آمریکا بهره‌گیری می‌کند . درعین حال مخالفان رژیم ضیاءالحق و سادات و مخالفان رهبری عربستان سعودی نیز از خطابیه‌های اسلامی استفاده می‌کنند .

ما اکنون شاهد ازدیاد برآمدهای سیاسی متکی بر دوفرقه عمده اسلام هستیم : یکی مذهب شیعه که‌تقریبا ۱۰ درصد کل پیروان اسلام را دربرمی‌گیرد و دیگری مذهب تسنن‌که

www.iran-archive.com

نزدیک به ۹۰ درصد مسلمانان جهان را شامل می‌شود. تعلق به این یا آن فرقهٔ اسلام، چونانکه تعلق به جنبش اسلامی درمجموع آن، تعیین کننده چگونگی خصلت سیاسی این برآمدها نیست. روحانیت میهن‌پرست شیعه‌ایران از آغاز انقلاب، سهم مثبت خود را درگسترش فرایند انقلاب ادا کرد...

" اوج ناگهانی اسلام"، سیاست شناسان بورژوا را، به ویژه در ایالات متحده آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم، بسی بیش از دیگرمراکز اسلام‌شناسی غرب، مسائل امروزین اسلام را مورد توجه قرارمی‌دادند، غافلگیرکرد. بلافاصله پس از آنکه کشورهای سنتی اسلامی، به استقلال رسیدند، پژوهشگران آمریکایی ضرورت "سازش اثربخش نوین میان عنصرهای اسلامی و غیراسلامی منعکس کنندهٔ شرایط و مقتضیات عصرحاضر" (۱) را مطرح ساختند. غرض از "ترکیب" ("سنتز") اسلام سنتی با نهادهای اجتماعی بورژوایی امروزین غرب، باقی‌نگهداشتن کشورهای اسلامی آزادشده درمدارنفوذ امپریالیسم بود.

فعال‌ترشدن نقش سیاسی اسلام مانع ایجاد چنین "ترکیبی" گردید، ولی جامعه‌شناسان آمریکایی طبق معمول برآن بودند که" کشاندن دین به کارسیاسی کردن توده‌ها، فرایند زود گذری است" (۲). ماهیت این پدیده به عنوان "انفجار تعصب‌گرایی" و "واپس غلتیدن به سوی سنت گرایی" (۳) تعریف می‌شد. به راستای ضدامپریالیستی و جنبش قوت گرفتهٔ "همبستگی اسلامی"، کم‌بها داده می‌شد.

این پیش‌بینی‌ها و ارزیابی‌ها، چنانکه امروز می‌بینیم، به تحقق نپیوست.

حال ببینیم عامل واقعی استواری نسبی نفوذ و تاثیر اسلام درفرایند سیاسی کشورهای اسلامی خاورزمین چیست؟ خصلت و درجهٔ تاثیر اسلام درفرایند انقلابی این کشورها چگونه است؟ تناسب میان‌گرایش‌های مرکز گرایی و مرکزگریزی درجهان اسلام به چه صورتی است؟ و سرانجام سیاست امپریالیستی و به ویژه مشی تاکتیکی محافل فرمانروای ایالات متحده آمریکا دراوضاع و احوالی که نفوذ و تاثیر اسلام در فرایند سیاسی کشورهای خاورزمین شدت می‌یابد، چه ماهیتی دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، به نظرما، به درک بهتر و کامل‌تر وضع کنونی بسیاری از کشورهای اسلامی آسیا و آفریقا، یاری خواهدکرد.

علل استواری نسبی تاثیر اسلام درفرایندسیاسی

درجهٔ تاثیر فزاینده دین درحیات سیاسی، از بسیاری‌جهات با این‌مقیاس تعیین می‌شود که جمعیت جهان اسلامی یعنی جمعیتی نزدیک به ۸۰۰میلیون نفر، در ۳۵ کشور به سرمی‌برند و اکثریت رادر آن‌ها تشکیل می‌دهند و در ۱۸ کشور دیگر اقلیت متنفذی هستند. اسلام در بسیاری از این کشورها دین رسمی اعلام شده است.

از هنگامی که تاثیر بی‌وقفه و فعال اسلام در زندگی جامعه آغاز شده است، بیش از سیزده قرن می‌گذرد (به حساب تقویم اسلامی– چهارده‌قرن – برابر ۱۴۰۰ سال هجری قمری). درجهٔ دیانت مردم‌درکشورهای اسلامی از نظرتاریخی بسیار بالا است. اسلام به‌سان هردین دیگر در روابط خانواده و جامعه تاثیر مستقیم دارد و موجب ابقای سنت‌مندی آن‌ها می‌گردد. درعین حال ویژگی اسلام درآنست که کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن و نیز مجموعهٔ قوانین اسلامی یعنی شریعت‌اسلام، حاوی اصولی است که نه‌تنها موازین اخلاقی– معنوی رفتار انسان درخانواده

و جامعه، بلکه زندگی شخصی، اقتصادی و اجتماعی او را نیز تنظیم می‌کند. اسلام درنظر پیروان آن، تنها یک سیستم دینی نیست، بلکه "شیوهٔ زندگی" نیزهست.

ضمنا علت استواری نسبی نفوذ و تاثیر اسلام درکشورهای اسلامی خاورزمین فقط و حتی بطورعمده، خصوصیات اساسی خود اسلام به‌مثابه یک دین نیست. نفوذوتاثیر اسلام درچگونگی وضع یک سلسله از کشورهای آسیا و آفریقا، معلول شرایط تاریخی، اقتصادی و سیاسی معینی است که تکامل اجتماعی این کشورها درآن صورت گرفته و می‌گیرد.

کشورهای دارای جمعیت مسلمان، طی یک دوران طولانی، بخشی از امپراتوری‌های استعماری را تشکیل می‌دادند و دستخوش ستمگری مستقیم کشورهای استعمارگر بودند. نمایندگان ستمگران یعنی‌تجار و کارفرمایان، سربازان و حکمرانان، علی‌القاعده، پیرو ادیان دیگری‌بودند. جنبش آزادی از بندستم بیگانگان درچنین‌شرایطی به طورطبیعی و ناگزیر، از شعارهای‌مذهبی نیز مدد می‌گرفت. این امر از همان زمان به طورعمده دونتیجهٔ متقابل به بار می‌آورد یعنی از یکسو موجب تقویت عینی نیروی ضدامپریالیستی جنبش اسلامی می‌شد که درفرجام پیکار آزادی بخش ملی تاثیرمثبت می‌بخشید وازسوی دیگر عنصرمذهب، "اشتراک مذهبی"، درنقطهٔ مخالف برخورد طبقاتی بین‌المللی به حل مسائل آزادی ملی قرارداده می‌شد.

تکامل سرمایه داری، کشورهای اسلامی را به مدار اقتصاد سرمایه‌داری جهانی کشانید و بدین‌سان اشاعه اسلوب های امروزین تولید و مدیریت‌و دگرگونی ساختار دیرینه جامعهٔ شرقی آغاز شد و تاثیر متضاد تمدن‌غربی درآن به سرعت‌افزایش یافت. همهٔ این عوامل درمجموع خودسنت‌مندی زندگی کشورهای اسلامی را تضعیف کرد، ولی نتیجه مشابهی به صورت سایش و فرسایش عامل مذهب به بارنیاورد و تاثیر فعال آن‌را درزندگی سیاسی ازبین نبرد.

این عدم تطابق میان تضعیف عمومی پایه‌های سنتی درکشورهای اسلامی و پابرجایی تاثیر اسلام درزندگی اجتماعی– و در ادوار تاریخی معین حتی افزایش این تاثیر –از بسیاری‌جهات معلول ویژگی رشد سرمایه‌داری در خاورزمین است.

اولا، گسترش مناسبات بورژوایی، مانند گذشته، در رابطه نزدیک با نیروهای برونی که خلق‌های کشورهای اسلامی را بیرحمانه استثمار می‌کردند، انجام می‌گرفت. ضمنا حکام محلیٔ و قشرهای ثروتمند که مورد نفرت توده‌های گستردهٔ خلق بودند، با این نیروهای اجنبی پیرو ادیان دیگر، اشتراک نزدیک داشتند.

ثانیا، یکی ازخصوصیات عمدهٔ گسترش سرمایه‌داری درآسیا و آفریقا انتزاع توده‌های عظیم انسانی از وسایل تولید و درعین حال جذب نشدن‌آنان به تولید مبتنی بر پایهٔ جدید سرمایه‌داری است. از اینجاست حدت "وضع دموگرافیک": ازدیاد جمعیت‌شهرها، افزایش تعداد بینوایان و نیمه‌پرولترها، استواری نسبی لایه‌های میانین یعنی پیدایش و گسترش آن محیط اجتماعی که مذهب درآن امکانات قابل ملاحظه‌ای برای موجودیت فعال، کسب می‌کند.

تضعیف شرایط سنتی کار و معیشت برای این گروه‌ها که بخش اعظم جمعیت را تشکیل می‌دهند، با خرابی وضع مادی آنان و به هرحال با تشدید بی‌ثباتی این وضع، همراه بوده است. ضمنا علت این خرابی وضع مادی، درذهن توده‌ها مرتبط است با "غرب زدگی" که موجب تضعیف پایه‌های مذهبی جامعهٔ اسلامی‌می‌گردد.

ثالثا، اشکال ناهنجار و آهنگ‌های نسبتا کند گسترش سرمایه‌داری درکشورهای خاورزمین، پهنهٔ مدافعان "شیوهٔ زندگی اسلامی" را از محل بخش قابل ملاحظه‌ای از طبقهٔ کارگر، وسعت داده است. طبقهٔ کارگر دراکثریت کشورهای آسیا و آفریقا کم‌عده است. ساختار آن در این

www.iran-archive.com

کشورها دارای خصوصیاتی است ناشی از فزونی و تفوق واحدهای اقتصادی کوچک، اشتغال گروه‌های قابل ملاحظه‌ای از طبقهٔ کارگر دربخش‌های غیرتولیدی، فقدان سنت‌های پرولتری و فقدان توارث حرفهٔ کارگری درمیان بخش بزرگی از طبقهٔ کارگر که هنوز به طورقطعی و کامل از ده نبریده است. اصولا شمار کارگرانی که به طور موروثی درکارخانه‌ها به کار اشتغال دارند و دارای جهان‌بینی روشن‌طبقاتی هستند، دراین کشورها بسیار اندک است. شایان توجه است که مثلا درایران ۶۴ درصد و در اردن ۸۹ درصد کارگران درموسسات با کمتر از ۱۰کارگر، به کار اشتغال دارند.

رابعا، گسترش سرمایه‌داری دراکثریت کشورهای اسلامی، برخلاف کشورهای‌غرب، هیچ‌گاه با مبارزه علیه نفوذ روحانیت در زندگی اجتماعی همراه نبوده است. درکشورهای غربی، در سرآغاز گسترش سرمایه‌داری، بورژوازی نوزاد، سرکردگی جنبش جدایی سیاست از دین را به‌دست داشت... خودداری بورژوازی کشورهای اسلامی ازمبارزه علیه نفوذ دین، فقط ازآن جهت نبود که بسی "دین‌دارتر" ازدیگران به شمارمی‌رفت. این بورژوازی هنگام سرکردگی جنبش آزادی ازبند ستم استعمار، میل داشت که توده‌ها نیز دراین جنبش شرکت داشته باشند و به‌همین جهت‌مجبور بود با آنها به زبان قابل فهم برای آنان، یعنی به زبان دین، صحبت کند. علاوه‌براین‌گسترش سرمایه‌داری دراین کشورها خیلی‌دیرتر از غرب، بورژوازی را با ضرورت سدسازی علیه اندیشه‌های کمونیستی که درآن زمان دیگر درجهان رواج یافته بود، مواجه ساخت. درحال حاضر این گرایش روز به روز بیشتر در ردهٔ اول قرارمی‌گیرد. تصادفی نیست که سیاست‌شناسان امپریالیست و شخصیت‌های محافظه‌کار درخود کشورهای روبه رشد، پیوسته از اسلام به عنوان "سدی علیه کمونیسم"، سخن می‌گویند. ضعف سازمانی و سیاسی یکسلسله از احزاب و سازمان‌های مترقی کشورهای اسلامی نیز که با توده‌های مردم به حد کافی رابطهٔ محکم نداشتند، دراین امرتاثیر بخشید.

جمع این عوامل استواری نسبی نفوذ و تاثیر اسلام را در رشد اجتماعی کشورهای اسلامی خاورزمین موجب شده است.

خصلت‌تاثیراسلام درزندگی‌سیاسی

کامیابی‌های سیستم جهانی سوسیالیسم وجنبش‌آزادی‌بخش ملی، پخش‌وسیع اندیشه‌های سوسیالیسم علمی، دگرگونی دائمی تناسب قوا میان‌سوسیالیسم و سرمایه‌داری که به تقویت و گسترش فرایند انقلاب جهانی کمک می‌کند و خلاصه تمام عواملی که مسیرعمومی تکامل اجتماعی را در جهان تعیین می‌کنند، درخصلت تاثیر اسلام در زندگی سیاسی نیز بازتاب مستقیم‌داشته است. "سیاسی کردن"اسلام بطورکلی انجام پذیرفته و این روند همچنان ادامه دارد. نمودار آن، هم‌سازگاری درونی بمراتب بیشتر از گذشتهٔ‌اسلام با شرایط‌برونی مبارزهٔ طبقاتی درکشورهای اسلامی است و هم‌بهره‌گیری اثربخش‌تر از اسلام توسط احزاب و گروه‌های سیاسی گوناگون که برای بسیج‌توده‌ها غالبا ازدین مدد می‌گیرند.

درنوشتارهای مارکسیستی چگونگی بهره‌گیری نیروها و احزاب سیاسی غیرمذهبی از شعارهای دینی و از جمله، اسلامی، به حد کافی کامل، تحلیل شده‌است(۴). آن چه به مراتب کم‌تر مورد پژوهش قرارگرفته، تحول (اولوسیون) خودجنبش اسلامی است. و اما این

جنبش به سبب تطورات طبقاتی مهمی که خواه‌درکل و خواه درجزءآن صورت گرفته،نمی‌توانست از تغییر و آنهم تغییرات قابل ملاحظه، برکنارماند.

اگربخواهیم ازشاخص‌ترین تغییری که درهمین ایام ما،درجنبش اسلامی روی داده است، سخن گوییم، مسلما باید تغییرات معینی را که درتناسب میان عنصرصرفا مذهبی و عنصر اجتماعی این جنبش پدید آمده است،خاطرنشان سازیم. به طوری‌که می‌دانیم، درپایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جنبش اسلامی دریک سلسله از موارد، درجنبش‌های بورژوا-دمکراتیک کشورهای خاورزمین حضور داشت. ولی اسلام درگذشته، معمولا یک برنامهٔ‌اجتماعی جدی دراین جنبش عرضه نمی‌کرد...

نقش افزون‌شدهٔ عنصراجتماعی درجنبش اسلامی امروزین،درتئوری‌های مشخصی به‌نام "دولت اسلامی" و "اقتصاد اسلامی" بازتاب یافته‌است. این تئوری‌ها با تمام اهمیت و اعتبار و درمواردی پندارگرایی (اوتوپیسم) خود، به طورعمده به عنوان یکناگزینه (آلترناتیف) در مقابل خصلت استثمارگرانهٔ تولید و ایضا روبنا، عرضه می‌شوند.

مدل اقتصاد "اسلامی"، یا (به اصطلاح اندیشه‌پردازان ایرانی) اقتصاد "توحیدی"، بریکی‌از اصول بنیادین دین اسلام یعنی "توحید" (وحدت جوهری، احدیت، یکتاپرستی)، استوار است. این اصطلاح درمورد اقتصاد امروزین به معنای "هماهنگ کردن زندگی اقتصادی با اصول اسلام" و "وحدت" آن با شئون زندگی سنتی، به کار می‌رود. خود اندیشه‌پردازان ایرانی براین دعوی هستند که اقتصاد توحیدی عبارتست از اولا "ازبین بردن نابرابری" و ثانیا "توحید درتولید و مصرف، تولید در حد استعداد و مصرف در حد تقوی" (۵).

به موجب "مدل" اقتصاد اسلامی... مالکیت "بمثابهٔ شیئی" باماکیت‌بیانگر "رابطه‌میان انسان‌ها"، فرق دارد. جانب اول مالکیت بطور کاملا یک بعدی درنظرگرفته می‌شود ــ به‌حکم قرآن هرآنچه درسماوات و در ارض وجود دارد، از آن خداوند است، ولی "مالکیتِ اسلامی" درکارکرد (فونکسیون) خود، یعنی درجریان استحاله شئی‌ای مناسبات‌تولیدی، به‌صورت مالکیت شخصی و مالکیت اجتماعی درمی‌آید و مالکیت اجتماعی نیز به نوبهٔ خود به صورت مالکیت دولتی و تعاونی تحقق می‌پذیرد. مالکیت شخصی فقط به مثابه ره‌آورد و نتیجهٔ کار خودشخص (ونه بهره‌کشی از کارغیر) قبول می‌شود. رودها، جنگل‌ها و کان‌ها، مالکیت دولت اعلام می‌شوند و دولت جریان استفاده از آنها رابه گونه‌ای تنظیم می‌کند که اصل "اقتصاد متوازن و متعادل" را نقض نکند. اصل مالکیت دولتی وسایل تولید و نهادهای دولتی که درعرصه توزیع عمل می‌کنند، مهمترین اهرم‌هایی اعلام‌می‌شوند که به "مقابله" با انحصارها، به تامین کارکرد گونه‌های دیگر مالکیت و نگهداشتن توزیع درسطح‌نسبتاهمگون، یاری می‌رسانند (۶).

طبق نظریهٔ اقتصاد "توحیدی"، افزارتنظیم برقراری "تعادل و عدالت" باید سیستم مالیاتی متکی بر "اصول قرآن" باشد. بنی‌صدر نرخ "زکات" (مالیات به نفع تهیدستان) را ۲/۵ درصدمحصول خالص معین می‌کند و نرخ "خمس" (مالیات بردرآمد) را مفتوح می‌گذارد.

نظریه "اقتصاداسلامی" تلاشی است برای امروزی کردن اسلام با توجه به برخی مسائل واقعی رشد اجتماعی ــ اقتصادی معاصر ایران. ولی این تلاش، طبعا، خصلت مافوق طبقاتی‌ندارد. بلکه خواست‌های مربوط به‌اصلاحات‌بورژوایی‌راباتوجیه‌ضرورت پشتیبانی‌از دهقانان دارای روحیات پدرسالاری وازماقبل پرولتاریای شهری و لایه‌های خرده‌بورژوازی، به هم پیوند می‌دهد. این گونه نظریه‌های اسلامی با نظریه‌های اجتماعیِ فی‌المثل مهاتما گاندی وجوه

www.iran-archive.com

مشترک فراوان‌دارد (ازجمله نظریه‌های اجتماعی گاندی عبارت است از: ایجاد یک بخش دولتی نیرومند برای رشد رشته‌های صنایع بزرگ درعین پشتیبانی دولت از کارفرمایان بزرگ در شهر و روستا) . علت‌این تطابق نظریه‌ها ، ظاهرا ، ماهیت مشترک خرده‌بورژوایی بسیاری از اندیشه‌هایی است که بنیاد نظریهٔ اجتماعی پندارگرایانهٔ گاندی و نیز نظریه‌های اسلامی امروزین "راه سوم رشد" را تشکیل می‌دهند .

درعین حال ، نفوذ عناصر بورژوایی به‌میزان زیادی ، در طرح و تهیهٔ نظریه" دولت اسلامی" و "اقتصاد اسلامی" بازتاب پیدا کرده است ، زیرا ایران طی سال‌های رژیم شاه از لحاظ رشد سرمایه‌داری به‌پیشرفت قابل ملاحظه‌ای رسیده‌بود . مثلا توزیع در حد کار با اصل توزیع "برحسب اولویت" که نظریهٔ "اقتصاداسلامی" به‌هیچ وجه آن‌را نفی نمی‌کند ، مغایر تلقی نمی‌شود . کاملا روشن است که فرمول" تولید در حداستعداد و مصرف در حد تقوی" ، امکان نابرابری شدید اعضای جامعه را در زمینهٔ برخورداری از نعمت‌های مادی ، حفظ می‌کند . عده‌ای از واضعان اندیشه "اقتصاد اسلامی" طرفدارحفظ بهرهٔ بانکی نیزهستند . برخی ازرجال بورژوایی درایران باوضع مالیات تصاعدی بردرآمدها به مخالفت برمی‌خیزند و آن‌ها نیز در توجیه موضع خودبه نص قرآن استناد می‌ورزند . آنچه‌دراین زمینه تاثیرخودرا اعمال می‌کند از یک‌سو نارسایی عیان‌طرح "مدل‌ها"ی اسلامی و ازسوی دیگر این است که "مدل‌ها"ی مزبور در ساختار کنونی مناسبات تولیدی یعنی ساختاری به کار گرفته می‌شود که درایران کنونی وجود واقعی دارد و چگونگی این مناسبات‌هم بربنیاد رشد سرمایه‌داری به عنوان یک نهاد سازند آفرین* ، تعیین می‌شود .

درچنین شرایطی فراخوان‌های مربوط به "سد کردن راه هرنوع‌تمرکز و تکاثر مالکیت و سرمایه" ، حتی اگر اقداماتی درزمینهٔ تامین عملی‌دفاع از منافع مالکیتهای‌کوچک‌نیز پشتوانه آن فراخوان‌ها باشد ،درمجموع خود توان جلوگیری ازرشدسرمایه‌داری در کشور رانخواهد داشت .درعین‌حال این‌رشد ، بی‌گمان‌خطوط تازه‌ای‌پیداخواهدکردکه‌این‌خطوط به‌طورعمده‌خصلت سرمایه‌داری دولتی و ضدانحصاری خواهندداشت . درایران اکنون ملی کردن بانک‌ها و یک سلسله ازموسسات صنعتی بزرگ و متوسط اعلام شده است ، سرمایه‌گذاری خارجی‌ها درسیستم بانکی و اعتباری لغو می‌گردد و "بنیاد مستضعفین" برای حفظ واحدهای کوچک و متوسط اقتصاد دهقانی ، دایراست .

درمورد مدل‌های امروزین "دولت اسلامی" ، باید گفت که این مدل‌ها برقراری نهادهای اسلامی درساختار قدرت حاکمه و دستگاه قضایی کشور را پیش‌بینی می‌کنند . دربرخی موارد ، مثلا درایران ، این اقدام بدانجا می‌انجامدکه درآمیزی قدرت سیاسی روحانیت با نهادهای سیاسی غیردینی ، درقانون اساسی تثبیت گردد . این مدل‌ها که تاب و بازتاب گرایش‌های بنیادی ضد امپریالیستی ،ضدبهره‌کشی و درعین حال محافظه‌کارانه‌هستند ، بعدهای واحدی ندارند . ولی باوجود این ، به نسبتی که روند "سیاسی‌کردن اسلام" قوت می‌گیرد ، تقویت آشکار عنصر اجتماعی درجنبش اسلامی‌نباید ازنظردورماند .

باید گفت که ازنظریه‌های "دولت اسلامی" و"اقتصاد اسلامی" نه‌تنها گروه‌های خرده‌بورژوا ، بلکه گروه‌های محافظه‌کار بورژوازی بزرگ نیز بهره‌گیری می‌کنند ،بدین معنی که بورژوازی

* سازند ــ فرماسیون ، صورت‌بندی ،شکل‌بندی . م .

بزرگ نیز مفهوم اجتماعی کاملا مشخصی برای این نظریه‌ها قائل می‌شود که عبارتست از سلطهٔ محافل بورژوا ــ ملاک با گرایش روشن به سوی اشکال دیکتاتوری حکومت . نمونهٔ آن ، جمهوری اسلامی پاکستان است .

درپاکستان ، رژیم فرمانروا ازاسلامی کردن نظام کشور پیش ازهرچیز ، به عنوان وسیله‌ای برای تحکیم قدرت دولت استفاده می‌کند . بورژوازی بزرگ‌ها ارتش متحد است ، علاقه نشان می‌دهد که حکومت متکی براعتبار قدرت مطلق (اوتوریتر) ، به صورت "دولت اسلامی"تحقق پذیرد . ضیاءالحق در"پیام به ملت" ، به مناسبت سی ودومین سالروز استقلال پاکستان ، ضمن تعیین هدف‌های "اسلامی کردن" نظام کشور ، گفت : "اسلام،ایدئولوژی خلل ناپذیراست ومشی سیاسی کشور بربنیاد وصایای محمدعلی جناح یعنی اصول سه‌گانهٔ : وحدت ، ایمان ، انضباط ــ استوار است" .

نهادهای اجتماعی اسلامی دراین کشور ماموریت "توجیه قانونی" حکومت بورژوازی به استناد سنت اسلامی را به عهده دارند . ضیاءالحق که خودرا "سربازاسلام" نامیده بود ، پس از آن‌که از انجام انتخابات عمومی (که برای نوامبرسال ۱۹۷۹ معین شده بود) و ازقانونی کردن دیکتاتوری نظامی‌به کمک نهادهای پارلمانی قانون‌اساسی ، امتناع ورزید ، تلاش خاصی به کاربرد تا ثابت کند که انتخابات عمومی و ارگان‌های پارلمانی "جوابگوی اصول اسلام نیستند"و حال دعوی دارد که بدین‌جهت در "دولت اسلامی"نباید از این شکل‌ها استفاده کرد ، بلکه باید شکل‌های خاصی مطابق با سنن اسلامی ، پدید آورد . ضیاءالحق می‌گوید : "دراسلام چنین دستوری نیست که دولت چگونه باید باشد : دینی ، مردم‌سالاری یا شاهی . اسلام شکل حکومت را تعیین نمی‌کند . . . اصول بنیادی راتعیین می‌کند" (۷) .

ترس از تجزیه وگسیختگی بیشترکشور که پس از تشکیل بنگلادش برای قشرهای اجتماعی گوناگون پدید آمده بود ، کامیابی هیئی را برای سیاست اسلامی کردن پاکستان به همراه‌داشت . ولی این اسلامی کردن که از بالا انجام می‌گیرد ، باوجود استفاده از روحانیت به عنوان افزار تاثیردرتوده‌ها ، از عهدهٔ تامین ثبات کم وبیش درازمدت رژیم سیاسی کنونی برنخواهد آمد . دراین شرایط محافل حاکم پاکستان علاقه آشکاری به تحریک تعصبات مذهبی از طریق تزریقات سیاست خارجی ، ازخودنشان می‌دهند . عامل دائم‌التاثیرسیاست خارجی دراین زمینه خصومت‌ورزی نسبت به هند"هندویی" است .

درحال حاضرمهم‌ترین وسیله‌ای که به کمک آن می‌کوشند تحکیم رژیم متکی براعتبار قدرت مطلق را در زیرپوشش اسلامی کردن نظام کشور ، موجه جلوه دهند ، ایجاد مراکزنظامی درخاک پاکستان به نام "نجات" اسلام درافغانستان است .

ناهمگونی جنبش اسلامی

درتمام مراحل تکامل تاریخی اسلام ــ منافع طبقاتی وسیاسی گوناگونی در میان بوده است . جنبش سیاسی اسلامی امروز ، بسی بیش از گذشته به چگونگی تناسب نیروهای‌طبقاتی درکشورمعین ، وابسته می‌شود . بدین سان نادرست خواهد بود اگرما این جنبش را درهمهٔ زمینه‌ها،وازآنجمله درزمینهٔ طبقاتی،یک کل واحد تلقی کنیم .

دراین جنبش جریان‌های چندی وجوددارند که به‌طورمشروط می‌توان آن‌ها را دردوجریان

www.iran-archive.com

اساسی جمع کرد: یکی جریان خرده‌بورژوایی با درجه‌ٔمعینی از امکانات دمکراتیک انقلابی و دیگری جریان بورژوا- ملاکی که نقش ارتجاعی- ضدانقلابی دارد. می‌دانیم که لنین در دوران "بیداری آسیا" مثلا ازوجود "جنبش ناسیونالیستی با لوای اسلام" دراندونزی سخن می‌گفت و این جنبش را درشمار جنبش‌های ضداستعماری دارای خصلت دمکراتیک انقلابی می‌دانست (۸).

ناهمگونی جنبش اسلامی به این استناد که این‌جنبش، سلسله احکام و اصول عامی رااعلام می‌دارد که گروه‌های اسلامی دارای خصلت‌های گوناگون آن‌ها را به یکسان تبلیغ و به یکسان مورداستفاده قرارمی‌دهند، ازمیان نخواهدرفت. (ازجملهٔ این اصول عبارتنداز: "راه رشد اسلامی"، اصول "عدالت اجتماعی اسلامی" و "مردم‌سالاری" که هم‌مخالف سرمایه‌داری وهم مخالف کمونیسم اعلام می‌شوند و برای تحقق اصول قرآن، بازگشت به "عصرطلایی" صدراسلام را که کمال مطلوب تلقی می‌شود، پیشنهاد می‌کنند). شایان توجه است که برخی از اندیشه‌پردازان اسلامی امروز که درجناح رادیکال قراردارند، مثلا درایران، ضمن قبول و تبلیغ این اصول، آشکارا جوانبی از آن‌ها را درمرکز توجه قرارمی‌دهند که می‌تواند به مبارزه علیه امپریالیسم و استثمارکمک کند و دستورهای قرآن را به گونه‌ای تفسیرمی‌کنند که ارضاء کننده تمایلات اجتماعی‌توده‌های گسترده خلق باشد.

برخورد لنینی به ناسیونالیسم ملت ستم‌زده، درتحلیل مسئلهٔ ناهمگونی و تناقض درونی جنبش اسلامی امروز ازنظراسلوبی (متدولوژیک)، اهمیت فوق‌العاده دارد. لنین‌می‌گوید: "درهر ناسیونالیسم بورژوایی ملت ستم‌زده، یک محتوای دمکراتیک عمومی **علیه** ستمگری وجود دارد و این محتوا همانست که ما **بی‌قید وشرط** از آن پشتیبانی می‌کنیم..." (۹). درعین‌حال لنین خاطرنشان می‌ساخت که درهرناسیونالیسم یک محتوای ارتجاعی نیزوجوددارد و مارکسیست‌ها "دشمن بی‌امان هرگونه شوینیسم و ناسیونالیسم هستند" (۱۰).

این برخورد اسلوبی طبقاتی لنین به ناسیونالیسم ملت‌ستم‌زده درقیاس آن با موضوع مورد بحث، از آن جهت موجه به نظرمی‌رسد که اولا واکنش درقبال ستمگری امپریالیستی و دسایس نواستعماری، انگیزهٔ مستقیمی‌است برای "سیاسی کردن" اسلام، ثانیا اکثریت نظریه‌های اسلامی درحال حاضر درمجرای دکترین‌های ناسیونالیستی - خرده‌بورژوایی و بورژوایی - تکامل می‌پذیرد و ثالثا درهرنوع جنبش اسلامی و ازجمله درنوع خرده‌بورژوایی آن، دوجانب وجوددارد: جانب مترقی یعنی ضدامپریالیستی، ضدانحصاری و جانب منفی یعنی ضدکمونیستی. بسته به چگونگی اوضاع و احوال درونی و برونی جنبش، یکی از آن‌ها می‌تواند صوت بلندتر وبرترکسب کند و گاه حتی بیش از آنچه هست، صوتش بلند بنماید. درحال حاضر درجریان اسلامی نوع خرده‌بورژوایی، جانب ضدامپریالیستی ودرجریان نوع بورژوایی آن جانب ضدکمونیستی غلبه دارد.

رویدادهای ایران گواه صادقی هستند بروجود این دوجانب که چگونگی سیرجنبش اسلامی امروز را به شیوهٔ دیالکتیکی تعیین می‌کنند.

همان‌طور که‌گفته شد تلالوی رنگ‌های اسلامی تطورات انقلابی ایران، درآمریکا و کشورهای اروپای غربی، نوعی "واپس غلتیدن به سوی سنت‌گرایی"، می‌نماید. وحال آن‌که چنین مفهومی نمی‌تواند بیانگر دقیق چگونگی جوهراین پدیده باشد. به نظرمی‌رسد که درایران به‌طور کلی باید از یک نوع تطورات بنیادی سیاسی و اجتماعی - اقتصادی سخن‌گفت که نه برحرکت واپس‌گرا، بلکه برحرکت پیش‌رونده‌ٔجامعهٔ ایران دلالت دارند.

درعین حال این حرکت‌به شکل های مذهبی صورت می‌گیرد که تاثیر آن‌ها درتکامل‌جامعه

یکسان نیست. ازیکسو ورود نیروهای میهن‌دوست جنبش اسلامی درفرایند انقلابی، به گسترش پایهٔ اجتماعی انقلاب و به افزایش فعالیت سیاسی عقب مانده‌ترین بخش جامعهٔ ایران یاری رساند. فعالیت بخشی از رهبران اسلامی، روح آشتی‌ناپذیری با رژیم دیکتاتوری - استبدادی شاه را تقویت کرد و درامر بازداشتن اپوزیسیون بورژوایی (جبههٔ‌ملی و سازمان‌های دیگر) از تعقیب سیاست نیم‌بند درقبال حکومت فردی شاه، نقش قاطع داشت. پس ازسرنگونی شاه جریان رادیکال اسلامی به تقویت خط‌ضدامپریالیستی و ضدانحصاراتی انقلاب کمک کرد.

ازسوی دیگر، یکی از درس‌های رویدادهای ایران نیز این است که رهبران اسلامی پس از رسیدن به حکومت میل به سوی بی‌تاثیرنگاهداشتن و منزوی کردن نیروهای چپ ازخودنشان می‌دهند. این مطلب هم شایان ذکراست که تحولات درون این کشور که‌به شکل‌های اسلامی تحقق می‌پذیرند، دروضع کشورهای اسلامی بازتاب یک بعدی پیدا نمی‌کنند...

بامحقق کردن این ناهمگونی واقعی جنبش اسلامی، می‌توان امکان هردوشق رشد را در آن‌پیش‌بینی کرد. شق اول عبارتست از تحول‌تدریجی (اولوسیون) آتی- والبته محدود به حدود معین - جریان رادیکال اسلامی خرده بورژوایی و نزدیک شدن آن به سوسیالیسم خرده‌بورژوایی "غیرمذهبی" و به نیروهای چپ برپایهٔ ضدامپریالیستی و ضداستثمار. تحقق این شق از رشد، تاحدود زیادی وابسته است به این که دامنه جنبش‌توده‌های خلق که بافعالیتی روزافزون واردعرصه مبارزهٔ سیاسی می‌شوند، چه وسعتی به خودخواهد گرفت.

هواداران راه رشد اسلامی، به اصطلاح "سوم"، می‌توانند تا زمان معینی در زمینهٔ‌تحقق نظریه‌های خویش دربارهٔ عدالت اجتماعی و برابری، پیگیری نسبی داشته باشند که باوجود تمام جنبه پندارگرایانه این نظریه‌ها، به ایجاد شرایط معینی برای گذار به راه رشد غیرسرمایه‌داری کمک خواهدکرد. ولی این امرفقط برپایهٔ اتحاد نیروهای چپ و بسیج زحمتکشان و در درجهٔ اول طبقهٔ کارگربرای ادامهٔ مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی و دمکراسی میسرخواهد بود. این نکته را هم نباید از حساب دورداشت که‌تقویت گرایش‌های رادیکال درجنبش اسلامی خرده‌بورژوایی، ناگزیر به حادشدن مبارزه میان هواداران راه رشدسرمایه‌داری و راه رشد غیرسرمایه‌داری و به‌تشدید جریان قطبندی در درون روحانیت و متحدان آن درمجموع جنبش اسلامی، خواهد انجامید.

راه رشد محتمل دیگرعبارتست از نزدیکی میان جریان رادیکال وجریان ارتجاعی برپایهٔ شوروی ستیزی و ضدکمونیستی که بازگشت به نظام اجتماعی سرمایه‌داری "عادی" را آسان خواهدساخت.

درصورت چنین بازگشتی، برخی ازدگرگونی‌های اسلامی ممکن است زمانی چند پابرجا بمانند، ولی البته بیشتر به عنوان وسیله‌ای برای آنکه بخشی از طبقات‌زحمتکش را که در پایین‌ترین سطح شعورسیاسی قراردارند، به‌سودبورژوازی تحت تاثیر قراردهند.

«عامل اسلام» درسیاست بین‌المللی

در مرزمیان دههٔ‌هفتاد و هشتاد، "عامل اسلام" درسطح‌بین‌المللی‌نیزقوت‌گرفت‌که‌نمودار آن از یکسو تشدید فعالیت سازمان‌های اسلامی بین‌المللی بود وازسوی دیگر تلاش بمراتب روشن‌تر ازگذشتهٔ‌محافل حاکم کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و پیش ازهمه ایالات متحدهٔ آمریکا

www.iran-archive.com

برای استفاده از "عامل اسلام" به نفع سیاست امپریالیستی خویش.

باید یادآور شد که جنبش اسلامی در سطح بین‌المللی نیز مثل داخل کشور، گرایش‌های متضاد از خود نشان می‌دهد. برای تشخیص موضع کشورهای اسلامی در قبال امپریالیسم و صهیونیسم، باید گرایش عمده‌ای را که به سوی اقدامات سیاسی مشترک علیه اسرائیل و آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی وجود دارد، در نظر داشت. "همبستگی اسلامی" به عنوان شکل معین مبارزه در راه استقرار "نظم اقتصادی نوین" یعنی دمکراتیک کردن روابط اقتصادی موجود در جهان نیز، عمل می‌کند. در مورد برخورد سازمان‌های بین‌المللی اسلامی به سوسیالیسم، باید گفت که در این زمینه گرایش افتراقی به میزان قابل ملاحظه‌ای شدیدتر است و مواضع کشورهای دارای سیستم‌های سیاسی گوناگون با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند.

امپریالیسم آمریکا در سیاست خود در قبال کشورهای اسلامی می‌کوشد از گرایش‌های ارتجاعی در اسلام، استفاده کند و ضمنا برخوردش به اسلام امروز، یک برخورد کاملا سیاسی و آنهم سیاسی طبق نرخ روز است.

"وفور" علاقهٔ آمریکا به جهان اسلام، درواقع پس از انقلاب ایران آغاز شد. از این لحظه بود که ایالات متحدهٔ آمریکا کوشید تا از "برگ اسلام" برای مقاصد زیر استفاده کند:

ـ تشدید رویارویی جهانی با اتحاد شوروی،

ـ تقویت مواضع نظامی و افزایش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه،

ـ استتار سیاست خود برای سرنگونی نیروهای ضدامپریالیستی در ایران، سازماندهی و پشتیبانی گسترده از ضدانقلاب در افغانستان،

ـ تامین منافع نفتی آمریکا و تامین ادامهٔ جریان نفت ارخاور میانه به میزان لازم برای رفع احتیاجات نفتی اقتصاد آمریکا و با قیمت‌های "قابل قبول" برای ایالات متحده.

ـ انصراف توجه محافل اجتماعی اسلامی از بندوبست ضدعربی تفرقه‌انگیز اسرائیل و مصر که توسط دستگاه دیپلماسی آمریکا در کمپ دیوید تدارک دیده شد و به اجرا درآمد.

"منطقهٔ اسلامی" به عنوان منطقه‌ای خاص در میان دیگر کشورهای آسیا و آفریقا مشخص گردید و در دکترین "قوس عدم ثبات" برژینسکی، جای مخصوص به آن داده شد. این دکترین برای "توجیه تئوریک" سیاستی تنظیم شده که هدف آن، به ادعای آمریکا، "تثبیت" وضع در کشورهای واقع در "قوس عدم ثبات" است. گام بعدی در این زمینه عبارت بود از تلاش برای قراردادن "جهان اسلام" در جبههٔ مخالف اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیز تبلیغ کاذب وجود "خطر شوروی" برای "جهان اسلام" که هدفی جز توجیه سیاست آمریکا علیه انقلاب ایران و افغانستان ندارد.

ایالات متحدهٔ آمریکا در عین مبارزهٔ عمومی با جهان اسلام، نسبت به هریک از دولت‌هایی که نقش "نقاط اتکاء" را در اجرای نقشه‌های خویش برای آن‌ها در نظر گرفته است، روش به کلی "خاصی" را تعقیب می‌کند.

تکیهٔ خاص بر روابط با این قبیل کشورها ظاهرا ناشی از آن است که آمریکا، بویژه پس از آنکه انقلاب ایران یکی از مهمترین "ستون‌های" تکیه‌گاه سیاستش در خاور نزدیک و میانه یعنی رژیم شاه را در هم شکست، می‌خواهد پایه تازه‌ای برای سیاست خود در این منطقه ایجاد کند. شایان دقت است که در میان کشورهای مسلمانی که ایالات متحده آمریکا توجه خاصی به آنها معطوف می‌دارد، کشورهایی هستند که خاک خود را برای ایجاد پایگاه‌های نظامی یا هم اکنون در اختیار آمریکا قرار داده‌اند و یا آن طور که سیاستمداران آمریکایی حساب می‌کنند، آماده‌اند

در آینده در اختیار آمریکا قرار دهند. از آنجمله‌اند کشورهایی که یا هم اکنون علیه افغانستان انقلابی نقش فعال بازی می‌کنند و یا به عقیده سیاستمداران آمریکایی، در آینده می‌توانند چنین نقشی را بازی کنند. و بالاخره باید گفت که سیاست آمریکا در زمینهٔ تحکیم رژیم‌های ارتجاعی و محافظه‌کار کشورهایی که پس از انقلاب ایران متزلزل شده‌اند، نقش کوچکی در گزینش این گونه کشورها، ندارد.

یکی از هدف‌های ایالات متحده در گزینش شیوه‌های گوناگون برخورد، ایجاد تفرقه در جهان اسلامی و جلوگیری از تحکیم همبستگی کشورهای اسلامی بر بنیاد ضدامپریالیستی است.

روزنامهٔ "نیویورک تایمز" در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۸۰ نوشت که دستگاه اداری کارتر توجه خود را روی کشورهایی چون مصر و عربستان سعودی و پاکستان که دارای اهمیت کلیدی هستند، متمرکز می‌سازد. "حکومت کارتر برای شرکت در اشکال جدید همکاری با این کشورها آماده است". "اشکال جدید همکاری" در درجهٔ اول عبارتند از نظامی کردن (میلیتاریزاسیون) کشورهای دارای رژیم‌های محافظه‌کار و برداشتن گام‌هایی در جهت تبدیل این کشورها به متحدان اصلی آمریکا در زمینهٔ تدارک ضدانقلاب در کشورهای شرق اسلامی با شعار "دفاع از کشورهای مسلمان در برابر تهدید شوروی" (۱۱).

طبق آمارهای منتشر شده در مطبوعات اروپایی، فقط خریدهای تسلیحاتی ۱۲ کشور از کشورهای اسلامی خاور نزدیک و میانه طی دهسال اخیر، بیش از ۴۰/۵ میلیارد دلار بوده است. تصمیماتی گرفته شده است که کمک‌های نظامی آمریکا به مصر، مراکش، سومالی، عمان، پاکستان، تونس و برخی از کشورهای اسلامی دیگر افزایش یابد (۱۲).

ولی باید گفت که سمتگیری آشکارا آمریکایی مصر و نزدیکی محافل فرمانروای عربستان سعودی و پاکستان به آمریکا، هم از سوی یک سلسله از کشورهای عربی و هم از سوی همسایهٔ دیوار به دیوار پاکستان یعنی هندوستان شدیدا محکوم می‌شود. تاثیر این سیاست در وضع داخلی متحدان آمریکا در منطقه نیز، بهیچوجه یکسان نیست، بدین معنی که نارضایی روزافزونی را، از جمله در میان روحانیت مسلمان این کشورها، برمی‌انگیزد. امکانات محافل فرمانروای برخی از کشورهای اسلامی در زمینهٔ استفاده از کمک آمریکا برای تثبیت وضع داخلی خویش، بسیار محدود است. این مطلب از جمله در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی ایندیراگاندی نخست‌وزیر هندوستان مورد توجه قرار گرفت و وی خاطرنشان ساخت که کمک آمریکا به پاکستان می‌تواند نتیجه‌ای داشته باشد کاملا عکس آنچه که آمریکا برای رسیدن بدان می‌کوشد، زیرا آمریکا طبق قرائن موجود، ماهیت رویدادهای پاکستان را که ناآرامی‌های سیاسی در آن شدت می‌گیرد، بهیچوجه درک نمی‌کند.

موضعگیری آمریکا در منازعات میان اعراب و اسرائیل نیز کشورهای سنتی اسلام را سخت ناراضی کرده است.

نشانگر تشدید تضادهایی که میان کشورهای مسلمان و امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا، در تمام شئون حیات اقتصادی و سیاسی وجود دارد، تنها قاطعیت یک سلسله از جنبش‌های سیاسی اسلامی در مبارزهٔ ضدامپریالیستی نیست، بلکه پیدایش تغییرات معین در زندگی کشورهای اسلامی دارای رژیم‌های محافظه‌کار که آمریکا سعی دارد در سیاست ارتجاعی خود، به آنها متکی باشد، نیز هست. مثلا طبق اعتراف جراید آمریکا "در روابط اسلام‌آباد با غرب بی‌اعتمادی متقابل تفوق دارد" (۱۳)، "سران عربستان سعودی، این اواخر، ظاهرا، از آغوش ایالات متحدهٔ آمریکا برون می‌لغزند" (۱۴) و ابراز بیم می‌کنند که "مناسبات آمریکا با متحدان

www.iran-archive.com

سنتی اسلامی‌اش، بویژه با عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان به میزان قابل ملاحظه‌ای تیره می‌شود" (۱۵).

* * *

خصلت غیرمذهبی فلسفه مارکسیستی ـ لنینیستی بهیچوجه به معنای داشتن برخورد منفی به جنبش‌های مذهبی دارای پایه توده‌ای و یا به توده‌های مذهبی نیست. مارکسیسم ـ لنینیسم برای ارزیابی جنبش‌های توده‌ای که با شعارهای مذهبی تحقق می‌پذیرند، اصول دقیقا فرمول‌بندی شده‌ٔ مبتنی بر برخورد علمی طبقاتی تدوین کرده‌است. این اصول عبارتند از: توجه به شرایط مشخص، در نظر گرفتن ویژگی‌های ملی و خصوصیات مرحله انقلاب. لنین همیشه به انقلابیون می‌آموخت که ماهیت اجتماعی جنبش مذهبی و جای آن را در نبرد جهانی میان نیروهای امپریالیسم و نیروهای سوسیالیسم، تشخیص دهند.

لنین و انترناسیونال کمونیستی که توسط او تاسیس شد، برای آن سازمان‌ها و جنبش‌های اسلامی که خصلت ضدامپریالیستی داشتند و توده‌های گسترده خلق را فرا می‌گرفتند، ارزش عالی قائل بودند. مثلا در سال ۱۹۱۹، لنین در پاسخ به این پرسش روزنامه‌نگار آمریکایی که "تاکتیک جمهوری روسیه شوروی نسبت به کشورهای افغانستان، هند و دیگر کشورهای اسلامی خارج از مرزهای روسیه، چیست؟"، گفت که فعالیت کشور شوروی در رابطه با مسلمانان خارجی، از تمایل کمک به رشد مستقل و آزاد هر خلق و از نفی بی‌قید و شرط تمام عوامل تحکیم‌کننده‌ٔ "ستمگری سرمایه‌داران "متمدن" قلیل‌العده بر زحمتکشان کشورهای خویش و برصدها میلیون نفر مردم کشورهای مستعمره در آسیا و آفریقا و غیره، منشاء می‌گیرد" (۱۶).

در نامه‌ٔ سال ۱۹۲۳ کمیته‌ٔ اجرایی کمینترن به رهبر سازمان اسلامی ضدامپریالیستی "سارکات اسلام" در اندونزی، خاطرنشان می‌شد که "اگرچه امر ما در همه‌ٔ زمینه‌ها با امر "سارکات اسلام" تطبیق نمی‌کند، ولی این نمی‌تواند مانعی برای مبارزه‌ٔ مشترک ضدامپریالیستی باشد" (۱۷).

در عین‌حال صفت مشخصه موضعگیری لنین در رابطه با جنبش سیاسی اسلامی عبارت بود از مبارزه‌ٔ اصولی علیه نمایندگان طبقات استثمارگری که می‌خواهند دین و از جمله دین اسلام را به پرچم ایدئولوژیک برای دفاع از منافع آزمندانه‌ٔ خویش و به‌وسیله‌ٔ بسیج توده‌ها برای دست‌یابی به مقاصد سیاسی ارتجاعی خود، بدل سازند. لنین همیشه روی ضرورت درآمیزی مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه بهره‌گیری از مذهب برای هدف‌های ضدانقلابی و حداعلای خیراندیشی نسبت به توده‌های مسلمان، تاکید می‌ورزید.

لنین ضمن توجه به ضرورت دلسوزانه‌ترین برخوردها نسبت به خواست‌ها و تمایلات ملی خلق‌هایی که دوران بردگی استعمار را از سر می‌گذراندند، توصیه می‌کرد که "مراتب هواداری خود را نسبت‌به مسلمانان و خودمختاری و استقلال آنها و غیره" ابراز دارند و این هواداری را "به شکوهمندانه‌ترین نحو" نشان دهند (۱۸). این به هیچوجه تصادفی نبود که اصول سیاست دولت شوروی نسبت به بسیاری از خلق‌های خاور زمین، نخستین بار در سند تحت عنوان "پیام به همه‌ٔ مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور زمین" مورخ ۳ دسامبر سال ۱۹۱۷، بیان گردید (تکیه روی کلمه از ما است. ی. پ.).

پیشوای بزرگ پرولتاریای جهانی همیشه برای وحدت عمل همه زحمتکشان، اعم از غیرمذهبی و مذهبی، درمبارزه علیه امپریالیسم، اهمیت درجه اول قائل بود. برخورد لنین به جنبش‌های سیاسی ـ مذهبی خلق‌هایی که" از رهگذر دین به‌سوی سوسیالیسم" می‌روند، فعلیت

خود را در مورد بسیاری از کشورهای خاور زمین به‌هیچوجه از دست نداده است.

در عصر حاضر با درآمیختگی بغرنج گرایش‌های فراوان و غالبا متضاد آن که خصیصه این عصر را تشکیل می‌دهد، برخورد صحیح دیالکتیکی به مسئله‌ٔ ارزیابی عامل دین و به نقش ناهمگون این عامل در جنبش‌های اجتماعی ـ سیاسی کشورهای اسلامی، حائز اهمیت ویژه‌ایست. باید احکام لنینی را در مورد دین با توجه به خصوصیات جریان‌های دینی امروزین و به خط سیاسی‌وایدئولوژیک آن‌ها، درعرصه‌ٔ عمل به کار برد و آنها را به شیوه‌ای خلاق تکامل داد.

ترجمه از م.پ.

پانویس‌ها:

۱ـ ج. س. بادو: "اسلام و خاورمیانه امروز". "مسائل بین‌المللی"، جلد ۳۸، بخش اول، سال ۱۹۵۹، صفحه ۶۱. بادو در سالهای ۱۹۵۰ـ۱۹۶۰ رئیس انستیتوی خاورنزدیک و میانه دانشگاه کلمبیا بود.

۲ـ د. اسمیث: "دین و رشد سیاسی". سال ۱۹۷۰، ص ۱۲۴.

۳ـ و. گریفیث: "اسلام در حال پیشروی!": "ریدرز دایجست"، جلد ۱۱۴، شماره‌ٔ ۶۸۹. بنیادگرایی و سنت‌گرایی ـ جریان‌های محافظه‌کار در اسلام که نهادهای اسلامی را ثابت و تغییرناپذیر اعلام می‌کنند و با هرگونه نوسازی به مخالفت برمی‌خیزند.

۴ـ مثلا رجوع شود به م. استپانیانتس: "اسلام در اندیشه‌ٔ فلسفی و اجتماعی کشورهای خاور زمین". مسکو، سال ۱۹۶۵، "کشورهای خاورزمین و دوران کنونی"، جلد ۲، مسکو، سال ۱۹۷۴ "ناسیونالیسم امروزین و تکامل اجتماعی کشورهای خاورزمین"، مسکو، سال ۱۹۷۸، ص ۲۴۰ـ۲۸۳. ل. پولنسکایا، آ. ایونووا: "مسائل اقتصادی کشورهای رو به رشد و اسلام معاصر". مجله "آسیا و آفریقای امروز"، سال ۱۹۷۶، شماره ۱۱ و غیره.

۵ـ بنی‌صدر: "اقتصاد توحیدی"، تهران، سال ۱۹۷۹، ص ۳۹۱ـ۳۹۲.

۶ـ بنی‌صدر: "جمهوری اسلامی"، تهران، سال ۱۹۷۹.

۷ـ "دایوپ" ـ ۱۴ اوت سال ۱۹۷۹.

۸ـ لنین: مجموعه‌ٔ کامل آثار، جلد ۲۳، ص ۱۴۵.

۹ـ لنین: مجموعه‌ٔ کامل آثار، جلد ۲۵، ص ۲۷۵ـ۲۷۶.

۱۰ـ لنین: مجموعه‌ٔ کامل آثار، جلد ۲۲، ص ۲۰۳.

۱۱ـ "نیویورک‌تایمز" ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰.

۱۲ـ روزنامه "لوماتن"، پاریس، ۲۱ ژانویه ۱۹۸۰.

۱۳ـ "بیزنس‌ویک"، ۴۰ فوریه، سال ۱۹۸۰، شماره ۲۶۲۲، ص ۵۱.

۱۴ـ "یونایتد استیس اند ورلد ریپارت"، سال ۱۹۸۰، جلد ۸۸، شماره ۱۵، ص ۳۱.

۱۵ـ "یونایتداستیس اند ورلد ریپارت"، سال ۱۹۷۹، جلد ۸۷، شماره ۲۴، ص ۲۱.

۱۶ـ لنین: مجموعه کامل آثار، جلد ۳۹، ص ۱۱۴.

۱۷ـ "کمینترن و شرق"، مسکو، سال ۱۹۶۹، ص ۱۲۹ـ۱۳۰.

۱۸ـ لنین: مجموعه‌ٔ کامل آثار، جلد ۵۱، ص ۱۷۵.

www.iran-archive.com

پیرامون طب ملی

موقعیت کنونی خدمات بهداشتی و درمانی درمیهن ما، درخطوط عمده هنوز تغییر قابل توجهی نسبت به‌دوران قبل از انقلاب نکرده است. در رژیم ضدخلقی و وابستهٔ پهلوی خدمات بهداشتی و درمانی کشور ما وضع اسف‌انگیزی داشت، وضعی که نتیجهٔ مجموعهٔ شرایط اقتصادی‌و اجتماعی حاکم برجامعه بود. درجامعه‌ای که از همهٔ جهات وابسته به امپریالیسم بود، درجامعه‌ای که تحت حاکمیت یک رژیم ضدخلقی متشکل از نمایندگان سرمایه‌داری وابسته و بوروکراتیک و بزرگ مالکان قرار داشت، طب‌و بهداشت نمی‌توانست **ملی** یعنی درخدمت خلق باشد. کلیه آمارهای موجود پیرامون بهداشت و تندرستی عمومی در ایران دلالت براین می‌کند که خلق ما از خدمات بهداشتی و درمانی بسیار نازلی برخوردار بوده است، شیوع گستردهٔ بیماری‌های عفونی و انگلی و سوءتغذیه، مرگ و میر بخصوص در اطفال خردسال ــ که شاخص تندرستی عمومی هستند ــ همگی حکایت از این می‌کنند که کشورما از این نظر یک کشور "عقب مانده" بوده است. برای نشان دادن این وضع اسفبار به چند واقعیت اشاره می‌کنیم: درسال ۱۳۵۰ بیماری‌های عفونی و انگلی ۲۸٪ کل موارد بیماری را درسطح کشور تشکیل می‌داد. برای مقایسه اضافه می‌کنیم که بیماری‌های دستگاه گردش خون و سرطان‌ها و سایرتورم‌ها جمعا ۳/۴٪ موارد بیماری‌ها بود (نشریهٔ شمارهٔ ۱۷۸ وزارت‌بهداری، ادارهٔ کل آمار و بررسی‌ها). در روستاها از هر ۱۰۰۰ کودک ۱۲۰ نفر و در شهرها حدود ۶۲ نفر درسال اول زندگی می‌میرند (درکشورهای پیشرفته این رقم بین ۱۱ تا ۲۵ درهزار است). امید زندگی برای زنان ایرانی ۵۶/۳ سال و برای مردان ۵۵/۱ سال است (درکوبای قبل از انقلاب این میزان ۵۵ سال بود و اکنون برای مردان به ۷۰ سال‌و برای زنان به ۷۳/۵ سال افزایش یافته است).

این وضع ناهنجار بهداشت و درمان چنانکه گفتیم نتیجه عقب‌ماندگی عمومی‌در عرصهٔ اقتصادی و اجتماعی است، که امپریالیسم جهانی ودر راس‌آن امپریالیسم آمریکا، بدست رژیم خودفروخته پهلوی‌به میهن ما تحمیل کرده بود.

سلطهٔ امپریالیستی از دو راه مستقیم و غیرمستقیم، بهداشت و درمان ما را تحت تاثیر زیانبخش خود قرار می‌داد:

الف ــ راه مستقیم: امپریالیسم از طریق کنترل اقتصادی، برطب ایران سلطه داشت. انحصارات امپریالیستی مقادیرمعتنابهی کالای پزشکی و دارو به ایران‌صادر می‌کردند و از این راه سودهای بادآورده بدست می‌آوردند. درهمین رابطه بود که اقلام گوناگون داروهای غیرضروری و نامتناسب با نیازهای واقعی مردم ما با قیمت‌های سرسام‌آور به مردم محروم ما فروخته می‌شد و سود آن نصیب انحصارهای امپریالیستی و واسطه‌های داخلی آن‌ها می‌شد. و دراین میان آنچه مطرح نبود سلامت مردم و نیازهای درمانی واقعی آن‌ها بود. انحصارات دارویی به سود بازرگانی اکتفا نکرده در مواردی به صدور سرمایه نیز اقدام می‌کردند و شرکت‌های دارویی "تحت لیسانس" را باهمکاری بازرگانان واردکننده دارو ایجاد می‌کردند که کارشان فقط بسته بندی یا احیانا رنگ و لعاب زدن داروهای خارجی بود. این نوع صنایع داروئی که‌درواقع صنایع مونتاژ داروئی بودند، مقادیرهنگفتی سود نصیب انحصارات دارویی امپریالیستی می‌کرد و درعمل مانع رشد صنایع دارویی مستقل ملی می‌شد. بازرگانی خارجی داروها نیز عملا دراختیار بورژوازی وابسته و انحصارهای امپریالیستی بود و درعمل هیچ‌گونه ضابطهٔ‌جدی برای ورود کالاهای دارویی وجود نداشت. درموارد بسیاری داروهایی واردکشور ما می‌شد و به مصرف مردم زحمتکش ما می‌رسید که به علت عوارض زیان‌بار یا بی‌خاصیت بودن و یا ناشناخته بودن اثرات و عوارض جانبی درکشور "مادر" یا از گردونه خارج شده بود یا مرحلهٔ آزمایشی خود را می‌گذراند.

سلطهٔ امپریالیسم درزمینهٔ طب و بهداشت تنها سلطهٔ اقتصادی نبود. **امپریالیسم همچنین تاثیر مستقیم روی آموزش پزشکی و سازماندهی خدمات پزشکی داشت** و از این راه نه‌تنها بخشی از وظایف مربوط به نفوذ فرهنگی خود راانجام می‌داد، بلکه زمینه را برای رخنه بیشتر اقتصادی و سیاسی خود فراهم می‌کرد. آموزش پزشکی در ایران بخصوص در دهه‌های اخیر مستقیما تحت نفوذ امپریالیسم آمریکا بود. پزشکان ما اغلب طوری تربیت‌شده‌اند که گویا باید بیمار آمریکایی را مداوا کنند. بخش بسیار بزرگی از متخصصین ایرانی درکشورهای امپریالیستی بخصوص در آمریکا آموزش دیده‌اند. ازتعداد ۵۲۵۹ پزشک متخصص ایران، ۲۹۸۳ نفر درایران و بقیه‌به ترتیب زیر درکشورهای امپریالیستی فارغ التحصیل شده‌اند: آمریکا ۹۶۵ نفر، آلمان فدرال ۶۶۱ نفر، فرانسه ۲۴۴ نفر، انگلستان ۱۸۱ نفر، سویس ۷۳ و سایر کشورها ۱۰۲ نفر (آمار پزشکان و دندانپزشکان کشور، نشریهٔ آماری نظام‌پزشکی ایران، شمارهٔ ۸، آذر ۱۳۵۷).

این متخصصین، بخشی و برخی از آن‌ها، تمام عمر خود را درخدمت نیازهای درمانی کشورهای امپریالیستی می‌گذرانند. بدین‌ترتیب امپریالیسم حتی‌ازنیروی‌انسانی‌آموزش‌دیده ما در زمینهٔ پزشکی نیز استفاده می‌کرد. بورس‌های گوناگون تخصصی که کشورهای امپریالیستی برای تربیت پزشکان خارجی بخصوص کشورهای "جهان سوم" و ازجمله ایران می‌گذاشتند مانند (E.C.F.M.G.) درواقع وسیله‌ای برای جلب مستعدترین پزشکان و درخدمت گرفتن آن‌ها بوده است.

کشور امپریالیستی آمریکا به پزشکان خارجی که تخصص می‌گیرند بلافاصله اجازهٔ اقامت دائم می‌دهد. برطبق آماری‌که درنشریه "طب و دارو" (شمارهٔ اول، سال پانزدهم) منتشر شده است، "بیش‌از ده‌هزار پزشک ایرانی پس از آن‌که تخصص خود را در اروپا و آمریکاگرفته‌اند یا درهمین کشورها مانده‌اند و یا به دیگر کشورهای پیشرفته (استرالیا و ژاپن) رفته‌اند." هجوم بی‌رویهٔ پزشکان ایرانی به کشورهای امپریالیستی به خاطردستیابی به یک زندگی شخصی مرفه‌تر

www.iran-archive.com

که درچهارچوب برنامه‌ریزی اغواکننده این کشورها جذب می‌شوند، بخش مهمی از پدیدهٔ نامطلوب جامعه‌ما را که اصطلاحا "فرار مغزها" نام گرفته بود، تشکیل می‌داد.

ب ــ راه غیرمستقیم: امپریالیسم ازطریق گسترش سرمایه‌داری وابسته آنچنان زمینهٔ اقتصادی ــ اجتماعی درجامعهٔ ایران بوجود آورده است که ایجاد بهداشت و درمان متناسب با نیازهای واقعی مردم زحمتکش جز با نابودی این زمینه ممکن نیست. بخش مهمی از خدمات پزشکی در ایران توسط بخش خصوصی انجام می‌شود، یعنی همچون وسیله‌ای سودآور در اختیار بورژوازی انگل است. این امرکه در رژیم فاسد و خیانتکار سابق تحت شعار عوامفریبانهٔ "کار مردم را به مردم بسپارید" انجام می‌شد، سلامت مردم‌زحمتکش را بازیچهٔ سودورزی‌های مشتی سرمایه‌دار غارتگر قرار داده بود. بدین‌ترتیب بود که درشهرهای بزرگ و بخصوص تهران بیمارستان‌ها و کلینیک‌های خصوصی همچون قارچ از زمین می‌روئید و روستاها و شهرهای کوچک بدون ابتدائی‌ترین وسایل و امکانات درمانی و بهداشتی باقی می‌ماندند. عسلل این رشد نابهنجار خدمات درمانی درشهرهای بزرگ بخصوص درتهران این بود که اولا سرمایه‌گذاری پزشکی دراین‌شهرها سود بیشتری داشت، وثانیاقشرهای انگلی تازه‌به دوران رسیدهٔ بورژوازی به یک طب سوپرلوکس نیاز داشتند که متناسب با طبع ظریف و دشوارپسند آن‌ها باشد. سرانجام ،پرسنل‌درمانی‌وبخصوص‌پزشکان‌بیشترجذب‌شرایط‌زندگی‌مرفه‌درشهرهای‌بزرگ‌می‌شدند.

برطبق آمارهای موجود از مجموع ۱۶۸۹۵ پزشک ودندان‌پزشک کشور در سال ۵۷، ۷۸۳۸ نفر یعنی ۴۵/۵ درصد آن‌ها درتهران‌کار می‌کرده‌اند و بقیه درسایر نقاط کشور، به طوری که برای هر ۶۹۵ تهرانی یک پزشک و برای هر ۵۶۲۹ کردستانی و هر ۷۳۲۹ زنجانی یک پزشک وجود داشته است. این وضع درمورد پزشکان متخصص تاسف‌بارتر است ،چنانکه از ۵۲۵۹ پزشک متخصص ایران، ۳۶۰۵ نفر (۶۸/۵%) درتهران و بقیه درسایر نقاط ایران کار می‌کرده‌اند. در عین‌حال درسال ۱۳۵۷ از ۱۲۲ بیمارستان موجود درتهران ۵۴ بیمارستان، یعنی بیش از ۴۴ درصد متعلق به بخش خصوصی بوده است (ارقام از: مشخصات موسسات پزشکی کشور، شمارهٔ ۳، آذر ۱۳۵۷، از انتشارات نظام پزشکی).

مسئول این همه تبعیض و ناروائی اجتماعی کیست؟ اگرنخواهیم به ظاهر قضایا بسنده کنیم و هدف ما یک بررسی علمی ازجریان‌امر باشد، بی‌شک نظام سرمایه‌داری وابسته پیشین که این ساختار نابهنجار اقتصادی ــ اجتماعی را درایران بوجود آورده است مسئول است، سایر عوامل را باید در رابطه با این عامل اصلی و درچهارچوب اوضاع کلی ناشی از آن بررسی نمود.

عقب‌افتادگی اقتصادی و اجتماعی ناشی از نظام سرمایه‌داری وابسته و رژیمی‌که‌امپریالیسم به میهن ما تحمیل نمود، بخش عظیمی از خلق ما را از تغذیه و بهداشت کافی محروم نمود و آن را درمعرض بیماری‌های گوناگون قرارداد. بسیاری از بیماری‌های عفونی و انگلی شایع در روستاها معلول شرایط دشوار و ناسالم زندگی روستائیان است. بخش مهمی از بیماری‌های زحمتکشان شهر و روستا با بهبود وضع تغذیه و بهداشت عمومی و بالا رفتن‌سطح زندگی آن‌ها برطرف می‌شود. بسیاری از بیماری‌های زوانی و اعتیادات گوناگون ریشه‌های عمیق درشرایط نابهنجار اقتصادی و اجتماعی دارد. بطورکلی می‌توان گفت آن نظام اقتصادی ــ اجتماعی که امپریالیسم برمقدرات کشورما حاکم ساخت خود یک نظام "بیمارساز" بوده است. ودرچنین نظامی موسسات درمانی خصوصی این "بیمار" را همچون سوخت و مادهٔ اولیه خود برای سود‌ــ آوری بیشتربکار می‌برده‌اند.

یکی دیگر از عواملی که خواه ناخواه دراین زمینه اثر مخرب خود را بجا می‌گذاشت،

معنویات و فرهنگ منحط سرمایه‌داری وشیوهٔ زندگی آمریکائی بود که برمیهن ما، حاکم شده‌بود. این فرهنگ و شیوهٔ زندگی که انعکاس تمایلات فردگرایانه و سودورزانهٔ بورژوائی است، همچون یک عامل بازدارنده در ارائهٔ خدمات ایثارگرایانه بهداشتی و درمانی تاثیر می‌کرد.

درچنین شرایطی نقش رژیم سرنگون شدهٔ شاه را دربهداشت و درمان میهن ما بطورعمده ظاهرسازی و فریبکاری تشکیل می‌داد، تا بتواند نارضایتی‌ها و اعتراض‌ها را به طریقی فرونشاند و زمینهٔ تبلیغاتی مناسبی برای حاکمیت ضدخلقی فراهم کند، و تاحدودی نیروی کار لازم برای گردش چرخ سرمایه‌داری وابسته را تامین کند. درهمین چهارچوب بود که سازمان‌های"خیریه"، "شاهنشاهی"، بنیاد"اشرف" و... بوجود می‌آمد و دربارهٔ تغذیهٔ رایگان و بهداشت رایگان و غیره تبلیغات گوشخراشی‌انجام‌می‌شدوباصرف بخش‌بسیارناچیزی ازدرآمد غارت شدهٔ نفت در راه بهداشت و درمان بذل و بخش "بزرگوارانهٔ" عناصر منفور رژیم پهلوی به رخ مردم کشیده می‌شد.

از تمام آنچه که گفته شد روشن می‌شود که نظام نامطلوب طب و بهداشت کنونی را که ارثیهٔ شوم دوران منحوس پهلوی است نمی‌توان بدون درنظرگرفتن ارتباط لاینفک آن با مجموعهٔ نظام اقتصادی‌ــ اجتماعی و بدون بررسی روابط نو استعماری مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. برای ارائه راه‌حل‌های بنیادی مسئلهٔ تندرستی ملی نیز فقط از طریق فراهم‌آوردن شرایط اقتصادی ــ اجتماعی مناسب که ازطریق قطع ریشه‌های وابستگی به امپریالیسم و گام نهادن درجهت ترقی اجتماعی به نفع زحمتکشان، امکان‌پذیر است، می‌توان به نتیجه‌رسید.

طرح "طب ملی". مردم‌قهرمان ما انتظار دارند پس از انقلاب خونبار و شکوهمندشان پاسخ مناسبی به نیازهای بهداشتی و درمانی آن‌ها داده شود و وضع نامطلوب بهداشت و درمان عمومی با راه‌حل‌های انقلابی بهبود یابد. متاسفانه تاکنون‌این مهم انجام نگردیده و حتی گام‌های ابتدائی درجهت تحقق آن نیز برداشته نشده است. طرح "طب ملی" که از طرف وزارت بهداری دولت موقت ارائه شد، می‌توانست حرکتی دراین جهت‌باشد. اما شرایطی مانند آشفتگی‌های جامعهٔ درحال گذار، عدم قاطعیت دولت لیبرال بازرگان که توان انقلابی لازم برای‌اجرای این طرح نسبتا رادیکال را نداشت و بخصوص عدم تمایل آن دولت، به برخورد قاطع با بقایای روابط و نهادهای رژیم وابسته به امپریالیسم و اتخاذ سیاست "گام به گام" درجهت حل معضلات اقتصادی ــ اجتماعی جامعه، که همانطور که ذکر شد بدون حل بنیادی آنها طب ملی تنها به صورت "طرح" بر روی کاغذ باقی خواهد ماند، همگی منجر به اجرانشدن طرح مزبور شد. درهمان زمان درطرح طب ملی به درستی چنین ذکرشده است:

"... از آنجا که بسیاری از تنگناهای کنونی بهداشت ناشی از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره است، برطرف ساختن این تنگناها و ارتقاء سطح‌بهداشتی کشور مستلزم هماهنگی کلیه برنامه‌های عمرانی است."
(طرح طب ملی دولت موقت‌جمهوری اسلامی ایران، صفحهٔ ۲)

اگر دولت ناشی از انقلاب درجهت رفع "تنگناهای" نامبرده که چیزی جز روابط‌زیانبخش ناشی از سلطهٔ درازمدت امپریالیسم و عقب‌ماندگی اقتصادی ــ اجتماعی نیست حرکت می‌نمود بی‌شک سنگ بنای طب ملی گذاشته شده بود. یک اصل بدیهی است که درکلیهٔ برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های مردمی باید دردرجهٔ اول به اساس و بنیاد پرداخت، یعنی باید ابتدا درجهتی‌حرکت نمود که زمینهٔ اقتصادی اجتماعی اجرای طرح فراهم گردد، درغیراینصورت بهترین برنامه‌ریزان

www.iran-archive.com

با پاک‌ترین احساسات مردم دوستانه و با پرشورترین روحیات انقلابی نیز قادر نخواهند بود راه به جایی برند. باتوجه به همین اصل است که حزب تودهٔ ایران معتقد است برای ملی‌کردن طب "باید زیربنای مادی و فنی آن را پی‌ریزی کرد. این زیربنای مادی و فنی طب ملی، فقط دربطن و هماهنگ با زیربنای اقتصاد ملی و مستقل می‌تواند پی‌ریزی شود و رشد یابد." (نامهٔ مردم، شمارهٔ ۴۰، صفحهٔ ۵).

برای آنکه طب به معنای واقعی کلمه ملی شود، یعنی از سوئی نهادهای سلامت‌سازی و بهبودبخشی از مالکیت خصوصی سرمایه‌داران خارج شود و به مالکیت خلق درآید و ازسوی دیگر این نهادها به بهترین وجه و با حداکثر کارایی درخدمت‌تمامی خلق درآید، دردرجهٔ اول باید یک تضمین اصولی وجود داشته باشد و آن ادامهٔ مبارزه قاطع ضدامپریالیستی و مبارزهٔ قاطع با عقب‌ماندگی درکلیهٔ زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی است. بدون مبارزه با وابستگی بدون مبارزه با نهادهای فاسد رژیم پیشین و بدون انجام اصلاحات عمیق اجتماعی (ازجمله اصلاحات ارضی بنیادی)، بدون‌اتخاذ تدابیرجامع اقتصادی-اجتماعی به سود زحمتکشان شهر و ده نمی‌توان هیچ‌گونه امیدی به موفقیت طرح طب ملی و نظایر آن داشت. اما اگر انقلاب در این جهت حرکت کند اجرای طرح طب ملی بسیار آسان می‌شود. خوشبختانه درقانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این اصول مورد توجه قرارگرفته و می‌تواند دراین امر مهم رهگشا باشد.

بادرنظرگرفتن تمام آنچه گفته شد طرح طب ملی را می‌توان در دومرحله عملی ساخت. بدیهی است که اجرای این برنامه منوط به هماهنگی کلیهٔ سازمان‌ها و نهادهای انقلابی‌است وازعهده‌فقط یکوزارتخانه و یا سازمان خارج است. ما دراینجا، از لحاظ ضرورت مبرم و در چارچوب امکانات موجود فقط به مرحلهٔ اول یا مرحلهٔ مقدماتی می‌پردازیم.

مرحلهٔ اول یا مرحلهٔ مقدماتی. دراین مرحله می‌توان اقدامات زیر را انجام داد:

۱) باید درجهت ملی‌کردن تمام‌بیمارستان‌های خصوصی اقدام شود.

۲) تمام بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها باید با ظرفیت ۱۰۰ درصد بکار گرفته شوند.

۳) باید به بخش دولتی در درمان اولویت داد و آن را گسترش داد و به شیوه‌ای عمل نمود که بخش خصوصی (مطب‌های خصوصی) به‌تدریج درجهت پیوستن به سیستم طب ملی حرکت نماید.

۴) بسیج "جهادسازندگی" درجهت‌ارتقاء سطح فرهنگی و بهداشتی مناطق دورافتاده که باید با اقدامات ضرور درجهت ارتقاء سطح زندگی در این مناطق با تقسیم اراضی به نفع زحمتکشان روستا، ایجاد صنایع، گسترش سیستم آبرسانی و برق و راه سازی همگام باشد. همچنین بسیج‌عمومی برای استفاده از تمام امکانات اعم از رسانه‌های گروهی، دانشجویان، دانش‌آموزان و دیگر فرزندان علاقمند کشور برای سوادآموزی بی‌سوادان.

۵) باید جهت بالابردن بهداشت عمومی و پیشگیری از بیماری‌های مسری اولویت خاصی قائل شد (درمقابل طب درمانی).

۶) باید تجدید توزیع خدمات درمانی و بهداشتی را به نفع نواحی پرجمعیت روستاها و مناطق مسکونی زحمتکشان عملی ساخت. تاسیس کلیهٔ موسسات درمانی وبهداشتی جدید باید با توجه به این اولویت انجام شود. این اقدامات در درجهٔ اول نیاز به یک آمارگیری دقیق از توزیع جمعیتی و نیازهای بهداشتی و درمانی مناطق مختلف کشور دارد.

۷) علاوه بردرمانگاه‌های ثابت می‌توان درمانگاه‌ها و تیم‌های پزشکی سیار بوجود آورد تا بتوان با استفاده از امکانات ارتش جمهوری اسلامی ایران برای حمل و نقل و اطلاعات

(هلیکوپتر، بی‌سیم، تلفن صحرائی و غیره) خدمات درمانی و بهداشتی در دورافتاده‌ترین مناطق را عملی نمود.

۸) باید توزیع کادر درمانی و بهداشتی را درمناطق مختلف با توجه به اولویت مدکور عادلانه نمود. دراین راه باید هم ازطریق تشویق و هم ازطریق ایجاد الزامات قانونی اقدام‌نمود.

۹) باید تغییرجدی درآموزش پزشکی و مادون پزشکی درجهت مردمی کردن آن بوجود آورد. بطوریکه برنامه‌های آموزش پزشکی درخدمت خلق و منطبق با شرایط و نیازهای واقعی بهداشتی و درمانی خلق باشد و نه درجهت خدمت به کشورهای امپریالیستی و یا برآوردن امیال شخصی درمانگر.

۱۰) باید از دانشگاه‌ها و مدارس عالی درتمام استان‌ها برای آموزش کادرهای پزشکی و بهداشتی و بویژه "مادون پزشکی" که ازبین جوانان‌متعلق به طبقات زحمتکش و متعهد به انقلاب انتخاب می‌شوند، در دوره‌های فشرده و کوتاه مدت استفاده نمود.

۱۱) باید صنایع داروئی داخل کشور و واردات داروئی را ملی نمود. به صنایع دارویی داخلی اولویت‌داد و رشد آن‌ها را درجهت نیازهای واقعی داروئی کشور برآورده ساخت.

۱۲) ایجاد داروخانه‌های دولتی. دولت باید ازنظرتامین احتیاجات به این‌گونه داروخانه‌های دولتی اولویت دهد. این داروخانه‌ها باید احتیاجات دارویی ضروری‌منطقه را بطورکامل برآورده سازدو ازجمله وسایل پانسمان تزریقات و غیره را نیز عرضه کند.

با تحکیم و تعمیق انقلاب درتمام زمینه‌های اجتماعی- اقتصادی می‌توان با اتحاد عمل تمام نیروهای انقلابی، مرحلهٔ اول را خیلی کوتاه کرد و آنگاه با دراختیار گرفتن تمام امکانات برای پی‌ریزی تمام شرایط مادی و فنی به توسعه شبکه‌های درمانی و بهداشتی درتمام کشور، و ایجاد مراکز گستردهٔ آموزشی همراه با بالابردن سطح رفاه و فرهنگ عمومی به طب ملی واقعی که مرحلهٔ دوم است و خدمات‌پزشکی را درسطح‌عالی به طور رایگان دراختیار تمام شهر- وندان می‌گذارد، دست یافت.

گ.پ.

www.iran-archive.com

ه. حاتمی

«سقوط شاه»

کتاب "سقوط شاه" (۱) نوشتهٔ فریدون هویدا به لحاظ آن‌که وی به اطلاعات وسیع دست اول‌دست‌رسی داشته است، می‌تواند برخی از زوایای تاریک تاریخ معاصر ایران را روشن‌سازد. نخست به خوانندگان گرامی توجه‌می‌دهیم که فریدون هویدا خود یکی ازمهره‌های رژیم گذشته و از ملی‌گرایان لیبرال وفادار به نظام "مشروطیت" است. او به صراحت‌می‌نویسد که "هرچند تاریخ ایران پرازحوادث قتل سلاطین و برانداختن شاهان منفورملت است اما اصل سلطنت هرگز درتاریخ ایران مورد تردید قرارنگرفته است" (ص ۱۶۰ کتاب). به همین دلیل اعترافات و اظهارنظرهای فریدون هویدا به عنوان یکی از شرکاء جرم رژیم سابق دربارهٔ فساد نظام شاهنشاهی و سرسپردگی آن به امپریالیسم از اهمیت بیشتری برخوردار است.

فریدون هویدا نمایندهٔ دائمی ایران درسازمان ملل متحد و برادر امیرعباس هویدانخست چاکر چندین سالهٔ‌شاه سابق است و به همین علت، چه به‌سبب وظایف شغلی خود و چه به‌دلیل روابط خصوصی‌اش با مقامات بلندپایهٔ ایران و آمریکا به صندوق‌خانهٔ اسرار سیاست ایران دست داشته و مهره‌های اصلی این سیاست در دوران پس ازکودتا :شاه ،زاهدی ،امینی ،علاء ،علم ، اقبال ، امیرعباس هویدا ، آموزگار ، شریف‌امامی ، اردشیر زاهدی و . . . را از نزدیک می‌شناخته است. از روی نوشته‌های او با همهٔ امساکی که دربیان حقیقت داشته و کوششی که برای تغییر یکجانبهٔ‌رویدادهابه عمل آورده می‌توان به شخصیت ناچیز وخیانت‌های بی‌شمار کسی که به نام "محمدرضاپهلوی، شاهنشاه ایران، آریامهر"قریب به چهل‌سال برجان و مال و ناموس خلقی بزرگ حکم می‌رانده و یگانه‌مرجع تصمیم‌گیری درتمام مسائل بزرگ و کوچک مملکتی بوده است به خوبی پی‌برد.

سخن دربارهٔ کتاب "سقوط شاه" را از توصیفی که نویسندهٔ دربرخی از بخش‌های کتاب خود از چهرهٔ شاه به دست می‌دهد، آغاز می‌کنیم وسپس به مسائل دیگر می‌پردازیم.

---

1. Fereydoon Hoveyda. The Fall of the Shah. Translated from the French by Roger Liddell. Weidenfeld and Nicolson. London, 1980

فریدون هویدا از سال ۱۳۲۷ تا سه چهارماه قبل ازسقوط شاه با اوچه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم درتماس بوده است. او برای نخستین بار شاه را درسال ۱۹۴۸ در پاریس ملاقات می‌کند. شاه پس از "تسخیر" آذربایجان‌و کشتار هزاران نفر از فرزندان رشید این سرزمین مبارز اولین سفرخود را به اروپا به‌عنوان "شاهنشاه ایران" آغاز می‌کند.

فریدون هویدا خاطرات خود را از این سفر چنین شرح می‌دهد: "من برای نخستین بار شاه را درسال ۱۹۴۸ درپاریس دیدم. او برای یک دیدار رسمی به پاریس‌آمده بود. . . درآن موقع من وابستهٔ سفارت ایران درفرانسه بودم. . . یک هفته قبل از ورود شاه علی‌سهیلی سفیر ایران درفرانسه. . . مرا به اطاق خودش احضارکرد و گفت، شاه عینا مانند پدرش دربرابرنوشته روزنامه‌ها حساسیت زیادی دارد. یادتان هست که دومقاله‌ای که روزنامه‌های فکاهی L'os à moelle و Le Canard enchainé پیش ازجنگ دربارهٔ‌رضاشاه نوشته بودند موجب قطع رابطهٔ سیاسی ایران با فرانسه شد. من ازشما خواهش می‌کنم به همهٔ روزنامه‌ها سری بزنید و جلوی هرشوخی بی‌موقع را بگیرید.

من دست به کاراجرای این ماموریت شدم. اشکال زیادی پیش نیامد، زیرادرآن‌موقع هنوز ساواک نبود و ایران هم درصدر اخبار روزنامه‌ها جانداشت، علاوه براین من در بیشتر روزنامه‌های فرانسه دوستانی داشتم. اما مطبوعات چپ نظرخوبی نسبت به شاه نداشتند زیرا حکومت ایران پس ازسرکوب آذربایجان تمام سازمان‌های مترقی سیاسی را منحل کرده بود. من در روزنامه Le Canard enchainé باکسی آشنا نبودم. یکی ازدوستان من دروزارت امور خارجهٔ فرانسه زحمت این کار را به عهده گرفت و Canard به این چند سطر اکتفا نمودکه من مضمون آن را از روی حافظه نقل می‌کنم: " زنگ تلفن به‌صدا درآمد. شخصیت مهمی به‌ما هشدار داد که‌مبادا نسبت به مهمان عالیقدر شاهنشاهی‌جسارتی ازسوی ما سربزند. هنگامی‌که ما به گفتهٔ او اعتراض کردیم که این، سلب آزادی کلام‌از ماست، او پرسید، آقا مگرشما اتوموبیل ندارید و نمی‌خواهید روزهای تعطیل آخرهفته ازشهرخارج شوید؟ آیا اسم ایران چیزی را برای شما تداعی نمی‌کند؟ نفت چه‌خواهد شد؟ او با لحنی پدرانه به ما یادآوری کرد که فرانسه تاچه اندازه به نفت نیازمند است!" (درآن‌موقع در فرانسه هنوز بنزین جیره‌بندی بود.)

"در آن روزها شاه درخود اطمینان به‌نفس چندانی احساس نمی‌کرد. سفیر با آن‌که تشریفات رسمی را رعایت می‌نمود با او بیشتر مثل یک کودک رفتار می‌کرد. شاه ظاهرا بسیار خجول به‌نظرمی‌آمد، با دقت به‌حرف طرف گوش می‌داد و درلحظات تردید نگاه‌های نومیدانهٔ خود رابه سوی چهره‌های آشنا می‌دوخت.

شاه یکی‌دوشب بیکاربود و آن‌شب‌ها را با فاحشه‌های تلفنی که دوستانش صدا کرده بودند درنایت کلاب‌ها (عشرتکده‌های‌شبانه. ه.ح.)گذرانید. او این زنان را درهدیه‌های گرانبها غرق کرده بود. چندماه بعد من دریک مهمانی خانم جوانی را دیدم که اوهم‌شبی را باشاه گذرانیده بود. وی انگشتر الماس گرانبهای خود را که شاه به او داده بود جلوه‌فروشانه به چشم دیگران می‌کشید" (ص ۹۰– ۸۹ کتاب)

این‌گونه هرزگی‌ها را شاه تا آخرین روزهای سلطنت ننگینش بدون اعتنا به این‌که بالاترین مقام کشور است و باید حافظ حیثیت و اعتبار مردم ایران باشد حتی با اشکال زشت‌تر ادامه می‌داد.

فریدون هویدا درکتاب خود حادثه‌ای از این‌قبیل را ازقول یک خانم آمریکائی که در

www.iran-archive.com

تهران شغل معلمی داشته است نقل می‌کند. این خانم‌را علم وزیردربار شاه برای شرکت دریک کوکتل پارتی به خانهٔ خود دعوت می‌کند و او را به اطاق خالی درپهلوی سالن‌هدایت نموده خود از اطاق بیرون می‌رود. لحظه‌ای بعد شاه از در دیگر وارد می‌شود. این صحنه توهین‌آور خانم‌را به‌شدت ناراحت می‌کند و از اطاق بیرون‌می‌رود" (ص ۱۵۲– ۱۵۱ کتاب).

فریدون هویدا علاوه برهرزگی شاه‌را موجودی حسود (حتی نسبت به فرح)، خودخواه، جبون، تنگ‌نظر، بی‌اراده و حریص به پول معرفی می‌کند. اومی‌نویسد:

"خانوادهٔ سلطنتی کانونی بود که بیماری رشوه‌گیری و اخاذی را به تمام سطوح جامعه سرایت‌می‌داد. شاه درمرکز این کانون قرارداشت. مبارزه با فساد به همین دلیل به نوشتهٔ خبرنگار لوموند (شمارهٔ سوم اکتبر ۱۹۵۸) کاری تقریبا غیرممکن بود، زیرا دامن خودشاه نیز آلوده بود. یک کارشناس آمریکائی نوشت "بنیاد پهلوی" یک شیوهٔ‌علنی برای ثروت‌اندوزی خانوادهٔ سلطنتی است (Armed Force Journal, Jan.1979)" (ص ۶۵– ۶۴کتاب) شاه برادران و خواهران رشوه‌خوار خود و فرزندان آن‌ها را زیرحمایت می‌گرفت. گه گاه افتضاح کارآن‌ها از مرزهای ایران می‌گذشت. اما آبروی کشوردربرابر پول برای شاه ارزشی نداشت.

فریدون هویدا می‌نویسد: "درسال ۱۹۷۵ درنتیجهٔ بازرسی کمیسیون تحقیق سنای آمریکا ثابت شد که شوهرخواهرشاه (فرماندهٔ نیروی هوایی) و پسربزرگ اشرف دریک معاملهٔ خرید سلاح میلیون‌ها دلار رشوه گرفته‌اند. هنگامی‌که این مسئله‌را به‌شاه گزارش دادند اوگفت، بسیارطبیعی است که برادران و خواهران من هم مانند همه حق داشته باشند کارکنند و نان خودشان را مثل دیگران دربیاورند" (ص ۲۰ کتاب).

آنجا که‌پای پول درمیان بود شاه از ارتکاب زشت‌ترین کارها روگردان نبود. فریدون هویدا شرح می‌دهد که چگونه شاه امیرهوشنگ دولو، یکی از عمده‌فروشان موادمخدر را که پلیس سوئیس درسال ۱۹۷۲ دستگیر کرده بود با اتوموبیلی که شخصا می‌راند به فرودگاه رساند و از چنگ قانون‌رهائی داد و این درحالی بود که‌درخودایران قاچاقچیان خرده‌پای موادمخدر را اعدام می‌کردند" (ص ۶۷ کتاب). این حرکت شاه تا مدت‌ها در روزنامه‌های اروپا موردبحث بود.

دنیای درونی شاه را می‌توان از همین مختصر که‌ما ازکتاب "سقوط شاه" نقل کردیم بازشناخت و به شخصیت ناچیز او پی‌برد. تصور این‌که انسانی دراین حد تنزل اخلاقی با استبداد مطلق خود منشاء چه مصیبت‌های بی‌پایانی برای خلق می‌تواند باشد چندان دشوار نیست. می‌توان گفت که شاهان ایران تقریبا همگی به لحاظ رذائل اخلاقی و استبداد فرق زیادی با محمدرضا نداشته‌اند. اما آن‌چه این یک را با دیگران فرق می‌دهد آنست که این استبداد به آلت دست قدرت خارجی جهنمی امپریالیسم، قدرتی که درتمام شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی وفرهنگی عمیقا ارتجاعی بود، تبدیل شده بود وایران را به دنبال عرادهٔ خود به سوی نابودی می‌کشاند.

ازخلال حوادثی که فریدون هویدا درکتاب خود نقل می‌کند، می‌توان به‌خوبی دریافت که چهرهٔ سیاسی شاه به منزلهٔ‌یک مستبد اصلاح‌ناپذیر به طورکلی زیرتاثیرهمین قدرت‌خارجی شکل گرفته‌است. امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی از سنگ بی‌ارزش وجود شاه مجسمه‌ای هولناک تراشیده دربالای سرمردم ایران گذاردند تا سیاست‌های خود را آسان‌تر از پیش ببرند. پیکرتراشان امپریالیست نخستین تیشه براین سنگ را درحوادث آذربایجان فرود آوردند. امپریالیست‌ها بخصوص انگلیس‌ها که‌تا آن موقع هنوز درایران نفوذ کامل داشتند

کوشیدند تا با معرفی شاه به‌عنوان "قهرمان نجات آذربایجان" حیثیتی مصنوعی برای او فراهم کنند. می‌دانیم که حمله ارتش شاهنشاهی به آذربایجان درزمستان سال ۱۳۲۵ را،چه ازنظرسیاسی و چه ازنظرنظامی، انگلیس‌ها و آمریکائی‌ها تدارک‌دیدند و شاه درآن‌موقع همان "کودک خجولی" بود که فریدون هویدا پس از "فتح" آذربایجان او را در سال ۱۹۴۸ در پاریس دیده بود و سرگذشتش را شنیدید. انگلیس‌ها برای پیشبرد هدف‌های آینده‌شان بخصوص در مورد نفت می‌خواستند از این "کودک خجول"، "قهرمان ملی" بسازند، چنان‌که ازپدرش، آن قزاق مزدورنیز "ناجی ایران" ساخته بودند، فریدون‌هویدا این سیاست انگلستان را چنین شرح می‌دهد: "هنگامی‌که شاه به سلطنت رسید ایران دردست انگلیس‌ها بود... وزرائی که مجلس انتخاب می‌کرد همه از افراد سرشناس وابسته بودند و شاه را زیرنظارت دقیق خود داشتند. شاه نمی‌توانست تکان بخورد. اقدام درخشانی لازم‌بود که شاه بتواند درمیان مردم شخصیتی کسب کند و اطمینان به نفس بیابد. حوادث آذربایجان چنین فرصت مناسبی‌بدست داد" (ص ۹۱ کتاب).

شخصیت سازی مصنوعی برای شاه چه فایده‌ای می‌توانست برای انگلستان داشته باشد؟ فریدون‌هویدابه این سئوال چنین پاسخ می‌دهد: "انگلستان و شرکت نفت که قراردادش به‌زودی پایان می‌یافت شاه را به عنوان "آتوی" خود لازم داشتند، زیرا فقط او بود که می‌توانست موجبات تمدید قرارداد را بدون دشواری‌های زیاد فراهم کند". (ص ۹۲ کتاب).

فریدون هویدا می‌نویسد، رجال انگلیسی دربار از حادثه تیراندازی به‌شاه درمراسم گشایش دانشگاه درسال ۱۹۴۹ استفاده کرده، اورا تحریک نمودند که "به شیوهٔ پدرش‌حاکمیت شخصی خود را تحکیم نماید" (ص ۹۲ کتاب).

امپریالیست‌های انگلیسی می‌خواستند با استفاده از "آتوی" شاه راه را برای تحمیل قرارداد اسارتبار دیگری هموارنموده نفت ایران را چون گذشته "بدون دشواری‌های زیاد" به یغما ببرند. اما این آرزوی آنان به حقیقت نپیوست، مردم ما دشواری‌های زیادی برای‌غارتگران انگلیسی و آمریکائی که سپس جبههٔ واحدی برضدایران تشکیل دادند فراهم ساختند. جنبش ملی‌کردن صنعت نفت ایران چندسالی خواب راحت را ازچشم یغماگران بین‌المللی ربود. در جریان مقابله با مبارزات گستردهٔ خلق ایران در راه ملی کردن صنعت نفت است که امپریالیست‌ها باردیگر به فکراستفاده از "آتو" و بایهتر بگوئیم مهره‌خود می‌افتند. فریدون هویدا این جریان را چنین‌شرح می‌دهد: "درابتدا شرکت‌های طراز اول نفتی غیرانگلیسی در بازار جهانی از لغو قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران پشتیبانی می‌کردند. برخی ازصاحب‌نظران ایرانی به این دلیل مظنون بودند که‌سرنخ دردست‌خارجیان‌است. اما بعدا هنگامی‌که جنبش اوج گرفت طبقات حاکم ایران و دولت‌های خارجی به اختلافات خود پایان دادند وبار دیگر متحدا به شاه روی آوردند. دراین‌موقع بود که"سیا" طرح کودتا را کشید. شاه برگشت و همان کسانی‌که دراطراف مصدق بودند برای بوسیدن چکمهٔ شاه شتابان به سوی فرودگاه‌رفتند." (ص ۹۳– ۹۲ کتاب).

هرچند کودتای ۲۸ مرداد باشرکت و همکاری نزدیک هر دو دولت امپریالیستی انگلستان و آمریکا تدارک دیده و اجرا شده بود، اما میدان‌دار اصلی آمریکائی‌ها بودند، از این رو در دوران پس از کودتا، هم به این دلیل وهم به علت ضعف روزافزون امپریالیسم بریتانیا، نفوذ آمریکائیان درایران به شدت افزایش یافت. ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد به صورت یک شبه مستعمره آمریکا درآمد و از آن به بعد اداره‌ٔ این شبه‌مستعمره که ازلحاظ استراتژیکی و اقتصادی

www.iran-archive.com

برای امپریالیسم آمریکا روزبه‌روز اهمیت بیشتری کسب می‌نمود به یکی از عمده‌ترین وظایف دیپلوماسی آمریکا تبدیل شد.

کودتای ۲۸ مرداد قادرنبود زمینهٔ اجتماعی را که موجب پیدایش جنبش ملی کردن صنعت نفت شده‌بود، از میان بردارد. بحران اقتصادی و سیاسی عمیق‌تر می‌شد. آمریکائی‌ها به‌چاره‌جوئی برخاستند. فریدون هویدا می‌نویسد: "دراین اوضاع و احوال که ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یافت شاه زیرفشار آمریکائی‌ها... علی امینی را به نخست‌وزیری منصوب کرد و کابینهٔ امینی به توصیهٔ آمریکائی‌ها طرح اصلاحاتی را که ستون فقرات آن را اصلاحات ارضی تشکیل می‌داد، تهیه و به اجرای آن آغاز نمود." (ص ۹۵– ۹۴ کتاب).

امینی به ملاکان و محتکران زمین توصیه می‌کرد که "ازیک تومان سه قرانش را بدهند تا بتوانند هفت قران بقیه را نگاه دارند". اما زمین‌دارانی‌که همین سه‌قران را هم نمی‌خواستند بدهند به مقاومت دربرابر اصلاحات‌نیم‌بندکابینهٔ امینی آغاز نمودند. شاه با استفاده از این جو نارضائی، علی‌امینی را که رقیب خطرناک خود دربرابر اربابان آمریکائی می‌دانست ازکار برکنار کرد و اسدالله علم یکی ازسرسپردگان دربار را به نخست وزیری منصوب نمود. فریدون هویدا می‌نویسد: "از این پس راه دیکتاتوری به روی شاه هموارشد. تنها کاری‌که شاه انجام می‌داد آن بود که هرکس را که ازخود استقلال‌رائی نشان می‌داد از راس مشاغل حساس دور کند. شاه برنامهٔ اصلاحات عجولانه‌ای را که اغلب مواد آن در دوران کابینهٔ امینی تنظیم شده بود، به رفراندوم گذاشت. ("انقلاب سفید"). . . حکومت را به گروهی از تکنوکرات‌های جوان به رهبری حسنعلی منصور سپرد. شاه هرگروه سیاسی و اجتماعی را که درسر راه او قرار می‌گرفت ازمیان برداشت، در ارتش فرماندهانی را که استقلال رای داشتند از کار برکنار کرد و مانند تمام دیکتاتورها بریک ارتش سربراه و نیرومند، یک پلیس مخفی سبع، یک گروه ممتاز سیاسی که فرمانبردار بیچون و چرای اوبودند و یک بوروکراسی تکنوکرات تکیه نمود" (ص ۹۵ کتاب).

امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی از تقویت دیکتاتوری شاه چه‌هدف‌هائی را دنبال می‌کردند؟

حوادثی که درمنطقه و جهان درنیمهٔ دوم سال‌های سی و دههٔ پس از آن روی داد (انقلاب مصر، انقلاب عراق، شکست ماجراجوئی انگلستان و فرانسه و اسرائیل‌علیه مصر، اوج جنبش‌های آزادیبخش درآسیا و آفریقا و بخصوص‌مقاومت قهرمانانهٔ خلق ویتنام) به امپریالیسم جهانی ثابت کرد که با تناسب کنونی نیروها درصحنهٔ بین‌المللی دیگر قادرنیست سیاست غارتگرانه خود را به خلق‌ها با شیوه "قایق‌های توپدار" تحمیل کند. سیاست امپریالیسم بریتانیا درمورد شرق سوئز و دکترین نیکسون‌دراین شرایط پایه عرصهٔ‌وجود گذاشتند. امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی درجستجوی مزدورانی بودند که سیاست خود را به دست آنان اجرا کنند. شاه می‌توانست بهترین مجری این سیاست درخلیج فارس باشد. حوادث این دوره را از روی کتاب فریدون هویدا دنبال می‌کنیم: "طی سه سال گذشته (۱۹۶۸– ۱۹۷۱) درمذاکرات مخفی سه‌جانبهٔ بین ایالات متحده، انگلستان و ایران راه‌حلی برای پر کردن "خلائی" که پس ازرفتن انگلستان درخلیج فارس پدید می‌آمد، پیدا شده بود. شاه‌موافقت کرد که استقلال بحرین رادربرابر اشغال سه‌جزیرهٔ تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی که ازنظردفاع تنگهٔ هرمز حائز اهمیت استراتژیک بود بپذیرد. نیکسون این توافق را یک موفقیت برجسته برای "دکترین"خود یافت. طبق این "دکترین" دوستان ایالات متحده موظف بودند

مسئولیت دفاع ازخودشان را به‌عهده بگیرند. ایران می‌توانست از امارات خلیج مانند آمریکا درسایر نقاط جهان حمایت کند" (ص ۵۴)

به دنبال این مذاکرات که درآن شاه تعهد نمود برای‌دفاع از منافع کشورهای‌امپریالیستی غرب نقش ژاندارم خلیج فارس را به‌عهده بگیرد، نیکسون سفرمشهور خود را به تهران‌انجام داد، سفری که عواقب نکبت‌بار آن برای میهن ما تاکنون نیز به‌جای مانده است. شرح این سفر را از زبان فریدون هویدا بشنویم: "سفر نیکسون به تهران علت قابل توجیهی نداشت، زیرا نیکسون سال گذشته هنگام سفرش به پکن درتهران،توقف و با شاه دیدار کرده بود. اما نیکسون از این سفر قصد معینی داشت و می‌خواست با یک تیردونشان بزند، او اولا می‌خواست توهینی را که به شاه درنتیجهٔ فرستادن اگنیو(۱) برای شرکت درجشن ۲۵۰۰ سالگی‌بنیان‌گزاری شاهنشاهی ایران شده بود، جبران کند و ثانیا اهمیت ایران را برای آمریکا تاکید کند و نشان دهد که‌شاه دیگر یک واسال نیست بلکه یک چهرهٔ سیاسی مهم و حتی برابراست. کیسینجر همراه با نیکسون به تهران آمده بود و ازشادی لبریز بود. "طرح بزرگ" او دربارهٔ تشکیل محوری که از استرالیا تا جنوب آفریقا ازطریق سرزمین‌های نفت‌خیز خاورمیانه بگذرد درشرف شکل گرفتن‌بود. به موجب یک قرارداد مخفی که درتهران به امضا رسید، دست‌شاه درخرید اسلحه به کلی آزاد گذارده شد.

این امر یک چرخش واقعی درسیاست آمریکا بود، زیرا تا این زمان ایالات متحده بود که نوع و مقدار تسلیحات را تعیین می‌کرد و سیاستی راکه شاه باید درپیش بگیرد به او توصیه می‌نمود. نیکسون و کیسینجر به‌جای آن‌که شاه‌را به اعتدال دعوت کنند و به او در راه برقراری دموکراسی درکشور کمک نمایند، وی را به خودکامگی تشویق می‌کردند. یکی از کسانی‌که‌درگفتگوهای نیکسون و شاه شاهد عینی بود به من گفت که به گوش خود شنیده است که نیکسون به شاه می‌گفت: "من به نحوهٔ رفتارشما با دانشجویانتان رشک می‌برم... شما به غرولند لیبرال‌های ما اعتنائی نکنید." نیکسون هنگام ترک تهران شاه را درآغوش کشید و موقعیت تازه شاه به عنوان مدافع منافع غرب درمنطقه تثبیت شد. باید گفت که تمام‌دشواری‌های بعدی‌رژیم از همین روزسرچشمه می‌گیرد." (ص ۵۴ کتاب)

دیکتاتوری شاه که نیکسون آن را به خاطرمنافع امپریالیسم آمریکا تطهیر می‌کرد، پس‌از افزایش بهای نفت از چند جهت برای غارتگران غربی اهمیت بیشتری یافت. درسیاست اقتصادی امپریالیسم در رابطه با کشورهای نفت‌خیزپس‌از افزایش بهای نفت عامل‌تازه‌ای بوجود آمد و آن بازگرداندن دلارهای نفتی به کشورهای صنعتی غرب بود. اهمیت کشورهای نفت‌خیز بویژه ایران‌از نظربازار فروش وصدورسرمایه نیز برای دولت‌های امپریالیستی بالا رفت. علاوه براین ایران به عنوان‌یکی ازبزرگ‌ترین کشورهای تولید کنندهٔ نفت می‌توانست نقش موثری به سود انحصارات غربی در اوپک بازی کند.

سیاست بازگرداندن دلارهای نفتی ازمجاری‌مختلف اعمال می‌شد که مهم‌ترین آن‌ها فروش تسلیحات بود. دامن‌زدن به مسابقهٔ تسلیحاتی دربین کشورهای منطقه کار فروش سلاح رابه میزان زیادی تسهیل می‌کرد. شاه دراین مورد نیز به عنوان مجری سیاست‌های امپریالیستی پیشقدم شد. شاه سابق برنامه‌ای را که برای خرید سلاح درصورت بقای نظام منحوس شاهنشاهی

---

۱). اگنیو معاون‌رئیس جمهوری آمریکا بود و شاه انتظار داشت که خود رئیس جمهور بیاید.

www.iran-archive.com

بایستی تاسال ۱۹۸۲ انجام می‌گرفت درکتاب "پاسخ به تاریخ" خود شرح می‌دهد. طبق این برنامه ارتش شاهنشاهی بایستی تا سال ۱۹۸۲ سه هزار ودویست تانک از انواع مختلف، ۳هزار نفربر زرهی، ۸۲۸ هواپیمای جنگی مختلف، ۷ آواکس، ۳۶ هواپیمای حمل سوخت، ۵۷ هواپیمای C-130 ، بزرگ‌ترین ناوگان هلیکوپتری جهان، ۴ رزمناو، ۱۲ ناوشکن، ۱۲ زیر دریائی، ۱۲ ناوچهٔ کمیاتانت ـ II ، ۵۰ هلیکوپتر دریائی، تعدادی هواپیمای شناسائی دور پرواز از نوع "اورنیون" (لوکهید) دراختیار داشته باشد.

شاه می‌نویسد: "ما درسال ۱۹۸۲ ازلحاظ تسلیحات غیراتمی به‌نخستین کشورهای جهان می‌رسیدیم و می‌توانستیم نه‌تنها درخلیج فارس ازمنافع خود دفاع کنیم، بلکه همچنین می‌توانستیم ثبات و آرامش را دراقیانوس هندنیز حفظ نمائیم. ارتش ایران می‌توانست از اغتشاشات محلی دراین منطقه که ازلحاظ استراتژیک برای غرب حائز اهمیت فراوان است جلوگیری کند." (ص ۱۶۸ـ ۱۶۴ کتاب "پاسخ به تاریخ")

جان کلام درهمین جملهٔ آخراست. مردم ایران باید طی ده‌سال (۱۹۸۲ـ ۱۹۷۳) از پولی که از فروش نفت به دست می‌آوردند، قریب صدمیلیارد دلار آن را سلاح بخرند و آن‌را برای حفظ منافع استراتژیک غرب و جلوگیری از "اغتشاشات محلی" یعنی سرکوب جنبش‌های آزادیبخش ملی به کاربرند.

فریدون هویدا می‌نویسد: "... چاه ویل هزینه‌های نظامی قسمت‌اعظم درآمدهای نفتی ایران را می‌بلعید. خرید بی‌رویهٔ تسلیحات تمام اقتصاد کشور را به مخاطره افکنده بود... پل اردمن نویسندهٔ کتاب "سقوط شاه" درمصاحبهٔ‌اخیرش (Penthouse, June1979) تئوری‌هائی را که مدعی است سقوط شاه نتیجه سرعت برنامه‌های نوسازی او بوده است، رد کرده می‌گوید اگر شاه ذخایر مالی کشور را در راه هزینه‌های نظامی برباد نداده بود، اگر به یک میلیارد دلار برای خودش و یک میلیارد دلار دیگر برای امرای ارتشش قانع شده بود و بقیه را برای توسعه و ترقی کشور صرف کرده بود تاج و تخت به پسرش هم می‌رسید..." * (ص ۷۰ کتاب)

حرص شاه درخرید تسلیحات بی‌دلیل نبود. خریدهای سرسام‌آور سلاح‌های گرانقیمت علاوه برآن که به تناسب قیمتشان به شاه و نزدیکانش منفعت می‌رساند دلایل مهم‌تری نیز داشت. آشکار بود که شاه برای حفظ تاج و تخت خود وسرکوب مردم در داخل کشور نیازی به رزمناو و هواپیمای اف ـ ۱۴ و آواکس نداشت. هدف سیاست تسلیحاتی شاه تحکیم پیوند با امپریالیست‌های خارجی و تضمین بقای نظام منحوس شاهنشاهی ازطریق تامین منافع استراتژیک و اقتصادی آنان بود. شاه می‌کوشید از راه تامین منافع مجتمع نظامی ـ صنعتی غرب و بـه‌ویژه آمریکا پشتیبانی این گروه از انحصارات را که نقش قاطعی درتعیین سیاست‌های کشور خود دارند به دست بیاورد. شاه عقیده داشت که اگر نقش نگاهبان منافع غرب را درمنطقه به خوبی ایفا کند می‌تواند به نظام ستمگر شاهنشاهی ثبات بیشتری بدهد. شاه درکتاب "پاسخ به تاریخ" بارها از این نقش خود یاد می‌کند. او می‌نویسد: "... اکنون دنیای غرب می‌فهمد که ایران دردوران سلطنت من چقدر به آن نزدیک بود. درحقیقت ما اعضای یک "خانواده" بودیم. ماجزئی از سیستم دموکراتیک غرب بودیم و باشرکای اروپائی خود واقعا همبستگی داشتیم. نمونه‌های زیادی از این همبستگی وجود دارد... ما با موسساتی مانند کروپ و بابکوک شریک

* البته دراینجا، چگونگی استدلال ونتیجه‌گیری اردمن برای مامطرح نیست ـ دنیا.

شدیم. من قصد داشتم با سایر موسسات مشهور غرب نیز قراردادهائی منعقد کنم..." (ص ۲۰۰ کتاب "پاسخ به تاریخ").

شاه برحوادث جهان از دیدگاه همین احساسات "خانوادگی" به امپریالیسم می‌نگریست و به همین دلیل نسبت به جنبش‌های آزادیبخش ملی درمنطقه و سراسرجهان ودنیای سوسیالیسم که سد راه غارتگری امپریالیسم بود کینهٔ حیوانی داشت. هر پیروزی خلق‌ها در رهائی ازستم امپریالیسم چون خاری درچشم شاه می‌خلید. دولت شاهنشاهی درهمه‌جا :ویتنام، ظفار، فلسطین، آفریقا، افغانستان، شیلی و هرجای دیگری درکنار مرتجع‌ترین نیروها ودربرابر انقلابیون قرارداشت. نفرت شاه نسبت به دنیای سوسیالیسم درهیچ مقیاسی نمی‌گنجیـد. فریدون هویدا می‌نویسد: "شاه از اتحاد شوروی بیش از هرچیز نفرت و وحشت داشت. نزدیکی اتحاد شوروی و هندوستان درسال ۱۹۷۰ شاه را به‌شدت نگران ساخت. هنگامی‌که جنگ هندو پاکستان درسال ۱۹۷۱ منجربه تاسیس جمهوری بنگلادش شد، شاه دیگر اطمینان یافت که اتحاد شوروی درنظر دارد بایک حرکت دورانی وسیع ایران را درمحاصره بگیرد. این فکرپس‌از سـال ۱۹۷۲ برای شاه به یک وسوسهٔ دروغی تبدیل شد. براندازی سلطنت و تاسیس جمهوری در افغانستان شاه را بسیارمضطرب کرد واین فکر را در وی تقویت نمود که اتحادشوروی قصد دارد حلقهٔ محاصره برگرد ایران‌را تنگ‌تر کند" (ص ۷۷ ـ ۷۶ کتاب). البته شاه از باصطلاح محاصره ایران به وسیلهٔ شوروی، وحشت نداشت، زیرا به خوبی می‌دانست که شوروی نیازی به‌محاصرهٔ ایران ندارد. وحشت مرگبار او از انقلاب‌ها و جنبش‌های رهائی بخش بود که هرلحظه سرنوشت محتوم او را دربرابر دیدگانش مجسم می‌کرد.

سیاست ضدشوروی برای شاه علاوه برانگیزه‌های طبقاتی وسیله‌ای برای جلب رضایت اربابان آمریکائیش بود. شاه برای نیل به‌مقاصدش از توسل به اعمال تحریک‌آمیز علیه شوروی ابائی نداشت. فریدون هویدا می‌نویسد: "درهفتم آوریل سال ۱۹۷۸ دربحبوحهٔ‌تظاهرات و راه‌پیمائی‌ها شاه با اعلام این‌که یک شبکهٔ جاسوسی متعلق به همسایهٔ شمالی را کشف نموده است جاروجنجال بزرگی به‌پا کرد. چند هفته بعد یک ژنرال پیر بازنشسته را به‌جرم شرکت در این شبکه به‌جوخهٔ اعدام سپردند. مقصود از این حرکت درموقعی‌که وضع داخلی کشور رو به وخامت می‌رفت چه می‌توانست باشد؟ شاه که از استقرار جمهوری درافغانستان و محاصرهٔ‌شوروی ترسیده بود می‌خواست به آمریکائی‌ها نشان دهد که سرویس‌های ضداطلاعاتی او با چه دقتی کار می‌کنند. یکی از آشنایان من که شخص مطلعی است گفت شاه می‌خواسته است با ایـن هیاهوی جاسوس بگیری کنگرهٔ آمریکا را تحت‌فشار قراردهد تا با فروش‌آواکس به ایران موافقت کند..." (ص ۷۹ کتاب). شاه برای پیشبرد مقاصد خود دردستگاه دولتی آمریکا از هیچ شیوه رذیلانه‌ای ابا نداشت. او با استفاده از پول فراوانی که ازفروش نفت به دست می‌آمد، توانسته بود بخش مهمی از سیاستمداران موثر آمریکا، بخصوص صهیونیست‌ها را به حمایت ازخود جلب کند. اردشیر زاهدی "سفیرشاهنشاه آریامهر" درواشنگتن برای رجال سیاسی آمریکا مجالس عیش تشکیل می‌داد وبه آن‌ها هـدیه‌های گرانبها می‌فرستاد. فریدون هویدا می‌نویسـد: "هنگامی‌که مهمانی‌های جنجالی اردشیر زاهدی درسال ۱۹۷۷ درمطبوعات‌آمریکا انعکـاس نامطلوبی یافت، شاه دریکی از دفعاتی که مرا پذیرفته بود دراین باره چنین گفت: مانمی‌دانیم که این‌کارها زیان دارند یا نه، اما آنچه می‌بینیم این است که زاهدی تمام سناتورهای‌آمریکائی را درجیب خود دارد" (ص ۷۸ کتاب).

فریدون هویدا همچنین می‌نویسد که "کارکنان سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکابه

www.iran-archive.com

دستور اکید مقامات مافوق‌خود حق نداشتند گزارش‌های انتقادی از رژیم شاه به مقامات بالاتر تقدیم کنند" . (ص ۸ کتاب) .

شاه برای حفظ منافع ارتجاعی‌ترین و هارترین گروه‌های انحصارات امپریالیستی آمریکا ، حتی به دفاع از نامزدهای این گروه‌ها برای ریاست جمهوری آمریکا می‌پرداخت. دربارهٔ پشتیبانی و کمک مالی شاه به پیروزی نیکسون دربرابرکندی ، فریدون هویدا می‌نویسد : "اردشیر زاهدی درسال ۱۹۶۰ به دستورشاه از نامزدی نیکسون علیه کندی پشتیبانی کرد وپس ازانتخاب کندی شاه مجبور شد زاهدی را به سفارت ایران درلندن بفرستد. شایع بود که اردشیر زاهدی درسال ۱۹۶۸ هنگامی‌که وزیرامورخارجه ایران‌بود برای کمک به انتخاب نیکسون با پیک‌مخصوص دیپلوماتیک پول‌به آمریکا فرستاده است" (ص ۱۳۷کتاب) .

بدین‌سان می‌بینیم که پیوند دیکتاتوری شاه و امپریالیسم آمریکا پس ازکودتای ۲۸ مرداد دراثر یک سلسله اقدامات به زیان خلق ایران ، به زیان خلق‌های منطقه وسراسرجهان پی‌درپی مستحکم‌تر می‌شد. روسای جمهور آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد هریک به نوبهٔ خود درتحکیم این پیوند نقش موثری داشتند. کارتر ، آخرین آن‌ها درپشتیبانی از رژیم شاه حداکثر کوشش خود را به‌کاربست. هنگامی‌که‌نخستین علائم طوفان درآسمان ایران ظاهرمی‌شد کارتر برای نشان دادن حمایت آمریکا از شاه سفرغیرعادی خود را به تهران انجام داد. این سفر کارتر را می‌توان به‌عنوان آخرین دیدار یک رئیس جمهور با شاه ایران‌یک سفرتاریخی نامید. این سفر از جهات دیگرنیزجالب توجه‌است. به شرح آن درکتاب فریدون‌هویدا گوش کنیم : " تهران ، ۳۱ دسامبر سال ۱۹۷۷. پرزیدنت کارتر وهمسرش درسر راه خود به هندوستان ، سال نو (مسیحی) را با شاه درکاخ نیاوران جشن گرفتند. دیدار کارترحس کنجکاوی روزنامه‌نگاران رابرانگیخت. کارتر وشاه یک ماه پیش باهم درواشنگتن دیدن کرده بودند. پس این‌دیدار درتهران چه معنائی می‌توانست داشته باشد؟ واقعیت این بود که رئیس جمهور آمریکا . . . می‌خواست بدین وسیله‌پشتیبانی علنی خود را ازشاه نشان دهد. . . . درنیمهٔ شب هنگام تحویل سال نو سران دوکشور گیلاس‌های بلور خود رابه سلامتی یکدیگر برهم زدند. کارتر درنطق خود ترقی سریع ایران راستود و اظهارداشت که از رعایت حقوق بشر درایران خرسند است وشاه را به عنوان سلطان روشن‌بینی که ازپشتیبانی کامل مردم کشورش برخورداراست تجلیل نمود . . . " (ص۷)

آیا کارتر با آن شبکهٔ گسترده اطلاعاتی وجاسوسی آمریکا درایران می‌توانست اطلاع نداشته باشد که شاه ازپشتیبانی کامل‌مردم کشورش برخوردارنیست ؟

آیا آن روزی که‌کودتای ۲۸ مرداد در اطاق‌های دربسته سرویس‌های جاسوسی انگلستان و آمریکا طرح ریزی می‌شد ، رئیس جمهورآمریکا و نخست وزیرانگلستان‌می‌توانستند اطلاع نداشته باشند که هیچ کس درایران ازشاه پشتیبانی نمی‌کند ؟

البته ،خیر.

این بارنیز امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی به یقین می‌دانستند که شاه تنها نمایندهٔ خود آن‌هاست وبس ، اما امیدواربودند که شاه‌با حمایت آنان بتواند این طوفان رانیز مانند طوفان‌های سابق (جنبش آذربایجان ، جنبش ملی‌کردن صنعت نفت ، جنبش روحانیون مبارز سال‌های دههٔ ۴۰ ، . . .) ازسر بگذراند.

دیکتاتوری‌شاه به‌منزلهٔ تکیه‌گاه اصلی سیاسی و نظامی امپریالیست‌های غرب برای آنان به‌منظور غارت نفت ، سرکوب جنبش‌های انقلابی خلق‌های منطقه ، مبارزه برضد سوسیالیسم‌بیش از آن قیمت داشت که به این‌سادگی‌ها به مرگ آن تن دردهند.

اما مردم ایران نیز بیش از هرچیز از نظام‌شاهنشاهی به آن دلیل نفرت داشتند ودر راه سرنگونی آن بپاخاسته بودند که استقلال ، آزادی وحیثیت ملی آنان را به امپریالیست‌های خارجی فروخته بود. خلق قهرمان ایران برای براندازی این نظام ننگین یکپارچه قیام نمود و طی نبردی خونین وسرنوشت ساز به رهبری قاطع امام‌خمینی دستگاه سلطنت را به‌زباله‌دان تاریخ افکند. بازتاب حوادث این نبرد را درکتاب فریدون هویدا دزشماره‌های بعد ازنظر خوانندگان گرامی خواهیم گذراند.

مردم ایران، برای پیروزی در جنگ:

ـ باضدانقلاب، درهرسیما و هرلباس، بیرحمانه به مبارزه برخیزید ،

ـ انضباط وخونسردی را درکار و زندگی، درخانه وخیابان صدچندان کنید،

ـ درهرتکه‌نان، درهرقطره‌آب، درهرذره سوخت و . . . صرفه‌جوئی کنید،

ـ شایعه‌پردازان، این موریانه‌های کثیف را، فاش و رسوا سازید ،

ـ برمحتکران و گرانفروشان، این خفاشان خون‌آشام، ذره‌ای رحم روا ندارید!

www.iran-archive.com

سیبرنتیک و دیالکتیک

مقدمه: پس از بررسی "تئوری انعرماسیون" درشماره‌پنجم (سال ۱۳۵۹) مجله "دنیا" و پس از نشان‌دادن رابطه بسیارنزدیک بین دیالکتیکو سیبرنتیک، دراین‌شماره به‌بررسی مبحث‌دوم در سیبرنتیک که "تئوری سیستم‌های متحرک" نام‌دارد، می‌پردازیم. بدوا به خلاصه‌مطالبی که‌در مقاله‌این‌شماره‌به‌آنها خواهیم‌پرداخت، اشاره‌می‌کنیم:

در این مقاله در تعریف سیستم گفته می‌شود که سیستم به مجموعه‌عناصرو یاواحدهایی‌اطلاق می‌شود که دررابطه‌ای‌دیالکتیکی (رابطه‌همراه با تاثیر متقابل) بایکدیگر پیوند دارند و تشکیل یک واحد کل، یک سیستم را می‌دهند. طبق این تعریف همه جهان هستی یک سیستم کلی است (مونیسم ماتریالیستی) و به‌بینهایت سیستم‌های کوچکتر و جزئی‌تر که همه‌با هم در پیونداند تقسیم می‌شود.

سیستم سیبرنتیکی سیستمی است متحرک (دینامیک). در این‌جا تحرک به‌معنی هرگونه تغییر و تحول است.

سیستم سیبرنتیکی چیزی جدا از محیط و سایر سیستم‌های موجود در آن نیست، بلکه با آن به‌شکل معینی پیوند دارد، دائما تحت تاثیر محیط‌خود قرارمی‌گیرد و به‌طور متقابل برروی محیط تاثیر می‌گذارد. مکانیسم مشخص پیوند و ارتباطات سیبرنتیکی در این مقاله تشریح‌شده است.

سیستم سیبرنتیکی به‌علت این‌که دائما توسط تاثیرات محیط خارج بمباران می‌شود، چنانچه قادر نباشد در مقابل این تاثیرات عکس‌العمل نشان دهد و نظم و تعادل محیط داخلی خود را حفظ کند، به‌زودی نابود خواهد شد. سیستم سیبرنتیکی‌در موارد‌ی یا خنثی کردن تاثیرات محیط خارج و در موارد‌ی دیگر با تکمیل کردن و پیشبرد محیط داخلی خود (قانون عام‌تکامل دیالکتیکی) قادر به حفظ خود و ادامه پیشرفت و تکامل سیستم است.

در این مسئله به‌اثبات سیبرنتیکی، قانون دیالکتیکی "تبدیل تغییرات کمی تدریجی به تغییرات کیفی" به اهمیت قانون "وحدت ومبارزهٔ اضداد" دیالکتیکی‌درحرکت‌وتحول‌سیستم‌های سیبرنتیکی از طرفی و ثبات و تعادل سیستم از سوی دیگر اشاره شده‌است.

کوشش شده است با آوردن مثال‌هایی ساده از زندگی روزمره و مثالی ازانقلاب‌شکوهمندصد

امپریالیستی و خلقی مردم‌ایران به‌رهبری امام‌خمینی به‌فهم هرچه بهتر مسائل مطرح شده‌کمک شود.

۲. تئوری سیستم‌های متحرک

سیستم‌چیست؟

سیستم به مجموعه عناصرو واحدهایی اطلاق می‌شود که دررابطه‌ای دیالکتیکی (۱)، با یکدیگر پیوند دارند وتشکیل یک‌کل واحد، یک سیستم را می‌دهند. رفیق طبری‌در کتاب "بنیاد آموزش انقلابی" سیستم را اینطور تعریف می‌کند: "سیستم عبارت است‌از مجموعه عناصر (المنت‌ها) که‌بین خود به شکل معین پیوند یافته است و یک‌نوع‌کل‌واحدرابوجود می‌آورند."

در این‌جا باید روی مضمون "**به‌شکل معین پیوند یافتن**" و یا "**رابطه‌دیالکتیکی**" بین‌عناصر و واحدها تکیه کرد. زیرا چنین نیست که‌اگر عناصر و واحدهای یک سیستم را، بدون پیوندمعین و رابطه دیالکتیکی، پهلوی هم بریزیم و با هم مخلوط‌کنیم، از جمع ریاضی آنها سیستم‌بوجود بیاید.

پس سیستم عبارت از مجموع واحدها و عناصری است که روابط و پیوندهای معین باهم‌دارند و ساخت (استروکتور) سیستم را بوجود می‌آورند.

یکبار دیگر تاکید می‌کنیم که روابط بین واحدها و عناصر سیستم از طرفی و رابطه‌سیستم با محیط و سایر سیستم‌های موجود درآن، روابط‌زنده، متحرک و متحول دیالکتیکی است‌وبه‌اتصال مکانیکی عناصر و سیستم‌ها بایکدیگر.

برای روشن‌شدن ساخت (استروکتور) سیستم‌های سیبرنتیکی‌مثالی بیاوریم.

اتومبیل در حال حرکت، یک‌سیستم متحرک است که خود از دو سیستم کلی‌اتومبیل‌ورانده، تشکیل شده‌است. اتومبیل به‌نوبه‌خود ازسیستم‌های جزئی‌تر، مانند سیستم موتور، سیستم‌برق، سیستم‌دنده‌ها، سیستم حرکت و هدایت (فرمان و چرخ‌ها) و غیره‌تشکیل‌شده‌است. اینهاواحدها یا عناصر اتومبیل‌اند و هرکدام‌از آنها را هم‌می‌توان به‌واحدها و عناصرکوچک‌تر و ساده‌ترتقسیم کرد. اتومبیل‌هم‌به‌نوبه‌خود می‌تواند به‌عنوان عنصری از رفت‌وآمد یک‌خیابان، یک‌شهر، یک کشور و حتی سیستم‌ترافیک جهانی به‌حساب آید.

برای آن‌که اتومبیل بتواند در پیوند با راننده به‌یک سیستم متحرک تبدیل شود، لازم‌است که همه‌واحدها و عناصر و به‌عبارت‌دیگر سیستم‌های جزیی‌تر به‌شکل‌معینی به‌هم پیوند یابند. یعنی آن‌چنان ارتباطی بین موتور و چرخها برقرار شود که تبدیل انرژی شیمیائی به انرژی‌حرکتی (سینتیک) در موتور به نحوی شایسته‌به‌چرخ‌ها منتقل شود و به‌علاوه چرخ‌ها به‌صورتی بافرمان پیوند یابند، تا بتوان سیستم متحرک را هدایت کرد. این ارتباط‌های پیچیده بین سیستم‌های جزئی‌تر و سیستم کلی، رابطه‌ای نیست جز ارتباط‌زنده و متحرک دیالکتیکی، همراه با تاثیر متقابل. حال اگر همه‌اجزاء و سیستم‌های جزئی یک اتومبیل را بر روی هم انباشته‌کنیم، علی‌رغم

---

۱) رابطه‌همراه با تاثیر متقابل اجسام و پدیده‌های طبیعی و اجتماعی

www.iran-archive.com

ارتباط ها و اتصال‌های مکانیکی که بین‌آنها برقرار است ، هیچ‌گاه به‌یک سیستم متحرک‌سیبرنتیکی تبدیل نخواهد شد . یا اگر اتومبیل و راننده به‌شکل معینی با هم پیوندنیابند ، سیستم‌اتومبیل‌ـ راننده به حرکت درنخواهد آمد .

هرسیستمی گذشته از ساخت (استروکتور) معین ، دارای عملکرد (فونکسیون) معینی نیزهست که بین ساخت و عملکرد سیستم رابطه‌نزدیک دیالکتیکی برقرار است . هر ساختی منشاءعملکرد معینی و هر عملکردی نمایانگر ساخت ویژه‌ای است .

عملکرد هرسیستم متحرکی نتیجه جمع ریاضی عناصر تشکیل‌دهنده‌آن و جمع ریاضی‌عملکرد اجزاءسیستم‌نیست . گو این‌که عناصر و واحدها ، شرط ضرور ایجاد سیستم‌اند ، ولی عملکرد و رفتار سیستم از طرز پیوند و ارتباط بین اجزاء تشکیل‌دهنده‌سیستم .نتیجه‌می‌شود و نه ازمجموع ریاضی خواص و عملکرد جداگانه‌اجزاء . برای مثال ، موتور، چرخ‌ها ، فرمان ، باطری، سیستم‌سیم کشی ، اطاق ، صندلی وغیره ، برای بوجود آمدن اتومبیل ، به‌عنوان یک‌سیستم متحرک‌ضرورند ، ولی آن‌چه که باعث می‌شود اتومبیل به‌عنوان یک سیستم از نقطه‌ای به‌نقطه‌دیگر حرکت کند . پیوند و ارتباطات ویژه‌ای است که بین این اجزاء برقرار می‌شود .

از یک سیستم متحرک بغرنج‌تر مثالی بیاوریم .

جامعه‌انسانی که‌یک‌سیستم متحرک بسیارپیچیده و بغرنج است از واحدهای انسانی تشکیل شده‌است . آیا با بررسی خواص جسمی و اخلاقی فرد فرد جامعه ، می‌توان به‌عملکرد این سیستم ماوراء بغرنج‌پی‌برد ؟ بدون‌شک جواب این سئوال منفی است . پس چه‌مسائل‌وچه‌عواملی درعملکرد یا رفتار این یا آن جامعه‌نقش تعیین‌کننده‌دارند ؟ طبق اصل سیبرنتیکی بالا که در عین‌حال یکی از اصول عمده‌دیالکتیک است ، عملکرد (فونکسیون) هر فرماسیونی (جامعه‌ای باساخت معین)از جامعه ، تابع پیوندها ، مناسبات و ارتباطاتی است که ، بین انسان‌ها در این یا آن فرماسیون اجتماعی برقرار می‌شود . این پیوندها و ارتباطات عبارتند از :

" مجموعه‌مناسبات اقتصادی که در روند تولید اجتماعی‌میان انسان‌ها برقرار می‌شود . . . مهم‌ترین بخش این مناسبات عبارت است از مجموعه روابطی که در درون آن نیروی کار انسان مولد به وسایل تولید پیوند می‌یابد و حلقه‌مرکزی آن مالکیت وسایل تولید است . " (۲)

مثلا در جامعه‌سرمایه‌داری که‌مبتنی برمالکیت خصوصی بر وسایل تولیداست ، آن‌چه که‌تعیین کننده رفتار و عملکرد این سیستم متحرک اجتماعی‌است ، مجموع ریاضی رفتار انسان‌هایی‌نیست که در آن زندگی می‌کنند ، بلکه روابط و پیوندهایی است که در جریان تولید اجتماعی ، به‌دور حلقه مرکزی عمده‌ترین‌مناسبات سرمایه‌داری یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ، ناگزیربین انسان‌ها و وسایل تولید از طرفی و بین‌گروه‌های انسانی از سوی دیگر، برقرار می‌شود .

پس نوع پیوند و ارتباط بین اجزاء یک‌سیستم متحرک و نوع پیوند بین کل‌سیستم و محیط، نه‌تنها منبع و منشاء انفرماسیون است که درمقاله‌گذشته به‌آن‌اشاره‌کردیم ،بلکه‌تعیین‌کننده‌رفتارو عملکرد سیستم نیز هست .

برخورد سیستمی به‌مسائل و پدیده‌های طبیعی‌و اجتماعی ، یعنی از بررسی جزئیات و رابطه‌و پیوند بین واحدها و عناصر، به‌عملکرد کل‌سیستم پی‌بردن و آن‌را هدایت کردن و برعکس از بررسی طرز رفتار سیستم کلی به‌ساخت و عملکرد اجزاء آن پی‌بردن ، کار بررسی و پژوهش رادر همه رشته‌های علم وفن ، شتابی‌حیرت‌آور بخشیده‌است .

---

۲) جوانشیر . اقتصادسیاسی ،صفحه۴ .

سیستم متحرک چیست؟

گفتیم که‌سیبرنتیک علم سیستم‌های متحرک (دینامیک) ،تنظیم‌کننده ورهبری خودکار (اتوماتیک)است .

سیستم‌های متحرک دینامیک به‌همه دستگاه‌هایی (چه‌طبیعی و چه‌اجتماعی و چه‌فنی) می‌گوییم که‌دائما تحت تاثیر محیط خارج قرار دارند . چون محیط خارج (مثلا طبیعت) دائمادستخوش تغییر و تحول و درجنب‌وجوش دائمی‌است ، پس هر سیستمی‌برای ادامه‌کار و حیات خودباید .

۱ـ متحرک باشد ، یعنی به‌طور دینامیک خود را باتغییرات و تحولات محیط خارج‌وفق‌دهد . درغیر این‌صورت به‌چوب‌لای چرخ‌های تاریخ تبدیل و خورد خواهد شد .

۲ـ نظم داخلی خود را در مقابل اختلالات محیط خارج حفظ کند . (به‌تئوری تنظیم و رهبری سیستم‌های سیبرنتیکی در بحثی جداگانه خواهیم پرداخت.)

۳ـ و بالاخره حرکت و اعمالی را که برای تنظیم و تعادل محیط داخلی انجام می‌گیرد‌بطور اتوماتیک رهبری کند .

هرسیستمی از موادمختلف ساخته شده است و برای‌حرکت خود از انرژی یا انرژی‌های معینی استفاده می‌کند. ولی آیا بررسی موادی که درساختمان سیستم شرکت دارند و شناختن نوع انرژی که مصرف می‌شود ، برای درک حرکت ، تنظیم ورهبری خودکار سیستم کافی‌است ؟ به‌طور مشخص آیا برای پی بردن به‌طرز رفتار یک‌اتومبیل ، یک ترن ، یک هواپیمای درحال حرکت ، تنها شناختن اجسام و موادی که در ساختمان آنها به‌کار رفته‌اند و نوع مواد سوختی که مصرف می‌کنند کافی است ؟ به‌این سئوال باید جواب منفی داد . پس سیستم متحرک که‌ازمواد مختلف ساخته‌شده و برای حرکت انرژی معینی مصرف می‌کند ، با استفاده از چه مکانیسمی قادر است محیط داخلی‌خود را درمقابل تاثیرات دائمی‌خارج متعادل ومنظم‌نگاه‌دارد ؟

سیستم متحرک سیبرنتیکی با برقرار کردن انواع‌پیوندهابامحیط خارج و تبادل اطلاعات (انفرماسیون) ، قادر به تامین حرکت ، تنظیم و رهبری‌خود است . و چون درسیستم‌سیبرنتیکی فقط‌آن مسائلی که برای حرکت ورهبری خودکار اهمیت دارندـ یعنی‌ازتباطات‌وپیوندهای‌گوناگون و تبادل انفرماسیون (خبر)ـ مورد بررسی‌قرار می‌گیرند ، مفاهیم‌واحکام‌سیبرنتیک تا نزدیکی مرز فلسفه از جانبی و ریاضیات از جانب دیگر تعمیم یافته و تجریدی‌اند . سیبرنتیک به‌عنوان علمی که یکی‌ازعام‌ترین خواص ماده متحرک ، یعنی ویژگی‌های انتقال ، تبدیل ، ذخیره و مصرف اطلاعات را بررسی می‌کند ، قادر است بافاکتورگرفتن از همه مسائل و مواد و موارد مشخص، قانونمندی‌های عام حرکت ، تنظیم و رهبری خودکار سیستم‌ها را ، چه‌در طبیعت ، چه دراجتماع و چه در فن و صنعت ، بیان کند .

مسئله‌تعمیم‌دادن به‌بررسی‌های موارد مشخص و بیان تجریدی قوانین عام حرکت ماده ، مختص سیبرنتیک نیست . همه علوم دیگر هم‌ازچنین شیوه‌ای برای کشف و بیان این یا آن‌قانون کلی استفاده‌می‌کنند .

شیمی به‌عنوان علمی که از زاویه خاصی به‌ماده متحرک نگاه می‌کند و حرکت‌مشخص(حرکت شیمیائی عناصر) و نوع پیوند و ارتباط(ترکیب و تجزیه شیمیائی مواد) ویژه‌ای را بررسی‌می‌کند ، اولا عناصر مختلف و خواص شیمیائی آنها را کشف می‌کند و ثانیا قانونمندی‌های پیوندو رابطه

www.iran-archive.com

بین عناصر مختلف را بررسی و نتیجه پژوهش‌های خود را به‌صورت این یا آن قانون عام شیمی بیان می‌کند.

مثلااین‌فرمول که: "اسید + باز = نمک" یک قانون عام شیمی است، زیرا در اینجا نه از اسید مشخص، نه از باز معین و نه از نمک خاص، صحبت در میان است. بلکه این قانون بطور عام به‌ما می‌گوید که هر اسید و هر باری، صرفنظر از مشخصات ویژه آنها، اگر با هم ترکیب شوند، نتیجه این پیوند شیمیائی نمک خواهد بود. اگر به معادله اسید + باز = نمک، خوب دقیق شویم، می‌بینیم که مسئله تعمیم‌دادن و بیان تجریدی این یا آن قانون، مسئله‌ای است کاملا" نسبی. زیرا با وجودی که در فرمول اسید + باز = نمک از اسید و باز و نمک مشخصی صحبت نشده‌است، ولی خود مفاهیم اسید، باز و نمک، در مقایسه با کل احکام و مقولات شیمی و کل ترکیباتی که در جهان مادی وجود دارند، موادی‌اند کاملا مشخص. پس درهرتعمیمی، مشخصات و ویژگی هم وجود دارد. ولی احکام و مقولات سیبرنتیک، به‌دلایلی که در بالا ذکر شد و با مثال‌هایی که در زیر خواهیم آورد، تاحد بیان فلسفی و ریاضی، عام و تجریدی‌اند. دلیل آن‌هم روشن است، زیرا وقتی سیبرنتیک مسئله حرکت انفرماسیون درسیستم‌های متحرک را بررسی می‌کند و حرکت انفرماسیون در همه رشته‌ها و زمینه‌های طبیعی، اجتماعی وفنی یکسان است، ضرورتا باید مقولات واحکام هم‌سیستم‌شمول باشند و در همه‌سیستم‌های متحرک‌صدق کنند.

برای آن‌که به‌تعریف سیستم متحرک و عام‌بودن مقولات و احکام سیبرنتیک بهتر پی‌ببریم، چند سیستم متحرک را از چند رشته مختلف بررسی می‌کنیم و برخورد سیبرنتیکی به‌آنها رامورد دقت قرار می‌دهیم.

۱ــ سیستم فشار خون: می‌دانیم که فشارخون انسان، در حالت طبیعی، نسبتاثابت است و بسته‌به‌شرایط محیط خارج و شرایط داخلی سیستم (بدن‌انسان) درحدود معینی نوسان‌می‌کند. ثابت‌ماندن فشارخون که خود یکی‌ازشرایط لازم زندگی است، از طریق تنظیم و رهبری خودکار انجام‌می‌شود. این تنظیم و رهبری خودکارچگونه‌است؟

قلب موتور گردش خون است و با انقباض ماهیچه‌های خود، خون را با فشار به‌داخل‌سرخ‌رگ‌ها می‌فرستد و براثر همین فشار است که خون در سیستم رگهای خونی به‌جریان می‌افتد. چون سیستم گردش خون جزئی از سیستم دینامیک و پرتحرک کلی‌تر، یعنی بدن انسان است، فشار خون نمی‌تواند و نباید بر روی یک خط و یک درجه معین دقیقا ثابت بماند. پس تغییر فشارخون که در اثر تغییر شرایط محیط‌خارج (کاربدنی‌شدید، استراحت و غیره) ضرورتابوقوع می‌پیوندد، باید به‌نحوی تنظیم و رهبری شود. این تنظیم و رهبری بدون‌دخالت اراده‌انجام می‌شود. شکل زیر طرز تنظیم و رهبری خودکار فشارخون را نشان می‌دهد.

در شکل شماره ۱ می‌بینیم که قلب خون را با فشار وارد سرخرگ بزرگ بدن به‌نام آاورت (Aorta) می‌کند. در قوس این سرخرگ‌بزرگ و پاره‌ای از سرخرگ‌های دیگر، گیرنده‌های بسیارکوچکی وجود دارند که فشاری را که‌به‌جدار رگ‌ها وارد می‌شود اندازه‌می‌گیرند و آن‌را به مرکز تنظیم و رهبری خودکار گزارش می‌دهند. گزارش وضع موجود فشارخون بوسیله‌سیگنال (علامت)های‌ویژه‌ای یا ازطریق رشته‌های عصبی و یاسیستم هرمونی بدن از اعضای مختلف بدن (مثلا رگ‌های خونی و کلیه) به‌مرکز یا مراکز رهبری می‌رسد. مرکز با گرفتن اطلاعات از گیرنده‌ها و مقایسه فشارخون هم‌اکنون موجود با فشارخونی که باید درشرایط مشخص (مثلا کار عضلانی

شکل ۱

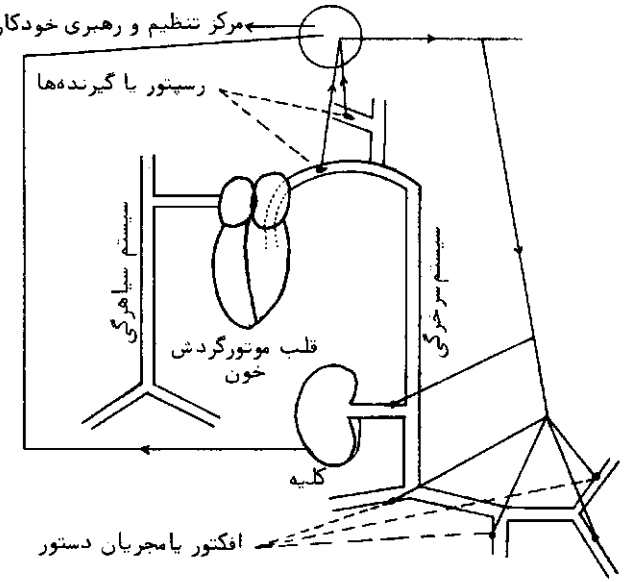

شدید) وجود داشته‌باشد، دستورات خود را از طریق رشته‌های عصبی و یا ترشحات هرمونی‌به مجریان دستور یا افکتورها، مثلا به جدار رگها برای تنگ و گشاد کردن آن‌ها از طرفی و به **ماهیچه‌های قلب برای تندتر یا کندتر و پرتوان‌تر یا کم‌توان‌تر کارکردن**، از سوی دیگر می‌رساند و به‌این‌وسیله‌گردش خون را به‌طور اتوماتیک و بدون دخالت اراده انسان تنظیم ورهبری می‌کند. شکل شماره ۱ خود یک تصویر بسیار تعمیم‌یافته از گردش خون و تنظیم فشار خون است. بعدا خواهیم دید که سیبرنتیک با انتزاع (فاکتورگرفتن) از همه اعضا و موارد مشخص این شکل و تعمیم دادن آن، مدل یا نقشه‌ای به‌دست می‌دهد که دیگر نه‌تنها درباره‌گردش خون و تنظیم‌و رهبری فشارخون، بلکه درباره‌همه‌سیستم‌های متحرک، چه‌طبیعی، چه‌فنی و چه‌اجتماعی، صدق می‌کند.

۲ــ سیستم‌متحرک اتومبیل ــ راننده: اتومبیل هم به‌عنوان سیستم متحرکی که توسط یک راننده‌هدایت می‌شود، تحت‌تاثیر دگرگونی‌های محیط خارج، دائما باید حرکت و رفتار خودرا تنظیم و رهبری کند. راننده از طریق چشم، گوش و سطح بدن، انفرماسیون‌های‌مربوط به‌تغییرات دائمی محیط خارج (پستی و بلندی و سربالائی و سرپائینی جاده و رفتار سایر شرکت کنندگان در رفت‌وآمد جاده‌و غیره) را دریافت می‌کند و با استفاده از این اطلاعات دستگاه تحت‌رهبری خود را تنظیم و رهبری می‌کند.

در شکل‌شماره۲ هم، مانند تصویر قبلی، اطلاعات مربوط به تغییرات محیط‌خارج از طریق گیرنده‌هایی چون چشم، گوش و سطح‌بدن، به‌مغز راننده، یعنی مرکز تصمیم‌گیری و فرماندهی می‌رسد و این دستگاه با مقایسه وضع موجود سیستم با وضعی که باید هم‌اکنون تحت‌شرایط مشخص وجود داشته‌باشد، دستورات خود را برای تنظیم و رهبری اتومبیل به‌دستگاه تحت

www.iran-archive.com

رهبری خود می‌رساند.

شکل ۲

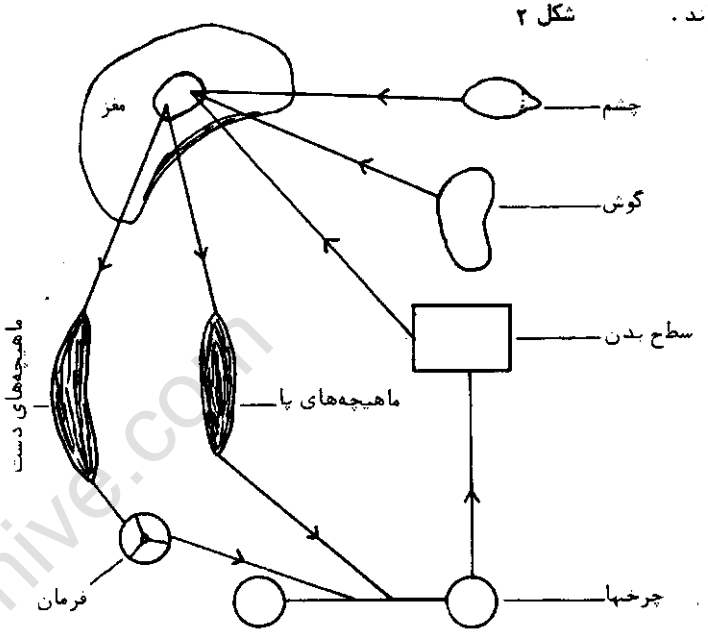

۳ـ سیستم تولید و توزیع کالا: یک کارخانه جنس مشخصی را تولید می‌کند و کالای تولید شده را باید دربازار به فروش برساند. اگر این کارخانه بدون توجه به تغییرات دائمی بازار دینامیک و درواقع با چشم‌های بسته جنس تولید کند یا دچار کمبود و یا دچار تورم در انبارـ های خود خواهد شد. پس باید به معنی واقعی کلمه چشم و گوش خود را باز کند و دقیقاًمواظب تغییراتی که دربازار کالا رخ می‌دهد، باشد.

کارخانه جنس می‌سازد، آن را درانبارهای خود ذخیره می‌کند و از طریق گیرنده یا رسپتورهایی که دراختیار دارد (نمایندگان، بازاریان، تقاضاها) تولید و توزیع و فروش کالا را تنظیم و رهبری می‌کند.

این شکل تعمیم یافته، دایره تنظیم و رهبری خودکار تولید، توزیع و مصرف کالا را نشان می‌دهد.

از این مثال‌ها زیاد می‌توان آورد و دایره تنظیم و رهبری خودکار هرکدام از آن‌ها را رسم کرد. مثلا دربدن انسان گذشته از سیستم خودکار گردش و فشارخون، سیستم‌های دینامیک دیگری هم مانند سیستم تنظیم قندخون، سیستم گوارش، سیستم تنفس، سیستم اعصاب و سیستم هرمون‌ها و غیره وجود دارند که همهٔ آن‌ها با انواع پیوندهای سیبرنتیکی یعنی پیوند همراه با تاثیر متقابل به هم مربوطند. ویا یک کارخانه ازطرفی با تولیدکنندگان موادخام و از سوی دیگر با سایرکارخانه‌ها دارای پیوندی همراه‌با تاثیر متقابل است.

ولی اگر به سه سیستم بالا و سه تصویری که ازطرز کار آن‌ها رسم کردیم خوب دقیق شویم

شکل ۳

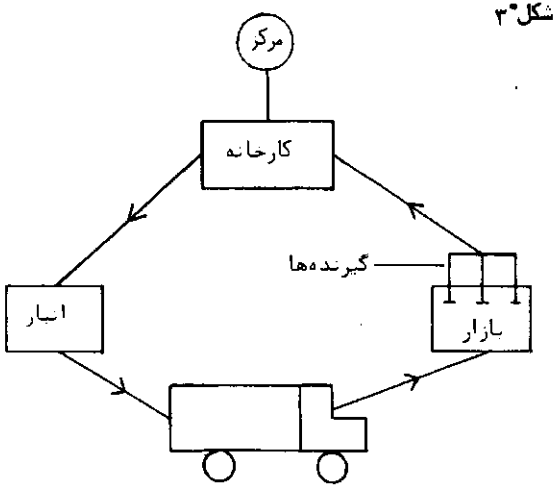

به یک قانون‌مندی کاملا عام و تعمیم یافته برمی‌خوریم که درهمهٔ آن‌ها مشترک است. سیبرنتیک با فاکتور گرفتن از همهٔ مسائل و اجزاء مشخص سه شکل بالا، عمده‌ترین اصل مشترک در همهٔ آن‌ها را که به انتقال، ذخیره و مصرف انرژماسیون مربوط می‌شود، به طورتجریدی بیان می‌کند. مگر نه اینست که ما در بررسی تنظیم فشارخون به این مسئله برخوردیم که این سیستم دینامیک با استفاده از اطلاعات مربوط به تغییرات محیط خارج و داخل، خود را به طور خودکار تنظیم و رهبری می‌کرد. مگر نه اینست که اتوموبیل درحال حرکت هم طبق همین اصل قادر به تنظیم و رهبری خود بود و کارخانه هم تولید، توزیع و مصرف کالا را با استفاده از اطلاعاتی که از وضع بازار بدست می‌آورد، تنظیم و رهبری می‌کرد؟

سیبرنتیک با فاکتورگرفتن ازمواردمشخص(سیستم‌گردش وفشارخون واجزاء آن، سیستم دینامیک اتوموبیل و اجزاء آن، سیستم تولید کارخانه و اجزاء آن) و عمده کردن مسائل و روابط مشترک، به شکل زیر می‌رسد که دایره تنظیم سیستم‌های متحرک نام دارد.

شکل ۴

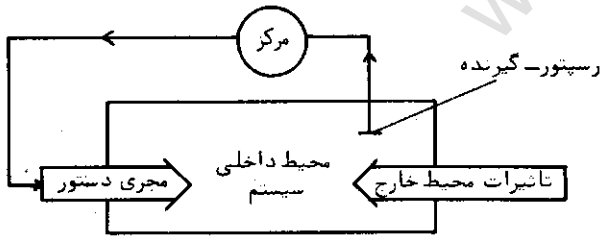

www.iran-archive.com

طبق این دایرهٔ تنظیم سیبرنتیکی، همهٔ سیستم‌های متحرک طبیعی و اجتماعی و فنی، دائما تحت تاثیر محیط خارج قراردارند و به معنی واقعی کلمه محیط داخلی آن‌ها مدام توسط تاثیرات محیط خارج بمباران می‌شود. فرق یک سیستم دینامیک سیبرنتیکی با یک جسم و یا یک سیستم غیرمتحرک (استاتیک) دراین است که دومی دست‌بسته تحت تاثیر محیط قراردارد، این تاثیرات رابدون ابراز عکس‌العمل تحمل می‌کند و چنانچه تاثیر محیط‌خارج خیلی شدید باشد، متلاشی می‌شود، ولی سیستم‌های نوع اول یعنی سیستم‌های دینامیک سیبرنتیکی، ابزار و وسایل و مکانیسم‌هائی دراختیار دارند، که توسط‌آن‌ها تغییرات محیط خارج را خنثی و درنتیجه محیط داخلی خود را متعادل و منظم نگاه می‌دارند و خود را دراقیانوس طوفانی محیط که دائما دستخوش دگرگونی است، چون کشتی هدایت‌می‌کنند.

درشکل تعمیم یافته شمارهٔ ۴ این مکانیسم (مکانیسم تنظیم رهبری خودکار) بخوبی ترسیم شده است. تاثیرات مختل کننده محیط خارج، محیط داخلی سیستم را دچار مخاطره می‌کنند و چنانچه سیستم قادرنباشد اطلاعات مربوط به تاثیرات محیط خارج را بگیرد و با استفاده از این انفرماسیون‌ها، محیط‌داخلی خود را برای تطابق دادن (آداپته‌کردن) باشرایط محیط خارج به عکس‌العمل وادارد، دیر یا زود نابود خواهد شد. درواقع هم سیستم متحرک، با استفاده از ابزار و وسایلی چون گیرنده‌ها، مجاری عبور انفرماسیون به مرکز فرماندهی و از مرکز به عضو یا اعضای مجری دستور، قادر است محیط داخلی خود را ثابت و متعادل نگه‌دارد.

پس سیستم سیبرنتیکی دائما تحت تاثیر دگرگونی‌های محیط خارج و سایر سیستم‌هائی قرار دارد که با آن‌ها درپیوند است. وباید قادر باشد محیط داخلی و تعادل آن را درمقابل تاثیرات مختل کننده محیط خارج حفظ کند و دیدیم که سیستم‌های متحرک سیبرنتیکی قادر به انجام چنین امری هستند.

ولی آیا این حکم‌سیبرنتیکی که صحت آن بی‌نهایت بار در آزمایشگاه بزرگ طبیعت و اجتماع به اثبات رسیده است، یک حکم یا حقیقت مطلق است؟ بدون شک نه.

زیرا اگر وظیفه سیستم فقط‌این باشد که تاثیرات محیط‌خارج را خنثی کند و محیط داخلی خود را، تحت همهٔ شرایط، ثابت نگه‌دارد، دیگر این سیستم، علی‌رغم همهٔ حرکت‌ها، رفتارها و جنب وجوش خود یکسیستم دینامیک سیبرنتیکی نیست. بلکه تبدیل به‌سیستمی می‌شود که دائما دریک نقطه درجا می‌زند و چون تغییرات و تحولات محیط‌خارج برپایهٔ اراده سیستم انجام نمی‌شود، دیر یا زود تضاد بین ثبات خشک سیستم و تغییرات دائمی محیط خارج به تضادی آشتی‌ناپذیر (آنتاگونیست) تبدیل خواهد شد و سیستم زیرپتک‌های پرتوان تاریخ از هم خواهد پاشید.

مفهوم حرکت درسیبرنتیک، تنها به معنی حرکت فیزیکی و وقوع این یا آن تغییر و دگرگونی دراطراف یک محور خشکو جامدنیست. حرکت سیبرنتیکی حرکتی است دینامیک، به این معنی که سیستم قادراست، محیط داخلی خود را، درمقطع معینی از زمان، در پله معینی از تکامل، ثابت نگه‌دارد. ولی سیستم سیبرنتیکی باید قادرباشد با استفاده از اطلاعاتی که از محیط خارج به دست می‌آورد، خود را برای‌روبرو شدن با تاثیرات آیندهٔ محیط که همیشه یکسان نخواهد بود، آماده کند و از یک شکل به شکل دیگر و ازمرحله‌ای پست‌تر به مرحلهٔ عالی‌تری از توازن و تنظیم محیط داخلی خود برسد. **این چیزی نیست جز تانون عام تکامل دیالکتیکی.**

دراین خاصیت سیستم‌های سیبرنتیکی راز تکامل انواع، از سیستم‌های ساده‌تر وپست‌تر

به سیستم‌های بغرنج‌تر و عالی‌تر، نهفته است.

اصل پیشرفت و تکامل سیستم‌های متحرک سیبرنتیکی را می‌توان با بررسی پیدایش حیات (که درنوشته‌ای جداگانه به آن خواهیم پرداخت) و تاریخ تکامل موجودات زنده، به خوبی دریافت. آن موجوداتی که درلحظهٔ معینی از تاریخ دارای آنچنان نظم و تعادل محیط داخلی خود بودند که با شرایط آن لحظه جور درمی‌آمد، ولی دائما درجا زدند و قادر نبودند خود را به مدارج عالی‌تری از نظم داخلی و به پله‌های بالاتری از نردبان تکامل برسانند، از غافلهٔ پرشتاب مادهٔ متحرک و درحال پیشرفت عقب ماندند و زیر چرخ‌های کوبنده طبیعت درحال تغییر و تحول خورد و نابود شدند و امروز از آن‌ها آثاری جز فسیل و یا نقاشی بردیوار غارها، باقی نمانده است. برعکس آن موجوداتی که‌توانستند در حین دمسازی لحظه‌ای با محیط، خود را به درجات عالی‌تر و تکامل یافته‌تر نظم و رهبری خودکار برسانند، روز به روز شکوفاتر و پایدارتر شدند.

حال ببینیم علت پیشرفت سیبرنتیکی چیست؟ و مکانیسم تکامل سیستم‌های دینامیک چگونه است؟

تبدیل تغییرات کمی تدریجی به تحولات کیفی

علت پیشرفت و تکامل سیستم‌های سیبرنتیکی همان قانون عام تبدیل تغییرات کمی تدریجی به تحولات کیفی دیالکتیک ماتریالیستی است و مکانیسم مشخص آن که به وسیلهٔ سیبرنتیک بررسی می‌شود، به‌شرح زیر است.

گفتیم که سیستم متحرک سیبرنتیکی دائما تحت تاثیر محیط خارج قرار دارد و حرکت خود را با استفاده از اطلاعاتی که به دست می‌آورد تنظیم می‌کند و محیط داخلی آن متعادل می‌ماند. ولی این به هیچ وجه به آن معنی نیست که محیط داخلی سیستم بدون هیچ گونه تغییری از میان تغییرات دائمی محیط خارج می‌گذرد. هرسیستمی درحین حفظ ثبات و تعادل محیط داخلی، باید تغییرات کمی تدریجی را که تحت‌تاثیر تغییرات محیط خارج در داخل سیستم ایجاد می‌شود تحمل کند. تغییرات کمی تدریجی درسیستم نمی‌توانند بی‌نهایت ادامه یابند، بدون آن‌که سیستم، درچارچوب زمان و مکان مشخص، دستخوش تغییرات کیفی شود. برای روشن شدن مطلب‌سیستم دینامیکی را درنظربگیریم که درزمان و مکان درحال حرکت است (یک بار دیگر یادآور می‌شویم که منظور از حرکت درسیبرنتیک به معنی عام‌کلمه است و نه تنها جابجا شدن فیزیکی).

این سیستم دائما دستخوش تغییرات کمی است. سیستم در روند حرکت خود به جائی می‌رسد که ظرفیت آن ازنظر تغییرات کمی پرمی‌شود و باید بین دو یا چند راه با احتمال وقوع مساوی یکی را انتخاب کند و به حرکت خود ادامه دهد. این همان لحظه و نقطه گرهی است که ادامهٔ پیشرفت بدون تحول کیفی ممکن نیست.

دراین شکل، سیستم متحرک، فاصله بین a و b را با تحمل تغییرات کمی تدریجی طی‌می‌کند، بدون آن‌که لازم باشد دچار تحول کیفی شود. درنقطه b دو امکان با احتمال وقوع مساوی برای ادامهٔ حرکت سیستم وجود دارد. دراین لحظه و دراین نقطه دیگر ادامه

www.iran-archive.com

شکل ۵

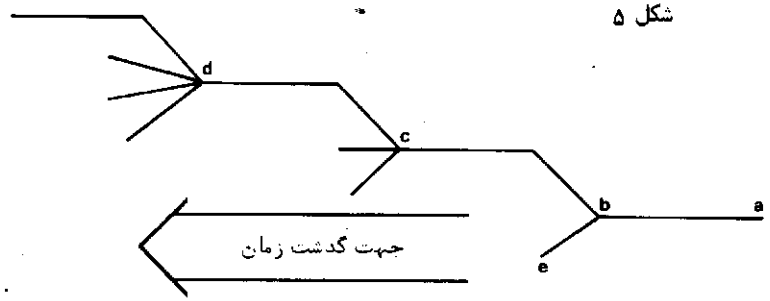

حرکت به صورت قبلی (تغییرات کمی تدریجی) ممکن نیست. سیستم باید ضرورتا با انتخاب یکی از این‌دو امکان، کیفیت جدیدی را بپذیرد و به سطح دیگری ارتقاء یابد. درواقع هم سیستم متحرک چنین کاری را انجام می‌دهد و با مصرف یک "بیت ــ bit" انفرماسیون از سطحی به سطح دیگرحرکت و درنتیجه به سطح بغرنج‌تری از نظم و تعادل داخلی خودمی‌رود.

همین روند درفاصلهٔ بین b و c ادامه می‌یابد. با این تفاوت که درلحظه و نقطهٔ "c" دیگر با دو امکان سروکار نداریم، بلکه سه امکان با احتمال وقوع مساوی درمقابل حرکت سیستم قرار دارد و مسئلهٔ انتخاب پیچیده‌تر از نقطهٔ "b" است ودرنقطه و لحظه "d" بازهم بغرنج‌تر می‌شود.

تصویر تجریدی شمارهٔ ۵ را باید فضائی درنظرگرفت. بدین معنی که درنقطه و لحظه "b" وجود دوخط یکی به طرف بالا و دیگری به طرف پائین به هیچ وجه به معنی امکان حرکت ازطرفی به سوی بالا (حالت کیفی‌عالی‌تر) و ازطرفی دیگر به سوی پائین (حالت کیفی‌پست‌تر) نیست. بلکه این شکل فقط نمایانگر آنست که دراین زمان و دراین مکان دو امکان با احتمال وقوع مساوی وجود دارد و چه سیستم درجهت b⟶c و چه درجهت b⟶e حرکت‌کند، باید ازنظرکیفی تحول یابد.

این را هم باید متذکرشویم‌که شکل شمارهٔ ۵ به هیچ وجه نشان‌دهندهٔ آن نیست که سیستم‌های متحرک بر روی یک خط یا خطوط مستقیم وسرعت ثابت حرکت می‌کنند. مسیر حرکت سیستم معمولا پیچ وخم‌دار و مارپیچی است. روند حرکت هم دستخوش کندی و شتاب است و حتی برای مدتی ممکن است پس رونده باشد. ولی جهت حرکت، به‌طورکلی و درمجموع، پیشرونده و همراه با تحولات کیفی‌است.

دراینجابه یک مسئله جالب فلسفی برمی‌خوریم که سیبرنتیک می‌تواند برای‌آن جواب دقیق بیابد. آن مسئله عبارتست از "**جبر و اختیار**". خوب به شکل حرکت و تحول سیستم سیبرنتیکی دقیق شویم. سیستم متحرک جبرا باید مسیرمعینی را طی‌کند. این مسیرهمیشه ازقبل آماده نشده است و فقط جهت آن‌توسط گذشت جبری زمان تعیین می‌شود. اگرسرنوشت حرکت سیستم ومسیردقیق آن از قبل تعیین شده باشد، سیستم ما دیگر سیستم متحرک سیبرنتیکی که برای ادامهٔ حرکت خود احتیاج به انفرماسیون دارد، نخواهد بود. اگر به شکل‌شماره ۵ خوب دقیق شویم می‌بینیم که سیستم دینامیک ما، جبرا درجهت گذشت زمان سیکران حرکت می‌کند ولی درطول مسیرحرکت خود قادر است و باید بین احتمالات‌و امکانات

مختلف این یا آن را **انتخاب** کند.

از این خاصیت سیستم‌های متحرک یک ویژگی دیگرناشی می‌شود که‌عبارتست از "هدفمند" بودن‌سیستم‌های سیبرنتیکی. همهٔ سیستم‌های متحرکی که قادرند محیط داخلی خودرابطور خودکار تنظیم و رهبری کنند، هدفمندند. به طورکلی دونوع هدفمندی درسیستم‌های متحرک می‌توان یافت:

۱ــ سیستمی که هدف آن از قبل تعیین شده است و همهٔ رفتار و عملکرد سیستم برای آن است که درحین حرکت با گرفتن اطلاعات از محیط‌خارج و دفع تاثیرات مختل‌کننده این محیط، به هدف مشخصی که‌از قبل تعیین شده است برسد. مانند سیستم متحرک اتومبیل راننده که قبل از حرکت هدف خود را تعیین کرده است و از همهٔ موانع و اختلالات محیط‌خارج می‌گذرد تا به این هدف مشخص برسد. این نوع هدفمندی را می‌توان هدفمندی خشک یا استاتیک نامید. زیرا دراینجا هدف ثابت است و سیستم خود را به طرف آن هدایت می‌کند.

۲ــ سیستمی که هدف آن ازقبل تعیین نشده است و سیستم با استفاده از اطلاعاتی که در حین حرکت به او می‌رسد، مناسب‌ترین راه را برای پیشرفت و تکامل خود انتخاب می‌کند. این نوع هدفمندی را می‌توان هدفمندی دینامیک نامید. این نوع هدفمندی ویژهٔ آن سیستم‌هائی است که دراقیانوس بی‌ابتدا و بدون انتهای مادهٔ متحرک شناور و از بی‌نهایت امکان و احتمال برای ادامهٔ حرکت و پیشرفت و تکامل برخوردارند. و به پیروی از حکم علیت دیالکتیک ماتریالیستی (پیوند علت و معلول و تاثیرمتقابل آن‌ها بریکدیگر) و تحت تاثیر عوامل ضرور و عوامل تصادفی راه خود را خود می‌سازند و به سوی پیشرفت و تکامل می‌روند. از سادگی به بغرنجی و از حالت‌های پست‌تر به کیفیات عالی‌تر می‌گرایند. مانند سیستم‌های جاندار که از ساده‌ترین ترکیبات معدنی منشاء گرفته، تاسطح مواد و مولکول‌های پیچیده و بغرنج آلی بالا رفته‌و پس از گذشتن از مراحل گوناگون و هست ونیست شدن‌های‌فراوان، امروز به صورت پردهٔ الوان انواع جانداران درمقابل چشمان انسانی قرار دارند که خودش زائیدهٔ حرکت و تکامل بس طولانی مادهٔ متحرک است. از همین جاست که باید به تفاوت ماهوی میان این نوع هدفمندی با هدفمندی "تله‌ئولوژیک" که به هدف آغازین برای تمام پدیده‌های طبیعت اعتقاد دارد و دارای پایهٔ علمی نیست، پی‌برد.

حال که سیستم سیبرنتیکی را به عنوان سیستم متحرکی که دائما تحت تاثیر محیط قرار دارد و برای تنظیم و رهبری خود انواع ارتباط ها و پیوندها زا با محیط برقرار می‌کند، شناختیم، به بررسی انواع ارتباط‌و پیوندهای مشخص سیستم با محیط بپردازیم. تصویرشمارهٔ ۴ را یک بار دیگر مجسم کنیم.

شکل ۶

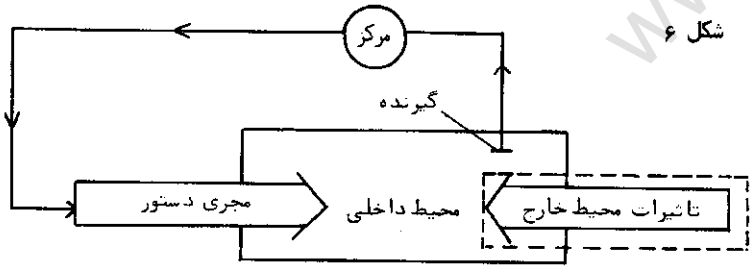

www.iran-archive.com

این شکل بسیار تعمیم‌یافته ، دایرهٔ تنظیم و رهبری سیستم‌های سیبرنتیکی است . این شکل با انتزاع (فاکتور گرفتن) از همهٔ مشخصات و ویژگی‌های سیستم ، به ما می‌گوید که سیستم دینامیک سیبرنتیکی ، چه طبیعی ، چه اجتماعی و چه فنی ، دائما تحت‌تاثیر محیط خود قرار دارد . تاثیرات محیط باعث دگرگونی‌هائی درداخل سیستم می‌شود که‌سیستم برای بقاء خود مجبور است :

۱ــ تاثیرات مختل‌کننده محیط خارج را خنثی کند ، ولی این کافی‌نیست .

۲ــ با استفاده از انفرماسیون‌هائی که به دست می‌آورد محیط داخلی خود را به سطح عالی‌تری از نظم و تعادل هدایت کند و تکامل بخشد .

برای بررسی نوع مشخص ارتباط ها و پیوندهائی که سیستم با محیط خود دارد ، قسمتی از دایرهٔ تنظیم فوق راکه‌با علامت ــ ــ ــ مشخص‌ومحدود شده‌است زیر ذره‌بین می‌گذاریم و آن را بررسی می‌کنیم .

در تصویر دایرهٔ تنظیم سیستم‌های متحرک رابطه سیستم با محیط یک طرفه ، یعنی از محیط به‌سیستم رسم شده است . ولی بررسی دقیق پیوند سیستم و محیط نشان می‌دهد که چنین نیست . زیرا سیستم و محیط با پیوندی دوجانبه ، همراه با تاثیر متقابل ، به هم‌ارتباط دارند ، که می‌خواهیم ویژگی‌ها و مشخصات این پیوند را بررسی کنیم .

دخول به بررسی مبحث پیوند سیستم و محیط‌را از اینجا شروع کنیم که :

تاثیرات محیط خارج "علت" است و تغییراتی که درسیستم در اثر این علت روی می‌دهد "معلول" تاثیرات‌محیط خارجی است . رابطه بین علت و معلول اساس پیوند سیستم بامحیط خود است .

قانون علیت دیالکتیکی ــ مبنی بر این‌که هرمعلولی زائیدهٔ علتی است و بین علت و معلول رابطه‌ای همراه با تاثیر متقابل وجود دارد ــ دراینجا هم کاملا صدق می‌کند . قانون علیت کلاسیک می‌گوید که علل برروی این یا آن سیستم تاثیر می‌گذارند و سیستم تحت تاثیر این علل از خود عکس العمل نشان می‌دهد . دراینجا رابطه بین علت و معلول رابطه‌ایست یک‌طرفه و خط وار . یعنی روند رابطه بین علت و معلول به‌طورکلی بر روی یک خط حرکت می‌کند .

طبق این شکل هرعلتی سبب معلولی می‌شود که این معلول به نوبهٔ خود علتی است برای معلول بعدی . مثلا اتومبیل بر روی سطح یخ بستهٔ جاده می‌لغزد ، ازمسیرخود منحرف می‌شود . یخبندان سطح جاده علت و انحراف اتومبیل از مسیرخود معلول آنست . اتومبیل به درخت کنار جاده برخورد می‌کند و آن را از ریشه می‌کند . درخت برسرعابری می‌افتد و او را می‌کشد . دراین حادثه با زنجیری از علت ومعلول‌سروکار داریم که می‌توان همهٔ آن‌ها را به صورت زنجیری بر روی یک خط‌رسم کرد . این نوع رابطه علت و معلول ویژه آن سیستم‌هائی است که برای ادامهٔ حرکت آن‌ها احتیاجی به تنظیم و رهبری خودکار نیست . آنجائی که پای تنظیم و هدایت این یا آن سیستم به میان می‌آید ، این نوع‌پیوند دیگر کارساز نیست .

شکل ۷ = پیوند خطی (Linear) بین علت و معلول

درسیستم‌های متحرک و هدفمند سیبرنتیکی باید نوع دیگری پیوند بین علت و معلول وجود داشته باشد که درخدمت تنظیم و رهبری خودکار سیستم قرارگیرد . درواقع هم چنین است . این نوع پیوند همان ارتباط دیالکتیکی بین همهٔ اجسام و پدیده‌های طبیعی و اجتماعی و ازجمله "علت" و "معلول" است .

سیبرنتیک این ارتباط دیالکتیکی را "پیوند معکوس" می‌نامد .

شکل ۸ = "پیوند معکوس"

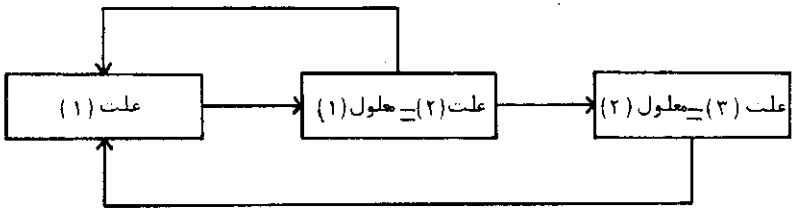

فرق اساسی شکل شمارهٔ ۸ با شکل شمارهٔ ۷ دراین است که ، درشکل اول علت به طور یک‌جانبه به معلول وصل است ولی درشکل شمارهٔ ۸ که‌بیانگر رابطهٔ دیالکتیکی بین علت و معلول می‌باشد ، گذشته از ارتباط قبلی یک رابطهٔ معکوس از معلول به علت وجود دارد . به همین دلیل پیوند سیبرنتیکی "پیوند معکوس" نامیده می‌شود . ازمجموع پیوندها و ارتباط‌هائی که بین یک سیستم و سایر سیستم‌ها (محیط خارجی سیستم) وجود دارد ، ازقبیل پیوند خشک مکانیکی ، و پیوند متحرک یکجانبه ، بین سیستم و محیط ، یک نوع پیوند برای سیبرنتیک قابل توجه و اهمیت است و آن پیوندی است که خودش نیز متحرک و دینامیک است . این نوع پیوند باعث می‌شود که نتیجه اعمال و رفتار سیستم درمحیط انعکاس یابد و ازطریق محیط و ازمجرای پیوند معکوس مجددا به خود سیستم برگردد . پس "پیوند معکوس" ، آن نوع ارتباطی است که با تاثیرمتقابل سیستم و محیط همراه است . در داخل این پیوند معکوس است که نوع دیگری از ارتباط ، مخصوص سیستم‌های دینامیک ، بوجود می‌آید که آن را "تاثیرمعکوس" می‌نامند . مکانیسم عمل"تاثیرمعکوس" چنین است که : سیستم به علت فعالیت خود بر روی محیط تاثیر می‌گذارد و باعث ایجاد دگرگونی‌هائی درمحیط می‌شود . تغییراتی که دراثر عملکرد سیستم در محیط ایجاد شده است از طریق پیوند معکوس به سیستم برمی‌گردد و به نوبهٔ خود باعث دگرگون شدن محیط داخلی سیستم می‌شود . به عبارت دیگر سیستم دینامیک نه‌تنها با تاثیر محیط بر روی خود ، بلکه با بازتاب تاثیری که خود بر روی محیط می‌گذارد ، بر روی خودش ، سروکار دارد .

تصاویر شمارهٔ ۸ و ۹ ارتباط عام دیالکتیکی و یا پیوند معکوس سیبرنتیکی را به‌خوبی نشان‌می‌دهند که دارای سه خاصیت عمده است :

۱ــ ارتباط دیالکتیکی که همان پیوند معکوس سیبرنتیکی است .

۲ــ تاثیرمتقابل سیستم برمحیط و محیط برسیستم .

۳ــ تاثیر معکوس سیستم از طریق محیط بر روی خود .

به طورکلی دونوع پیوند معکوس بین‌سیستم و محیط‌وجود دارد که عبارتند از :

۱ــ پیوند معکوس مثبت . ۲ــ پیوند معکوس منفی .

www.iran-archive.com

شکل ۹

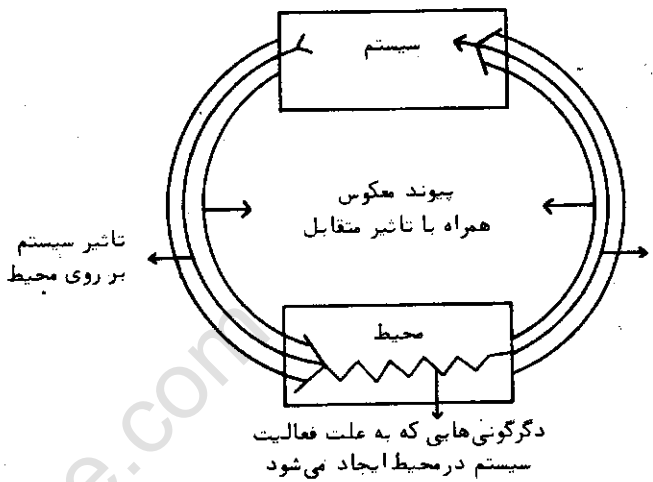

پیوند معکوس مثبت یعنی‌چه؟ پیوند معکوس مثبت به آن نوع ارتباطی می‌گوئیم که بازتاب تاثیر سیستم ازطریق محیط بر روی خود (تاثیر معکوس) باعث تشدید فعالیت و عملکرد سیستم شود.

برای قابل فهم شدن پیوند معکوس مثبت و درنتیجه تاثیرمعکوس مثبت بین سیستم و محیط یک مثال می‌آوریم.

همهٔ ما ماده‌ای به نام "باروت" را می‌شناسیم و خاصیت عمدهٔ آن را می‌دانیم. اگرجرقه آتش به باروت برسد و آن را مشتعل کند، دیر یا زود باروت منفجر می‌شود. چرا؟ چرا یک‌قطعه چوب و یا یک تکه ذغال، اگر آن‌ها را مشتعل کنیم، می‌سوزند ولی منفجرنمی‌شوند ولی همان سیگنال (جرقهٔ آتش) در باروت باعث انفجار آن می‌شود؟

علت این است که اتصال مکانیکی بین باروت و محیط که قبل از رسیدن سیگنال جرقه وجود دارد، هنگام مشتعل شدن به پیوند معکوس مثبت بدل می‌شود و ازطریق این پیوند تاثیر مثبت سیستم از طریق محیط بر روی خود پدید می‌شود. زیراباروت ماده‌ای است که، هنگام سوختن مقدار زیادی اکسیژن آزاد می‌کند و می‌دانیم که هرچه اکسیژن بیشتر دراختیار باشد، روند سوختن شدیدترخواهد شد. به‌مجرد رسیدن جرقه (سیگنال برای مشتعل شدن) باروت آتش می‌گیرد. باروت برای سوختن احتیاجی به اکسیژن محیط ندارد، بلکه اکسیژن لازم برای سوختن خود را خود تولید می‌کند. با توجه به این مسئله، مکانیسم انفجار باروت دقیقا روشن می‌شود. باروت می‌سوزد و اکسیژن تولید می‌کند. ازدیاد اکسیژن درمحیط باعث تشدید سوختن و شدیدشدن سوختن باعث ازدیاد بازهم بیشتراکسیژن می‌شود. این روند که در چارچوب پیوند و تاثیرمعکوس مثبت سیستم (باروت‌مشتعل) با محیط پیش می‌رود، به سرعت به مرحله‌ای می‌رسد که اکسیژن کافی برای مشتعل کردن همهٔ مقدار باروت‌موجود در اختیار قرار می‌گیرد و باروت منفجر می‌شود. بنابراین پیوند معکوس مثبت سیستم با محیط، دیریا زود

باعث نابودی سیستم خواهد شد. ولی همین پیوند معکوس مثبت، در مواردی ممکن است باعث جهش و تغییرکیفی (تغییرانقلابی) سیستم شود. برای روشن کردن تغییرات انقلابی که دراثر پیوندمعکوس مثبت پدید می‌شوند، مثالی ازجامعه می‌آوریم، برای چنین‌مثالی چه مورد و چه حادثه‌ای، نزدیک‌تر و قابل فهم‌تر از انقلاب شکوهمند ضدامپریالیستی و خلقی مردم ایران به رهبری امام خمینی؟ برای بررسی سیبرنتیکی انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی مردم ایران، ازنقطه مکانی و زمانی معینی وارد ماجرا می‌شویم و روند واقعی آن را دنبال می‌کنیم.

در فروردین ماه ۱۳۵۷ قیام مردم تبریز (که البته خود زمینهٔ‌قبلی داشت) علیه رژیم منفور و وابستهٔ به امپریالیسم پهلوی، بوقوع پیوست. دراین قیام تعداد زیادی کشته ومجروح شدند. رژیم کوشید با فرستادن نوکران حلقه به گوش خود به تبریز، دادن قول‌های پوچ و نسبت دادن قیام " به عوامل بیگانه‌ای که از مرزهای شمال به ایران آمده‌اند ! ! " آب برآتش انقلاب بپاشد و آن را خاموش کند. ولی همهٔ تلاش‌های مذبوحانهٔ رژیم فاسد و سرسپردهٔ پهلوی و ارتباطان آمریکائی آن، بی‌نتیجه بود، زیرا جرقهٔ آتش به باروت رسیده بود. در روز چهلم قیام تبریز، دراکثر شهرهای بزرگ ایران تظاهرات وسیعی به یاد شهدای قیام تبریز انجام‌گرفت. این تظاهرات بسیار وسیع‌تر و عظیم‌تر از قیام تبریز بود، از چهلمی به چهلم دیگر و سپس از روزی به روز دیگر توده‌های وسیع‌تری از مردم زحمتکش به انقلاب پیوستند. سیستم انقلاب به‌مرحله‌ای رسیده بود که هرعملش باعث آن‌چنان تغییرات طوفانی درمحیط (جامعه ایران) می‌شد که حرکت آینده انقلاب را تشدید و تقویت می‌کرد. این همان پیوند معکوس مثبت همراه با تاثیر متقابل دیالکتیکی و یا تاثیر معکوس مثبت سیبرنتیکی است. انقلاب ایران به سرعت تامرحله‌ای پیش رفت که در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن۱۳۵۷ به قیام همگانی و مسلحانهٔ مردم انجامید. انفجار عظیمی رخ داد. سیستم فاسد شاهنشاهی ازهم پاشید ولی خود سیستم نه آنکه نابود نشد، بلکه یک جهش کیفی و انقلابی بزرگ انجام داد و رژیم نوین جمهوری اسلامی ایران برقرارشد.

پیوند معکوس منفی یعنی‌چه؟ اگر تاثیر معکوس سیستم ازطریق محیط بر روی خود طوری باشد که باعث ضعف و سپس خاموش شدن حرکت‌سیستم شود، با پیوند معکوس منفی سروکار داریم.

برای مثال پرنده‌ای را درنظر بگیریم که با محیط خود دارای پیوندهای گوناگون، همراه با تاثیرمتقابل است. یکی از این پیوندها از طریق تنفس با محیط برقرار است. دراین پیوند دینامیک، پرنده دائما از محیط اکسیژن می‌گیرد و گازکربنیک به آن پس می‌دهد. درواقع سیستم پرنده با فعالیت‌های حیاتی خود باعث دگرگونی درمحیط خارج می‌شود. تاموقعی که پرنده در محیط آزاد زندگی می‌کند، اتفاقی نمی‌افتد. زیراپرنده ما ازطریق محیط با سایر سیستم‌های موجود درطبیعت پیوندهائی همراه با تاثیر متقابل برقرار کرده است. درست است که پرنده اکسیژن مصرف می‌کند و گازکربنیک پس‌می‌دهد، ولی پرنده با سیستم گیاهان که درعمل "فتو سنتز" خود (مصرف انرژی خورشید و ساختن مواد آلی) گاز کربنیک محیط را می‌گیرند و اکسیژن آزاد می‌کنند، درپیوند است.

حال پرنده را درمحفظه‌ای که درمقابل هوای خارج مسدود است، حبس می‌کنیم. چه‌اتفاقی می‌افتد؟ پرنده به تنفس خود ادامه می‌دهد، اکسیژن محدود محیط مسدود خود را می‌گیرد و گاز کربنیک به آن پس می‌دهد. پرنده با این عمل، ازطریق پیوند معکوس با محیط باعث

www.iran-archive.com

تغییراتی درمحیط می‌شود و تاثیر این دگرگونی با تاثیر معکوس به پرنده باز می‌گردد. روند استفاده از اکسیژن و پس دادن گازکربنیک تا مرحله‌ای پیش می‌رود که فشار اکسیژن محیط مسدود پائین و فشار گازکربنیک دائما بالا می‌رود. پرنده به حالت اغماء درمی‌آید و دیر یا زود می‌میرد. بنابراین تغییراتی که دراثرفعالیت حیاتی پرنده‌درمحیط ایجاد می‌شود، بطور متقابل بر روی سیستم پرنده تاثیر منفی می‌گذارد و باعث کندشدن فعالیت‌های حیاتی و بالاخره خاموشی چراغ زندگی آن می‌شود.

این نوع پیوند معکوس راپیوندمعکوس‌منفی‌وتاثیری‌راکه‌ازاین‌راه‌پرنده درارتباط با محیط بر روی خود می‌گذارد تاثیرمعکوس منفی می‌نامند.

به طورکلی هم تاثیرمعکوس مثبت وهم تاثیرمعکوس منفی با ادامهٔ حرکت و پیشرفت متعادل سیستم‌های دینامیک مغایرند. برای حرکت متعادل سیستم لازم است که دویا چند عامل متضاد هم‌زمان عمل کنند. درمثال پرنده، دیدیم‌که تاثیر متقابل دوسیستم با عملکرد متضاد (سیستم تنفس حیوانات ــ سیستم فتوسنتز گیاهان) یکی از علل ثبات و تعادل زندگی بر روی کرهٔ زمین است.

حال از یک سیستم دیگر مثال بیاوریم که دوعامل و دو عملکرد متضاد را درخود جمع دارد.

شعلهٔ شمع یک چنین سیستمی است. شمع تا موقعی که‌علامت یا سیگنالی از خارج به آن نرسد، جسمی است جامد و بی‌حرکت. به مجرد رسیدن علامت (آتشی که به فتیله آن نزدیک می‌کنیم) روشن می‌شود و شعلهٔ آن به صورت یک سیستم خودکار بسیار جالب درمی‌آید. حال یک شمع را باهم روشن کنیم و به شعله‌اش دقیق شویم. داستان سوختنش را بررسی کنیم تا راز قانونمندی‌های شعله آرام بخشش را دریابیم.

شعله شمع پس از روشن شدن، ابتدا لرزش نسبتا شدید دارد، بالا و پائین می‌رود و سپس نظم متعادل خود را می‌یابد و تاآخر منظم می‌سوزد. راستی چه‌قدرت‌ها و عوامل مرموزی شعلهٔ شمع را تنظیم می‌کند؟

درشمع ماده‌ای وجود دارد به نام "استآرین" که دراثرحرارت بخار می‌شود، با اکسیژن هوا می‌سوزد و ایجاد نور و حرارت می‌کند. با رساندن حرارت به فتیلهٔ شمع باعث می‌شویم که "استآرین" جامد بخار شود، به کمک اکسیژن محیط بسوزد و نور و گرما ایجاد کند. تا اینجا همه‌چیز عادی و طبیعی است. ولی اگر روند سوختن "استآرین" را به همین ترتیب دنبال کنیم دچار حیرت و وحشت می‌شویم. مکانیسم سوختن شمع چنین است که هرچه حرارت شعله دراثر سوختن شمع بالا رود "استآرین" بیشتری بخار می‌شود و درخدمت روند سوختن قرار می‌گیرد و هرچه استآرین بیشتر دراختیار باشد و بسوزد گرمای بیشتری ایجاد می‌کند. آیا این پیوند با پیوند معکوس مثبت باروت با محیط شباهت ندارد؟ چرا این همان پیوند است. پس"بچه‌ها فرار که الان شمع منفجر می‌شود!". ولی شمع علی‌رغم پیوند معکوس مثبت که با محیط برقرار کرده است و از این طریق تاثیر معکوس مثبت بر روی خود دارد، منفجرنمی‌شود. با پوزخند به فرارما، همچنان با نظم و تعادل خاص خود می‌سوزد. با حیرت به شعلهٔ شمع دقیق‌تر نگاه می‌کنیم. پدیدهٔ عجیبی است. شعلهٔ شمع چون نبض می‌زند و ضربان آن به صورت بالا و پائین رفتن‌های سریع و بسیار ظریف قابل رویت است. خیالمان راحت می‌شود شمع منفجر نخواهدشد. زیرا درمقابل پیوند معکوس مثبت، پیوند دیگری که ضدپیوند اول عمل می‌کند درحال عمل کردن است. این پیوند باید ضرورتا یک پیوند معکوس منفی باشد که تاثیرمعکوس

منفی آن از انفجار شمع جلوگیری می‌کند. درواقع هم چنین است. برای بررسی این پیوند معکوس منفی و پی‌بردن به طرزعمل آن برگردیم به این مسئله که حرارت شعله باعث بخارشدن "استآرین" و درنتیجه سوختن آن با اکسیژن هوا، و سوختن استآرین باعث ایجاد حرارت بیشتر می‌شود. پس هرچه استآرین بیشتر بسوزد، شعلهٔ شمع بزرگ‌تر و سطح تماس آن با محیط خارج وسیع‌تر خواهد شد و هرچه سطح تماس شعله با محیط وسیع‌تر شود، مقدارگرمائی که شعله به محیط خارج می‌دهد، افزایش می‌یابد. ازدست دادن حرارت، بخارشدن استآرین را ترمز می‌کند. این آن پیوند معکوس منفی است که با تاثیر معکوس منفی همراه است. بازی این دوپیوند معکوس متضاد، ضامن ادامهٔ حرکت متعادل و منظم سیستم‌شعلهٔ شمع است.

بنابراین "وحدت و مبارزهٔ اضداد"، سومین قانون اساسی دیالکتیک ماتریالیستی، موتور حرکت و تحول و درعین حال پایهٔ ثبات و تعادل سیستم‌های دینامیک، چه درطبیعت و چه دراجتماع، هم درجهان کهین و هم درجهان مهین است.

کشاورزان، روز پیکار است!

ـ آخرین دانهٔ گندم، آخرین غورهٔ پنبه، آخرین بوتهٔ چغندر، آخرین... را از زمین برچینید،

ـ یک وجب زمین را بی‌شخم و بذر نگذارید و یک قطره آب را هدر ندهید،

ـ مالکان بزرگ، سلف‌خران و رباخواران را یاری نهادهای انقلابی از روستاها بیرون رانید!

---

www.iran-archive.com

آنتونیو کاسینتو*

چه‌کسی؟

ترجمه‌از ع.آ.

آنچه براین‌سرزمین بزرگ فرومی‌چکد باران نیست ،
عرق جبین من است که مزارع را سیراب می‌سازد .
قهوه‌ها براین سرزمین بزرگ رسیده است ،
و تو این دانه‌های قرمز را قهوه مهندار ،
قطره‌های خون من است که به شیره بدل شده .
به زودی دانه‌های قهوه سفت می‌شود .
به زودی به آسیابش می‌برند ، خوش و گوارا می‌شود
سیاه می‌شود ، سیاه به رنگ پوست آن مزدور
سیاه به رنگ پوست آن مزدور .

از آن پرندگان سرخوش بپرسید
و از آن جویباران پیچان بی‌خیال
وازآن بادهای موذی بیابان‌ها که
چه‌کسی سحرگاهان برمی‌خیزد و به‌کشتزار می‌رود؟
یاکیست‌که تخته روان‌ها را بردوش می‌کشد و بادبزن‌های‌برگ خرما را
به جنبش می‌آورد ،
درتمام آن راه دراز؟
یا کیست که می‌درود و خودجز تحقیر

---

*آنتونیو در ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۲۴ درلواندا متولد شده . شاعری است مبارز . از آثار اوست : " این سرزمین بزرگ" ، "آهنگی بومی برای شبی تاریک" و"خلق به جنگ رود" . او پیش از این وزیرآموزش آنگولا بود . اکنون عضو کمیتهٔ مرکزی جنبش "مپلا" حزب کار و دبیرمجلس ملی امور فرهنگی در آنگولا است .

مشتی آرد فاسد و ماهی گندیده‌ای ،
وپلاسی ژنده و ۵۰ پشیز ،
حاصلی برنمی‌دارد؟
چه‌کسی ذرت را می‌درود
و پرتقال را به گل می‌نشاند؟
کیست که پول را به‌جیب ارباب می‌ریزد .
تاهرچه خواهد اثاث و زن بخرد ،
وسرهای سیاه برای ماشین‌های کارخانه؟
چه کسی به آن مرد سفید پوست شکفتگی
و معدهٔ فراخ و مال فراوان عطا می‌کند؟
چه کسی ؟
به زودی پرندگان سرخوش
و جویباران پیچان بی‌خیال
و بادهای موذی صحرا
به‌شما پاسخ خواهند داد :
ــ موننگامبا . . ی . . ی . . ی . . .
آه بگذارید از این نخل بالاروم
بگذارید جامی "ماروبا" بنوشم
شاید درمستی شراب فراموش کنم
موننگامبا . . ی . . ی . . ی را

www.iran-archive.com

استراتژی اقتصادی امپریالیسم

تضادهای درونی امپریالیسم روز به روز شدیدتر می‌شود، بحران و تورم و بیکاری بیش ازپیش برفرسودگی این نظام پوسیده و محتضر می‌افزاید. به‌نحوی که دیگر کشورهای امپریالیستی به‌تنهائی قادر به حل معضلات درونی خود نبوده و می‌کوشند به‌یاری هم براین دشواری‌ها چیره گردند. ولی حتی درچارچوب این "همکاری" بین‌المللی نیز کشورهای عمدهٔ امپریالیستی می‌کوشند عواقب مهلک این بحران‌ها و دردهای مزمن را به کشورهای دیگر، بویژه به کشورهای "جهان‌سوم" تحمیل کنند، ازهمین جا است که مساعی مشترک این کشورها عملا به تشدید تضادهای جهان سرمایه‌داری می‌انجامد. درمقالهٔ‌زیر که به قلم گ. سوکولنیکوف، اقتصاد دان اتحاد شوروی نگاشته شده، تضادهای جهان سرمایه‌داری و تلاش‌های عبث برای غلبه برآن‌ها بررسی و تشریح شده است.

"دنیا"

افول روزافزون سیستم سرمایه‌داری جهانی واقعیت انکارناپذیر دنیای امروز است. کشورهای امپریالیستی ازنظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سایرزمینه‌ها با بحران عمیقی روبروهستند، تضادهای ذاتی نظام سرمایه‌داری، چه تضادهای درونی و چه تضادهای بیرونی، پیوسته شدت می‌یابند، و درچنین شرایطی است که‌طبقهٔ حاکمه ــ بورژوازی ــ تلاش می‌کند تا فروپاشی جامعهٔ استثماری ــ جامعه‌ای که به حکم تاریخ محکوم به زوال است ــ را به تاخیر اندازد. سرمایه‌داری با به‌کارگرفتن تمامی امکانات خود دریک "بسیج همگانی" می‌کوشد تا به عملکرد مجموعهٔ مکانیسم اقتصادی خود، حداقل ظاهری آرام بخشد.

اینک که مسلم شده است که‌ابزارهای سنتی دخالت دولت‌در اقتصاد روز به روز کارائی خود را ازدست می‌دهند، طبقهٔ حاکمه، درتلاش خود درجهت تثبیت سیستم‌سرمایه‌داری،

می‌کوشد تا تمام قوای خود را متمرکز سازد و دراین راه گوئی به فورموله کردن مجموعهٔ مفاهیم و اصول استراتژی اقتصادی خویش متوسل شده است. وبدین‌سان سرمایه‌داری می‌کوشد راهی به خارج از دریائی متلاطم ازتضادها بیابد.

اقتصاد سرمایه‌داری پس از بحران

جهان سرمایه‌داری درسال‌های ۷۵ــ ۱۹۷۴، یکی از شدیدترین و عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی دوران پس از جنگ دوم را آزمود. این بحران درکشورهای بزرگ غربی، تمام بخش‌های اساسی تولید را فراگرفت و به روابط اقتصادی خارجی آسیب‌های جدی وارد ساخت. بیکاری افزایش یافت و رشد تورمی قیمت کالاها و خدمات سریع‌تر شد.

اقتصاد اکثر کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری درسال ۱۹۷۶ وارد مرحلهٔ جدیدی ازرشد ادواری شد. اما این رشد، برخلاف ادوار گذشته، بس ناپایدار بود. بدین‌دلیل دراین‌جا نمی‌توان سخنی از "رونق" اقتصاد سرمایه‌داری درمرحلهٔ پس ازبحران‌به میان آورد. تعدادی شاخص‌ها نشان می‌دهند که شرایط اقتصادی کشورهای غربی درحال رکود باقی‌مانده است. آهنگ رشد تولید ناخالص ملی پس از اندکی افزایش درسال ۱۹۷۶ سیرنزولی خود را آغاز کرد.

آهنگ رشد سالانهٔ تولید ناخالص ملی (درصد نسبت به سال قبل)

	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸
تمام کشورهای پیشرفته‌سرمایه‌داری	۵/۲	۳/۵	۳/۵
اروپای غربی	۴/۳	۲/۰	۲/۵
ایالات متحدهٔ آمریکا	۶/۰	۴/۹	۴/۵
ژاپن	۶/۰	۵/۱	۵/۰

کشورهای اروپای غربی خود را دروضعیتی بس نامناسب یافتند. مثلا رشد اقتصادی بریتانیا درسال ۱۹۷۷، بی‌کم وکاست برابرصفر بود، تولید ناخالص ملی درسوئد، فنلاند و دانمارک مطلقا کاهش یافت. وضعیت صنایع بس ناپایداربود، درشرایطی‌که فرآورده‌های صنعتی درانگلستان درسال ۷۷ــ ۱۹۷۶ درهمان سطح سابق باقی ماندند (که خود ۷٪ از سطح فرآورده‌های صنعتی ۱۹۷۳ پائین‌تر بود)، بسیاری کشورهای غربی تنها توانستند آن‌را به‌تعداد کمی از حداکثر پیش ازبحران‌بالاتر ببرند. یکی از ویژگی‌های دورهٔ جدید، تقاضای بسیار پائین برای کالاهای سرمایه‌ای است. شیوهٔ تولید سرمایه‌داری این قانونمندی خود را آشکار کرده است که هربحران عامل و آغازگر سرمایه‌گذاری‌های بزرگ جدیدی است، درحالی‌که اکنون رکودی همه‌جانبه درزمینهٔ سرمایه‌گذاری مشاهده می‌شود. حجم‌فعلی‌سرمایه‌گذاری‌های‌جدیددر اکثرکشورهای سرمایه‌داری حتی از سال‌های پیش از بحران کم‌تر است. بنگاه‌های تولیدی به خاطرعدم اطمینان به یک رونق اقتصادی باثبات و طولانی از سرمایه‌گذاری جهت گسترش ظرفیت تولیدی اجتناب می‌ورزند. یکی از نتایج این وضعیت افزایش استهلاک سرمایه استوار دربسیاری از کشورهاست. وجود ظرفیت بیکار که به ۲۰ــ ۲۵٪ کل ظرفیت می‌رسد، دربسیاری

www.iran-archive.com

صنایع و منجمله صنایع کلیدی به صورت حالتی عادی و معمولی درآمده است. رکود غیرعادی درسرمایه‌گذاری و بیکاری سرمایه استوار که به صورت بیماری مزمنی درآمده است، تاثیرات منفی شدیدی درزمینهٔ اشتغال بوجود آورده است. مسئله ایجاد فرصت‌های جدید اشتغال، از پایان بحران ۷۵– ۱۹۷۴، هم‌چنان فوریت و ضرورت خود را حفظ کرده است. بیکاری همه‌گیر هنوز به صورت بلیه‌ای مزمن دامن‌گیر جامعهٔ سرمایه‌داری است. افزایش مداوم ارتش بیکاران، آنچه که برای اولین بار در دوره‌های پس ازبحران مشاهده می‌شود، ویژگی عام وضعیت حاضر است، تا آنجا که درسال ۱۹۷۷، تا ۱۷ میلیون بیکار درکشورهای سرمایه‌داری به‌صورت‌رسمی ثبت شده است.

بیکاری و تورم، تاثیرات منفی شدیدی برسطح زندگی زحمتکشان دارد. افزایش شدید هزینهٔ خوراک، کالاهای مصرفی وخدمات، صرف‌نظر از روند ادواری سرمایه‌داری، درهمه‌جا مشاهده می‌شود. تضادهای اجتماعی درشرایط بیکاری مزمن و تورم لجام گسیخته شدت می‌یابند.

درعین حال قدرت اقتصادی شرکت‌های انحصاری تمرکز بیشتر و بیشتری می‌یابد. چنان‌که درسال ۱۹۷۷ ده موسسه‌ای‌که در ردهٔ بالای فهرست کمپانی‌های صنعتی ایالات متحده قرار دارند، ۴۰% کل عملکرد و ۵۰% کل سود ناویژه را به‌خود اختصاص دادند. درسال ۱۹۷۷، مجموع سود ۱۰۰ شرکت امریکائی به ۴۰ میلیارد دلار رسید. درهمین زمان افزایش سود کنسرن‌های منفرد به بالاترین رکورد خود رسید. مثلا درسال ۱۹۷۷ بیش از ۷۵% (نسبت به سال قبل) برمیزان سود بوئینگ و چیزی درحدود ۷۰% به میزان سود "فورد" افزوده شد.

انحصارات ازطریق مسابقهٔ تسلیحاتی افسارگسیخته، پیوسته برثروت خود می‌افزایند. مسابقهٔ تسلیحاتی درعین حال ضربات جبران ناپذیری بربخش‌های غیرنظامی اقتصاد وارد می‌سازد و به آنچنان ناهماهنگی‌اقتصادی همه‌جانبه‌ای می‌انجامد که برجریان‌عمومی بازتولید اثراتی منفی به‌جای می‌گذارد. مسابقهٔ تسلیحاتی بخش عظیمی از منابع مالی و مادی جامعه را می‌بلعد: درسال ۱۹۷۷ تنها کشورهای عضو پیمان "ناتو" بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار برای نگهداری ارتش و تولید جنگ‌افزار به مصرف رساندند.

بحران نیمه دهه هفتاد نیز ضرباتی جدی برسیستم روابط اقتصادی جهانی‌وارد ساخت. بسیاری کشورها برای سازگار کردن خود با سطح بی‌سابقه بالای قیمت‌های سوخت و موادخام، مرحلهٔ دردناکی راطی می‌کنند. اکثر کشورهای عضو شورای توسعه و همکاری اقتصادی قادر به برقراری موازنه در تجارت خارجی خودنیستند، چنانچه کسری موازنه بازرگانی ایالات متحده درسال ۱۹۷۷ به سطحی بی‌سابقه، یعنی به بیش از ۳۰ میلیارد دلار رسید و بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و هلند ازکسری موازنهٔ فرضی درتجارت خارجی رنج می‌برند. تنها آلمان فدرال و ژاپن می‌توانند ادعا کنند که توانسته‌اند خود را قدری با وضعیت بازار جهانی سازگار کنند و موازنه‌مثبتی را ارائه دهند.

طبیعت مبادلات خارجی که به طور روزافزونی روبه عدم تعادل دارد و افزایش کسری موازنه درتجارت خارجی بسیاری کشورها پیوسته موجب تشدید تضادها و تعارضات در صحنهٔ اقتصاد جهانی سرمایه‌داری‌عصرحاضر می‌شود. این وضعیت با مشکلات مالی و کاهش مستمر نرخ برابری دلار آمریکا روز به روز وخیم‌تر می‌شود.

به طوری که می‌بینیم، یک بررسی اجمالی از برخی جنبه‌های اقتصاد جهان سرمایه‌داری معاصر. ما را به این نتیجه می‌رساند که مرحلهٔ پس ازبحران ادواری، متشنج و بافشارها و

نوسانات شدیدی همراه است. درحقیقت ما شاهد تراکم جدیدی در دشواری‌ها و تضادهائی هستیم که آبستن خیزش‌ها و تشنجات اقتصادی ـ اجتماعی عظیمی هستند. تصور این‌که سرمایه‌داری انحصاری این شرایط‌را نادیده گرفته و برای غلبه‌برآن با تمام نیرو تلاش نمی‌ورزد، دورازواقع بینی‌است. سرمایه‌داری انحصاری می‌کوشد باایجادپیوندمیان‌عملکرداقتصادانحصاری و شیوه‌های گوناگون مداخلهٔ دولت سرمایه‌داری، بنیان ازهم‌پاشیدهٔ اقتصاد جامعهٔ سرمایه‌داری را قوام بخشد. سرمایه‌داری، اضافه‌بر شیوه‌های کهنه و کلاسیک خود، درچند سال اخیر به روش‌های جدیدی در استراتژی اقتصادی خود متوسل شده است.

سیاست تشویق

روشن است که تمام امکانات تنظیم خودکار اقتصاد سرمایه‌داری از کار افتاده اند. با اطمینان می‌توان گفت که دیگر از مکانیزم خودبه‌خودی بازار برای مرتفع ساختن وضعیت‌های بحرانی و رفع ناهماهنگی‌ها و عدم‌تعادل‌های موجود دراقتصاد سرمایه‌داری، دیگرخبرنیست. تضمین پروسهٔ بازتولید گسترده تنها ازطریق بکارگرفتن تنظیم کننده‌ها و محرک‌های مختلف توسعه امکان پذیر است. تردیدی نیست که انقلاب علمی وفنی؛ بزرگ‌ترین شرکت‌های‌انحصاری را قادرساخته است که حجم ضروری فرآورده‌های خود را پیش‌بینی کرده و دراین راه نوسانات محتمل تقاضا در بازارهای خارجی و داخلی را درنظر بگیرند. فوق انحصارات بدین ترتیب می‌توانند بی‌ثباتی و اختلالات ناشی از فعالیت موسسات خصوصی را تا اندازه‌ای تعدیل کنند. اما به تجربه می‌توان دریافت که چنین پیش‌بینی‌هائی درمجموع چندان موثر نیستند. کوشش به منظور تضمین ثبات در سیستم اقتصادی جامعهٔ سرمایه‌داری، به تدریج به صورت هدف کلیدی سیاست دولت درآمده است. دولت بورژوائی مداخله درحوزه‌های گوناگون اقتصاد سرمایه‌داری را آغاز کرده و درخلال دهه‌های گذشته با استفاده از اهرم‌های تنظیم‌کنندهٔ گوناگون بر برنامهٔ توسعه اقتصادی فعالانه تاثیرگذاشته و بدین‌سان به انحصارات کمک کرده است تا سودهای گزاف بدست آورند.

سرمایه‌داری انحصاری به منظور به عقب‌انداختن نابودی مقدر جامعهٔ محتضرسرمایه‌داری سال‌هاست که بنا به توصیهٔ دانشمندان اقتصاد سیاسی بورژوازی، درامور اقتصادی مداخله می‌کند. ولی تدابیر تنظیم‌کنندهٔ آن تنها درمقیاس ملی انجام می‌گرفته است. پایهٔ تئوریک تنظیم اقتصاد توسط سرمایه‌داری انحصاری ـ دولتی، از تزهای اقتصاد سیاسی عامیانه بورژوائی فراهم شده‌است. اقتصاددانان دست‌آموز بورژوازی پس از "کساد بزرگ" سال ۱۹۳۰، باطرح و ارائهٔ مجموعهٔ کاملی ازتوصیه‌هائی که گوئی قادر به تضمین عملکرد هماهنگ و طبیعی‌مکانیسم اقتصاد سرمایه‌داری است، "فرمان اجتماعی" طبقهٔ حاکمه خود را گردن نهادند. دراین میان تئوری "کینز" شهرت و رواج فراوانی یافت. بدون واردشدن به جزئیات الگوی پیشنهادی کینز، تنها باید یادآور شد که این الگو توصیه می‌کرد که ازطریق انگیختن تقاضا در بازار داخلی می‌توان بیکاری روبه رشد را ازمیان‌برد و سیری طبیعی برای جریان بازتولید تضمین کرد. سرمایه‌گذاری و دیگر پرداخت‌های دولت ـ حتی به قیمت کسر بودجه ـ باید دراین راه به‌عنوان ابزار اصلی بکار گرفته شود. توصیه‌های کینز و پیروان او تا اندازه‌ای به کاهش بیکاری کمک کرد اما خطرتورم شتابانی را نیز دربرداشت.

www.iran-archive.com

نظریات کینز (بزودی) با جریانی معروف به گرایش نئوکلاسیک دراقتصاد بورژوائی روبرو گردید. نمایندگان این گرایش (برخلاف کینز) برای دخالت مستقیم دولت درحوزهٔ تولید نقشی درجهٔ دوم قائل شدندو توجه خود را به تنظیم گردش پول معطوف داشتند. نئوکلاسیکها امید داشتند که بدین‌طریق جلو افزایش تهدیدآمیز قیمت‌ها را بگیرند، اما، این سیاست به‌طرز اجتناب‌ناپذیری، محدودیت‌هائی را برفعالیت اقتصادی تحمیل کرد و مسئلهٔ بیکاری را شدت بخشید.

نمایندگان هردومکتب بورژوائی، به‌هرحال، دروعده‌های خود به توسعه سرمایه‌داری فارغ از بحران درآیندهٔ نزدیک اکتفا نکرده و دورانی از رفاه عمومی راپیش‌بینی می‌کردند. اما هنگامی‌که دردههٔ ۱۹۶۰ آشکار شد که ازدست شیوه‌های هواداران کینز و نئوکلاسیک‌ها، برای درمان سرمایه‌داری محتضر کاری ساخته نیست، تلاش‌های جدیدی برای بخشیدن "رونقی" به اقتصاد سرمایه‌داری آغازشد. اقتصاددان بورژوائی آمریکائی، پل ساموئلسون، درتلاش برای یافتن وسائل موثرتری برای درمان بیماری‌های مزمن اقتصاد جامعه سرمایه‌داری، دکترین‌های ناموفقی که به "نئوکلاسیک ترکیبی" معروف شد، ارائه داد.

توصیه‌های ساموئلسون و دیگرنظریه‌پردازان مشابه درعمل نتایج مطلوبی ببار نیاوردوعمل، بهترین و مطمئن‌ترین معیارصحت و سقم هرنظریه‌ای است. اجرای این پیشنهادها نه مانع از بحران ۷۵ـ ۱۹۷۴ شد و نه از رشد پدیده‌های منفی دراقتصاد کشورهای امپریالیستی درمرحلهٔ پس ازبحران جلوگیری به عمل‌آورد. اقتصاد سیاسی بورژوائی دچار ناکامی شد. سخن از بحرانی عمیق دراقتصاد سیاسی بورژوائی، اینک، از دلایل کافی برخوردار است.

سرمایه‌داری اینک خود را دچار دور باطلی می‌بیند. بسیاری از کشورهای غربی خود را برسراین دوراهی می‌بینند: بالابردن سطح اشتغال و رشد اقتصادی که تورم فزاینده‌ای را به همراه دارد یا جلوگیری از افزایش قیمت‌ها که به طوراجتناب‌ناپذیری محدودیت فعالیت‌های اقتصادی و درنتیجه افزایش بیکاری و وخیم‌ترشدن وضعیت اجتماعی را به‌همراه دارد. ازاین‌رو حکومت کارتر کار خودرا با اعلام برنامهٔ دوساله‌ای برای تشدید فعالیت‌های اقتصادی در ایالات متحده، شروع کرد. بنابراین برنامه، به‌کارگرفتن یک سرمایهٔ اضافی به مبلغ ۳۱/۲ میلیارد دلار درجهت ایجاد شغل‌های جدید و انگیختن جریان تولید درنظرگرفته شده‌بود. و دراین راه کاهش نسبی درمالیات بردرآمد نیزپیش‌بینی شده بود. اما این برنامه بزودی کنار گذاشته شد، چه، نرخ فزایندهٔ رشد باعث افزایشی انفجاری درقیمت‌ها شد. بدین جهت تلاش‌های حکومت متوجه جلوگیری از تورم شد. کارتر در ژوئیهٔ ۱۹۷۸ وادارشد تا تورم را به‌عنوان مشکل درجهٔ ۱ داخلی اعلام کند. و درپی این اظهارات، از مالیات دهندگان آمریکائی مودبانه درخواست کرد که هزینه‌های مصرفی خویش را کاهش دهند، به عبارت دیگر، که سنگینی بار تورم را بردوش بکشند. عجز و ناتوانی سیاست سنتی تنظیم اقتصاد را هم‌چنین در فرانسه، پیشاهنگ دخالت دولت دربسیاری از حوزه‌های مکانیسم اقتصاد سرمایه‌داری، می‌توان مشاهده نمود. به‌هرحال اکنون ریمون‌بار، نخست‌وزیر فرانسه خاتمهٔ مکانیسم کنترل قیمت‌ها دربخش صنعتی را که درسی‌سال اخیر عمل‌می‌کرده، اعلام کرد و گفت که درآینده تنها رقابت دربازار به عنوان تنظیم‌کننده به کارگرفته خواهدشد. وی ضمن توجیه این عقب‌نشینی از سیاست تنظیم دولتی ادعا کرد که هدف این سیاست تشویق تنها آن دسته ازصنایع است که دراثر تغییرات جاری درساختار اقتصادی دچار مشکلاتی شده‌اند. حتی درکشورهای سرمایه‌داری نسبتا مرفهی چون آلمان فدرال، نظریات روشنی درمورد غلبه برمشکلات پس ازبحران وجود

ندارد. دولت آلمان غربی درعین حالی‌که دکترین "نئولیبرالیسم" و "اقتصاد بازار آزاد" را (که دردههٔ ۱۹۶۰ با عناصر متعددی از تنظیم اقتصادی کینز ترکیب شد) کنار نمی‌گذارد، تلاش دارد هدف‌های زیر را که به"مربع جادوئی" معروف است، تحقق بخشد. این اهداف عبارتند از: ثبات قیمت‌ها، سطح بالای اشتغال، تعادل درموازنهٔ پرداخت‌ها و رشد اقتصادی معتدل و یکنواخت و مداوم. دولت آلمان غربی درنتیجهٔ دخالت دراقتصاد توانسته است تا اندازهٔ معینی جلو بالارفتن قیمت‌ها را بگیرد. ولی افزایش بی‌سابقهٔ بیکاری درآلمان‌غربی که دردرجهٔ اول ناشی از نرخ نازل رشد دراقتصاد و بخش کلیدی آن صنعت است، اکنون زنگ خطری برای مسئولان این کشور است.

تنظیم‌کننده‌های اقتصادی دیگر که در دیگر کشورهای صنعتی سرمایه‌داری به کارگرفته می‌شوند، چه ازنظر شکل و چه ازنظر شیوه بسیارمتنوع و متناقضد، اما تمام این تلاش‌ها، صرف‌نظر از چگونگی دخالت‌دولت دراموراقتصادی، یک هدف مشترک دارند: گذاشتن بار تمام مشکلات اقتصادی بردوش زحمتکشان و فراهم‌آوردن امکانات جدید برای افزایش قدرت مالی و اقتصادی انحصارات.

شکست استراتژی اقتصادی امپریالیزم درسطح ملی، اینک حقیقتی‌غیرقابل انکار است. اقدامات سرمایه‌داری انحصاری‌ـ دولتی قادر به متوقف ساختن موقعیت رو به ضعف سرمایه‌داری در رقابت تاریخی آن با سوسیالیسم نیست.

مسائل حائز اولویت

وضعیت کنونی، رهبران جهان سرمایه‌داری را مصمم کرده است تا با هماهنگ ساختن اقدامات خویش و اتخاذ اقدامات ماورای ملی درجهت‌غلبه برمشکلات اقتصادی اساسی، راهی به خارج از این بن‌بست بیابند. به‌عبارت دیگر، درسال‌های اخیر شاهد تلاش‌های غرب به‌سوی بین‌المللی کردن استراتژی اقتصادی خود هستیم. درآمیختن اقدامات ملی و ماورای ملی در جهت تنظیم زندگی اقتصادی و تحرک بخشیدن به نیروهای مرکزگرا درسیستم‌امپریالیستی، از اندیشه‌هائی است که اخیرا رواج روزافزونی‌یافته است. لازم به یادآوری است که استراتژی‌جدید براساسی پراگماتیک (مصلحت‌گرایانه) و بدون تجدیدنظری درمفروضات و مفاهیم تئوریک موجود شکل گرفته است. درهمین رابطه است‌که و. هانکل، پروفسور آلمان غربی نتیجه می‌گیرد که "آنچه که غرب بدان نیازمند است عمل است و نه تئوری‌های جدید".

اکنون فوری‌ترین مسائل اقتصادی و به‌عبارتی مسائل "حائز اولویت"، مسائلی که منافع بسیاری از طرف‌هابدان‌وابسته‌اند، مسائلی که نمایندگان دولت‌های عمده امپریالیستی، با هماهنگ کردن و متمرکز کردن اقدامات و تلاش‌های خویش، کمر به حل آن‌ها بسته‌اند، به روشنی تعریف شده‌اند.

یکی از این وظایف "حائز اولویت" توجه فزایندهٔ غرب را به خود جلب کرده است، طرح و اتخاذ اقدامات مشترک موثر درجهت انگیختن اقتصاد است. ازاین رو است که حکومت آمریکا "برنامه‌ای برای احیای اقتصاد" پیشنهاد کرده است که مطبوعات غربی آن را به عنوان " Locomotive Concept " معرفی کرده‌اند. این برنامه با جهت دادن به مساعی کشورهای معینی (وپیش از همه آلمان‌غربی و ژاپن) تضمین رشد شتابانی (درچهارچوب سرمایه‌داری) را

www.iran-archive.com

درنظردارد.

طرح "لوکوموتیو" ازطرف بسیاری، و به‌درستی، چونان‌نشانی از تمایل آمریکا به یافتن راه حلی برای غلبه برمشکلات اقتصادی، آن‌هم به‌حساب شرکایش، تعریف شده است. واشنگتن با تقاضای "نیروی‌کشش" بیشتری از شرکاء و رقبایش (آلمان‌غربی و ژاپن) عملا به ضعف و تزلزل موقعیت خویش دراقتصاد سرمایه‌داری جهانی اعتراف کرده است. اما آلمان‌غربی به وضوح از ایفای نقش "لوکوموتیو" بیزار است. از این‌رو هلموت‌اشمیت دراین رابطه اعلام کرد: "تصور این‌که کشورهای متوسطی مانند آلمان فدرال و ژاپن باید نقش پزشک اقتصاد بیمار جهان (سرمایه‌داری ــ مؤلف) را ایفا کنند، رک و راست تصوری مسخره است." ایالات متحده و آلمان‌غربی، اینک درمورد بسیاری از مسائل مربوط‌به سیاست اقتصادی، آشکارا مشغول چانه‌زدن هستند و همان‌طور که " General Anzeiger " که دربن منتشر می‌شود اعلام کرده است: "فشار آمریکا بردولت آلمان غربی درماه‌های اخیر افزایش یافته است" آمریکائی‌ها از "بن" می‌خواهند تا با اقدامات اضافی برای احیای مجدد شرایط‌اقتصادی به نفع اقتصاد ایالات‌متحده موافقت کند، درحالی‌که آلمان‌غربی به‌نوبهٔ خود طرح متقابلی ارائه داده است که به موجب آن، این کشور به‌شرطی با اقدامات جدید جهت ایجاد تحرک بیشتردر فعالیت‌های اقتصادی داخلی موافقت خواهد کرد که تعدادی از کشورها از سیاست حمایت گمرکی دربازرگانی خارجی خود صرف‌نظر کنند. مثلا ایالات‌متحده باید واردات نفتی خویش را کاهش دهد، آنچه که به کاهش عظیمی در تجارت منجر می‌شود و تجارت جهانی رابا اختلال و بی‌نظمی مواجه‌می‌کندکه خود موجب رشد پدیده‌های منفی درحوزهٔ گردش پول می‌گردد.

تناقضات و مشکلات مبادلهٔ بین‌المللی، طبیعتا نه‌تنها به منافع جمهوری فدرال‌آلمان، ژاپن و ایالات متحده، بلکه به منافع تمام دولت‌هائی که انحصاراتشان فعالیت‌هائی درمقیاس وسیع دارند، لطمه وارد می‌سازد. بسیاری ازسیاستمداران غربی امیدوارند که با ایجاد نظم در حوزه مبادلات اقتصادی، به وضع اقتصاد ملی خود ثبات بخشند. به این دلیل روابط اقتصادی خارجی به‌طور اعم و بازرگانی خارجی به‌طور اخص، اینک به‌صورت اولین آماج تنظیم (روابط) بین دول درآمده است.

رونق پس ازبحران دربازار جهانی، فعالیت صادرات ــ واردات را به میزان معینی گسترش داده، اما درعین‌حال تشدید تضادها و برخوردهای میان‌سه قطب "مثلث امپریالیستی" یعنی ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن را نیزبه‌همراه داشته است. لازم به یادآوری است که سیاست به‌حداکثر رساندن صادرات و درعین‌حال به حداقل رساندن واردات اینک آشکارا خط مشی عمدهٔ بسیاری از کشورها را تشکیل می‌دهد. طبق برآوردهای موجود، محدودیت‌های جدید بین سال‌های ۷۷ــ ۱۹۷۴، ارزش کل بازرگانی جهانی را تاحدود ۵ــ ۳% تحت تاثیر قرارداده است. گسترش سیاست حمایت گمرکی دربازرگانی جهانی، اصل بازرگانی آزاد را که‌درطی سال‌های بسیاری چونان پایه واساس تنظیم مبادلهٔ کالاها دراقتصاد سرمایه‌داری جهانی بشمار می‌رفت، متزلزل ساخت. استفاده از سدهای حمایتی به بهانهٔ حمایت از شاخه‌های "ضعیف" صنایع ملی، به طور اجتناب‌ناپذیری به رقابت‌های جدیدی برای کسب بازار منجر شد.

سیستم حمایت گمرکی قبل ازهمه علیه ژاپن و کشورهای روبه رشد ــ صادرکنندگان اصلی کالاهائی که این محدودیت‌ها شامل‌آن‌ها می‌شود ــ به کارگرفته شده است. دراین رابطه باید یادآور شد که ژاپن‌در بازارجهانی فعالیتی استثنائی دارد. یکی از دلایل اصلی رقابت‌ــ

ناپذیری کالاهای ژاپنی، سطح نازل دستمزدهای آن درمقام مقایسه با دیگرکشورهای امپریالیستی است. درنتیجه، دیگرکشورها، نمی‌توانند دربرابر انحصارات ژاپنی پایداری کنند. این امر درمورد تمام رشته‌های تولیدی صادق است. از این رو ژاپن در مبادلات خود با آمریکا درسال ۱۹۷۷، ۶ میلیارد دلار مازاد داشت. آلمان‌غربی درهمین سال کالاهائی به مبلغ ۳/۷ میلیارد مارک از ژاپن وارد کرد درحالی‌که ارزش صادرات آن به ژاپن تنها ۱/۷ میلیارد مارک بود. "دست‌اندازی" صادراتی هم‌چنین از ویژگی‌های بازرگانی ژاپن با دیگر کشورهای اروپای غربی است.

ویژگی اصلی ساختار وارداتی ژاپن‌این است که به‌ندرت مجبور به خرید کالاهای ساخته شده از خارج می‌شود. نفوذ شدید انحصارات ژاپنی دربازارهای خارجی منبع تشنج دائمی میان ژاپن و دیگر کشورهاست. کشورهای طرف معاملهٔ ژاپن، اضافه بر اقدامات‌حمایتی (از کالاهای داخلی) سعی می‌کنند آن را وادار به محدودیت داوطلبانه صدوربرخی از کالاها بکنند. آشکار شده است که حکومت ژاپن، دراثرفشار ایالات متحده، ازبرخی‌شرکت‌هاخواسته است تا صادرات اتومبیل، فرآورده‌های فولادی و کشتی‌سازی خود راکاهش دهند. اقدامات حمایتی برخی از کشورهای اروپای غربی نه‌تنها متوجه ژاپن، بلکه متوجه ایالات متحدهٔ آمریکا نیز هست. چه، این‌کشورها بیشتر به این نکته پی می‌برند که رقابت با شرکت‌های آمریکائی، بسیاری از رشته‌های صنعتی و ازجمله رشته‌های پیشرفته ازقبیل صنایع فضائی، اتمی و الکترونیک را دچار ضرباتی جدی خواهدکرد. کشورهای عضوبازار مشترک هم‌چنین امیدوارند که با ایجاد موانع حمایتی قوی، ازعرضهٔ محصولات کشاورزی ایالات‌متحده در بازار جلوگیری کنند. و بدین‌سان با روی آوری به سیاست‌های حمایتی، "جنگ تجارتی" دوباره شعله‌ورشده است و کنفرانس‌ها و مذاکرات دوجانبه و چندجانبه به منظور سازش و یافتن راه‌حل منعقد می‌شود.

تجارت جهانی، اضافه برحمایت‌های گمرکی، بوسیلهٔ افزایش شدید کسری موازنه دچار رکودشده است. کشورهای سرمایه‌داری، هر روز بیشتر و بیشتر یکدیگر را به نقض آئین‌نامه‌ها و قواعد تجارتی متهم می‌کنند. ایجاد موازنه درتجارت خارجی اینک به‌صورت فوری‌ترین مسئلهٔ اقتصاد جهانی‌درآمده است. بحران مزمن پولی، که به صورت ادواری شدت می‌یابد، اضافه برهمهٔ این‌ها، اثرات خود را برجنبه‌های کلیدی توسعهٔ اقتصادی سرمایه‌داری گذاشته است.

مانور بزرگ در اقتصاد

کاملا روشن است که مهم‌ترین و حادترین مشکلات اقتصاد جهان سرمایه‌داری، به‌علت تضادهائی که پیکرهٔ جهان سرمایه‌داری را ازهم می‌گسلند، هنوز حل‌نشده باقی‌مانده‌اند. کشورهائی‌که قدرت و امکانات اقتصادی بیشتری دراختیار دارند، اهداف خودخواهانه ومحدود خود را آشکارا به‌حساب منافع رقبای خویش، تعقیب می‌کنند. مذاکرات و مشاورات دوجانبه و چندجانبه درسطح حکومت‌ها و انحصارات‌به منظور هماهنگ‌ساختن مواضع، دربرخی‌مواردخاص به‌انعقاد موافقتنامه‌هائی کمک کرده است، اما درکل، به‌نتایج دلخواه منتهی نشده است. رهبران کشورهای سرمایه‌داری، به منظورحفظ نظام سرمایه‌داری درمجموع خود، هنوز به تلاش‌ــ

www.iran-archive.com

های خود درجهت هماهنگ کردن اقدامات و تعدیل نتایج زیانبار فسادهای ذاتی سرمایه‌داری ادامه می‌دهند.

بدین‌منظور، مثلا درسال ۱۹۷۳، یک مجمع مشورتی غیررسمی معروف به کمیسیون سه جانبه برای بررسی فوری‌ترین مسائل جهان، ازجمله مسائل اقتصادی تشکیل شد. دراین‌مجمع، سیاستمداران برجسته، دیپلمات‌ها، نمایندگان انحصارات و دانشمندان ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن شرکت داشتند. آخرین جلسهٔ کمیسیون سه‌جانبه که بنا بر گزارش مطبوعات در ژوئن ۱۹۷۸ در واشنگتن برگزار شد، بحث‌های خود را حول وضع اقتصادی جهان متمرکز ساخت. گزارشی توسط پروفسور ب.ربرتز (بریتانیا)، ج. لاج (ایالات متحده) و هـ. اکاموتو (ژاپن) تهیه شده بود که طی آن شرایط اقتصادی و بازرگانی کشورهای غربی موردتحلیل قرارگرفته بودند. نویسندگان گزارش از این نکته ابراز نگرانی کرده بودند که تشدید بحران در کشورهای غربی، تهدیدی نسبت به کل اقتصاد سرمایه‌داری خواهد بود. پروفسور سوهیل (ایالات‌متحده)، هـ. مائول (آلمان غربی) و ک. أشیما (ژاپن) درگزارش خود درمسئله انرژی، تاکید کردند که مسائل جدی مربوط به‌بحران‌انرژی هنوز حل نشده باقی مانده‌اند، و این‌در حالی است که استراتژی مشترک انرژی هنوز تنظیم نشده است. این دانشمندان ایالات متحده را دراین رابطه قابل سرزنش دانستند، چه ایالات متحده عدم توانائی خود رادرپی‌ریزی یک برنامه انرژی ملی به اثبات رسانده بود.

کشورهای غربی اینک به ملاقات‌های رسمی و منظم رهبران سیاسی بزرگ‌ترین کشورهای غربی به منظور طرح یک استراتژی اقتصادی مشترک، امیدبسته‌اند. اولین کنفرانس اقتصادی سران حکومت‌های‌عمدهٔ سرمایه‌داری درسال ۱۹۷۵ در رامبویه، درنزدیکی پاریس برگزار شد. کنفرانس‌های مشابهی در ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ به ترتیب درپورتوریکو و لندن تشکیل‌شدند. در ۱۷–۱۶ ژوئیه ۱۹۷۸ یک‌کنفرانس سران دربن برگزار گردید. دراین کنفرانس نمایندگان ایالات متحده، آلمان‌غربی، ژاپن، بریتانیا، کانادا، فرانسه و ایتالیا شرکت داشتند.

کنفرانس‌های اقتصادی رهبران کشورهای غربی را باید بمثابه گرایشی به سوی تنظیم جمعی دولتی ــ انحصاری اقتصاد سرمایه‌داری تلقی نمود. ضرورت این شکل بی‌سابقهٔ فعالیت‌ها ازبین المللی شدن فزایندهٔ توسعهٔ اقتصادی، همزمان بودن این جریان، شرایط اقتصادی متغیر کشورهای جداگانه، تمایل روزافزون به‌سوی تعدد مراکز و رشد وتعمیق تضادهای اقتصادی بین دولت‌ها ناشی‌می‌شود.

درسه کنفرانس اول، به رغم بیانات خوش‌بینانهٔ شرکت‌کنندگان، نه نتایج مشخصی ببار آمد ونه استراتژی مشترکی برای غلبه برمشکلات مزمن اقتصادی پی‌ریزی شد.

هفت کشور بزرگ سرمایه‌داری باتوجه به ناکامی‌های پیشین‌خود، توجه‌بیشتری جهت تدارک کنفرانس چهارم، کنفرانس بن مبذول داشتند. این رویداد به دنبال ملاقات‌ها و مشورت‌های متعددی میان نمایندگان کشورها به طورجداگانه، صورت گرفته بود. از این رو جلسات شورای توسعه و همکاری اقتصادی و وزرای خارجهٔ کشورهای جامعهٔ اقتصادی اروپا در ژوئن ۱۹۷۸ منعقد شد. و کنفرانس روءسای حکومت‌های نه کشور اروپای غربی عضو بازار مشترک در ژوئیهٔ‌همان سال در Bremen منعقد گشت. هلموت اشمیت، صدراعظم آلمان‌فدرال و ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه درهامبورک مذاکراتی انجام دادند. وزیر اقتصاد آلمان غربی اتو لامبدورف جهت اطلاع از مواضع آمریکا، از آن کشور دیدن به عمل آورد. درست پیش از گردهم‌آئی سران، پرزیدنت کارتر با صدراعظم جمهوری فدرال‌آلمان، هلموت اشمیت

مشورت نمود. مذاکرات مهم‌دیگری نیز دراین زمینه درجریان بود. فعالیت‌های غیرعادی و شدید شرکت‌کنندگان قبل از گشایش‌جلسات، توسط روزنامهٔ فرانسوی " Les echos " به‌عنوان مانورهای بزرگ دراقتصاد توصیف شد. مسائلی که در دستورکار کنفرانس قرار داشت مدتی قبل از آغاز مذاکرات مشخص شده بود. به دنبال برخورد آراء و نظریات درسطح سران، تلاش‌هائی برای پایه‌ریزی استراتژی جدیدی برای توسعهٔ اقتصاد جهانی و تعیین میزان همکاری و مشارکت هریک از شرکت‌کنندگان دراین جریان، مبذول شد. بدین منظور پنج مطلب برای بحث انتخاب گردید:

۱) افزایش تولید و مبارزه بابی کاری و تورم، ۲) تثبیت روابط پولی بین‌المللی، ۳) همکاری درزمینهٔ انرژی، ۴) مسائل مربوط به سیستم حمایت گمرکی درمبادلات تجارتی و ۵) مسائل مربوط به مناسبات کشورهای صنعتی و کشورهای درحال توسعه.

اهدافی که توسط شرکت‌کنندگان درگردهم‌آئی بن تعقیب می‌شد، حتی قبل از گشایش کنفرانس درخطوط کلی مشخص و معلوم بود. پرزیدنت والری ژیسکاردستن، اعلام کرد که در "بن" می‌بایست برروی مجموعهٔ‌تدابیری بحث شود که کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی بتوانند به منظور افزایش فعالیت اقتصادی و درنتیجه، افزایش سطح اشتغال با آن‌ها موافقت کنند. هر کدام از شرکت‌کنندگان باید سهم خود را دراین مهم ادا کنند: ایالات متحده بادرپیش گرفتن خط مشی قاطع‌تری درزمینهٔ‌انرژی، ژاپن با بازترکردن بازارهایش، و به طورکلی کشورهای صنعتی ازطریق اتخاذ تدابیری در جهت رشد اقتصادی درسطح ملی. هلموت اشمیت، صدر اعظم آلمان‌غربی، وظایف حائز اولویت را چنین برشمرد: محدود کردن واردات نفت ایالات متحده، جلوگیری از تورم در آمریکا و ازبین بردن اقدامات حمایتی. او هنگامی‌که ازهمکاری آلمان‌غربی در بهبود اوضاع اقتصادی سخن می‌گفت، نگرانی خویش را ابراز داشت و از آن به عنوان "قولی که انجامش مشکل است" نام برد.

درچهارم ژوئیهٔ ۱۹۷۸ بلومنتال، وزیرخزانه‌داری ایالات متحده درمقاله‌ای که در روزنامهٔ فرانسوی لوموند منتشر کرد، نقطه‌نظرهای آمریکا را دربارهٔ گردهم‌آئی سران کشورهای خط مقدم سرمایه‌داری بیان داشت و چنین نتیجه گرفت: هیچ نتیجهٔ مهیجی را نمی‌توان از این گردهم‌آئی انتظار داشت. هدف از این ملاقات‌ها، تشویق نوع خاصی از سیاست اقتصاد کلان داخلی است که درجهان به هم‌پیوستهٔ ما، برای عملکرد آزام و یکنواخت بازارهای مالی و کالائی ضروری است. قبل از گردهم‌آئی، نمایندگان ژاپن، نگرانی خویش را از اوضاع اقتصادی دنیا ابراز داشتند. فوکودا نخست‌وزیر ژاپن، گفت که مهم‌ترین مسئله برای ژاپنی‌ها این است که سران‌دول و حکومت‌های شرکت کننده درگردهم‌آئی "بن"، حتی اگر به نتایج مشخص و معین دست نمی‌یابند، عقاید و نظریاتی ابراز کنند که تعیین‌کنندهٔ یک جهت و خط مشی باشد. اوشیما وزیرکشور ژاپن دراین باره، صریح‌تر صحبت کرد. او هشدار داد که تا هنگامی‌که جهان اطلاعی از سیاست انرژی ایالات متحده‌ندارد، نمی‌توان به حصول توافقی بین‌المللی امید داشت. این مسئله درمذاکرات تجاری "GATT" (General Agreement on Tassief and Trade) در ژنو، مورد توجه قرارگرفت. درآن‌جا ایالات متحده هیچ تمایلی برای دادن امتیاز از خود نشان نداد. درعوض از دیگران می‌خواست که‌مخصوصادر زمینهٔ کشاورزی به نفع او فداکاری کنند.

کنفرانس "بن" که ازهفت کشور بزرگ سرمایه‌داری تشکیل شده‌بود، با امضای سندی نهائی که متضمن برنامهٔ نسبتا جامعی بود به پایان رسید. به موجب این برنامه، قرارشد، رهبران

www.iran-archive.com

دنیای سرمایه‌داری قدم‌های مشترکی بردارند. در اعلامیه مشترکی که منتشر شد، شرکت‌کنندگان درمورد استراتژی فراگیرنده‌ای که مسائلی ازقبیل رشد، اشتغال و تورم، سیاست پولی بین‌المللی، انرژی و تجارت و غیره را، دربر می‌گرفت، توافق کرده‌بودند. نمایندگان این هفت کشور برای احیای اقتصاد سرمایه‌داری، کلا خویش را ملزم به رعایت اصولی کردند. اولویت‌هائی برای هرکشور درهرزمینهٔ خاص درنظرگرفته شد. مثلا قرار براین‌شد که ایالات متحده، فرانسه‌و انگلستان با جدیت بیشتری سیاست ضدتورمی را دنبال کنند. جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا و کانادا توجه خود را بر تشویق تقاضای داخلی متمرکز کنند و رشد سریع‌تر اقتصادی را تامین نمایند.

درسندنهائی، توجه زیادی به روش‌های مقابله با مسئلهٔ انرژی که درحال حاضر، یکی از عوامل عمده به هم‌ریختگی اقتصاد سرمایه‌داری است، مبذول شده است. دراین گردهم‌آئی تشخیص داده شد که کاهش وابستگی به واردات نفت لازم و ضروری است. درهمین زمان، پرزیدنت کارتر با تشخیص مسئولیت ویژهٔ ایالات متحده، درعرصه انرژی، تصمیم‌خویش را مبنی برکاهش واردات نفت به میزان ۲/۵میلیون بشکه در روز تا سال ۱۹۸۵، اعلام داشت. بنابرهمین تصمیم، مقررشد که تولید ذغال‌سنگ تا دوسوم افزایش یابد و قیمت داخلی نفت تا ۱۹۸۰ به سطح قیمت جهانی‌برسد.

اعلامیه امضاشده دربن نشان می‌دهد که رهبران غرب به منظور تامین ثبات دراقتصاد جهان سرمایه‌داری تلاش‌های قاطعی مبذول می‌دارند. سران هفت کشور دنیای غرب ازلزوم تقویت حداکثر نیروهای تمرکزگرا که لازمهٔ سیستم سرمایه‌داری است، به خوبی آگاهند و در همان حال مشغول کنترل نیروهای عظیمی هستند که از مرکزیت گریزان بوده و نظام سرمایه‌داری را با خطر اضمحلال روبرو می‌سازند.

با ارزیابی نتائج گردهم‌آئی بن، می‌توان گفت که رهبران دنیای سرمایه‌داری هنوز به یک استراتژی مشترک اقتصادی دست نیافته‌اند. البته درعین حال که نباید درخوش‌بینی رسمی رهبران دولت‌های امضاکنندهٔ سندنهائی مشارکت نمود، نباید به طورکلی امکان برداشتن گام‌هائی دراین جهت را منکرشد. مارکسیست‌ـلنینیست‌ها از این امر آگاهند که هنوز صورت‌بندی اجتماعی‌ـ اقتصادی سرمایه‌داری ذخایری دراختیار دارد که به وسیلهٔ آن قادراست دست به مانور زند و آشفتگی‌های جدی موجود درعملکرد مکانیسم اقتصاد سرمایه‌داری را تعدیل کند. ولی تمام این‌ها به این معنی نیست که کمونیست‌ها حکم‌مرگ حتمی و اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری را باتوجه به دلایل قانع‌کنندهٔ موجود، صادرنکنند. گردهم‌آئی بن نظیر کنفرانس‌های قبلی به بسیج ذخایر موجود کمک کرد و تاحدودی از شدت تضادها کاسته و بالاخره به جستجوی راه‌های سازش پرداخته است.

درهمین زمان باید یادآورشد که هیچ ملاقات و مذاکره‌ای درسطح رهبران قادر به حل تضادهای بنیانی و آشتی‌ناپذیر موجود بین کشورهای سرمایه‌داری نیست. هیچ‌گونه راه قابل درکی یافت نمی‌شود، تا به وسیلهٔ آن، بتوان از رقابت‌های سیاسی و اقتصادی که بین کشورهای امپریالیستی یعنی آمریکا و ژاپن با اروپای غربی و ژاپن درجریان است، رهائی یافت. همچنین نمی‌توان هیچ‌گونه هماهنگی در روابط کشورهای اروپای غربی عضو بازار مشترک مشاهده کرد. رشد تناقضات میان هفت دولت خط مقدم دنیای سرمایه‌داری با کشورهای صنعتی‌دیگر که از میز کنفرانس دورنگه داشته‌شده‌اند را نیز می‌توان پیش بینی کرد. واقعیت‌ها نشان می‌دهد که درحال حاضر مشکلات معینی درچگونگی انجام تعهدات پذیرفته شده در "بن" بروز کرده‌است.

ولی باوجود موانع اجتناب‌ناپذیری که برسر راه انجام طرح‌های توافق‌شده، ظهورمی‌کند، رهبران‌دنیای غرب به کوشش‌های خود به منظور یافتن راه‌حل‌های قابل قبول ادامه می‌دهند. در ارتباط با این‌کوشش‌هاست که امسال دوربعدی مذاکرات "هفت کشور" درتوکیو آغازخواهدشد.

* * *

بورژوازی سخت درتکاپوست تا پادزهری‌ـ هرچند جزئی‌ـ بیابد. تا بلکه بحران مزمن، تورم و دیگردردهای ذاتی سیستم روبه مرگ سرمایه‌داری رادرمان کند. اما رشته تنظیم‌گر سرمایه‌داری انحصاری‌ـ دولتی ـ چه ملی و چه ماورای ملی‌ـ به سختی می‌تواند، مکانیسم لرزان اقتصاد سرمایه‌داری را به هم پیوند دهد، چرا که تضادهای موجود بین گروه‌های مهمی از انحصارات و قدرت‌های جداگانه سرمایه‌داری بسیار عمیق وبزرگ است. همان‌طوری‌که‌ل. برژنف دربیست‌و پنجمین‌کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی اشاره کرد: " ماهیت امپریالیزم چنین اقتضا می‌کند که هرکدام درجهت‌کسب منافع به زیان دیگران تلاش کند و ارادهٔ خود را تحمیل نماید. تضادها اشکال جدید و تناقضات نیروی تازه‌ای به خود می‌گیرند".

ازدستور برژینسکی، مشاورامنیتی کارتر
به ونس، وزیرامورخارجهٔ آمریکا
افشاء شده بوسیلهٔ رئیس جمهوری بنی صدر:

"لازم است جو سوءظن و عدم اعتمادی را که بین ایران‌وهمسایگانش‌وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرار داد. رئیس جمهور (کارتر) معتقد است‌که پایان حمایت سیاسی‌از جمهوری اسلامی ایران، خصوصا توسط اتحادشوروی، حتما به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد.

---

www.iran-archive.com

خوشتران باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران
مولوی

مژده‌گوی فردا

بررسی زندگی و اندیشهٔ راجر بیکن (۱۲۱۴ـ۱۲۹۴م.)

درتاریخ فلسفه دو "بیکن" (Bacon) شهرت یافته‌اند: یکی راجربیکن و دیگری فرانسیس بیکن. راجر درسدهٔ سیزدهم و فرنسیس درسده‌های شانزدهم و هفدهم می‌زیست (۱۶۲۶– ۱۵۶۱). با آنکه روزگار بین نقش و عملکرد تاریخی آن‌دو، همانندی‌هائی پدید آورده است، ولی به هرجهت، به هریک شخصیت‌های تاریخی، انسانی، فکری و اخلاقی جداگانه‌ای داده است.

هدف ما دراین بررسی مقایسهٔ این دومتفکرنیست، بلکه می‌خواهیم‌به داستان زندگی و سیراندیشه **راجربیکن** بپردازیم که درسحرگاه دوران پرجوش و خروشی می‌زیسته که بعدها به نوزائی علم و هنر و اصلاح مذهبی و پیدایش اندیشهٔ رهائی اجتماعی و سرانجام فرو ریختن نظام فئودالی ختم شده است.

چهرهٔ عبوس این راهب مرتاض و مبارز، که چهارده‌سال از دوران پیری را درسیاهچال دیر فرانسیسکن در اکسفورد زندانی بود، ناصرخسرو علوی قبادیانی ما را بخاطر می‌آورد. نگارنده این سطور از دوران جوانی مجذوب جسارت و روشن بینی و عصیانگری این چهره شد و در "شکنجه و امید" از او و سخنانش یاد کرده‌است. اینک در سراشیب عمر با و بازمی‌گردد تا با تفصیل وشاید با اطلاع بیشتری از راجر بیکن سخن گوید و او را که به حق فیلسوف و طبیعت آزما و اندیشه‌پرداز نوآور سدهٔ میانه و مبشر اسلوب تجربی و مژده‌گوی فردای تاریخ نام داده‌اند، به سهم خود بشناساند.

راجربیکن درلسدهٔ سیزدهم (سده‌ای پربار از حوادث درعرصه‌های سخت مختلف) می‌زیسته و درهیاهوی عصرخود توانست از خلال زمان، عصردیگری را (که شاید جامعهٔ رشد یافته بورژوائی امروز معرف آنست) ببیند، یعنی زمانی که یک جمهوری فارغ از شاه و فئودال، به اوج ترقی فنی دست می‌یابد و معجزات علم و ماشین رامتجلی می‌سازد. البته این جمهوری از دیدگاه بیکن با نظارت پاپ و به اتکاء همه‌پرسی می‌باید اداره شود.

راجربیکن هشتاد سال، تقریبا از آغاز تا انجام سدهٔ سیزدهم، علی‌رغم فقر و دربدری و تکفیر و حبس و شکنجه و تحقیر و معارضه‌های موزیانهٔ دشمنان که همکارانش بودند، زیسته و بتمام معنی، فرزند قرن سیزدهم است. درست دراین قرن فشارجهان نو و جهان کهنه از دو

سو بالا گرفت و روندی آغاز شدکه تنها طی چند قرن بعد توانست به پیروزی برسد و جهان فئودالی اروپائی را با تمام مشخصاتش به مغاک عدم بفرستد.

جریان شگفت‌انگیز تاریخ چنین است که تکامل اجتماعی درسراسر انسانیت دارای حرکت موزون و همزمان نیست. مثلا درحالی که تمدن درافریقای سیاه و آمریکای سرخ پوست درسطح نظامات پدرشاهی قبیله‌ای بود، درآسیا و شمال افریقا، از این سطح فراتر رفته‌و بردگی و فئودالیسم شرقی را گذراند، ولی در اروپا، بویژه اروپای غربی (شاید به علت شرایط مساعد جغرافیائی و ارثیهٔ غنی فرهنگ رمی– یونانی)، تاریخ پیشتررفت. دیگ تمدن جوشید و جوشید تا فئودالیسم را ازمراحل بدوی آن خارج ساخت و به حالات رشد یافته‌تر رساند و سرانجام تکامل فلسفه و علم و فن و نبردهای عظیم اجتماعی و فکری، پوستهٔ سخت و ارتجاعی فئودالی را، علی‌رغم عناد خون‌آلودش، درهم شکاند و از قرن شانزدهم به بعد، ابتدا در هلند و انگلستان، و سپس در آمریکا و فرانسه، جوانه‌های نظام سرمایه‌داری را رو به‌رشد سریع برد و عصری نوبرپایهٔ بهره‌کشی و مالکیت خصوصی ولی درچارچوب اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فکری دارای کیفیت نو پدید آورد: عصرسرمایه‌داری.

این نظام زایش دردناک و طولانی داشت ومی‌بایست پایداری کین جویانهٔ پاپ‌ها، فئودال‌ها، پادشاهان مستبد، اشرافیت مغرور و مداخله‌گران فاتح را درنبردهایی‌مکرر در مکرر با تحمل ده‌ها و صدها شکست و عقب‌نشینی، طی‌چند سده به‌تدریج درهم‌شکند و خودجوشی رنگین و پرمایه‌ای را بگذراند و به همین جهت تاریخ سده‌های‌میانهٔ اروپا و بویژه اروپای باختری بسی جالب و متنوع و پرحرکت و زاینده است و یک گالری عظیم از چهره‌های نیک و بد پدید آورده که نمودار فصولی لرزاننده از زیست و تلاش انسان براین کرهٔ لاژوردی است.

خوشبختانه، ما در زبان فارسی (تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد) دواثر خلاصه ولی پرمضمون، که هم خوب نوشته و هم خوب ترجمه شده است دربارهٔ تاریخ قرون‌وسطی دردست داریم (۱) درگذشته ترجمه‌هائی از اثرمشترک آلبرماله و ژول ایساک از فرانسه و اثر بزرگ مورخان آمریکائی ویل دورانت وهمسرش از زبان انگلیسی درهمین زمینه انجام گرفته که به‌نظر اینجانب، به علت فقر اسلوبی و نقص تحلیلی، ارزش زیادی ندارند و حال آنکه متضمن تفصیلات بیشتری هستند. ولی دوکتاب‌نامبرده، تاریخ به معنای علمی وجدی کلمه است، اگر چه نقص آن اختصار است و مثلا دربارهٔ راجربیکن اطلاعاتی تنها درچند سطر می‌دهد. ولی برای کسانی که مایلند معلومات کلی کسب کنند، آثاری است خوب و حتی بسیار خوب.

برای آن که تصوری از محیط تاریخی راجربیکن بدست دهیم، با مراعات اختصار، منظره‌ای از مهم‌ترین مشخصات این‌عصر ترسیم می‌کنیم.

در سدهٔ سیزدهم شهرهای اروپای غربی آغاز رشد و کسب شخصیت گذاشتند. دربیزانس (روم‌شرقی) وجودشهرهای بزرگ مانند قسطنطنیه، طرابوزان، انطاکیه، اسکندریه‌وغیره‌که‌اتکاءبه فئودال‌های اطراف نداشتند امری عادی بود. ولی درغرب تسلط با روستا، با دژهای فئودالی

---

۱. این دواثر عبارتست از: "تاریخ قرون وسطی" زیرنظر پرفسورکاسمینسکی، ترجمهٔ آقایان انصاری و مؤمنی، نشراندیشه (بعنوان جلدچهارم تاریخ عمومی) و "تاریخ سده‌های‌میانه" اثرمستقل، نوشتهٔ دانسکوی و گیبالوا، ترجمهٔ آقای رئیس نیا، نشرپیام.

www.iran-archive.com

و سنیور و واسال‌های او دراین دژ بود. ازسده‌ٔ سیزدهم شهرهای آزاد یا کمون‌ها فزونی‌می‌یابند و شهرها نبردسختی را با سنیورها و شوالیه‌ها که خود را اصیل زادگان و نجباء (نوبلس) می‌خواندند برای‌تثبیت خودمختاری خویش‌آغاز می‌کنند. درشهرهای ایتالیا، مانند فلورانس، ژن و ونیز مدت‌ها بود که بازرگانان نقش و حیثیت اجتماعی داشتند. دراین قرن فلورانس نخستین سکه‌های طلا را به جای نقره ضرب می‌کند و درسال ۱۲۸۲ قانون "حق تقدم صنعت و فن" (Priori dell' Arti) می‌گذرد که به موجب آن قشرهای فوقانی اصناف مانند بازرگانان بزرگ و دارندگان کارگاه‌های بافندگی و بانک‌داران درقدرت سیاسی شرکت داده شدند. درهمین دوران شهرها (کمون‌ها) برای تقویت نیروی پایداری خود علیه فئودال‌ها اتحادیه‌هائی به نام "بوند" بوجود می‌آورند تا بتوانند درصورت تجاوز فئودال‌ها متحدا مقاومت ورزند. بازارهای مکاره سالانه که درآن بازرگانان کالاهای خود را از گوشه و کنار اروپا عرضه می‌کردند از همین دوران پدید می‌آید.

جنگ‌های صلیبی که‌منجربه‌ایجاد "حکومت لاتینی اورشلیم" برای چند دهه شد و از ۱۰۹۵ آغاز شده بود حتی درقرن سیزدهم، البته با حدتی به مراتب کم‌تر درچندموج ادامه داشت. این جنگ‌ها نزدیک به دویست سال طول کشید و خود داستانی جداگانه دارد. دنبالهٔ جنگ‌ها تاسال ۱۲۹۱ یعنی سه سال پیش از مرگ راجربیکن دوام یافت. این جنگ‌ها نقش خود را ایفاء کرد و اروپائیان را باتمدن بیزانس (که وی را کتابدارشرق می‌گفتند) وتمدن اسلامی آشنا ساخت. رخنهٔ آثار متفکران ایران و عرب مانند فارابی، ابن‌سینا (آویشن)، رازی (رازس) ابن رشد (آوورء ئوس) ابن هیثم (الهازن) و ابن جبرون (ال گابریول) و غیره و آشنائی اروپائیان با متون فلاسفه یونانی تکان نیرومندی درافکارایجاد کرد و پیدایش بیکن و دوستانش محصول مستقیم این رخنهٔ بزرگ فکری است. دراین قرن است که برای نخستین بار ارسطو از یونانی به لاتین ترجمه‌می‌شود. ابتدا ارسطو به فیلسوفی که دانشگاه مذهبی پاریس او را می‌پذیرد و سپس به فیلسوفی که ازطرف همین دانشگاه طرد می‌شود، بدل می‌گردد. سرانجام ارسطو با نفوذ ژرف درسیستم الهیات قدیس تماس‌داکو ئیناس (که درهمین‌سده‌ٔ معاصر و همدرس راجر بیکن بود) جای خود را برای همیشه درمکتب "تومیسم" یا تماس‌گرائی یعنی فلسفهٔ رسمی آتی واتیکان، بازمی‌کند و تعبیر ابن‌رشد ازفلسفهٔ ارسطورا (که نظر روشن‌بین‌ترین جوانان عصر را جلب کرده بود) به سایهٔ تکفیر و مطرودیت می‌راند.

دراین دوران تضادمابین پاپ‌ها و پادشاهان اروپا، که همیشه وجودداشته، روبه شدت می‌گذارد و نبرد پرفراز ونشیب طولانی بین پاپ و پادشاه برای سیطرهٔ بر اروپا رو به اوج می‌رود. "امپراطوری رم مقدس" که پادشاهان آلمان پدید آورده بودند، درهمین عصر به برکت فردریک دوم ازپادشاهان سلسلهٔ "هوهن‌شتائوفن" (Hohen Staufen) نخست به اوج می‌رسد ولی سریعا راه حضیض وانهدام کامل راسپری‌می‌کند. پاپ ازشرحمایت این امپراطوران ناخوانده رهایی می‌یابد.

درانگلستان انتشار فرمان "ماگناشارتالیبرتاتوم" (Magna Charta libertatum) که طبق آن فئودال‌ها وبخشی ازبورژوازی دارای جقوق و امتیازات سیاسی و اجتماعی شدند و سپس افتتاح "پارلمنت" درسال ۱۲۶۵ منجربه پیدایش "سلطنت صنفی" شد. این گامی بود به سوی جلو و نظیر فرمان "حق تقدم صنعت و فن" درفلورانس باید آن را نخستین جوانه‌های محجوب قدرت‌گیری سیاسی بورژوازی دانست.

قرن سیزدهم قرن تشدید بی‌سابقهٔ مبارزهٔ غنی و فقیر و مبارزات فکری است.

تفاوت فاحش فقرتوده‌های بسیار وسیع مردم و ازآنجمله روحانیون فقیر با اشراف‌فئودال، پادشاهان و شاهزادگان، پاپ و دربار واتیکان و کاردینال‌ها، به اندازه‌ای چشم‌گیر بود، که نمی‌توانست امواج خشم و پرخاش همگانی را برنیانگیزد. دربیزانس دوالحاد مانوی مسلک به نام الحاد" پاولیکان" و الحاد" بوگومولتس" مدت‌ها بود وجود داشت و شاید اندیشه‌های مانوی همین الحاد (که جنگ شیطان و خدا، اهریمن ویزدان رابرجسته می‌کرد و همهٔ‌قشرهای غارتگر و ستمگر فوقانی جامعه‌را جزء جنود شیطان می‌دانست)، بودکه به غرب رخنه یافت. بازی درقرن‌سیزدهم الحاد کاتارها (پاکیزگان یا پاکدینان)، الحاد آلبیژوآ (آلب‌ها) والحاد آمالریک درمیان توده‌های ژنده‌پوش رخنه‌ای وسیع پیدا کرد و مایهٔ شورش‌ها و عصیان‌ها و خونریزی‌ها شد.

الحاد و آزاد اندیشی پاپ‌ها را به فکرتاسیس انکیزیسیون (دستگاه تفتیش عقاید) افکند که ازقرن‌سیزدهم آغازشد و تاپانصدسال‌بعد منشاء جنایات عدیده گردید. پاپ کشیش‌های فقیر و ژنده‌پوش دمی‌نیکن را (به اتکاء ایمان متعصبانه‌اشان) مامورسرکوب خشن ملحدین و آزاد اندیشان کرد. چون کلیسیا از خونریزی بیزار بود، مفتشان‌پاپ‌ترجیح‌می‌دادند قربانی خود رابسوزانند! هزارهاتن به صرف سوءظن در آتش سوختند. قاضیان پاپ می‌گفتند: "شما ای متهم می‌گوئید که هیچ گناهی ندارید، چه بهتراز این، درعوض باوجدان‌پاک و آسوده خواهیدسوخت." یا می‌گفتند: "مافرصت جداکردن گناهکار از بی‌گناه را نداریم. این کار را به جای ماخدا در روزمحشر انجام خواهد داد. نگران‌نباشید!"

این عصر عصرپیدایش دانشگاه‌هاست که البته درپیوند کامل با کلیسیاها قراردارد. در بولونی (دربورگوندی) و پاریس و آکسفورد و کمبریج و سالامانک و پراگ و کراکوی (سیلزی، لهستان) و غیره، دانشگاه‌هائی پدید می‌شود که درآن صرف و نحو زبان لاتین، الهیات، علوم ادبی، منطق، فن موسیقی، ریاضیات، هندسه (به معنای جغرافیا و طبیعیات) و هیئت و گاه‌شناسی و پزشکی و حقوق تدریس می‌شد. بویژه دانشگاه پاریس ازلحاظ تدریس الهیات شهرت داشت و درزمان بیکن شخصی به نام اتین تامپیه که به واتیکان بستگی داشت (E.TemPier) مدت‌ها "رکتور" ورئیس این دانشگاه بود و تکفیر ارسطو از شاهکارهای اوست. رونق شهرها موجب رونق معماری قصور و کلیسیاها نیزشد و زایش‌سبک معروف به "گتیک" باشکوه و زیبائی هنرمندانهٔ خاص خود، متعلق به این سده است. تاآن‌موقع سبک متداول "رومی یا رمن" نام داشت و بناها از شادی و جلال سبک گوتیک عاری و تیره و بی‌روح بودند.

توجه راجربیکن به علوم‌تجربی دراین عصرتصادفی‌نبود. از طریق جنگ‌های صلیبی بسیاری از فنون عملی متداول درشرق، دراروپای غربی تداول یافت و یا بسط و رونق تازه‌ای به خود گرفت. ازآنجمله است کیمیا که بیکن تمام عمربدان علاقه و اشتغال داشت. واژهٔ کیمیا از یونانی "خمیا" یعنی "فن مصری" آمده است. موافق این فن، عناصر و ترکیبات شیمیائی، "اصول" مجردی هستند که به کمک آن‌ها می‌توان به ساختن "حجرفلسفی" دست یافت. این‌حجر" حلال کل" است و قادراست همهٔ فلزات خسیس و فرومایه را به فلزنجیب یعنی طلا بدل کند. پاراسلسوس بنیادگزارشیمی‌نو، به‌این‌حجرفلسفی یک نام شبه عربی "الکاهست!" (Alkahest) داده است. بعلاوه کیمیا مدعی بود که می‌تواند اکسیراعظم بسازد که شفابخش همهٔ دردهاست و ضمادی درست کند به نام "ضمادپرومته" که با سائیدن آن به‌پوست، بدن روئین و ناخلیدنی می‌شود و یا پیران را وارد "دیگ مه‌دهٔ" کند وآن‌ها را از آن دیگ جوان بیرون بیاورد و باگردی به‌نام "پاناسه" بسازد که دوای همهٔ‌زخم‌هاست. توضیح

www.iran-archive.com

آن‌که پاناسه (یعنی درمان بخش کل) گویا نام‌دختر اسکولاپی‌وس خدای یونانی پزشکی است. کیمیا همچنین از "سیب ملک احمد" (با اقتباس از الفلیله) که شمیم آن هجز می‌کند ومرهم موسوم به "فی راب راس" سخن می‌گفت.

علاوه برکیمیا انواع جادوگری‌ها نیزدراین قرن، بارخنه‌ازشرق، دراروپا مرسوم شد وراجر بیکن، علی‌رغم بی‌باوری کامل به آن‌ها، از آن‌ها اطلاع داشت. توجه راجربیکن به کیمیا وتا حدی جادو (Magie) ابدا ناشی از آن نبود که وی خرافی می‌اندیشید. بیکن به تفکر منطقی و تعقلی باورداشت. بلکه‌آنچه‌که اوراجلب می‌کرد لمس طبیعت، توسل به تجربه، گریز از تضاعیف کتب چرمینه جلد زردچهره، به دامن فراخ و خرم طبیعت بود. گوته درسیمای فائوست عطش این نخستین طبیعت آزمایان رانشان می‌دهد که پناه بردنشان به کیمیا وجادو، به سبب آنست‌که‌خزعبلات فلسفهٔ "پاتریستیک" و"سکولاستیک"، عطش حق جوئی و رازیابی آنها رافرونمی‌نشاند.

درواقع راجربیکن درعصرخود دوران مداحان و دامیان کلیسای مسیح (آپولوژتیک) و دوران پاتریستیک (نظریات آباء کلیسا) را پشت سرنهاده، درمراحل اولیه دوران سکولاستیک (فلسفهٔ مدرسی وابسته به کلیسا) می‌زیست.

واژهٔ پاتریستیک از "آباء کلیسا" یا" Peteres ecclesiae " مشتق است ومربوط به زمانی است که دراثرکوشش داعیان اولیه سرانجام کلیسای مسیح پدیدشد و نخستین آباء کلیسا اصول آنرا روشن ساختند و برخی ازمتفکران نیزدرهمین زمینه آثاری پدید آوردند. پاتریستیک با آثار ترتولین الهی (۲۲۲– ۱۵۰) آغازمیشود. اورل اوگوستین (۴۳۰– ۳۵۴) و یوهان سکوت اریژن (۸۷۷– ۸۱۵) ازبرجسته‌ترین نمایندگان آن‌هستند. ولی اززمان سنت انسلم ازشهرکنتربوری انگلستان (۱۱۰۹– ۱۰۳۳) دوران سکولاستیک آغازمی‌گردد، یعنی نظریات‌افلاطون، ارسطو، ابن‌سینا و ابن رشدبه‌خدمت کلیسا گرفته می‌شود.

پیرآبلار فرانسوی (۱۱۴۲– ۱۰۷۹) یکی دیگر از آغازگران سکولاستیک که خواست ایمان را بامنطق درآمیزد ازطرف کلیسا "دجال" و"شیطان" نامیده شد. ولی سکولاستیک راه خود را گشود و درزمان راجربیکن بزرگ‌ترین نمایندگان آن، یعنی فیلسوف آلمان آلبرت کبیر (Albertus Magnus Von Bollstädt) (۱۲۸۰– ۱۲۰۶)وفیلسوف ایتالیائی سن تماس داکوئیناس شاگردش (Thomas d'aquinas) (۱۲۷۴– ۱۲۲۵) مولف اثرمعروف "جامع الهیات" (Summe Theologicae) که طی سال‌های ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۲ نگارش یافته می‌زیسته‌اند. سن تماس به علت معلومات و هوش و پرکاری و مرگ زودرس محبوبیت و حیثیت بزرگی درواتیکان، دانشگاه پاریس و بین همهٔ سکولاست‌ها کسب کرد و این امرکسانی مانند راجربیکن را تاحددیوانه‌شدن عصبانی می‌کرد. بیکن‌بارها به طلاب ساده‌اندیشی که تصورمی‌کردند تماس همه‌چیز را می‌داند و همهٔ‌معضلات راحل کرده، باخشم و تندخوئی خاص خود پاسخ می‌داد و می‌گفت: اسرارزیادی درطبیعت است که تنها تجربه می‌تواندحل کند.

شیوهٔ سکولاستیک نوعی لفاظی (وربالیسم) بود. سکولاستیک‌برآن بود که حقایق برای همیشه ازطرف انجیل و کلیسا کشف و حل شده و وظیفه فلسفه آنست که خادم کلیسایاشد و این‌حقایق مکشوفه رامنطقا به اثبات رساند. سکولاستیک به مضمون مسائل کاری نداشت وکارش متوجه شکل دادن تعریف مفاهیم، تقسیم آن‌ها به انواع‌و اجناس، تبویب مسائل، بیان براهین رد وقبول، نشان‌دادن ضعف منطقی قیاسات طرف، عرضه‌داشت دلایل عقلیه و نقلیه بود. این شیوهٔ پوچ ناچار بحث‌های مضحکی رانیزپیش می‌کشید. مثلا ازرنسانس تا اروپای غربی این

بحث رواج داشت که آیا آن موجودی که می‌گویند عیسی مسیح خلق کرده شیکوراست و اگرشب‌کور است آیا چشم دارد و نخستین بارکه خلق شد ازکدام سوپرید: مشرق یا مغرب؟ یا این‌که چون حضرت آدم ازمشیمهٔ مادرخارج نشده وباری تعالی او را باگل آفریده آیا درساعت آفرینش چندساله بود. یا این‌که آیا باری تعالی که قادرمطلق است می‌تواند حجری بیافریند که خود نتواند آن‌را بلند کند که اگربگوئید آری کفراست زیرا انتساب عجز و فقدان قدرت است به باریتعالی (ازجهت بلندکردن سنگ) و اگربگوئید نه بازهم کفراست زیرا انتساب عجز و فقدان قدرت است به باریتعالی (ازجهت خلق سنگ). و ازاین قبیل بحث‌ها که آن‌هارا"کازوئیستیک" می‌نامیدند و وقت طلاب رامی‌گرفت‌و عمرها را به بی‌حاصل هدرمی‌داد، فراوان بود و نظیرآن‌ها درمدارس‌کشورهای اسلامی دیده و شنیده نشده است.

راجربیکن باآن فراست شگرف وروح طاغی کسی نبود که درگیراین نوع مباحث بماند واز آنجائی که اهل "تدبیر" وخودسازی نبود، معلمان و شاگردان، همه از محتوی"الحادآمیز" روحش خبرداشتند وعرصه رادم‌به‌دم براوتنگ‌تر می‌ساختند. پژوهندگان می‌گویند وی مردی چون آتش سوزاننده بود. ولی آیا اوچه کسی بود؟

*

راجربیکن درسال‌های ۱۲۱۰ تا ۱۲۱۴ در "دُرسدت شایر" (Dorset shire) از ایالت "سامرست" متولد شد وسپس به دانشگاه آکسفورد (که پس از دانشگاه پاریس معتبرترین موسسه علمیِ‌دوران بود) برای تحصیل آمد. درآن ایام دوتن از فلاسفه نامدارانگلستان و اروپا یعنی ربرت گروسه تست (Grosseteste) وآدام دومارش (de Marsh) این دانشگاه رارهبری می‌کردند. گروسه تست باتعالیم خود دربارهٔ "تابش نورالهی" (به عنوان یکی از منابع معرفت) واهمیتی که به ریاضیات می‌داد و فیضان نورالهی را خودتابع قواعد ریاضی و هندسی می‌دانست نخستین تاثیرات عمیق را در راجربیکن جوان باقی گذاشت. گروسه تست نقش تجربه وریاضی را به شاگردش القاء کرد به نحوی که چون راجربیکن به پاریس رفت و بامحیط فلسفی آن‌جا آشناشد، تاحد طغیان ناراضی گردید. پس ازچندسال تعلیم در دانشگاه معروف پاریس (که درهمان اوان تحت نظرپاپ اینوسان سوم وفیلیپ اوگوست شاه فرانسه به عنوان "جامع" کل مدارسی که ازصدسال پیش دراین شهر دائربود، تشکیل شده بود) باردیگر به اکسفورد بازگشت.

در اکسفورد از ۱۲۵۱ تا ۱۲۵۷ مدت شش سال به‌معلمی پرداخت. دراین ایام است که بیکن‌وارد سلک فرانسیسکن یا فرانسیسی‌ها می‌شود. نام این سلک راهبان فقیر مسیحی از سن فرانسوآ داسنیر (۱۲۲۶– ۱۱۸۲) گرفته شده و جزء فرق اخوان یا فرایارهاست (Friar) که تعدادشان کم نیست و معروف‌ترین آن‌ها فرانسیسکن‌ها و دمینیکن‌ها هستند. فرقه فرانسیسکن در ۱۲۱۰ مورد تائید پاپ اینوسان (اینوکنتوس) سوم و در ۱۲۲۳ باردیگر موردتائید پاپ هونوریوس سوم واقع شد. آن‌ها را فرقه خاکسترپوش می‌نامیدند (اکنون قهوه‌ای پوش شده‌اند) و از همان آغاز با ثروت‌و مالکیت سرستیز داشتند. افرادفرقه فرانسیسکن از فرقه دمینکن که خادمان "تفتیش عقاید" بودند خوششان نمی‌آمد. بیکن پس‌از ورود درفرقهٔ فرانسیسکن برای باردوم به‌پاریس‌رفت.

درپاریس مابین او وپاپ کلمنت چهارم که زمانی حامیش محسوب می‌شد، تصادم‌هائی

www.iran-archive.com

پدید می‌آید و وی دربازگشت به اکسفورد ، مورد سوءظن قرارمی‌گیرد و به زندانی‌شدن محکوم می‌گردد. ازسال ۱۲۷۸ تا ۱۲۹۲ درسیاه‌چال دیر فرانسیسکن بسربرد. وقتی از زندان بیرون آمد ، پیری ناتوان و بیماربود. دوسال بعد درگذشت و بدین‌سان عمرش به‌هشتاد یا حتی چیزی بیش از این‌رسید.

بیکن مانند استادش تجربه را مادرعلم می‌دانست. دربحث راجع به مفاهیم عـــام (ئونیورسل‌ها) که درآن ایام دردانشگاه پاریس سخت بازارش گرم بود و الهیون رابه دوبخش واقع‌گرایان (رءآلیست‌ها) و نام‌گرایان (نومینالیست‌ها) تقسیم کرده بود ، وی جزء نام‌گرایان بود. واقع‌گرایان می‌گفتند که مفاهیم کلی (مانند مثل علیای افلاطونی) واقعیت خارجی‌دارند ولی‌نام‌گرایان برآن بودند که این مفاهیم جزنام‌هائی که انسان‌ها وضع کرده‌اند ، چیز دیگری نیستند و اصل واقع همان اشیاء جزئی وجداگانه‌است که حقیقی هستند. ایـــن بحث شباهت زیادی به بحث اصالت وجود و اصالت ماهیت درفلسفه کلاسیک ما دارد و بحثی است ، برخلاف جدال‌های معمول ، به آن ایام ، دارای محتوی زیرا در واقع رءآلیست‌ها به اصالت‌مفاهیم معتقد بودند و نومینالیست‌ها به اصالت اشیاء یعنی در گفتگوی مربوط‌به تقدم شعور برماده یا ماده بر شعور ، این دوفرقه هریک نظرخودرابه‌سودیکی از این دوپاسخ می‌دادند. بیکن بر"عینی‌بودن جزئیات" تکیه داشت و نه بر"ذهنی‌بودن امورکلی".

بیکن ابتدا قصدداشت‌اثری به نام "عمده‌الکتاب" (Opus Principiale)بنویسد ودرآن همهٔ نظریات خودرابیان دارد ولی موفق نشد. درتدارک این کتاب سه کتاب نوشت که سده‌ها پس از او منتشرشد ، بنام "کتاب اکبر" (Opus Magus) و"کتاب ثانی" Opus Secundum و"کتاب اصغر" (Opus minus) و"کتاب ثالث" (Opus tertium).

چنانکه درگذشته نیزگفتیم راجر بیکن به کیمیا می‌پرداخت ولی به یک "مادهٔ اولی" که فاقد کیفیت مادی باشد معتقد نبود و اشیاء وترکیبات را دارای کیفیت وخواص می‌دانست ولی نظریه اتمیستیک (جزءلایتجزی) ووجود خلاء را ردمی‌کرد.

اوبرای حقیقت سه منبع قائل بود : مرجع (مانند پاپ) ،احتجاج منطقی و تجربه ومی‌گفت که‌تجربه‌یا درونی است و به صورت تابش نورالهی و شهود عرفانی درمی‌آید یا بیرونی است و جنبهٔ تجربهٔ‌حسی دارد.

دربارهٔ تابش نورالهی بیکن برآن بود که این فیضانی است که دائمی است ولی گناه و آلودگی مانع آنست که درهمهٔ قلوب تجلی کند. این تجلی هم موجب کشف و شهود معرفتی است و هم منبع فضیلت و پارسائی اخلاقی. بیکن می‌گفت که تابش الهی نخست دل انبیاء بنی اسرائیل وسلیمان نبی را روشن ساخت و سرانجام کار به ارسطو و مقلد بزرگ او ابن‌سینا رسید. بیکن‌برای ابن‌سینا احترام فراوانی داشت و درفلسفه‌اش نوعی التقاط از نظریات سنت‌اوگوستن و ارسطو و ابن‌سینا دیده می‌شود. یکی ازپژوهندگان بیکن به نام جیلسن (Gilson) او را اوگوستینی ابن‌سیناماب می‌نامد.

راجربیکن برآن بود که‌دراثر ترجمه‌های غلط ازیونانی به لاتین که درآن‌ایام انجام گرفته بود ، ارسطو بدفهمیده و تفسیرمی‌شود. خود او گویا به زبان‌های عبری و یونانی آشنا بود. بیکن معتقد بود که چهارزبان فلسفی وجود دارد : عربی ، عبری ، کلدانی و یونانی. اعتماد او تنها به"بوئس" (Boéce) از معلمان دانشگاه آکسفورد بود که به این السنه آشنائی داشت و مترجمان عهد خودمانند ژرار دوکرمن (Crémone) میشل سکات (Scot) آلفرد انگلیسی (سیرشل) (Sareshel) وهرمان آلمانی (موربکه) (Mörbecke) را

افرادی کم‌سواد می‌دانست که‌ترجمه‌هائی بس مغلوط کرده‌اند و نتوانستند معادل‌های لاتینی فصیحی برای اصطلاحات بجویند و گاه به لاتین عامیانه متوسل شده‌اند.

زبان و ریاضی دو افزارمهم معرفت درنزد بیکن است و این تصور درستی است که در نزد این راهب فیلسوف وجود داشت.

ولی آنچه که‌بیکن را بویژه برسر زبان‌ها انداخت ، اعتقاد او به معجزاتی است که "علوم تجربی" (این واژه را گویا نخستین بارخود راجربیکن به کاربرده است) می‌تواند به بارآورد و نظام اجتماعی مناسب با آنست که واقعا سخنان او دراین زمینه‌ها دارای خصلت وخشورانه است و شخص را به حیرت می‌افکند.

بیکن در رساله‌ای به نام "رسالهٔ برادر راجربیکن دربارهٔ عمل سری فن و طبیعت و ناچیزی سحروجادو" (۲) که تنها درسال ۱۶۱۸ به چاپ رسید ، این پیش بینی‌های خود را مطرح می‌سازد.

بیکن دراین رساله می‌نویسد :

تجربه وعلوم تجربی دارای سه فضیلت است (Dignitates) نخست این‌که علم قطعی و روشن به دست می‌دهد ، دوم آن‌که برمعرفت انسانی چیزهای نوی می‌افزاید ، سوم‌آن که به شناخت گذشته و حال و آینده کمک می‌کند و می‌توان به کمک آن ماشین‌های حیرت‌انگیز ساخت که شرایط‌زندگی انسانی را بسی‌دگرگون خواهد ساخت. مانند : "چراغ دائم‌سوز" ، "مواد انفجاری" (۳) ، "کشتی بدون پارو و شراع" ، "مرکبی که بخودی خود وباسرعت کامل حرکت می‌کند" ، " دستگاه پرنده" ، "ماشین‌هائی که می‌توانند درآب غوطه زنند" ، "پل‌های‌بدون ستون" و غیره. این‌پیش‌بینی چراغ برق و دینامیت و کشتی بخاری‌و اتوموبیل و هواپیما و زیردریائی و پل معلق پانصدالی ششصد سال پیش از تحقق آن‌ها واقعا حیرت‌انگیز است !!

البته بیکن می‌خواست که پاپ باتوجه به این علم جهان را به سود مسیحیت تسخیرکند و یک جمهوری مسیحی بوجود آورد که‌درآن قدرت ،از همه‌پرسی مردم نشاءت کند و بایدگفت درواقع نیز این‌اختراعات درشرایط سرمایه‌داری تاحد زیادی به استعمار غرب مسیحی درآسیا و آفریقا و آمریکا کمک رساند. لذا دربالا گفتیم‌که یک جمهوری بورژوائی امروزی موافق الگوی غرب ، آرزوی راهب قرون وسطائی بود ، البته با رنگ مذهبی غلیظ تری که وی جز آن نمی‌اندیشید و حتما راهب فقرپیشه اگرزنده بود علیه ثروت بی‌حساب میلیاردرهای زمان ما خاموشی نمی‌گزید.

این بود شمه‌ای دربارهٔ زندگی و اندیشه راجربیکن ، کسی که‌معاصرانش اورا "دکترستودنی" (Le docteur admirable) نام نهاده‌بودندو او را دانشمندترین فرد اروپا می‌دانستند و حال آن که او در دوران مهم‌ترین فلاسفهٔ سکولاستیک مانند آلبرت کبیر وسن توماس داکوئیناس به‌سرمی‌برد و با آلبرت کبیر (آلبرت فن بل شتدت Von Boll städt)باهمهٔ حیثیت و صلابتش درافتاد و درعصرتاخت و تاز انگیزیسیون حتی گیوم دوسنت آمور (Guillaume

2.« Epistola fratris Rogeri Baconis de secreti operibus artis et naturae et de nullitate magiae.»

۳. درهمان‌ایام راجربیکن با باروت که اختراع آن باچینی‌هاست آزمون‌هائی را انجام می‌داده و توجهش به مواد انفجاری از همین جاست.

www.iran-archive.com

de Saint Amour) رئیس دانشگاه پاریس(۱۲۷۲– ۱۲۰۲) (۴) (که از فلسفه ابن رشد دم‌می‌زد و اجراءوظیفه را از عبادات برترمی‌دانست و به تحریک پاپ الکساندر چهارم ابتدا ممنوع الوعظ وسپس سوزانده شد)سخنان خویش را بی‌پروا گفت.

ا.ط.

جوانان، انقلاب ومیهن درخطراست!

ـ ازدستاوردهای انقلاب، همچون مردمك چشم حراست کنید،

ـ فن سلاح و هنرجنگ را بیاموزید،

ـ به واحدهای ارتش، سپاه پاسداران ونیروهای بسیج مستضعفین بپیوندید!

۴. وی مؤلف کتابی است به نام "عجائب زمان حاضر" به زبان لاتین: «De npuculis novissimorum temporum» که بعدها چاپ شد ولی درسال ۱۶۳۲ باردیگر ازطرف واتیکان ممنوع بودن آثارش تصریح گردید.

بررسی کتاب

"دفاع ازصلح"

کتاب کوچکی در ۸۴ صفحه باجلد سفید، بدون‌نام مؤلف یاعنوان‌ناشر، به‌نام "دفاع ازصلح" این روزها به دست مارسید. این جزوه شامل آخرین دفاع و دیگرمدافعات "دبیرجمعیت ایرانی هواداران صلح" است؛ جمعیتی که درسال ۱۳۲۹ به ریاست شادروان ملک‌الشعرای بهار وبرخی دیگر ازشخصیت‌های سرشناس آن روز تشکیل شده بود. دبیرجمعیت‌ایرانی هواداران صلح که درشهریورماه ۱۳۳۲، پس از کودتای آمریکافرموده‌ٔ ۲۸ مرداد، برراس این جمعیت قرارداشت آقای محمود هرمز وکیل نام‌آور و مبارز دادگستری بود. پس جزوه‌ٔ "دفاع از صلح" متضمن مدافعات آقای‌هرمزقریب یک سال پس از کودتا ـ در دادگاه‌های دربسته‌ٔ نظامی سبزآباد بوشهر و شیراز است. درباره‌علت این که این‌سند جالب و ارزنده دراین روزها چاپ شده درمقدمه‌ٔ جزوه چنین آمده است: "دراین تاریخ سی‌سال از تاسیس جمعیت صلح و ۲۶ سال از این محاکمه می‌گذرد." و سپس می‌افزاید: "نسل جوانی کار صلح را دردست گرفته ومدافع پیرصلح دوران کهولت خود را دربستر بیماری می‌گذراند."

آقای هرمز دبیرجمعیت صلح دراول شهریور ۱۳۳۲ بازداشت و نخست به قلعه‌ٔ فلک الافلاک وسپس به جزیره‌ٔ خارگ تبعید می‌شود. بعدها دریک دادگاه نظامی درسبزآباد بوشهر(به دادستانی سرهنگ جاویدان) به اصطلاح مورد "دادرسی" قرارمی‌گیرد. سرهنگ‌جاویدان طبق ماده‌ٔ ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش برای او تقاضای اعدام می‌کند. ادامه دادرسی در خرداد ۱۳۳۳ درشیراز انجام می‌گیرد. آقای هرمز درپایان سال ۱۳۳۵، پس ازانقضاء پنج‌ماه ازسه‌سال محکومیت آزاد می‌شود. زندانبانان او بسی‌کوشیدند تاوی را به دادن‌سند و نوشته‌ٔ تسلیم‌آمیزی وادارند ولی موفق نشدند. مدافع صلح در سنگر عقیدتی خود بی‌تزلزل بود.

درجزوه‌ٔ موردبحث دوسند چاپ شده، یکی "آخرین دفاع" دربیدادگاه نظامی شیراز و دیگر"اعتراض به صلاحیت دادگاه نظامی" دربیدادگاه‌سزآبادبوشهر. سند اول متضمن دفاع صریح وقوی و پرخونی از جنبش‌های انقلابی تاریخ گذشته و امروزی

www.iran-archive.com

جهان و جنبش بزرگ و مقدس دفاع ازصلح است. سنددوم که درآن آقای هرمز بـه استناد دلایل قانونی ردناپذیر عدم صلاحیت بیدادگاه نظامی رامبرهن ساخته، درعین حال دفاع روشن و مردانه‌ای از حکومت قانونی و ملی شادروان دکترمحمد مصدق و مصوبات قانونی دوران اوست که وجود محاکم اختصاصی را محذوف اعلام داشت ورسیدگی به‌جرائم عمومی افراد غیرنظامی را صرفا درصلاحیت محاکم‌عمومی قرارداد. دراین سند مسائل عمومی‌مربوط به افشاء سیاست ارتجاعی رژیم شاه و زاهدی ومقاصد امپریالیست‌های آمریکا و انگلستان نیزبرملاشده است.

آقای هرمز، چنان‌که دوستان وآشنایان وی نیک می‌دانند، باشهامت و قاطعیتی که سرشتی اوست، دردادگاه شیراز سخن‌گفت. متن آخرین دفاع که درجزوه چاپ شده، دراین دادگاه (تحت ریاست شخصی به‌نام سرهنگ حسن فراهتی) در ۱۹ خرداد ۱۳۳۳ خوانده شد. امروز که باتوجه به فضای مختنق و انباشته از وحشت آن دوران، شما این آخرین دفاع رامیخوانید، نمی‌توانید از تحسین مقاومت دلاورانهٔ متهم خودداری کنید. آقای هرمزدراین آخرین دفاع گفت:

" تنهاما نیستیم که درغوغای امروز، تحت شکنجه و عذاب، حبس و تبعید، بازپرسی و محاکمه قرارگرفته‌ایم. هزاران نفر از برادران و خواهران ما بدین‌سرنوشت گرفتارند. ملت ماهم زیرچکمه، ودرمقابل زور مقاومت‌می‌کند. این اولین محاکمه و مقاومت درتاریخ کشورماهم نیست. از گذشتهٔ دور و دورتر تاریخ ایران، که همیشه مردم آن علیه سلاطین ستمگر، برضد مالکین، دربرابر ایلغار و سلطهٔ بیگانگان، قیام و انقلاب کرده، بگذریم. در ایام نزدیک محاکمات باغشاه، بگیر و ببندهای دوران سیاه بیست ساله، محاکمهٔ سال‌های اخیر، بخصوص درسنوات ۱۳۲۵ و ۱۳۲۷، نمونه‌های زنده‌ای هستند، که‌دستگاه جبار حاکمه، برای مشروطه‌طلبان نسبت به مخالفین حکومت‌های داغ و درفش، برعلیه مبارزین راه آزادی‌و استقلال برپا داشته است."

آقای هرمز پس ازذکرحقایق مهمی دربارهٔ مبارزات وسیع انسانیت مظلوم و زحمتکش دردوران کنونی بخش اساسی آخرین دفاع خود رابه جنبش صلح‌اختصاص داد. دراین دفاعیه نقش امپریالیسم جهانخوارآمریکا، دشمن شمارهٔ یک خلق‌ها، باقوت تمام برملا شده است. آقای هرمز با اشاره به دوران جنگ سرد می‌گوید:

" آمریکا که مدتی اصل مونروئه را، مبنی برعدم دخالت درکار کشورهای دیگر، شعارخود اعلام می‌کرد، این بارآشکارا دست به دخالت زد. این دخالت خیلی خشن و عریان‌بود و هنوز مرکب منشورملل متحد خشک نشده بود که حملهٔ استیلاگرانه آمریکا شروع گردید... دوثلث مردم‌جهان زیرفشارآمریکا وسایراستعمارطلبان دست وپا می‌زنند. کارخانه‌ها به‌سبب ورود بی‌مانع محصولات آمریکائی بسته شده و ده‌هاهزار، میلیون‌ها کارگربیکار گشته است. همه‌جا سربازخانه، فرودگاه نظامی، انبارمهمات ساخته می‌شود. سطح زندگی مردم پائین می‌رود. فریاد مردم جهان همه‌جا بلند است که: "آمریکائی به خانه‌ات برگرد!"

درمورد رفتار آمریکا با مردم کشورهای "جهان سوم" آقای هرمز گفت:

"آمریکا با اهالی و ثروت این کشورها مانند کشورهای مغلوب و اشغال شده رفتار می‌کند. درسیاست و اقتصاد و زندگی مردم این کشورها بی‌پرده دخالت می‌کند، کودتا راه می‌اندازد، برای حبس و زجر و ترور مردم دستورات صادرمی‌نماید، اراضی دهقانان را غصب کرده و فرودگاه و انبار ذخایر می‌سازد. فسادی که مستشاران، افسران وسربازان آمریکائی درکشورهای زیر سلطه خود به راه انداخته‌اند؛ انسانیت را شرمنده می‌کند. صفحات جراید دنیا مشحون از اخبار این تبه‌کاری‌هاست."

دردفاعیهٔ دادگاه سبزآباد نیز رفیق ارجمند ما محمودهرمز، پس ازافشاءتدارکات امریکا برای انعقاد "پیمان بغداد" (پیمان سنتوی بعدی) وفعالیت مستشاران و جاسوسان آمریکائی درمرزهای ایران و عراق می‌نویسد:

" یک کشور آزاد و مستقل اجازهٔ چنین دخالت‌های توطئه‌گرانه به مامورین و جاسوسان خارجی نمی‌دهد، ولی دولت ایران که کاملا تسلیم اوامرآمریکا گردیده، ارتش و کشورما را دراختیار امپریالیست‌های انگلو امریکن قرارداده است وجرات کم‌ترین اعتراضی علیه نقشه‌های اسارت‌آمیز آنهاندارد. براثرنگرانی‌های زیاد مردم ایران و اعتراضات آنها به علاقهٔ دولت زاهدی درورود به اتحادیهٔ تهاجمی خاور میانه و شرکت درنقشه‌های تجاوزکارانهٔ آمریکا، دولت ایران دراین اواخر مجبور شد اعلامیه‌ای صادرکند و بگوید که ایران درپیمان ترکیه و پاکستان شرکت نخواهد کرد. ولی کیست که صداقتی دراین اعلامیه سراغ داشته باشد؟ دولت ایران هرنوع اختیاری به مامورین آمریکائی داد. و مامورین سیاسی و نظامی و جاسوسی آمریکائی بهراقدامی که مایلند، دست می‌زنند و ازطرف دیگر تضمیناتی که‌آمریکا و انگلیس برای بهره‌برداری ازمنابع نفتی مامی‌خواهند و شرکت‌ایران را درپیمان‌های منطقه‌ای نظامی یکی از این تضمینات می‌شمرند."

اگربخواهیم بخش‌های جالب دو دفاعیه رانقل کنیم، بی‌اغراق بایدمطالب همهٔ جزوه را دراینجا بیاوریم. ازجهت تاثیرمعنوی مثبتی که می‌تواند درپرورش نسل قهرمان معاصرداشته باشد ماقرائت جزوه کوچک سفیدجلد "دفاع از صلح" را به خوانندگان عزیز توصیه می‌کنیم وبرای "مدافع پیرصلح" سلامت و عمردراز وادامهٔ کار ونبردثمربخش را آرزومندیم.

ا. ط.

"جان شیفته"

نویسنده: رمان رلان ــ مترجم: م.ا. به‌آذین، درچهارجلد
چاپ اول ۱۳۵۵ــ چاپ دوم ۱۳۵۷

نگارش نقدی، ولو مختصر وبی‌ادعا، دربارهٔ اثری مانند "جان‌شیفته"، از نویسنده‌ای مانند رمان رلان (Romain Rolland) (۱) به ترجمهٔ مترجم والامقامی (والامقام، چه از دیدگاه فن و چه ازجهت انسانی) مانند به‌آذین، کاری است دشوار. خواندن هزاروچهارصد و

---

۱) رمن رلان در ۱۸۶۶ در "کلامه‌سی" (Clamecy) از ولایت "نیه‌ور" (Nièvre) فرانسه متولد شد. علاوه برآثارمهمش مانند "ژان کریستف"، "کلابرونیون"، ←

www.iran-archive.com

هشتاد صفحه ترجمهٔ دقیق و شیوای یک اثر بزرگ ادبی جهان که گاه شعرناب و فلسفه ژرف‌نگرانه است، در روزگاری که این همه تداعی بین خیزاب‌های آن وصحنه‌های این اثر است، خود آن‌چنان شیفتگی و افسون زدگی وغوطه‌وری در روح بی‌تاب، پدید می‌آورد که پایابی برای سخن گفتن نمی‌یابد. درجریان خواندن کتاب، هر چندی یک‌بار، تاثرات فکری و روحی خود را دربارهٔ خود اثر و مباحث وقهرمانانش برای خود یادداشت می‌کردم، به‌گمان آن که، نه‌تنها دربارهٔ‌ترجمه و مترجم، بلکه دربارهٔ نویسندهٔ و داستانش نیز چیزهائی بنویسم. وسپس فروتنانه‌تر و به‌قامت بی‌اندام خویش سزاتر یافتم که بحث دربارهٔ اثر را رهاکنم. مسلما دربارهٔ آن، خردهای تیزبین‌تری درجهان، بحث‌های نقدآمیز وتحلیلی فراوان کرده‌اند وچه‌لازم که من شمع‌کورسوی خود رابه کنار قندیل‌های نورپاش آن‌ها ببرم! دریک کلمه‌باید بگویم که رمن رلان با دواثر برجستهٔ خود "ژان کریستف" و"جان شیفته" کههردو به برکت و همت به‌آذین به فارسی بلیغ وشیوا و دقیق درآمده است، خود را یکی از تحلیل‌گران بزرگوار، و ژرف‌یاب گنجینهٔ سرشار روح انسانی واقیانوس پرموج وبی‌انتهای زندگیش (اعم از فردی و تاریخی) نشان داده و بدون‌تردید در زمرهٔ تعداد معدودی بزرگ‌ترین نویسندگان جهان است. باید ازمترجم سپاسگزار بود که این جلدهای گرانبها را دراختیار پارسی‌زبانان نهاده است. دوبار چاپ چنین کتابی در فاصلهٔ زمانی کوتاه نمودار خوبی است از پذیرهٔ مردم ما.

مترجم کتاب، پیش از انتشار"جان شیفته"، علاوه بر ژان کریستف، باترجمهٔ آثار شولوخف(مانند "دن آرام"، "زمین نوآباد")، آثاری ازبالزاک ("باباگوریو"، "چرم‌ساغری"، "زنبق دره" و"دخترعمو بت") ونیزآثاری ازشکسپیر("هملت" و "اتللو")، یک سلسله ترجمه‌های دارای کیفیت ممتاز به ادب فارسی اعطاء کرده بود. همان‌طور که ترجمه‌های مشهوری مانند ترجمهٔ"حاجی‌بابا" اثرجیمس موریر (که گویا از میرزا حبیب اصفهانی است) وتا حدی نیز ترجمهٔ"ژیل بلاس" اثر لوساژ (که گویا دکترمحمدخان کرمانشاهی بر اساس ترجمه‌های فارسی دیگری که قبلا شده بود، ترجمه کرده) و امثال آن، از جهت خود ترجمه دارای ارزش مستقل است، همین حکم را با فراغ خاطر دربارهٔ ترجمه‌های به‌آذین می‌توان داد. تمام طنازی‌ها و پیچ و تاب‌های نازکانه به‌آذین ونوع واژه‌گزینی‌اش جالب، شگفت و گاه درخورد تحسین است. بعراحتی‌می‌توان بخش‌هائی از این داستان فلسفی، روان‌شناسانه و شعرآمیز را نه‌تنها به‌خاطر رلان، بلکه هم‌چنین به‌خاطر به‌آذین، به‌عنوان

"جان‌شیفته"، تعداد زیادی اثر دربارهٔ تاریخ هنرنقاشی وموسیقی وغیره منتشر کرده است (مثلا دربارهٔ بتهوون ومیکلانژ). دوست گورکی. و تاگور واز ستایندگان گاندی بود و زندگی نامهٔ او رانوشت. در ۱۹۱۳ جایزهٔ بزرگ آکادمی فرانسه و در ۱۹۱۶ جایزهٔ صلح نوبل به او داده شد. به انقلاب اکتبر و شخصیت بزرگ لنین حرمتی و علاقه‌ای فراوان داشت. برخورد او به این مسئله درکتاب مورد بررسی ما بازتاب یافته است. درسال ۱۹۴۴ در سال‌های جنگ دوم جهانی در ۷۸ سالگی درگذشت.

قطعاتی آموختنی، جداساخت.

در کار واژه‌گزینی، مترجم ابتدا درپی آن است که پابه‌پای مؤلف گام بردارد و با همان ایجاز زبان رشد یافتهٔ فرانسه مطلب را به فارسی بیان کند، لذا از گنج لغوی فارسی درطیف بسیار فراخی استفاده می‌کند، از واژه‌های "عامیانه" مانند "گوشتالو"، "سوک"، "تلنگر"، "هاج و واج"، "جغله"، "ساخت وپاخت"، "قاپیدن"، "چمباتمه"، "تته پته" وغیره گرفته تا واژه‌ها وترکیب‌های فصیح و کمی آرکائیک مانند "آذین‌بستن"، "جان‌اوبار" "اوبارنده"، "زهیدن"، "آهوبچه"، "اندوهان"، "توختن"، "دیولاخ"، "توش"، "خوارزا" وغیره. گاه، ولو به‌ندرت، واژه‌هائی به‌عنوان معادل ساخته است (مانند "پیشنما"ی مفازه‌ها، به‌معنای ویترین، که به نظرمن معادل خوبی است).

مترجمان فارسی درمورد اصوات اشیاء و جانوران که در زبان‌های اروپائی الفاظ بسیط و غالبا فصیحی است، مجبورند واژه‌های صوتی(Onomatopée)مانند "جیرجیر"، "بغ بغو"، "خش‌خش"وغیره را بکاربرند. شاید درمواردی بتوان مصادر جعلی، مثلا مانند "خشیدن" و غیره را (مانند "غریدن" و"رنبیدن" و امثال، که آن‌ها هم دارای پایهٔ تقلید صوتی است) ساخت و فارسی ادبی‌امروزی را از اشکال بدوی واژه‌سازی رهاند (؟!)

درمورد نام‌یا عنوان کتاب یعنی "جان شیفته"، خودنویسندهٔ کتاب یعنی رمن رلان در پیشگفتار جلد اول، از زندگی پندارآفرین، بمثابهٔ "جادوگر بزرگ" نام می‌برد و آن‌ها که جان خود را به پندارهای این جادوگر رها می‌کنند، گوئی در طلسم این جادوگر می‌افتند و جان‌هایشان "جادو شده" یا "افسون شده" است. (Enchanté). لذا شاید عنوان "جان افسون شده" برای کتاب دقیق‌تر می‌بود. گرچه"شیفتن" درفارسی معانی وسایه‌روشن‌های گوناگونی رامی‌پذیرد (۲) وخود ترکیب "جان شیفته" دارای چفت وبست محکم‌تری است. به‌علاوه نویسنده (رلان) می‌گوید که او با تعمد و قصد، نامی معماوار و مبهم برای کتاب برگزیده است، لذا دراین سخن که گفتیم‌عنادی یا اصراری نیست.

تا آنجا که من ازمقایسه ترجمه بامتن (چاپ Albin Michel سال ۱۹۷۲) دریافتم، زبان رلان، ازجهت سبک و واژه‌گزینی، درفرانسه یک زبان متداول وتاحدی روزمره و برای‌سطوح پائین سواد قابل درک است و حال آن‌که زبان‌ترجمه از جهت سبک، صرف ونحو، انتخاب لغات، فصیح، والا و باصطلاح با "نمط عالی" است که ازدیرباز ویژهٔ زبان به آذین است. ولی آنچه که ترجمه را ممتاز می‌کند دقت وصحت آنست ونیز این فضیلت که زبان فارسی دراین‌کتاب، با زبان باعظمت فرانسه (که بخصوص طی سده‌های ۱۶ تا ۲۰ برای بیان انواع مسائل علمی وادبی پرورش یافته) پابه‌پا می‌آید. مترجم زبان مادری ما را درآزمون دقت بیان و باریک‌اندیشی، در یک رویاروئی دشوار و طولانی، با یکی از مهم‌ترین زبان‌های دقیق امروز(یعنی فرانسه)

---

۲) ناصرخسرو می‌گوید:
ناصرخسرو گر راه خطا شد، تومشو!
ورکسی برسخن دیوبشنید، تومشیب!

www.iran-archive.com

کامیاب می‌سازد. نکته اینجاست که در متن فرانسه غالبا فکر وبیان رلان رویهم‌رفته تا سطح روشنفکرانهٔ دسترس پذیر است، ولی درفارسی گاه نوعی ثقل و بغرنجی کسب می‌کند.

خودمن‌کوشیدم با ترجمهٔ برخی‌عبارات بیازمایم که آیا می‌توان آن را درفارسی، باحفظ دقت وبلاغت وایجاز، ساده‌تر و خودمانی‌تر ساخت. دیدم‌این‌کار تنها در صورتی میسراست، که ما از دقت، به‌سود فهمابودن آن برای خواننده متوسط ایرانی بکاهیم، کاری که روانیست. گویا خود زبان فارسی و فرهنگ عمومی جامعه به گذشت زمان نیازدارند تا بتوانندانديشه‌هائی بس بغرنج‌تر از اندیشه‌های متداول را، باهمان بلاغت برهمه کس مفهوم، بیان دارند. یعنی‌کاری که در زبان‌های مهم جهانی راحت‌تر ممکن است. اینجانب به‌عنوان مترجم ونویسنده‌ای ازحاشیه، خود طی پنجاه سال اخیر شاهد این تکامل مستمر و ساز وبرگ زبان فارسی هستم و زبان ترجمهٔ به‌آذین را از میوه‌های پیشرس آن زبان دقیق و شیوا می‌دانم که هنوز درمقیاس سراسر یک‌خلق زایش طولانی و دردناک‌خویشرامی‌گذراند: بسیاری مسائل راحل کرده است ولی‌هنوز باید مسائلی را حل‌کند و تازه آن حل‌ها باید نضج و جاافتادگی و قبول عامه کسب کند. به‌نظرمن برپایهٔ زبان کبیری که فارسی کهن‌سال ماست، می‌توان به طلوع زبانی بس غنی و رنگین که‌درهمهٔ‌عرصه‌ها: فلسفه، علم، هنر، فن، اجتماعیات و غیره بتواند موجز، بلیغ و فهما باشد، مطمئن بود. تردیدی نیست که به‌آذین از ردهٔ نخست آفرینندگان چنین زبانی درعرصهٔ ادب فارسی است.

ا.ط.

تاریخ اجتماعی ایران

جلد چهارم

تالیف آقای مرتضی راوندی (۱)

آقای مرتضی راوندی با کوشائی‌شایان آفرینی بخش اول از جلد چهارم "تاریخ اجتماعی ایران" را که دربارهٔ "شیوهٔ حکومت وسازمان سیاسی و اداری بعداز اسلام" است در ۷۴۷ صفحه منتشرساخته است و وعده داده است که دربخش دوم به توضیح آن "دیوان"هائی از سازمان‌های اداری ایران بپردازد که دربخش اول نیامده است. درواقع دربخش اول پس از بررسی عامی ازشیوهٔ حکومت وسازمان سیاسی و اداری پس ازاسلام (تاعهد قاجاریه) دیوان‌های "رسائل" و"محتسب" و "اشراف" و"برید" و"عرض" معرفی می‌شود. بخش دوم به معرفی دیوان‌های "استیفاء" و "قضاء" و"اوقاف" و دیگر اشکال اداری درتاریخ ایران اختصاص خواهد یافت. چنان‌که روشن است نظام دیوانی ایرانیان که در دوران ساسانی به اوج شگرفی رسید، در دوران پس از اسلام خواه درایران و خواه در قلمرو خلافت عباسی ادامه یافت و این بررسی روبنای

---

۱) دربارهٔ سه‌جلد نخست این اثر رجوع کنید به"دنیا" شماره ۴ سال ۱۳۵۸ صفحات ۱۷۳– ۱۷۲ (بخش بررسی‌کتاب)

سیاسی ـ اداری ایران از امورلازم تحقیقی است.

اسلوب مؤلف محترم آنست که منابع و مدارک بسیار متنوعی را بررسی می‌کند و نکات جالب، پرده‌در و سرشتی حوادث را درچارچوب عنوانی که موردبحث اوست یادداشت می‌کند و این یادداشت‌های رنگین و جالب را دربرابرخواننده‌می‌گسترد. ممکن است خودمؤلف یا تحلیل‌گردیگری از دوبخش اثر آقای راوندی دربارهٔ شیوهٔ حکومت وسازمان‌سیاسی که جمعا گویا دربیش ازهزارصفحه خواهد بود، طی صد صفحه یا بیشتر یا کم‌تر **قانونمندی‌های** بنیادی‌این روند را بیرون بیاورد. آن کاری است جداگانه. هدف مؤلف این نبود. هدف مؤلف عجالتا این بود که از مطاوی وتضاعیف این همه کتب تاریخی و ادبی که سرشار از واقعیات شگرف سیاسی و اجتماعی است، رخدادها و واقعیات نمونه‌وار را بیرون بکشد و درواقع بایگانی منظمی برای بررسی‌های تعمیمی بوجود آورد و دردسترس جامعه قراردهد.

طبیعی است که کار آقای راوندی تنها بررسی عمومی نیست و او از نخستین مجلدات این کتاب (که قبلا سه‌جلد آن تحت عنوان "تاریخ تحولات اجتماعی" که درواقع تاریخ عمومی ایران است نشر یافته بود) هدفش نشان دادن روندعمقی جامعهٔ ما بمثابهٔ نبرد بهره‌دهان وبهره‌کشان، دفاع از اولی‌ها و افشاء دومی‌ها بوده است. آقای‌راوندی‌دراین زمینه با شور و ایقانی ریشه‌دار سخن گفته است:

آقای راوندی ۳۱ سال عمر خود راصرف این‌کارکرده است وپس ازچهارجلد چاپ شده هنوز چهارجلد دیگر باید به‌چاپ برسد که مصالح اولیهٔ آن تدارک شده است. زائد است دربارهٔ سودمندی اجتماعی این‌کار و ارزش بزرگ تلاش جویندگی وپژوهندگی مولف سخن گوئیم. خودجامعه با برخورد مثبت به این‌کار بزرگ هم‌اکنون پاداش معنوی واخلاقی به مولف پرکار وعدالت‌پرست و حقیقت‌دوست آن داده است. تردیدی نیست که اثربزرگ آقای راوندی (که امید است تمام وکمال‌با همین حسن طبع و زیبائی چاپ شود)در تاریخ کشورما عمری طولانی خواهدداشت. توفیق ایشان را آرزومند و چشم به راه جلدهای باقی مانده هستیم.

ا.ط.

اجرای فوری اصل قانون اساسی درمورد ملی کردن بازرگانی خارجی وایجادبخش دولتی درتوزیع کالاهای مصرف عمومی نیازمبرم زمان جنگ است.

---

www.iran-archive.com

ر.ن. راوی

رویدادهای ایران

سه‌شنبه ۱ مهرماه

ـ امام‌خمینی درپیامی که به‌مناسبت آغاز سال تحصیلی و تجاوزات مزدوران بعثی عراق فرستادند، ازجمله‌خطاب به ارتش مسلمان عراق گفتند: "... ارتش عراق باید بداند که این‌جنگ، جنگ با اسلام است و هواداری کفر... صدام حسین به حسب حکم شرعی کافراست و... طرفدارکفار است، طرفدار کارتراست... ملت عراق باید بدانند که این جرثومهٔ فساد همانطوری دارد با شما عمل می‌کند که محمدرضا با ایران عمل می‌کرد و ما محمدرضا را بیرون کردیم و شماهم باید این‌شخص را بیرون کنید ازعراق."

"... ما جرممان اینست که باآمریکا مخالف هستیم، این جرمی که پیش صدام حسین بخشودنی نیست این است که برخلاف آمریکا هستیم..."

ـ درپی حمله هواپیماهای عراقی به چند پایگاه هوائی کشور، نیروهای جمهوری اسلامی ایران ۱۲ هواپیمای مهاجم‌عراقی را درمناطق مختلف کشور سرنگون‌کردند، همچنین ۴ ناوچه موشک‌انداز عراقی در نزدیکی سواحل بوشهر منهدم شد. براثر آتش شدید توپخانه‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران تاسیسات و کارخانه گاز "فاو" و پایگاه‌های هوایی "شعیبیه" و"کوت" و تاسیسات نفتی "واسلیه" قرارگاه گردان تیپ ۲۰ درمناطق‌سیبه وسیمان عراق به وسیلهٔ نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی ایران درهم کوبیده و منهدم شد.

ـ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که تنگهٔ هرمز وسواحل شمالی خلیج فارس درکنترل ارتش جمهوری اسلامی ایران است. نیروی هوائی امنیت نسبی آسمان ایران را تامین کرده و نبرد درزمین و هوا و دریا ادامه دارد.

ـ کلیهٔ مرزهای آبی نزدیک سواحل ایران منطقهٔ جنگی اعلام شد و تاکید گردید که ایران اجازهٔ حمل کالا به بنادر عراقی را به هیچ کشتی تجاری نخواهد داد.

ـ درحمله‌ای که هواپیماهای عراقی به پایگاه نوژه و فرودگاه همدان کردند چند راکت به انبارمهمات زاغه اصابت کرد که خساراتی وارد نیاورد. هم‌چنین براثر پرتاب راکت خسارات جزئی به باند فرودگاه همدان وارد آمد. حمله تلفات

جانی نداشت. دراثر آتش تیربارهای ضدهوائی پایگاه نوژه، تعداد ۳ فروند ازمیگ‌های عراقی مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و دراطراف همدان سرنگون شدند.

ـ ۸ فروند هواپیمای متجاوز عراقی وارد آسمان تبریز شدند و باندفرودگاه و اطراف آن و منطقهٔ خسروشاه را هدف راکت قرار دادند. هواپیماهای‌عراقی درحمله به‌شهر تبریز ۱۱ راکت درحوالی فرودگاه شهر پرتاب کردند که از آنها تعداد ۴ راکت عمل نکرد. راکت‌های منفجره در باند فرودگاه تبریز، اطراف فرودگاه و حوالی خسروشاه منفجرشدند که تلفات مالی و جانی ببار نیاوردند.

ـ هواپیماهای عراقی از آسمان‌کرمانشاه نقاط حساس شهر را به راکت بستند، ۳۰ فروند از هواپیماهای عراقی درمنطقهٔ اسلام‌آباد هدف آتشبارهای ارتش قرار گرفتند و سقوط‌کردند.

ـ چند لولهٔ نفت درناحیه بوارده که کلیهٔ مخازن نفت دراین منطقه قراردارد، به وسیلهٔ خمپاره مزدوران بعث عراق منهدم شد و آتش گرفت. دیشب برق شهر آبادان قطع شد و مردم تاصبح بیدار بودند. ازصبح امروز کلیه تاسیسات پالایشگاه نفت آبادان تعطیل شد.

ـ سخنگوی وزارت نفت اعلام کرد که بنزین به حدکافی درمخازن موجوداست و ازنظر توزیع جای نگرانی‌نیست.

ـ سازمان کل غلهٔ کشور درمورد صفوف مردم برای خرید نان اعلام کرد که: "در رابطه با نان جای هیچ‌گونه نگرانی وجود ندارد و سهمیهٔ نانوایان به طورمرتب توزیع می‌شود."

ـ جیمی‌کارتر، رئیس‌جمهوری آمریکا، گفت: درگیری بین عراق و ایران ممکن است‌مقامات ایرانی را وادار سازد ۵۲ گروگان آمریکائی رادر ایران آزاد سازند.

ـ امروز در اولین روز سال تحصیلی میلیون‌ها نفر از فرهنگیان و دانش‌آموزان مدارس ابتدائی، راهنمائی و دبیرستان‌های سراسرکشور در کلاس‌های درس حضور یافتند و آنگاه راهی خیابان‌ها شدند، دست به راه‌پیمائی باشکوهی زدند و توطئه‌های بیگانه را محکوم‌کردند.

چهارشنبه ۲ مهرماه

ـ رئیس جمهوری گفت: درصورت حمایت کشورهای دیگر از عراق، ایران تنگهٔ هرمز را بر روی‌کشتی‌های جهان می‌بندد.

ـ ستاد ارتش به یگان‌های جنگی خارجی درتنگهٔ هرمز و خلیج فارس هشدار داد و اعلام کرد کانال اروندرود بر روی کلیهٔ شناورهای دریائی بسته اعلام می‌گردد.

ـ خبرگزاری پارس به نقل از رویتر ازلندن گزارش داد: "به دنبال جنگ بین ایران و عراق ارسال نفت ازتنگهٔ هرمز به حالت تعلیق درآمده است."

ـ "شورای فرماندهی انقلاب عراق" اعلام کرد: "دولت عراق درمقابل منع عبور و مرور درتنگهٔ هرمز ساکت نخواهد نشست."

ـ تاکنون ۴۵ فروند از هواپیماهای ارتش متجاوز عراق توسط آتشبارهای ارتش سرنگون گشته و ۴ خلبان عراقی اسیر شده‌اند.

ـ نیروهای لشگر ۹۲ اهواز و لشگر ۸۱ کرمانشاه چند روز است که دربرابردشمن متجاوز مقاومت می‌کنند.

ـ ۲۳ تانک و زره‌پوش عراقی به‌تصرف ایران درآمد.

ـ ۱۴۰ جنگنده‌ٔایران، پس ازدرهم کوبیدن پایگاه‌های نظامی دشمن سالم به پایگاه‌های خود بازگشتند.

www.iran-archive.com

ـ رئیس جمهوری دریک مصاحبهٔ مطبوعاتی با حضورخبرنگاران داخلی و خارجی از جمله گفت: "ما ازیک ماه ونیم پیش به‌طور روزمره درجریان این توطئهٔ گسترده (عراق) قرارداشته‌ایم و اطلاعات مانسبت به حملهٔ آن‌ها دقیق بود."

رئیس جمهوری درمورد اظهارات سفیر اتحاد شوروی درملاقاتش با ایشان گفت: "موافق بیانی که سفیر "روسیه" تسلیم‌من کرد، آن دولت به دولت عراق‌گفته است که با این حرکت تجاوزی موافق نیست."

رئیس جمهور درپاسخ این پرسش که آیا حمله عراقی‌ها به فرودگاه‌مهرآباد اثری بر روی مسئلهٔ گروگان‌ها خواهد داشت یا نه گفت: "ما... در ارزیابی و قضاوت مسائل دور و نزدیک رادرنظر می‌گیریم، این چنین نیست که یک حرکاتی‌درتصمیمات ما تاثیرات تعیین کننده بگذارد و بااین حال بسته به ابعادی که تجاوز پیدا کند و روشن‌شدن نقشی که کشورهای دیگر دراین مسئله دارند خواهی نخواهی درتصمیم ما موثرواقع خواهدشد."

ـ دانشجویان پیروخط امام دریکصد و چهل وششمین اطلاعیهٔ خود درمورد جنگ عراق با ایران اعلام کردند که محل نگهداری جاسوسان آمریکائی را تغییر داده‌اند.

ـ رئیس جمهوری در دیدار با سفرای کشورهای اسلامی درمورد میانجیگری بین ایران و عراق گفت: عراق باید فورا به تجاوز خاتمه دهد و نیروهای خود را به جاهای اولیه مانند زمان صلح برگرداند و به مداخلات خودش درداخل کشورما پایان دهد. وقتی که آن دولت این دوشرط را پذیرفت البته اگرچیزی به عنوان مسئله ماند باید نشست و آن را حل‌کرد.

ـ چهار شرکت ژاپنی از اول ماه اکتبر از خریدن‌نفت سنگین از ایران خودداری خواهند کرد. این شرکت‌ها عبارتند از میتسوبیشی، میتسوئی، تیهوآیوای و ماروبنی.

اخیرا ژاپن ازعراق خواست تاصدورنفت خود را به این کشور به مقدار ۳ میلیون تن دیگر افزایش دهد. قبلا نیز به دنبال افزایش قیمت نفت ایران و مقاومت‌کمپانی‌های ژاپنی درخرید آن، عراق صدورنفت خود را به ژاپن افزایش داد.

ـ روابط عمومی وزارت نفت از مردم خواست تا درمصرف مواد سوختی صرفه‌جوئی کنند.

ـ وزارت بازرگانی به مردم هشدار داد که ارزاق عمومی فراوان است و بیش ازحد خریداری نکنند.

ـ کلیهٔ دفاترشرکت‌های هوائی در فرودگاه مهرآباد تا اطلاع ثانوی تعطیل شد.

ـ باتصویب رئیس‌جمهور، وزرای "برنامه و بودجه" و "نفت" به مجلس معرفی‌شدند.

پنجشنبه ۳ مهرماه

ـ شب گذشته تعداد ۵۰ تانک عراقی که درشلمچه به گل‌نشسته بود، مورد حملات نیروهای ایرانی قرارگرفت. تانک‌ها تماما از کار افتادند و مهاجمین فرارکردند.

ـ درپی حمله ارتش بعث عراق به‌مردم بی‌دفاع شهرهای قزوین، تبریز، کرمانشاه و خارک چند نفر از مردم غیرنظامی مجروح و شهید شدند.

نیروهای سه‌گانهٔ مسلح ارتش جمهوری اسلامی ایران به‌مقابله با این حمله برخاستند ودرنتیجه تا بامداد امروز سه فروند میگ عراقی در آب‌های جزیرهٔ خارک، ۴ فروند پس ازحمله به تبریز، یک فروند در دریاچهٔ ارومیه و یک‌فروند درحوالی ارومیه ساقط شدند. صبح امروز نیز یک فروند دیگر از هواپیما-

های عراقی در یاسوج سقوط‌کرد و خلبان آن دستگیرشد.

ـ درپی حملات میگ‌های عراقی در ساعت ۷/۳۰ صبح امروز به دزفول یک میگ عراقی سقوط‌کرد.

ـ توپخانهٔ دشمن بیمارستان شرکت نفت را درآبادان به توپ بست. درنتیجهٔ حملهٔ فانتوم‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران به عراق، پاسگاه صفریه به‌کلی منهدم‌شد. درحملهٔ وسیع نیروی هوائی ایران تاسیسات نفتی و پایگاه‌های هوائی بغداد، اربیل، موصل و کرکوک مواضع نظامی و تاسیسات دشمن کوبیده شد. درجریان این حمله ۸ فروند ازهواپیماهای عراقی که به مقابله برخاستند، به وسیلهٔ هواپیماهای نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران سرنگون شدند. امروز پالایشگاه‌نفتی خانقین توسط دوفروند از هواپیماهای ایران بمباران شد. درساعت ۴۲/۴۰ دو فروند میگ مهاجم عراقی دربوشهر توسط‌فانتوم‌های ایرانی سرنگون شدند.

ـ ستاد ارتش اعلام کرد که: برطبق اطلاعات واصله پاره‌ای ازکشورهای همجوار و بعضی از شیخ‌نشین‌های منطقه‌درصدد همکاری با عراق برآمده و قطعات یدکی لازم را دراختیار آن رژیم قرارمی‌دهند. هرگونه همکاری با رژیم بعث عراق به‌منزلهٔ دشمنی با جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد و عواقب وخیمی‌برای این کشورها دربرخواهد داشت.

ـ رادیو بغداد گزارش داد که‌شاه خالد، پادشاه عربستان سعودی به صدام‌حسین، رئیس جمهوری عراق اطمینان داده است که درجنگ علیه ایران ازوی "حمایت کامل" به عمل می‌آورد.

ـ درملاقاتی که امروز بین بدران نخست‌وزیر اردن با صدام‌حسین در بغداد صورت گرفت، بدران حمایت ملک حسین پادشاه اردن را ازعراق درجنگ با ایران، به اطلاع صدام‌حسین رساند.

ـ مناخیم بگین، نخست‌وزیر دولت صهیونیستی اسرائیل، گفت این دولت حاضراست، در رابطه‌با جنگ عراق وایران به دولت آمریکا اجازه‌ایجاد پایگاه‌هائی رادرخاک‌این کشور بدهد. بگین گفته است، دولت آمریکا نمی‌تواند به خود اجازه مداخله‌دراین اوضاع راندهد.

ـ ادموند ماسکی، وزیرخارجهٔ آمریکا، اعلام کرد که ایالات متحدهٔ آمریکا، برای‌ایجاد احتمالی یک نیروی دریائی درمنطقهٔ خلیج فارس، با متحدان خود مشغول مشورت است، تا درصورت مسدود شدن منطقه مزبور به آنجا اعزام گردند.

ـ مراکش وموریتانی‌مانند دیگرکشورهای مرتجع عرب‌حمایت خودراازعراق‌در جنگ با ایران اعلام کردند. یمن‌شمالی نیزقبلا ازعراق اعلام‌پشتیبانی کرده بود.

جمعه ۴ مهرماه

ـ مطابق اطلاعیه ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، از ۵۹/۶/۱ تا ۵۹/۷/۳ مناطق اصلی درگیری عبارت بوده‌اند: منطقهٔ باویسی، قصرشیرین، خان‌لیلی، نفت‌شهر، سومار، مناطق‌مرزی ایلام، مهران، دهلران، موسیان، فکه، بستان، خرمشهر و آبادان.

دراین مدت ضایعات و تلفات طرفین عبارت بوده است از:

الف: ارتش عراق: هواپیما: ۷۲فروند، هلی‌کوپتر: ۳ فروند، تانک ونفربر زرهی: یک صدوچهارده دستگاه، ناوچه موشک انداز: ۶ فروند، کشتی تجارتی و لای روبی: ۲ فروند.

ب: نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی ایران: هواپیما: ۸ فروند، هلی‌کوپتر: یک فروند، تانک: ۱۶ دستگاه، قایق:

www.iran-archive.com

دوفروند، کشتی لای‌روبی: یک فروند.

ضمنا تعداد زیادی از تانکها و ادوات زرهی دشمن درخاک عراق منهدم شده است که آماردقیقی از آن دردست نیست.

ـ ۳۲ تانک عراقی به دست رزمندگان ایرانی افتاد.

ـ یک هواپیمای میگ عراق درحومهٔ قزوین ویکی دربخش دهگلان، ۲ فروند در قروه و خارک سرنگون شدند.

ـ هزاران نفر از ساکنین جزیرهٔ خارک شهرخود را ترک کردند و به اماکنی‌که از قبل برایشان درنظرگرفته شده بود، انتقال یافتند.

ـ آقای رئیس جمهور به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران رسید. پس از این دیدار که درطی آن رئیس جمهوری گزارش سفر دو روزهٔ خود به نوارمرزی خوزستان وشهرهای اهواز، آبادان و خرمشهر را تقدیم امام کرد، به خبرنگار خبرگزاری پارس ازجمله گفت: وضع درجبهه بسیارخوبست. عراقی ها تبلیغات دروغی می‌کنند... ارتش عراق ۱۵ روز است که مشغول است و کاری ازپیش نبرده است، حال نوبت ماست که ظرف امروز و فردا درس بزرگی به این آقایان بدهیم.

ـ باسرعرفات برای بحث و تبادل نظر با مقامات مسئول ایران، در رابطه با جنگ ایران وعراق واردتهران شد.

شنبه ۵ مهرماه

ـ در ادامه درگیریهای دیروز با قوای متخاصم کشور عراق پالایشگاه و تاسیسات صنعتی عام‌الفیل در عراق بمباران گردید و میزان تخریب حدود ۸۵ درصد است. تاسیسات صنعتی شمال غرب کرکوک بمباران شد، میزان تخریب ۸۰ درصد است. تاسیسات نفت کرکوک با میزان ۸۵ درصد بمباران شد. ایستگاه رادار کرکوک‌بمباران و صددرصد تخریب و منهدم شد. مخازن نفت کرکوک نیز مورد حمله هواپیماهای جنگنده ایران قرار گرفت. دیروز تاسیسات نفتی البکر بزرگترین منبع نفت صادراتی عراق در دهانه اروند رود بمباران شد.

ـ در اثر حملات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به هدفهایی در عراق پل جاده بین اربیل ـ موصل و دکل مخابراتی آن منطقه بکلی ویران شد. جاده موصل به زاخو، جاده و راه‌آهن و پل منطقه غرب زال بمباران و ارتباط زمینی راه‌آهن در این منطقه قطع شد. تاسیسات مستقر در عین‌زال و کلیه تلمبه‌خانه‌ها و منابع نفتی این منطقه برای چندمین باربمباران گردید و خسارات سنگین به دشمن وارد آمد. دو هواپیمای میگ عراقی که امروز صبح قصد حمله به پایگاه "نوژه" راداشتند قبل از اجرای ماموریت هدف قرارگرفتند و ساقط شدند. رزمندگان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به پادگانهای نظامی رواندوز و حاجی‌عمران حمله کرده، دو پادگان را منهدم ساخته و خسارات وتلفات سنگینی به دشمن وارد ساختند. در این حمله هم‌چنین پل غرب رواندوز وجاده ارتباطی حاجی‌عمران و رواندوز با قسمت‌های دیگر عراق قطع گردید.

در منطقه مرزی قصرشیرین چادرهای مهمات عراقی به آتش کشیده شد. درمنطقه مرزی گیلان‌غرب و گردنو بر اثر آتش سنگین تهاجمی هلی‌کوپترهای جنگنده ارتش جمهوری اسلامی ایران ۲ گردان تانک عراقی بکلی تارومار و ۴۶ دستگاه تانک‌عراقی‌نابود شدند.

چندین روز است که نیروهای بعث عراق از داخل خاک خود با توپخانه مرتب بر خرمشهر تیراندازی می‌کنند. اخبار خبرگزاریهایی که نمایندگان مستقیم‌امریکا

هستند در مورد خرمشهر تکذیب می‌شود.

ـ به منظورصرفه‌جوئی درمصرف مواد سوختی، تردد کلیهٔ وسائل موتوری، در سطح شهر، به مدت یک هفته از ۶صبح تا ۸ بعدازظهر مطلقا ممنوع شد. وسائل نقلیهٔ عمومی و کاری از این مقررات مستثنی‌هستند.

ـ ازسوی ستاد ترافیک سازمان‌بسیج، برای صرفه‌جوئی درمواد سوختی، مقررات توزیع بنزین ازامروز به موقع اجراگذاشته شد.

ـ ژنرال ضیاءالحق، رهبرنظامی پاکستان، به‌منظور میانجیگری میان‌جمهوری اسلامی‌ایران و عراق، وارد تهران شد.

ـ آقای رجائی نخست وزیردر رابطه با میانجیگری حبیب‌شطی، وزیرخارجهٔ تونس ورئیس "کنفرانس اسلامی‌پاکستان" در اسلام‌آباد وهم‌چنین ژنرال ضیاءالحق، دومین رئیس "کنفرانس اسلامی‌پاکستان" درجنگ‌ایران و عراق، یادآورشد که جمهوری اسلامی ایران هیچ گونه‌پیشنهادی را در رابطه با میانجیگری پذیرانخواهد شد.

ـ ۱۵۰ نفر از طلاب وروحانیون حوزهٔ علمیهٔ قم به جبههٔ جنوب اعزام شدند.

ـ به‌دنبال انتشار اطلاعیه بسیج مستضعفین مبنی براعزام کسانی‌که آمادگی رفتن به مرز دارند عدهٔ‌کثیری به‌مساجد محله‌ها مراجعه کرده‌اند.

ـ بانک مرکزی کلیهٔ سپرده‌های‌مردم را تضمین‌کرد.

یکشنبه ۶ مهرماه

ـ بامداد امروز رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی به یک ستون زرهی مهاجم ارتش عراق درمحور قصرشیرین گیلان‌غرب حمله برده و تعدادزیادی ازتانک‌های دشمن را نابودکرده‌اند. بدنبال آن‌مردم‌نیزبه‌یاری نیروهای مسلح شتافته و بقیه ستون دشمن را قلع و قمع کردند. ۹ میگ عراقی نیز سرنگون و ۶۲ نفر از پرسنل نیروهای متجاوز عراقی در غرب کشور اسیر شدند. مواضع دشمن در مناطق بیشه، قسله و فاو زیر آتش نیروهای ارتش ایران قرار گرفتند، یک انبار مهمات در بندر فاو، یک دکل رادار و تعدادی مخزن سوخت دشمن توسط رزمندگان ایرانی منهدم شد.

ـ شهر اهواز مورد حملهٔ‌تانک‌های متجاوز بعثی عراق قرارگرفت ودرنتیجه مقابله نیروهای رزمندهٔ ارتش بیش از ۲۰ دستگاه تانک ارتش مزدورعراق منهدم‌شد. چندنقطه صنعتی و مسکونی شهراهواز نیز آسیب دید.

ـ نمایندگان پانزده کشور عضو شورای امنیت به اتفاق آراء قطعنامهٔ مکزیک ونروژ را دربارهٔ برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق تصویب کردند. نمایندهٔ ایران در جلسه شورای امنیت شرکت نکرد. دراین قطعنامه ازجمله از کلیهٔ کشورها خواسته شده است تا ازهرگونه اقدامی که ممکن است موجب توسعه دامنهٔ اختلاف و نبرد بین ایران و عراق شود خودداری کنند.

ـ جمهوری دموکراتیک خلق کره حمایت خود را از ایران، دربرابرعراق، اعلام کرد.

ـ مسائل ایران وعراق درملاقات عرفات با رئیس جمهور و نخست‌وزیربررسی شد. هانی الحسن عضوکمیتهٔ مرکزی جنبش الفتح گفت مابرای میانجیگری به‌اینجا نیامده‌ایم. ابوعمار رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادی‌بخش فلسطین و فرماندهٔ‌کل نیروهای انقلاب فلسطین و هیات همراه وی ازطریق باکو از شوروی وارد ایران شدند.

جورج بال معاون سابق وزارت خارجهٔ آمریکا گفت: آمریکا برای پایان دادن جنگ

www.iran-archive.com

ایران و عراق راهی ندارد جز این‌که گروه‌های ثالثی از جمله کنفرانس اسلامی را تشویق و تقویت به میانجیگری کند. وی گفت آمریکا باید درصورت لزوم خود را آماده استفاده ازقدرت نظامی کند. ریچارد آلن مشاور سیاست خارجی ریگان گفت ما باید متحدان خود را برای خاتمه بخشیدن به جنگ بسیج کنیم.

ـ صدام حسین، طی یک نطق رادیوئی اظهارداشت، آماده است به طورمستقیم یا ازطریق یک گروه ثالث با یک سازمان بین المللی جهت "استقرار و حفظ حقوق عراق" با ایران وارد مذاکره شود. صدام حسین‌هم چنین گفت ایران باید ۳جزیره درتنگهٔ هرمز را به عراق بدهد.

ـ سعدون حمادی وزیرخارجهٔ عراق اظهارداشت: خسارات وارده برصنعت نفت عراق جبران ناپذیراست. وی گفت دولت اونگران آنست که‌خسارات وارده بر تاسیسات نفتی برتوانائی جنگی عراق اثراتی برجای گذارد. وی هم‌چنین گفت خط لولهٔ نفتی که ازترکیه عبورمی‌کند، براثرعملیات مخالفین رژیم عراق منفجر شده و از کارافتاده است. وزیرخارجهٔ عراق گفت درصورت موافقت ایران با به رسمیت شناختن "حق حاکمیت" عراق بر آبراه شط العرب و خودداری از دخالت در اورداخلی عراق و محترم‌شمردن مرزهای دولت عراق، این دولت آماده است تا درزمینهٔ برقراری صلح و مسائل دیگر با دولت ایران وارد مذاکره شود.

ـ هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی درجلسهٔ علنی مجلس گفت: "ماجنگ را شروع نکرده‌ایم که پیشنهاد مذاکره کنیم. تا آن‌ها با مادر حالت جنگ هستند وارد مذاکره‌نخواهیم شد."

ـ دادگاه فدرال آمریکا رای به توقیف دارائی‌های ایران داد.

ـ دکترعلی شمس اردکانی سفیرجمهوری اسلامی ایران درکویت و فرستاده ویژهٔ دولت ایران به کشورها و شیخ‌نشین‌های منطقه جهت روشن ساختن مواضع ایران دررابطه با جنگ‌ایران‌وعراق، وراماارات متحدهٔ عربی شد. دراین دیدار شیخ زائد آل نهیان پس ازشنیدن توضیحات نمایندهٔ ایران گفت: ما به هیچ یک از طرفین درگیر درجنگ کمک نظامی و تدارکاتی نخواهیم کرد.

دکتراردکانی پس از ابوظبی عازم پاکستان و هندوستان خواهد شد تاپیام‌های دولت جمهوری اسلامی ایران را به مقامات این کشورها نیز ابلاغ کند.

دوشنبه ۷ مهرماه

ـ دوفروند از جنگنده‌های ارتش‌جمهوری اسلامی ایران پالایشگاه خانقین، یک پاسگاه، یک مخزن بنزین و یک آنتن رادار دشمن را بمباران کرده و نابودساختند.

ـ سه فروند میگ عراقی که قصدداشتند به بوشهرحمله‌کنند و سه فروند دیگر از میگ‌های عراق که به سوی بوشهر درپرواز بودند به وسیلهٔ نیروی هوائی سرنگون گشتند.

ـ درقصرشیرین و سرپل‌ذهاب نیروهای مسلح مردم بردشمن تاختند و آن‌ها را مجبور به فرار ساختند. درطی این‌عقب‌نشینی دشمن‌تعداد زیادی تانک برجای گذاشت که سالم به دست نیروهای ایرانی افتاد.

ـ دشمن چندین کیلومتر از پاسگاه‌مرزی شلمچه به عقب رانده شد و نیروهای ایرانی در این نبرد مقادیر زیادی اسلحه به‌غنیمت گرفتند. دراین حمله ۱۴۰ دستگاه تانک عراقی منهدم شد و دهها دستگاه تانک به غنیمت گرفته شد و سرنشینان آنها به

اسارت درآمدند.

ـ ۱۱تن‌از ماموران ژاندارمری سیستان و بلوچستان هنگامی که عازم ماموریت به غرب کشور بودند، مورد هجوم اشرار و عناصر ضدانقلاب قرارگرفتند و ۸ تن از آن‌ها شهید شدند.

سه‌تن ازپرسنل ژاندارمری ایرانشهر نیز مورد هجوم عناصرضدانقلاب قرارگرفته و به درجهٔ شهادت نائل آمدند.

ـ یاسرعرفات رئیس کمیتهٔ مرکزی سازمان آزادی بخش فلسطین با بنی‌صدر ملاقات کرد. دراین دیدار که آیت‌الله اشراقی نیز حضور داشت درموردمسائل و مشکلات مربوط به جنگ ایران و عراق و مسائل کلی منطقه بحث و تبادل‌نظرشد.

یاسرعرفات باسفرای کشورهای الجزایر، شوروی و اتریش نیز به طورجداگانه دیدار و دربارهٔ اوضاع کلی منطقه گفتگو کرد.

ـ ادموند ماسکی وزیرخارجهٔ آمریکا در نیویورک به طورجداگانه باهاون وزارت امورخارجهٔ عمان و وزیران امورخارجهٔ بحرین، پاکستان ومصر دربارهٔ آخرین تحولات بحران ایران وعراق گفتگو کرد. وزیرخارجهٔ آمریکا دراین مذاکرات به مخاطبین خود گفته است که آمریکا ترجیح می‌دهد منتظر نتایج میانجیگری کنفرانس اسلامی و سازمان ملل متحد باشد. وی در این گفتگوها نگرانی و اضطراب شدید آمریکا را ازتوسعهٔ ناگهانی دامنهٔ جنگ بین ایران و عراق ابراز داشته است.

ـ برونو کرایسکی صدراعظم اتریش گفت: اگر به جنگ کنونی ایران و عراق برخوردهای نظامی اسرائیل و کشورهای همسایه‌اش اضافه شود صدورنفت به‌غرب قطع خواهدشد. کرایسکی گفت برقراری مجدد نظم درخاورمیانه امری حیاتی است، زیرا درصورت ادامهٔ جنگ باید نفت را فراموش کنیم.

ـ صدام‌حسین به کورت والدهایم، دبیرکل سازمان ملل متحد، اطلاع داد درصورتی که ایران قبول کند، عراق به درخواست شورای امنیت مبنی برآتش بس جواب مثبت خواهد داد.

ـ محمدعلی رجائی نخست وزیرایران دریک مصاحبهٔ رادیو تلویزیونی گفت: به منظور مقابله هرچه‌بهتر با دشمنان طرح "بسیج مردم برای مقابله با این جنگ" درطرح‌های دولت گنجانده شده و دربعضی ازنقاط کشور به اجرا گذاشته شده است. رجائی افزود: این جنگ جنگی نیست که ظرف این چند روز تمام شود... برای ما مسئلهٔ عراق خیلی جزئی است و عراق خیلی زودتر از آنچه که صاحبنظران تصورمی‌کنند، به‌زانودرخواهد آمد، ولی ما دشمن اصلی را عراق نمی‌دانیم، دشمن اصلی ما آمریکاست که می‌خواهد دراین جنگ‌فرسایشی اسلحه‌های ما تمام شود و ما را مجبورسازد تا نظراتشان را بپذیریم.

وی افزود: "ما به ابرقدرت متجاوز اعلام می‌کنیم که تاآخرین گلوله علیه شما می‌جنگیم، ولی بدانید روزی که آخرین گلوله را رها کنیم، جنگ اصلی ما شروع می‌شود."

سه‌شنبه ۸ مهرماه

ـ با بحرانی‌شدن‌موقعیت نظامی عراق ۷ کشتی جنگی آمریکا و انگلیس راهی‌خلیج فارس شدند.

سناتور فرانک چرچ، رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا گفت: ایالات متحده درصورتی که لازم باشد در بازگاهداشتن تنگهٔ هرمز کمک کند باید آماده استفاده از نیروی دریائی خود گردد. وی گفت حضور نیروی دریائی آمریکا درخلیج فارس لازم است، خواه‌به منظور بازنگه‌داشتن تنگهٔ

www.iran-archive.com

هرمز، خواه برای حمایت ازتانکرهای نفتی که از این تنگه عبورمی‌کنند. تاس خبرگزاری شوروی گزارش داد که آمریکا خود را برای "مداخلهٔ مسلحانه" درجنگ ایران و عراق آماده می‌کند.

ـ ضایعات عراق از ۱۰ شهریور تاپایان دوشنبه ۷ مهرماه: هواپیمای میگ ۹۹فروند هلیکوپتر ۳ فروند، تانک و نفربرزرهی ۲۴۱ دستگاه، ناوچه موشک‌انداز ۶ فروند، کشتی لایروبی ۱ فروند، کشتی تجارتی یک فروند.

ـ حجت الاسلام محتشمی ازسوی امام به سمت مدیریت رادیو منصوب شد.

ـ ستاد مرکزی تجهیز امکانات سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران برای امور جنگی طی انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کردکه کلیهٔ امکانات تولیدی کارخانجات خود را دراختیار صنایع نظامی قرارمی‌دهد.

ـ داود ملکی سرپرست هیئت نخست وزیری مستقر درمرز بازرگان اعلام کرد: فعالیت مرز بازرگان به طورکامل ادامه داردو درحال حاضر روزانه ۳۰۰ کامیون و تریلرحامل موادغذائی ازکشورهای ترکیه، بلغارستان، چکسلواکی، رومانی و اتریش وارد ایران می‌شود.

ـ استان‌داری خوزستان اعلام کرد: کارمندان غایب ادارات برابرمقررات زمان جنگ‌مجازات می‌شوند.

ـ ستاد امنیت تهران اعلام کرد: با کسانی که خاموشی را رعایت نکنند طبق مقررات زمان جنگ رفتار خواهدشد.

ـ قانون احزاب و گروهها درکمیسیون اورداخلی مجلس بررسی شد.

چهارشنبه ۹ مهرماه

ـ جنگنده‌های ایران پایگاه‌های هوائی نیروگاه‌اتمی و پالایشگاه نفتی دوحه عراق را بمباران کردند. کمیسیون انرژی اتمی فرانسه بمباران مرکز اتمی بغداد راتائید کرد. استحکامات عراق درمهران و دهلران منهدم‌شد. بعثی‌ها درمنطقهٔ مهران غرب ۱۵ کیلومترعقب نشستند. ۲۴ خدمه وسایل موتوری عراق اسیرشدند. نیروهای ایران در ۴ جبهه ارتش عراق را به دام انداختند.

طی دو روز نبرد درغرب و جنوب ۲۰۷ تانک‌و نفربردشمن نابودشد.

مزدوران بعثی مسجد اهوازیه رازیرآتش سنگین گرفتند.

ـ بنی صدر درمصاحبه‌ای تلفنی با خبرنگار مجلهٔ نیوزویک اعلام داشت که ایران تنها درصورت خروج نیروهای عراق از نواحی مرزی و عدم مداخله آن کشور در کردستان و خوزستان، آتش‌بس را خواهد پذیرفت.

وی درمورد خواست‌های عراق گفت که هیچ‌یک از ادعاها و درخواست‌های عراق هرگز برای ما قابل قبول نخواهد بود.

ـ یاسرعرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین، ضمن اعلام بی‌طرفی خود در جنگ ایران وعراق، ازسازمان‌های‌مقاومت فلسطینی خواست بی‌طرفی کامل خود را درمورد جنگ ایران و عراق به اطلاع عموم برسانند.

ـ بنی‌صدر تائید کرد که ایران موفق شده است قطعات یدکی برای ابزارجنگی و نظامی خود را به حدکافی تامین کند.

ـ درسمنان، تبریز، ارومیه و ساری ۵۱۸۰ منقضی خدمت سال ۱۳۵۶ به‌خدمت اعزام شدند.

پنجشنبه ۱۰ مهرماه

ـ دشمن درجبههٔ جنوب عقب‌نشست. کلیهٔ شهرهای جنوبی کشور در دست

مردم و نیروهای انتظامی هستند. قسمت اعظم شهرمهران ازدست مزدوران بعثی خارج شد. شاهرگ‌حیاتی کمکرسانی عراق‌درمسیرباویسی ـ قصرشیرین قطع شد. ۳۱ تانک سالم به دست نیروهای ایران افتاد. ۶۰ تانک، ۳ تریلر آذوقه و مهمات و یک جیپ مخابرات عراق منهدم شد. ۲ بندر نفتی عراق براثر بمباران دریائی ایران آسیب دیدند.

ـ ایران پیشنهاد آتش‌بس سازمان‌ملل و هم‌چنین مذاکره درمورد جنگ بین ایران و عراق را رد کرد.

ـ سفیرسوئیس با آقای رجائی نخست وزیر ملاقات کرد و نامهٔ ادموندماسکی وزیرخارجهٔ آمریکا را که مربوط به‌شرایط آزادی گروگان‌هاست، تسلیم آقای نخست وزیر کرد.

ـ هزاران رزمنده دیگربه‌جبهه‌های جنگ اعزام شدند.

ـ تاسیسات و تصفیه‌خانه‌های آب‌تهران زیرپوشش شدید امنیتی قراردارد.

ـ هنرمندان تاتر درجبهه‌های جنگ نمایشنامه‌های انقلابی و میهنی اجرا می‌کنند.

ـ وزارت ارشاد اسلامی منحل شد. عباس دوزدوزانی وزیرارشاد اسلامی دلائل تعطیل این وزارتخانه و نیزبرنامه‌های آیندهٔ خود راتشریح‌کرد.

ـ وزیر نفت اعلام کرد برای تامین نفت و بنزین وضع اضطراری نداریم.

ـ پنتاگون تائید کرد که ۴ هواپیمای جاسوسی آواکس ازسوی آمریکادر اختیار عربستان سعودی گذاشته می‌شود.

ـ به دنبال ملاقات وزرای خارجهٔ آمریکا و عربستان سعودی و گفتگودرباره جنگ ایران و عراق و یک روز پس از آنکه واشنگتن اعلام کرد ۴ هواپیمای آواکس به عربستان سعودی می‌فرستد، شاه‌خالد پادشاه عربستان سعودی برای صدام‌حسین پیامی‌خصوصی فرستاد.

ـ برژینسکی مشاورامنیتی جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا اعلام کرد: آمریکا مقادیرزیادی تجهیزات برای دخالت نیروهای آمریکادرخاورمیانه تدارک دیده است. وی اظهارداشت که آمریکا آماده است تا همانگونه که دربرلین وکرهٔ‌جنوبی ازمنافع حیاتی خود دفاع کرد، درخاورمیانه نیز از هیچ اقدامی دراین راه فروگذار نکند.

ـ یاسرعرفات پس ازدیدار و گفتگو با مقامات کشورمان از طریق رشت و آستارا عازم شوروی گردید.

شنبه ۱۲ مهرماه

ـ مردم و قوای مسلح درخونین‌ترین نبرد جبههٔ جنوب دشمن راعقب راندند. دشمن درسوسنگرد تلفات سنگینی داد. یک ستون بزرگ ارتش عراق درغرب کشور نابودشد. ۱۷۰ تانک دشمن درجبههٔ جنوب منهدم گشته و یابه‌غنیمت گرفته شدند. به حکم آیت‌الله‌خلخالی در سوسنگرد و دشت‌آزادگان ۲۱ فئودال به جرم همکاری باعراق تیرباران شدند. استاندار خوزستان به شیوخ و فئودال‌های حمیدیه و سوسنگردهشدارداد که درصورت پناه دادن به مزدوران عراقی اعدام می‌شوند.

ـ استاندار کرمانشاهان اعلام کرد که: یک لشگر عشایری وارد جبههٔ غرب شد. عراق به مناطق مسکونی ۷ شهر ایران‌حمله هوائی کرد. ۸ میگ و یک سوخوی عراقی سرنگون شدند. پاسداران درنبردی‌سهمگین ۲۰ تانک و ۲ کامیون مهمات عراق را به غنیمت گرفتند.

ـ موضع ایران درمورد تهاجمات عراق برای سفرای چند کشور اروپائی تشریح

www.iran-archive.com

شد.

ـ اعزام مبارزان تازه‌نفس به‌جبهه‌ها همچنان ادامه دارد.

ـ ۵ هزار سرباز اردنی برای برقراری "امنیت" داخلی به عراق رفتند.

ـ اعضاء کمیسیون ویژه رسیدگی به گروگان‌ها انتخاب شدند. مجلس هرگونه مذاکره با آمریکا را رد کرد.

ـ آقای رجائی نخست‌وزیر ایران در گفتگو با وزیرخارجهٔ کوبا گفت: ما تا آخرین نفس ازمیهن اسلامی خود دفاع می‌کنیم.

ـ کمیسیون مشترک آموزش وپرورش و آموزش عالی اعلام کرد: پاکسازی انجام شده توسط افراد غیرمسئول، مجددا بررسی می‌شود.

ـ دادگاه نیویورک حکم خودرا درمورد قانونی‌شمردن عملیات آمریکا که سپرده‌های ایران به مبلغ ۸ میلیارد دلار دربانکهای آمریکا را مسدود ساخته است، اعلام کرد و بدین ترتیب مقامات قضائی ازلحاظ حقوقی به عملیات غارتگرانه واشنگتن صورت قانونی‌دادند.

ـ رادیومسکو گزارش داد سازمان موساد اسرائیل که ازضدانقلابیون ایرانی گروه‌های تروریستی تشکیل داده، آن‌ها را تحت آموزش پرویز ثابتی، ـ معاون پیشین ساواک ـ که اینک دراسرائیل به استخدام موساد درآمده است، قرارمی‌دهد و سپس آن‌ها را به ایران می‌فرستد.

یکشنبه ۱۳ مهرماه

ـ مقرفرماندهی نیروهای مزدور عراقی، به وسیلهٔ هوانیروز، منهدم شد. یک میگ، یازده خودرو نظامی و تعدادی ازتوپ‌ها و سلاح‌های سنگین دشمن نابودشد.

مواضع دشمن درخاک عراق بمباران شد. تعداد زیادی از تانک‌های دشمن درغرب کشور با راکت منهدم گردید. دو میگ عراقی در دزفول سرنگون گشتند.

ـ امام‌خمینی شدیدا به سران مرتجع منطقه اخطار کردند و خطاب به ملت عراق گفتند: ای ملت عراق، همچون ملت رزمندهٔ ایران بپاخیزید!

ـ سفیر شوروی درملاقات با آقای رجائی نخست وزیر گفت: هرطرف که جنگ ایران وعراق را شروع کرده ازطرف شوروی محکوم است.

ـ وزیرنفت اعلام کرد: صادرات‌نفت ایران قطع نشده است.

ـ ۸ تن دیگر از فئودال‌های خوزستان به جرم همکاری نزدیک با رژیم بعث عراق و ارتش مزدور آن به حکم حجت‌الاسلام خلخالی درسوسنگرد اعدام‌شدند. این افراد اخبار و موقعیت فعلی کشور را دراختیار ارتش بعث عراق می‌گذاشتند و ازمیان خود برای شهر سوسنگرد فرماندار تعیین کرده بودند.

ـ کمک‌های بی‌دریغ مردم سراسرکشور به جنگزدگان ادامه دارد.

دوشنبه ۱۴ مهرماه

ـ دو هواپیمای میگ‌عراقی چندنقطه را درتهران موردحمله قراردادند که درنتیجه قسمت‌هائی از تاسیسات فرودگاه مهرآباد و کارخانهٔ ایران ناسیونال دچار حریق شد. این دوهواپیما نیزسرنگون گشتند.

ـ ۹ میگ عراق درحمله به شهرهای ایران سرنگون شدند. گروه چریکی رزمندگان ایرانی ۲۰ کیلومتر درخاک عراق پیشروی کرد. مواضع عراق درجبههٔ غرب باحملات‌هوائی و زمینی ایران‌منهدم شد. درقصرشیرین و خسروی، نیروهای ارتش، مردم مسلح و پاسداران سرسختانه ازمواضع خود دفاع می‌کنند. آبادان وخرمشهر زیر

آتش شدید نیروهای مزدور عراق قرار دارد ولی نیروهای زرهی عراق‌از اطراف خرمشهر رانده شده‌اند.

ـ صدام‌حسین‌باحملات‌پی‌درپی به‌شهرهای مختلف به آتش‌بس یک‌جانبه، که‌اعلام کرده بود، عمل نکرد.

ـ درزندان اوین یک مصاحبهٔ مطبوعاتی با ۲۶ اسیرعراقی ترتیب داده شد.

ـ رئیس جمهوری از پالایشگاه و پایگاه تبریز بازدید کرد.

ـ سیل کمک‌های نقدی وجنسی ۱۵۰ گروه دیگر به سوی مناطق جنگ‌زده سرازیرشد.

ـ وزیرخارجهٔ سعودی به نفع کشورهای مرتجع عربی، درجنگ‌باایران، مداخله‌میکند.

ـ هارولد براون وزیردفاع‌آمریکا، اقدامات کارتر را برای "بازنگه‌داشتن" تنگه استراتژیکی هرمز بسیارجدی تلقی کرد و گفت: "ایالات متحده قوی‌ترین نیروی نظامی را درنزدیکی تنگهٔ هرمز دارد وما مایل هستیم‌این تنگه را باز نگه داریم."

ـ رادیو مسکو گزارشی ازتوطئهٔ کودتا به رهبری غلامعلی اویسی، جلاد تهران، پخش‌کرد. و گزارش داد که ۳۵ هزارنفر از نظامیان ارتش رژیم شاه معدوم دربحرین و عمان ودرحدود ۳ هزارنفر درمصربه‌حالت آماده‌باش به‌سرمی‌برند و منتظرفرمان شروع حمله هستند تا نقاط مهم‌استراتژیک و دردرجهٔ اول خوزستان را اشغال کنند.

مخارج این توطئهٔ نظامی را اشرف از آمریکا می‌پردازد و پیوسته مبالغ هنگفت و بیشتری از ارثیهٔ شاه‌معدوم به این کودتا اعتبار می‌دهد.

اشرف با فعالیت بیشتری ازحامیان آمریکائی خود که چند میلیونر و رجل سیاسی معروف هستند که پیرامون هنری کیسینجر حلقه زده‌اند می‌خواهند که‌دولت آمریکا را به اتخاذ تصمیم وادارند. رادیو مسکو درتفسیرخود گفت: سیرحوادث به خوبی روز به روز بهترنشان می‌دهد که اختلاف ایران و عراق را نمی‌توان به‌عنوان یک سوءتفاهم تلقی کرد زیرا این اضطراب درمنطقه بروز کرده که اوضاع آن درنتیجه سیاست و عملیات آمریکا فوق‌العاده‌متشنج شده است. واشنگتن خودسرانه خاورنزدیک و میانه را به عنوان حریم منافع حیاتی خود اعلام کرده است. امپریالیسم‌آمریکا می‌خواهد ذخایر نفتی متعلق به ملت‌های این منطقه را زیرکنترل خود درآورد.

نظر خصومت‌آمیز آمریکا نسبت به انقلاب ایران برهیچکس پوشیده نیست. عملیات ماجراجویانهٔ نظامی‌علیه‌ایران که به فرمان کاخ سفید درآوریل سال جاری انجام گرفت روغن به آتش ریخت. مسئولیت ناشی از زمینهٔ مداخله مسلحانه درافغانستان به‌گردن آمریکاست وزارت جنگ‌آمریکا حضورنظامی خود را درعمان و سومالی و کنیا و درجزیرهٔ دیه‌گوگارسیا توسعه داده است، ناوگان بزرگ نیروی دریائی آمریکا و چند ناوهواپیمابرضربتی در راس‌آن مانند شمشیر دولبه، کشورهای خلیج فارس‌و دریای سرخ را تهدیدمی‌کند. درچند روزاخیز آمریکا باردیگر شیوهٔ‌کهنه خود را به‌کاربرده و با استناد به عدم ثبات اوضاع درباصطلاح حریم منافع حیاتی خود برواجدهای نظامی خویش در این منطقه افزوده است.

به گزارش نیویورک تایمز درجنوب‌شرقی خلیج فارس ۵ ناوجنگی آمریکا مستقر شده‌اند، ناوهای جنگی آمریکا که در اقیانوس هند هستند و تعداد آن‌ها از ۳۰ فروند تجاوز کرده‌در خاور مدخل تنگهٔ‌هرمز متمرکز می‌شوند، ناو هواپیمابر میدوی از بندر مومباسای کنیا به سوی دریای عمان رهسپار شده است و به این ناو هواپیمابر فرمان داده شد که به واحدهای ضربتی نیروی دریائی آمریکا که ناو هواپیمابر

www.iran-archive.com

آیزنهاور در راس‌آن‌ها قرارداد بپیوندد. علاوه براین دولت‌کارتر تصمیم‌گرفته است هواپیماهای آواکس مجهز به سیستم هشدار دهنده رادار به عربستان سعودی بفرستد.

سه‌شنبه ۱۵ مهرماه

ـ نیروهای ایران تهاجم سنگین عراق را برای اشغال خرمشهر درهم‌شکستند. در پی اخبار جعلی رادیو بی‌بی‌سی، ستاد مشترک، مردم‌خرمشهر، آیت‌الله خلخالی و خبرگزاری فرانسه سقوط خرمشهر راتکذیب کردند. راه‌های نفوذ عراق درکلیهٔ‌جبهه‌ها بسته‌شد. درقصرشیرین وخسروی نفوذ نیروهای مزدور عراقی سد شد و نیروهای ایرانی مواضع جدیدی به دست آوردند.

درمهران: پیشرفت عراقی‌ها متوقف شد.

در ایلام: نفوذ عراقی‌ها درمناطق‌مرزی سدشد.

دربستان، سوسنگرد و اهواز: ستون‌های زرهی عراق متلاشی و تعدادی اسیرگرفته شدند و منطقه پاکسازی شد.

خرمشهر و آبادان: نیروهای متجاوز عراقی به عقب رانده شدند.

پادگان‌های نظامی، منابع‌سوختی، کارخانه پتروشیمی و تاسیسات برق عراق بمباران شد. پادگان‌های‌حلبچه، خرمال، پنج ویل، حلەشو و چند پادگان دیگر عراق منهدم شدند.

ـ رئیس جمهوری، پس از تشریح موقعیت نظامی جبهه گفت: با رسیدن نیروهای تازه نفس به جبهه، حمله راآغاز می‌کنیم.

ـ هیئت ۷ نفری واگذاری زمین با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که‌باقی گذاشتن زمین بدون کشت، جرم‌محسوب می‌شود.

ـ یک زن و ۲ مرد به جرم‌شرکت در کودتای نافرجام نوژه دراصفهان تیرباران شدند.

چهارشنبه ۱۶مهرماه

ـ به تلافی حمله به پالایشگاه آبادان تمام تلمبه‌خانه‌های صدورنفت عراق منهدم شد.

دریک حمله گازانبری رزمندگان ایرانی درمنطقه سرپل ذهاب ۶۰۰ نظامی‌عراقی با تجهیزات جنگی و تانک به اسارت درآمدند و ۱۵۰ سرباز عراقی کشته‌شدند.

ـ کماندوهای هوابرد ایران پشت نیروهای عراقی پیاده شدند.

ـ مزدوران عراقی تا ۱۰ کیلومتری گیلان غرب‌عقب نشستند.

ـ سه میگ عراق درحمله امروز به دزفول سرنگون شد.

ـ ۹۰ نظامی عراقی باسلاح وتجهیزات به نیروهای ایران پیوستند.

ـ انفجار بمب دربازار سنندج ۶۰ مغازه را ویران کرد.

ـ درپی حمله پرپروز به تهران لاشهٔ میگ عراقی درکوه‌های کهریزک، توسط پاسداران، پیداشد.

ـ درتهران ۳۴۱ شورای محلی برای مقابله با عوارض جنگ تشکیل می‌شود.

پنجشنبه ۱۷ مهرماه

ـ جنگنده‌های ایران تاسیسات نظامی و صنعتی بغداد، کرکوک و سلیمانیه را بمباران کردند. ۳ پایگاه هوائی و ایستگاه تلویزیون شرق عراق بمباران شد. پیشروی ایران‌درجبهه‌های غرب همچنان ادامه دارد. توپخانه عراق درمنطقه اهواز نابود شد. حمله موشکی عراق به دزفول ۶۰ نفر را شهید و ده‌ها خانه را ویران کرد. ۱۰۳ نظامی و ۳۵ تانک عراق درجبههٔ ایلام نابودشدند. گردان۳۶ زرهی عراق با

۴۰۰ تانک، خودرو و نفربرمنهدم‌شد.

ـ نخست وزیر اعلام کرد: ۶۰ هزار داوطلب اعزام به جبهه جنگ شدند.

ـ تاریخ اعزام افسران، درجه‌داران وسربازان منقضی خدمت ۵۶ اعلام شد.

ـ مسافرت به خارج محدود شد.

ـ طرح ممنوعیت حرکت اتومبیل‌های شخصی پایان یافت. برنامهٔ تحویل بنزین به اتومبیل‌های شخصی اعلام شد.

شنبه ۱۹ مهرماه

ـ ستون‌های زرهی تازه نفس دشمن قبل از رسیدن به جبهه منهدم‌شد. یک هلی‌کوپتر، ۳ تانک و خودرو و ۲۰۰ مزدور عراقی نابود شدند. ۴ میگ عراقی درخارک سرنگون شد. ۱۹ عراقی به اسارت درآمدند. جنگنده‌های پایگاه‌تبریز چاه‌های گاز عراق را بمباران کردند.

میگ‌های عراق به بانه، سردشت، مریوان و پادگان‌ها و روستاهای اطراف آن حمله کردند. بیمارستان‌ها و موسسات خیریه‌آبادان و خرمشهر توسط عراق بمباران شد.

ـ سرتیپ فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش گفت: درهمهٔ مناطق راه پیشروی ارتش عراق سدشده است. نیروی زمینی عراق درحال زمین‌گیرشدن است. ۷ فروند شناورجنگی عراق راهرجا پیدا کنیم، می‌زنیم. عراق سوخت خود رااز کشورهای همسایه می‌گیرد.

ـ رئیس جمهوری به کشورهای مرتجع منطقه شدیدا اخطار کرد و گفت: هیچ حقی رابرای هیچ دولتی، درصورتی‌که دراین جنگ شرکت کنند، به رسمیت نمی‌شناسیم، و علیه آن‌ها هرچه ازدستمان برآید انجام می‌دهیم. رئیس جمهوری گفت: درصورت ادامهٔ بمباران مناطق ایران به تلافی حملات هوائی، شهرهای تخلیه‌شده عراق را بمباران می‌کند.

ـ معاون فرماندهٔ نیروی دریائی اعلام کرد: تنگه هرمز بازاست و هیچ نگرانی برای کشتی‌های نفتی وباری، به‌جزکشتی‌های عراقی، نیست. نیروی دریائی بر خلیج فارس تسلط کامل دارد.

ـ ازسوی وزارت خارجهٔ مواضع ایران درجنگ عراق برای سفرای کشورهای سوسیالیستی تشریح شد.

ـ انگلستان یک ناوشکن موشک‌اندازبه خلیج فارس فرستاد.

ـ کلیهٔ‌پاکسازی‌های بعداز ۶ شهریور در آموزش وپرورش بی اعتباراست.

یکشنبه ۲۰مهرماه

ـ رفیق سیدعسکر دانش شریعت‌پناهی مسئول کمیتهٔ ایالتی حزب تودهٔ ایران درخوزستان درجبههٔ جنگ خرمشهر به شهادت رسید.

ـ میگ‌های عراق صنایع فولاد و ۲منطقه مسکونی اهواز را بمباران کردند.

ـ پیشروی ایران درجبهه غرب آغازشد. فانتوم‌های ایران مواضع توپخانهٔ عراق را درغرب بمباران کردند. دوپاسگاه از نیروهای عراق پس گرفته شد. مردم سلحشور خرمشهر و نیروهای رزمندهٔ‌ایران ارتش مزدور عراق را تامرز شلمچه عقب راندند. حمله هوائی به‌خارک تلفات‌جانی نداشت. رزمندگان ژاندارمری یک هواپیمای عراقی را سرنگون کردند. یک افسر و یک تکنسین عراقی هنگام‌ورود به ایران دستگیر شدند.

ـ سفیر اتحاد شوروی درملاقات یکساعته با رئیس جمهوری ارسال اسلحه به عراق را تکذیب کرد.

ـ یک رزمناو موشک‌انداز آمریکا به نام لیهی که به تکامل‌یافته‌ترین سیستم تله کمونیکاسیون و موشک ضدهوائی‌مجهز

www.iran-archive.com

است از تنگهٔ هرمز عبور کرد. این رزمناو با تجهیزات و وسائل خودمی‌تواند باچهار هواپیمای آواکس که آمریکا به عربستان سعودی فرستاده است پیوسته درتماس باشد.

ـ ایران ازتهاجمات وحشیانهٔ رژیم عراق به شهرها و مناطق مسکونی به‌صلیب سرخ جهانی شکایت کرد.

ـ درسرپل‌ذهاب دوجاسوس عراق اعدام شدند.

ـ خودفروختگان داخلی به‌سرپرستی خسروخان برادر سالارجاف در دالاهو تارو مار شدند.

دوشنبه ۲۱ مهرماه

ـ میگ‌های عراقی، خانه‌های مسکونی شاهین شهراصفهان رابمباران کردند. در این حمله ۵ زن و کودک شهید و عده زیادی مجروح شدند.

ـ شورای عالی دفاع به دستور امام اداره‌ٔ امورجنگ را به عهده گرفت.

ـ حجت الاسلام خامنه‌ای گفت: شورای‌عالی دفاع دربارهٔ ادامهٔ جنگ یا اعلام آتش‌بس تصمیم می‌گیرد.

ـ مواضع حیاتی جبههٔ غرب به‌تصرف قوای ایران درآمد. مهاجمان عراقی که قصد عبور از کارون را داشتند تارومار شدند. درمنطقهٔ کرمانشاه وایلام تلاش نیروهای دشمن به انهدام مهاجمان‌منجر شد.

عراقی‌ها درقصرشیرین غافلگیر شدند. دربستان ۲۰ تانک و خودروی عراقی‌منهدم شد.

ـ بنی‌صدر با تشریح وضعیت جبهه‌های جنگ آغاز مرحلهٔ تهاجمی قوای ایران را اعلام کرد.

ـ توپ دورزن عراق دراطراف دزفول منهدم شد.

ـ ۱۰۰ مهاجم به ارومیه به هلاکت رسیدند.

ـ ۱۹ مزدور عراق درمرزشلمچه اسیر شدند.

ـ ۲۰۰۰ نفر در رشت زمین‌دار شدند.

ـ وزیر ارشاد ملی به مجلس فراخوانده شد.

سه‌شنبه ۲۲ مهرماه

ـ رجائی گفت: تاوقتی تجاوز وجود دارد جنگ هم ادامه دارد.

ـ ناخدا یکم بهرام افضلی فرماندهٔ نیروی دریائی گفت: کشورها و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، درصورت کمک به رژیم مزدور عراق، به سختی تنبیه‌می‌شوند. نیروی دریائی ایران راه ورود و خروج کشتی‌هابه‌بنادرعراق‌را مسدود کرده است. کشتیرانی درخلیج فارس و تنگهٔ هرمز را تضمین شده اعلام‌می‌کنیم. درصورتی که شرایط ایجاب کند به مین‌گذاری تنگهٔ‌هرمز وخلیج فارس اقدام می‌کنیم. شواهدی در دست است که هواپیماهای آواکس‌آمریکا به دشمن ما اطلاعات جنگی رد کرده‌اند.

ـ در سرپل ذهاب ۹۰ مزدور بعثی‌عراق دستگیر و ۲۰ نفر به هلاکت رسیدند.

ـ مواضع دشمن درجبههٔ غرب از زمین و هوا زیرآتش شدید قراردارد. عراق بار دیگر مناطق مسکونی اهواز، سوسنگرد و لرستان را بمباران کرد. ۵ میگ عراق در خاک سرنگون شد.

ـ دبیرخانهٔ کنگرهٔ خلق‌عرب طی بیانیه‌ای اعلام کرد: حملهٔ عراق به‌ایران فقط درخدمت‌امپریالیسم، صهیونیسم و محافل ارتجاعی است. انقلاب اسلامی ایران توفیقی برای همهٔ خلق‌های منطقه است.

ـ کمک‌های مردم غیور شهرستان‌ها به مناطق جنگی، به طورچشمگیر و گسترده‌ای

ادامه دارد.

چهارشنبه ۲۳ مهرماه

ـ نیروهای زرهی و توپخانهٔ عراق در اطراف آبادان محاصره شدند. ۲۰ تانک و ۱۲ میگ عراقی درایلام، خارک و آبادان منهدم شد. مزدوران مهاجم بعثی عراق تا ۷ کیلومتری آبادان عقب رانده شدند. جنگنده‌های نیروی هوائی ایران، متجاوزین عراقی رابه‌شدت کوبیدند. جنگنده‌های ایران پالایشگاه نفت بغداد رامنهدم کردند.

ـ عراقی‌هاآمبولانس هلال‌احمر را به توپ بستند. هلال احمرایران اعلام‌کرد عراق‌مقررات بین‌المللی درمورد اسرای جنگی را رعایت نمی‌کند.

ـ ۲۵ مزدور رستگاری دردرگیری‌های اطراف سنندج به هلاکت رسیدند.

ـ سفیرجمهوری دموکراتیک خلق کره در طی دیدار و گفتگو با حجت‌الاسلام سید احمدخمینی مدارک توطئهٔ کرهٔ‌جنوبی علیه ایران را تسلیم ایشان کرد. سفیر کرهٔ شمالی گفت سفارت کرهٔ جنوبی در جریان تجاوز نظامی آمریکا درطبس به آمریکا کمک کرده است.

ـ سازمان ملل متحد در رابطه باجنگ عراق علیه ایران تشکیل جلسه داد.

ـ آیت‌الله خلخالی گفت: مبارزه ملت‌های رزمندهٔ ویتنام و الجزایر برای ما الگوست.

ـ وزارت‌نفت اعلام کرد: گاز مایع به اندازهٔ کافی موجود است.

ـ بنیاد مسکن و دفترمعاملات مسکن ادغام شدند.

ـ دفاتر امورانقلاب درسراسرکشورمنحل شدند.

پنجشنبه ۲۴ مهرماه

ـ درحمله دلاوران هوانیروز هزارمزدور عراقی به هلاکت رسیدند.

ـ جنگنده‌های ایران مراکز صنعتی‌ـ نظامی عراق را در ۵ نقطه بمباران کردند.

ـ بامقاومت یکپارچهٔ تمام اهالی آبادان درسنگرها نیروی مهاجم عراق ۱۰ کیلومتر ازاطراف‌آبادان عقب نشست. ۴۰ تانک عراق توسط پاسداران درحمیدیه نابودشد. ۱۷ سرباز جوان اردنی درغرب اسیرشدند. دوتیپ‌استراتژیک جبههٔ‌غرب به‌تصرف ایران درآمد. چند آشیانهٔ توپخانه عراق دراطراف مهران منهدم شد. میگ‌های عراق روستاهای مریوان را بمباران کردند. پیشروی‌درمسیرهای سرپل ذهاب و گیلان‌غرب به سوی جبههٔ قصر شیرین ادامه دارد.

دراثرحملهٔ جنگنده‌های ایران یک ناوچهٔ موشک‌اندازعراق دربندر ام‌القصر نابود، ۴ تانکر و ۲ پاسگاه مزدوران‌عراقی منهدم شدند. ۲ میگ دیگر عراق در آبادان و خارک‌سرنگون گشتند.

ـ مقامات آمریکائی اعلام کردند شاه حسین می‌تواند بدون اجازهٔ آمریکا به عراق اسلحه بدهد.

ـ صادق قطب زاده درمصاحبه‌ای اختصاصی با پل لورگنسن خبرنگارنروژی که درشماره‌ٔ۱۰ اکتبر روزنامهٔ داگبلات چاپ اسلو منتشرشد گفت: "دولت ایران که به خاطرجنگ با عراق قابل سرزنش است‌باید فورا گروگان‌های آمریکائی را آزاد کرده وبه‌دلیل‌عدم‌لیاقت‌کناررود. قطب‌زاده گفت عراق زمان‌درستی را برای حمله انتخاب کرد. وی انتظار چنین حمله‌ای را داشته است، لکن نه به‌این زودی(!) قطب زاده تاکیدکرد ما نباید صبرکنیم تا آیت‌الله خمینی رحلت کند

www.iran-archive.com

و آنگاه یک دولت تازه‌تشکیل دهیم، بلکه دولتی که کاره‌ای نیست، خودمجبور به تغییراست..."

شنبه ۲۶ مهرماه

ـ محمدعلی رجائی نخست وزیرایران درجلسهٔ شورای امنیت حضور یافت وطی نطقی مواضع ایران را درجنگ باعراق، روشن ساخت. وی درنطق خود شدیدا به آمریکا و عراق حمله کرد و گفت پایان عادلانهٔ جنگ‌جز با سرکوب و مجازات تجاوزگر امکان‌پذیرنیست. رجائی‌تقاضای کارتر، برژینسکی، ماسکی و کریستفر را برای مذاکره رد کرد. نخست وزیرایران گفت: ما وجدان‌های بیدار مردم سراسر جهان را به قضاوت می‌خوانیم. ما به مردم سراسرجهان اعلام می‌کنیم که تجاوز نظامی عراق بخشی ازتوطئه‌های پیاپی استکبارجهانی به سرکردگی آمریکاست.

ـ درحملهٔ هوائی مزدوران بعثی‌عراق به مناطق آموزشی، پزشکی و مسکونی کرمانشاه ۱۳۱ دانش‌آموزشهیدشدند.

ـ در ۴۸ ساعت گذشته ۲ میگ، ۶۷ تانک، ده‌ها خودرو و ۸ توپ عراقی‌توسط رزمندگان دلیرجمهوری اسلامی منهدم شدند. نیروهای مسلح ایران مواضع عراق رادرجبههٔ غرب یکی پس ازدیگری تصرف می‌کنند. ده‌ها تانک و نفربر و ۳توپخانهٔ سنگین عراق درغرب منهدم شد.

ـ به حکم دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان میرعلی ابطحی امام‌جمعهٔ‌سابق اصفهان به ده سال زندان، خلع لباس و استردادکلیهٔ پولهائی‌که از اوقاف ودولت‌های رژیم گذشته گرفته است، محکوم شد.

یکشنبه ۲۷ مهرماه

ـ نخست وزیر، درمصاحبهٔ‌مطبوعاتی خود درنیویورک، آثار شکنجه درزندان‌های کارتر و آمریکا را در دوران رژیم ساقط شده شاه‌معدوم، به خبرنگاران نشان داد. نخست‌وزیر درهارلم باسیاهپوستان نمازجماعت خواند. رجائی گفت مسئولیت لاینحل ماندن مسالهٔ گروگان‌ها متوجهٔ دولت آمریکاست. رجائی قبل ازسفر به الجزایر گفت: خروج هواپیماهای آواکس از عربستان سعودی و قطع کمک نظامی آمریکا به اردن قدم بزرگی در راه آزادی گروگان‌هاست.

ـ درجنگ‌خونین‌مردم خرمشهرو آبادان با مزدوران بعثی، مدافعان قهرمان آبادان و خرمشهر ازدیگرمسلمانان غیور ونیروهای مسلح درخواست کمک کردند. گروهی از جوانان رزمنده، درآبادان و خرمشهربه شهادت رسیدند. مردم قهرمان ونیروهای انقلاب مزدوران عراقی را ۱۵ کیلومتر از اطراف‌آبادان راندند.

ـ درحملهٔ مزدوران عراقی، به بیمارستان هلال احمرآبادان، ۸ نفرشهید شدند.

ـ ۱۳ انبارمهمات عراق درغرب وجنوب منهدم‌شد.

ـ حملات هوائی مزدوران عراقی به خارک و بوشهرخنثی‌شد.

ـ عشایر گیلان غرب گروهی ازمزدوران بعث را خلع سلاح کردند.

ـ استاندار خوزستان گفت: هدف آمریکا ازبین بردن مجموعهٔ قدرت نظامی ایران‌و عراق است.

ـ رادیومسکو گفت: شورای امنیت برای دومین باراست که طی هفتهٔ اخیراوضاع وخیمی را که براثرجنگ دوکشورایران و عراق بوجود آمده‌مورد بررسی قرارداده است و ازدوکشورخواسته شده است که از توسل به زور خودداری کنند و منافشات را از راه مسالمت‌آمیزحل کنند. شخصیت‌های

سیاسی کشورهای مختلف ابراز نگرانی‌کرده و گفته‌اند عملیات جنگی نه‌تنها باعث تلفات جانی و مالی تازه می‌شود، بلکه هم‌چنین ممکن است صلح منطقه را به‌خطر اندازد. این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت که محافل میلیتاریستی و آمریکا علنا قصد دارند از ادامهٔ منازعات ایران و عراق به سود خود استفاده کنند. واشنگتن به بهانهٔ اینکه گویا دراثرعملیات جنگی دوکشورکشتی‌رانی آزاد درتنگهٔ هرمز به خطرافتاده نیروهای مسلح بزرگ خود را دراین منطقه متمرکز ساخته‌است. آمریکاسعی‌داردهم متحدین خوددرناتو و هم‌همدستان‌خویش درخاورنزدیک وبیش ازهمه رژیم سادات را به شرکت درماجراجئی که زمینهٔ آن هم‌اکنون مهیا می‌شود جلب کند. دراین رابطه ورود ۱۴۰۰ سربازوافسر آمریکایی از باصطلاح نیروی واکنش سریع به مصرجهت شرکت درمانورهای مشترک دوکشور جلب توجه‌می‌کند. در عین‌حال گروه بزرگ وبی‌سابقه ناوهای جنگی آمریکا، انگلیس و فرانسه دربخش شمالی اقیانوس هند متمرکزشده‌اند. جمعا قریب شصت ناوجنگی ازجمله چندین ناو هواپیمابر و رزمناو موشک انداز وناوشکن دراین منطقه مستقراست.

به گزارش هفته‌نامهٔ نیوزویک دولت آمریکا نقشه‌هائی برای تشکیل اتحاد نظامی و منطقه‌ای جدید ازکشورهای‌خلیج فارس درسرمی‌پروراند، مشاور امنیتی رئیس جمهوری آمریکاعلنا بوجود این‌قبیل نقشه‌ها اعتراف کرد.

بدین‌طریق آمریکا می‌خواهد سازمان تجاوزکارانه‌ای رادراین منطقه‌تشکیل بدهد و بدین‌ترتیب برای ملت‌های خاور نزدیک ومیانه و سرنوشت صلح همگانی خطر بوجود آورد.

سه شنبه ۲۹ مهرماه

ـ امام‌خمینی گفتند: دولت‌های‌اسلامی به نص قرآن باید با دولت عراق مقابله کنند. ما منزوی نیستیم، ملت‌های‌اسلامی وحتی‌غیراسلامی‌طرفدارماهستند. ما آن چنان سیلی به صدام و حزب بعث عراق بزنیم که دیگرازجا بلند نشود. جنایات صدام باعث شده است که سلاح‌هائی را که‌باید درمقابل صهیونیسم وامپریالیسم بکاربریم بروی هم بکشیم.

ـ بابسته‌شدن راه‌های ارتباطی‌آبادان نبرد درجبههٔ آبادان و"خونین‌شهر" اوج گرفت.

ـ باتصرف تپه‌های سوق‌الجیشی و مواضع حساس غرب پیشروی نیروهای ایران ازچندطرف به سوی قصرشیرین آغاز شد.

منطقهٔ کوره‌موش به گورستان‌تانک‌ها و خودروهای عراقی تبدیل شده است.

ارتش عراق به دادن تلفات سنگین درجنگ‌های عیدقربان اعتراف کرد. جنگنده‌های ایران‌پل موقت عراقی‌ها رابرکارون منهدم کردند. صدام‌حسین به برتری نیروهای ایرانی بر ارتش عراق وهم‌چنین‌مقاومت‌هائی در درون ارتش عراق اعتراف کرد.

ـ والدهایم گفت: جنگ ایران وعراق طولانی وفرسایشی است.

ـ ۲۵ کشتی جنگی امریکا و انگلیس مانورمشترکی رادردریای عمان‌آغاز کردند. ۲ ناوهواپیمابر، ۱۷۰هواپیمای جنگی و۱۸ هزارپرسنل نظامی دوکشور دراین مانورشرکت دارند.

ـ مجتمع صنایع سیمان تهران در اجرای اهداف انقلاب اسلامی ۷۰ درصد میزان تولید خود را افزایش داده است.

www.iran-archive.com

چهارشنبه ۳۰ مهرماه

– ۸۵ تانک، دوانبارمهمات، و ۴۸۵ نظامی عراق نابودشدند. خلبانان‌جانباز نیروی هوائی توپهای دورزن عراق رادر شمال خونین‌شهر نابودکردند. ۲ میگ متجاوز درجادهٔ آبادان– ماهشهرو خاک عراق سرنگون شدند. انقلابیون رزمنده درنبردقهرمانانهٔ جبهه‌های آبادان– خونین‌شهر وغرب‌کشور مزدوران بعثی عراق راتاروما‌ر کردند. دشمن درتمام جبهه‌هاعقب نشست. مخزن نفت‌الفریزه درآتش می‌سوزد.

نبرد برای پس گرفتن قصرشیرین وارد مراحل سرنوشت‌سازشد. ارتفاعات گیلان غرب به تصرف نیروهای ایران درآمد. ۱۲ هزار نفرازعشایر قلخانی‌واردجنـــگ باعراق شدند.

– سیل کمک‌های مردم ازسراسرکشور به مناطق جنگی، همچنان‌سرازیراست.

ا. بهرامی

رویدادهای جهان

بررسی "رویدادهای جهان" را این‌بار از آمریکا ونتیجهٔ انتخابات این کشورآغاز می‌کنیم و این به دلیل "اهمیت خبری" این‌رویداد است.

آمریکا

۱. انتخابات آمریکا

سرانجام پس از ماه‌ها تدارک آخرین پردهٔ نمایشنامه‌ای که هرچهارسال یک‌بار درآمریکا تکرار می‌شود اجرا شد وانتخابات

...

واقعیات بخوبی نشان می‌دهد این نمایشنامه و یا باصطلاح دمکراسی نوع آمریکائی برای اکثریت مردم آمریکا، مردمی‌که درگیر هزارویک مشکل جامعه سرمایه‌داری منحط خودهستند آنچنان خسته‌کننده و تکراری شده است که‌بنا به آمارهای‌رسمی، بیش از نیمی از افراد واجد شرایط حتی زحمت رفتن به‌پای صندوق‌های رای را به‌خودنمی‌دهند.

انتخابات آمریکا درشرایطی برگزار شد که تورم، بیکاری، کسادی روزافزون زحمتکشان آمریکائی را با آینده‌ای‌نامعلوم روبروکرده است. توده‌های زحمتکش آمریکائی که به‌خوبی به پوچ بودن وعده وعید نامزدهای احزاب بزرگ‌آمریکا– احزابی که تنها درخدمت اربابان خود، انحصارات هستند– پی برده‌اند با عدم شرکت درانتخابات سرخوردگی خود را ابراز می‌دارند. مردم آمریکاهنوزوعده‌های انتخاباتی چهارسال پیش کارتر را درمورد کاهش بودجهٔ‌نظامی، خارج کردن نیروهای آمریکائی از کرهٔ جنوبی و غیره ازیـــاد نبرده‌اند که همگی فراموش شده است. از سال ۱۹۶۰ به این‌سو نسبت عدم‌شرکت رای دهندگان آمریکائی درانتخابات روبه افزایش بوده است، بطوری‌که امسال نیمی از افراد واجد شرایط ازشرکت درانتخابات خودداری کردند و این همان پدیده‌ای است‌که جامعه‌شناسان بورژوائی می‌خواهند باعباراتی مانند "بحران اعتماد" آن را توجیه کنند، بدون‌آن‌که به ریشهٔ‌مسئله یعنی‌عدم اعتماد روزافزون زحمتکشان به نظام غارتگر سرمایه‌داری درحل معضلات کمرشکن جامعه، توجه کنند ونمی‌خواهند که توجه کنند. هرچند درظاهر هرحزب وگروهی درآمریکا می‌تواند نامزد برای انتخابات معرفی کند اما باتوجه به این واقعیت که تمام رسانه‌های گروهی درانحصار شرکت‌های بزرگ است، تنها نامزدهای وابسته به این شرکت‌ها می‌توانند برای خود و یابه‌عبارت دیگر، برای اربابان خود، تبلیغ کنند و بقیهٔ نامزدها از رساندن پیام‌خودبه گوش مردم محرومند. به عنوان مثال درباصطلاح مناطـــرهٔ تلویزیونی قبل از انتخابات تنهانامزدهای جمهوریخواه و دمکرات حق شرکت داشتند. وبنابراین برای آن عده‌ازآمریکائیانی‌هم‌که به پای صندوق‌های رای رفتند بیشترمسئله گزینش میان دو"شر" مطرح بوده است و

www.iran-archive.com

می‌توان به خوبی پی‌برد که چگونه مسائل مسخره‌ای چون نحوهٔ لباس پوشیدن، نحوهٔ مناظرهٔ تلویزیونی نامزدها می‌تواند به عوامل مهمی در پیروزی این و یا آن نامزد تبدیل شود. صرف‌نظر از این مسائل، انتخابات ریاست جمهوری امسال آمریکا در حالی برگزار شد که نامزدهای احزاب بزرگ در دامن زدن به هیستری جنگی، مسابقهٔ تسلیحاتی و احیاء "جنگ‌سرد" از هیچ تلاشی دریغ نکردند. دولت کارتر در یک سال اخیر با افزایش بی‌سابقهٔ بودجهٔ نظامی آمریکا، ایجاد سپاه واکنش سریع، تلاش برای استقرار موشک‌های هسته‌ای در اروپای غربی، تیره‌کردن روابط با اردوگاه سوسیالیستی، عدم تصویب معاهدهٔ سالت ۲ و غیره تلاش گسترده‌ای را برای جلوگیری از روند تشنج زدائی در جهان آغاز کرد و با صدور فرمان شمارهٔ ۵۹ در زمینهٔ استراتژی جدید هسته‌ای آمریکا که به موجب آن جنگ محدود هسته‌ای محتمل شمرده شده است گامی خطرناک در احیاء "جنگ سرد" برداشت. ریگان نیز در نطق‌های انتخاباتی خود اعلام کرد در درجهٔ اول بودجهٔ نظامی آمریکا را افزایش خواهد داد و برای کسب برتری آمریکا بر اتحاد شوروی تلاش خواهد کرد، اقدامی که حتی بسیاری از سیاستمداران "واقع‌بین" آمریکا آن را "بدون آینده" و "محکوم به شکست" دانسته و در عین حال نسبت به خطرات چنین تلاش‌هائی هشدار داده‌اند.

مبارزات انتخاباتی آمریکا همچنین نشان داد سرسپردگی نامزدهای احزاب بزرگ آمریکا در برابر صهیونیسم و اسرائیل تا چه حد است. کارتر، ریگان و آندرسن در سخنرانی‌های خود بارها و بارها اعلام کردند حفظ منافع و قدرت "اسرائیل عزیز" در راس برنامه‌هایشان خواهد بود.

برنده ٔ این "مسابقه" رونالد ریگان، هنرپیشهٔ سابق هالیوود است. ریگان، نیز مانند کارتر در سال ۱۹۷۶، باوعده و وعیدهای فراوان مستاجرآیندهٔ کاخ سفید شده است. ریگان در مبارزات انتخاباتی عوامفریبانه برروی تورم و بیکاری فزاینده در آمریکا انگشت گذاشت و قول داد با این دو مشکل مبارزه خواهد کرد. همه می‌دانند این سخنان جز حیلهٔ تبلیغاتی چیز دیگری نیست و تورم و بیکاری فزاینده در آمریکا ناشی از ناتوانی نظام اقتصادی این کشور در حل و فصل هزار و یک درد بی‌درمان جامعه است.

رسانه‌های گروهی امپریالیستی اکنون تلاش دارند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را نشانه‌ای از رای ملت (!) وسمبل انتخابات آزادانه (!) وانمودسازند، در صورتی که حتی با معیارهای دمکراسی قلابی بورژوائی نیز می‌توان به خوبی ثابت کرد به ریگان (کارتر هم بود فرقی نمی‌کرد) تنها اقلیت محدودی از مردم آمریکا رای داده‌اند.

بنا به آمارهای رسمی که به وسیلهٔ موسسات آمریکائی منتشرشده، نیمی از رای‌دهندگان آمریکائی درانتخابات شرکت نکرده‌اند، به عبارت دیگر نیمی از مردم آمریکا به هیچ یک از نامزدها ویا به طور کلی به نظام کنونی روی خوش نشان نمی‌دهند. ازمیان نیم دیگر رای دهندگان تنها پنجاه درصد به ریگان رای داده‌اند. درواقع حتی اگر معیارهای دمکراسی بورژوائی مدنظر باشد، حدود ۷۵ درصد از رای دهندگان آمریکا باریگان مخالفت کرده‌اند اما این هنرپیشهٔ سابق هالیوود، به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم آمریکا (!) قدعلم کرده است. این "چشم بندی" تنها ازدموکراسی‌های قلابی بورژوائی ساخته است.

۲. بحث‌های سازمان ملل

سی وپنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به بحث‌های خود دربارهٔ مسائل مختلف جهانی ادامه داد. دراین اجلاس مسائل حاد وسرم جهانی مانند خلع سلاح، تشنج‌زدایی، حفظ صلح وامنیت بین‌المللی مطرح و قطعنامه‌هائی دراین موارد به تصویب رسید. پیشنهادهای اتحاد شوروی ودیگرکشورهای سوسیالیستی درمورد خلع سلاح با استقبال بسیاری از کشورهای غیرمتعهد روبروشد و این پیشنهادها نشانهٔ حسن نیت کشورهای سوسیالیستی درزمینهٔ حفظ صلح وامنیت جهانی تلقی شد. دراین میان آمریکا به کمک عده‌ای ازکشورهای دست‌نشاندهٔ خود و همچنین دارودستهٔ مائوئیست چین چندمسئلهٔ موهوم مانند باصطلاح مسائل کامبوچیا و افغانستان را به اجلاس تحمیل کردند. درمورد کامبوچیا مجمع عمومی بر اثر مانورهای آمریکا و چین همچنان شورای انقلابی خلق به رهبری هنگ سامرین را که نمایندهٔ واقعی و تنهانمایندهٔ مردم کامبوچیا است ازدسترسی به کرسی این کشوردرسازمان ملل محروم کرد ودارودستهٔ جنایتکار پول پوت به عنوان کامبوچیای دمکراتیک (!)، یعنی درواقع مشتی جنایتکار رانده‌شده از کشور همچنان کرسی کامبوچیا را درسازمان ملل غاصبانه در اشغال خوددارند. اما آمریکا وچین، حامیان این دارودسته خون آشام که به خوبی از نفرت مردم جهان از این دارو دسته فراری آگاهند قبل از رای‌گیری نمایشنامهٔ مضحکی برروی صحنه آوردند و با آب و تاب فراوان خبرامضاء کنوانسیون حقوق بشر را به وسیلهٔ "کامبوچیای دمکراتیک" (!) به اطلاع مردم جهان رساندند. اما این طنز تلخ، امضاء کنوانسیون بوسیلهٔ جلادان سه‌میلیون انسان بی‌گناه، تنها به رسوائی هرچه بیشترکارگردانان نمایش ـ آمریکاوچین ـ منجرشد، بطوریکه حتی بعضی ازدولت‌های "دوست" مانند استرالیا که به حفظ کرسی دارودستهٔ پول پوت درسازمان ملل رای داده بودند، ۲۴ ساعت بعدبراثر موج اعتراض نیروهای ترقی‌خواه کشوراعلام کردندحمایت خود را از "کامبوچیای دمکراتیک" (!) پس می‌گیرند.

۳. السالوادور

دریک ماه‌گذشته‌همراه با گسترش مبارزه خلق قهرمان السالوادور رژیم دست‌نشاندهٔ این کشور جنایات خودرا افزایش داد و آمریکا نیز سلاح‌های تازه‌ای در اختیار دست نشاندگانش درسان‌سالوادور قرارداد. جبههٔ آزادی‌بخش فارابوندو مارتین دریک ماه گذشته ضربات قاطعی برارتش مزدور السالوادور واردکرد.

این ضربات بویژه درنواحی شمالی کشور چشمگیربود. دربعضی از مناطق آزاد شده دولت انقلابی تشکیل شده است. گروه‌های فاشیستی، باحمایت مستقیم رژیم السالوادور و آمریکا به جنایات خود علیه مردم ادامه دادند و،تنها در یک هفته بیش از سیصدتن از کارگران، دانش آموزان، دانشجویان ودهقانان را کشتند. هواپیماها و هلیکوپترهای رژیم بسیاری از روستاهای شمال راویران کردند. علیرغم این جنایات، خلق السالوادور از زبان رهبران سازمان‌های مبارزخود اعلام می‌کند که تاسرنگونی رژیم سرسپرده و قطع نفوذ امپریالیسم خونخوار آمریکا، که عامل اصلی بدبختی و سیه روزی مردم السالوادور است مبارزه ادامه دارد.

www.iran-archive.com

اروپا

۱ـ دیدار رهبران کشورهای مختلف از اتحادشوروی

رهبران کشورهای سوریه، افغانستان، اتیوپی و لهستان دریک ماه گذشته از اتحاد شوروی دیدن کردند. مذاکرات رهبران سوریه، افغانستان و اتیوپی با مقام‌های اتحاد شوروی گام مهمی در گسترش روابط متقابل میان این کشورها و اتحادشوروی محسوب می‌شود. حافظ اسد رئیس جمهور سوریه درجریان دیدارخود از اتحاد شوروی یک قرارداد دوستی و همکاری میان دوکشور را همراه با لئونید برژنف رهبر شوروی امضاء کرد. پیمانی که با استقبال نیروهای ترقیخواه‌جهان‌عرب‌وخشم‌مزدوران امپریالیسم و کشورهای ارتجاعی عرب روبرو شد. رهبران سوریه و اتحاد شوروی یکباردیگر با حمایت از انقلاب ایران نقش "تاریخ ساز" آن را مورد تائید قراردادند. ازسوی دیگر درمذاکرات ببرک کارمل رهبر افغانستان با رهبران اتحادشوروی، بار دیگر حمایت قاطع اتحادشوروی ازانقلاب افغانستان موردتاکید قرارگرفت. دوکشور اعلام کردند درصورتی که هرگونه تجاوز خارجی علیه افغانستان قطع شده و تضمین گردد که این تجاوزات ازسرگرفته نخواهد شد نیروهای نظامی محدود اتحاد شوروی درافغانستان بیدرنگ فراخوانده خواهند شد.

دولت افغانستان باردیگر به کشورهای همسایه پیشنهاد کرد مذاکراتی برای عادی کردن اوضاع براساس احترام متقابل به‌حق حاکمیت و عدم مداخله درامورداخلی یکدیگر صورت گیرد.

درگفتگوهای منگیستو هایله ماریام رهبر اتیوپی با لئونید برژنف ودیگررهبران اتحاد شوروی پشتیبانی و کمک همه‌جانبه‌ٔ اتحاد شوروی به انقلاب اتیوپی موردتائید قرارگرفت و دوکشورعزم راسخ خودرابرای گسترش دوستی وهمکاری موردتاکیدقرار دادند. این سه کشورهمراه‌بااتحادشوروی، تلاش‌های‌جنگی امپریالیست‌ها و دردرجه‌ٔ اول امپریالیست‌های آمریکائی را درزمینه‌ٔ افزایش حضورنظامی خود دراقیانوس هند وخلیج فارس، ایجاد پایگاه‌های نظامی در سومالی، عمان و دیگرمناطق رامحکوم و اعلام کردنددربرابرتوطئه‌های‌امپریالیست‌ها علیه خلق‌های منطقه بایدهوشیاربود.

استانیسلاو کانیا دبیراول کمیته‌ٔ مرکزی حزب متحده‌ٔ کارگری‌لهستان همراه با یوزف پینکوفسکی، نخست وزیر این کشور درمسکو با لئونید برژنف و دیگررهبران اتحادشوروی ملاقات کردند. لئونیدبرژنف ابراز اطمینان کرد که کمونیست‌های‌لهستان می‌توانند مسائل مبرم کشور راحل کنند.

ازسوی دیگر الکسی کاسیگین بخاطر بیماری شدید تقاضا کرد از انجام‌وظایف به‌عنوان نخست وزیراتحادشوروی معاف شود. با این تقاضا موافقت شد و برژنف ازطرف حزب کمونیست و دولت شوروی ازخدمات برجسته‌ٔ کاسیگین به کشور صمیمانه قدردانی کرد. تیخونوف به‌سمت نخست وزیرشوروی منصوب و مشغول کارشد.

۲. تظاهرات ضدجنگ و اعتصاب‌های کارگری دراروپای غربی

میلیون‌ها تن دراروپای غربی در تظاهرات ضدجنگ شرکت کردند وخواستار کاهش بودجه‌ٔ نظامی، گسترش تشنج‌زدائی و اقدام‌های قاطع درراه خلع سلاح شدند. ازجمله درلندن چدود صدهزارتن باشرکت درتظاهرات ضدجنگ سیاست‌های دولت تاچر را درزمینه‌ٔ افزایش بودجه‌ٔ نظامی به بادحمله گرفتند. درفرانسه، آلمان، ایتالیا

و ۵ دیگرکشورهای اروپای غربی تظاهرات مشابهی صورت گرفت. دراین تظاهرات بویژه زحمتکشان نقش فعالی داشتند و قاطعانه خواستار کاهش مخارج نظامی و گسترش تشنج زدائی شدند. ازسوی دیگر درچندکشور اروپای غربی ازجمله در انگلیس وبونان کارگران به عنوان اعتراض نسبت به وضع زندگی مشقت‌بار خود دست به اعتصاب زدند.

۳. بازگشت یونان به جناح نظامی ناتو

دولت یونان تحت فشار روزافزون امپریالیسم آمریکا تصمیم گرفت کشور را به جناح نظامی ناتو وبابه عبارت دیگر به زنجیر اسارت امپریالیستی بازگرداند. اقدام دولت یونان باخشم و اعتراض گسترده محافل و نیروهای ترقیخواه کشور روبروشد و بیش از یک هفته سرتاسرکشور شاهد اعتراض گسترده مردم بود. احزاب مخالف ازجمله حزب کمونیست یونان و جنبش سوسیالیستی پان هلنیک به رهبری آندره آس پاپاندرو این اقدام دولت یونان را نقض فاحش حاکمیت کشور و "مغایرمنافع ملی" خواندند. دانشجویان یونان به عنوان اعتراض مدت ۴ روز دانشگاه‌ها را اشغال کردند. اقدام‌دولت یونان اوضاع کشور را متشنج ساخته است و نیروهای ترقیخواه اعلام کردندتا خروج کامل یونان‌از پیمان نظامی ناتو ازپای نخواهند نشست. بازگشت مجدد یونان به جناح نظامی ناتو، آن‌هم درپی کودتای چکمه‌پوشان آمریکائی ترکیه می‌تواند تلاش تب‌آلود امپریالیسم آمریکا رابرای تنگ‌تر کردن‌حلقه‌ٔ محاصره‌ٔ خلق‌های مبارز منطقه و بویژه توطئه علیه‌انقلاب ایران و افغانستان نشان دهد.

۴. شکسته شدن رکورد اقامت درفضا

پرواز موفقیت‌آمیز والری رومین ولئونید پاپوف فضانوردان قهرمان اتحادشوروی در سفینه‌ٔ فضائی سالیوت ۶ و شکستن رکورد اقامت درفضا، به گفته‌ٔ کارشناسان فضائی چشم‌اندازهای تازه‌ای را دربرابر بشریت گشوده است. این دوفضانورد شوروی با اقامت ۱۸۵ روزه درفضا، ضمن شکستن رکورد اقامت درفضا، آزمایش‌های‌علمی بسیارگرانقدری انجام دادند، آزمایش‌هائی که درپیشرفت علوم وفنون بشری سهم مهمی خواهند داشت.

آسیا

۱. خاورمیانه

فعالیت‌های نظامی مشترک قدرت‌های امپریالیستی بسرکردگی امپریالیسم‌آمریکا دریک ماه‌گذشته درمنطقه شدت گرفت. آمریکا همراه‌با استقرار هواپیماهای آواکس درعربستان سعودی، به کمک متحدان‌خود حضورنظامیش را درخلیج فارس افزایش داد. دیگرقدرت‌های امپریالیستی مانند انگلیس و فرانسه درهفته‌های گذشته‌کشتی‌های جنگی تازه‌ای به اقیانوس هند وخلیج فارس گسیل داشتند: ناوگان دریائی آمریکا و انگلیس یک رشته‌مانورهای مشترک‌درمنطقه برگزارکردند. امپریالیسم مکار و فرتوت انگلیس که یارو یاور امپریالیسم آمریکا در تمام توطئه‌های آن درمنطقه است، بویژه درعمان یک رشته فعالیت‌های مشکوک سیاسی و نظامی راآغاز کرد و رئیس ستاد مشترک انگلیس حتی ازتنگه‌ٔ هرمزدیدن کرد.

ازسوی دیگردست‌نشاندگان آمریکانیز درمنطقه بیکارنبودند. رژیم دست‌نشانده

www.iran-archive.com

عربستان علاوه برپذیرفتن چهارهواپیمای آواکس، اجازه داد دستگاه‌های رادارزمینی آمریکادرخاک عربستان‌مستقرشود. دولت لیبی، به درستی از این سیاست خائنانهٔ خاندان فاسد آل سعود بعنوان توهینی به اسلام و اماکن مقدسهٔ اسلامی یادکرد و مسلمانان جهان را به مبارزه علیه این سیاست دعوت نمود. رژیم ارتجاعی عربستان که همراه با گسترش مبارزهٔ اعراب راه چاره رادرآن دیده است که‌برای آنکه چندصباحی دیگربه چهاول ملت‌ستمدیدهٔ عربستان ادامه دهدهرچه بیشتربه دامان اربابان آمریکائی خودپناه برد. رژیم عربستان که دست خودرا "رو" شده می‌بیند تلاش دارد اسلام آمریکائی رادر برابراسلام واقعی و انقلابی قراردهد. مفتی‌های مسلمان نما وجیره‌خوار دربار خاندان منفورآل‌سعود اکنون علاوه بر انقلاب ایران، کشورهای ترقیخواه عرب ازجمله لیبی رامورد حمله قرارمی‌دهند. رژیم عربستان سعودی که‌بدون حمایت اربابان آمریکائی خودحتی‌ثانیه‌ای قادر به حکومت نیست اکنون تلاش دارد با دامن زدن هرچه بیشتر به تفرقه میان اعراب راه رابرای اجرای طرح خائنانهٔ کمپ دیوید هموارکند. جالب آن است چندساعت قبل از پخش خبررسمی قطع رابطهٔ خاندان آل سعود بالیبی،رادیوی اسرائیل بلندگوی رسمی اربابان این خاندان ــ خبر را پخش‌کرده بود!

* سفر رئیس جمهوری اسرائیل به‌مصر ازجمله رویدادهای یک ماه گذشتهٔ‌خاور میانه بود. این سفردرچهارچوب نزدیکی هرچه‌بیشتر رژیم خائن‌سادات به امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها صورت گرفت. رئیس جمهوری اسرائیل ظاهرا توانسته است سادات را به دادن‌امتیازات بازهم بیشتری وادارکند و رژیم مصربدین ترتیب با سرعت هرچه تمامترهمچنان در مسیرخیانت و فروختن منافع مردم مصر پیش می‌رود.

* دریک ماه گذشته‌نیروهای‌صهیونیستی همچنان لبنان رامورد حمله قراردادند و جنوب لبنان بوسیلهٔ نیروهای اسرائیل و تجزیه‌طلبان دست راستی به رهبری سرگرد حداد، این مزدور رسوای اسرائیل، زیر آتش قرارگرفت. هواپیماهای اسرائیلی‌چند بارمراکز فلسطینی‌ها را بمباران کردند. از سوی دیگر نبردهای شدیدی میان نیروهای فالانژ و طرفداران کامیل شمعون دربیروت روی داد.

۲. آسیای جنوب شرقی

* درایستگاه راه آهن پکن بمب نیرومندی منفجرشد که درنتیجهٔ ۸ تن کشته و دهها تن‌مجروح شدند. ناظران امورچین درهنگ کنگ و روزنامه‌های این سرزمین گفتند صرف‌نظر از این مسئله که این‌جنایت هولناک ممکن است ازطرف عده‌ای‌تروریست صورت گرفته باشد اما به‌هرحال نمی‌توان چنداحتمال را ازنظر دورداشت. بویژه آن که مبارزه قدرت میان جناح های مختلف درچین شدت یافته است. این‌ناظران گفتند ممکن است طرفداران انقلاب فرهنگی مرتکب این جنایت شده باشند تابه باصطلاح "پراگماتیست‌ها" اخطارکنند که ازمحاکمهٔ دارودستهٔ چهارنفری که قرار است به زودی شروع شود خودداری‌کنند. تنگ شیائوپینگ اعلام کرده است مقدمات محاکمهٔ دارودستهٔ چهارنفری به رهبری بیوه مائوتسه‌دون ومحاکمه بعدازمرگ لین پیائو فراهم شده است. ازسوی دیگرهمین ناظران این‌احتمال را از نظردورنمی‌دارند که "پراگماتیست‌ها" به رهبری تنگ‌شیائو پینگ دست به این جنایت زده باشند تا بتوانند از آن به عنوان بهانه‌ای برای

تصفیهٔ طرفداران انقلاب فرهنگی در آستانهٔ تشکیل کنگرهٔ حزب کمونیست چین استفاده کنند.

* ازسوی دیگرتجاوزات رژیم‌دست‌نشاندهٔ تایلند به کامبوچیا و جمهوری سوسیالیستی ویتنام همچنان ادامه یافت و دیدارنخست وزیرتایلند ازپکن بمنزلهٔ حمایت چین ازتحریکات تایلند علیه کامبوچیا تلقی شد.

آفریقا

* نیروهای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی باردیگربه آنگولا حمله کردند و چند روستای این کشور راویران‌ساختند. درداخل آفریقای جنوبی، تظاهرات پراکندهٔ سیاهان و دورگه‌ها علیه نظام ضدبشری آپارتاید ادامه داشت.

* در زیمبابوه، رابرت موگابه‌نخست‌وزیر کشوراعلام کرد دولت قصد دارد مقادیر زیادی اززمین‌های کوچ‌نشینان سفیدپوست رامیان محرومان بی‌زمین تقسیم کند و حاضرنیست به این زمین‌داران غرامت پرداخت نماید. موگابه گفت اولویت دولت برآوردن نیازهای توده‌های محروم است و تصمیم به توزیع زمین میان محرومان می‌تواند گامی دراین راه باشد.

www.iran-archive.com